

سلسله سخنرانی‌ها



سلسله سخنرانی‌های

استادوفقی

تألیف و تنظیم :
سید علی اکبر حسینی تهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله سخنرانی های استاد رفیعی

نویسنده:

ناصر رفیعی محمدی

ناشر چاپی:

دارالمبلغین

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۲	سلسله سخنرانی های استاد رفیعی جلد ۴
۲۲	مشخصات کتاب
۲۲	اشاره
۲۶	فهرست مطالب
۵۰	عید مبعث
۵۰	اشاره
۵۰	مقدمه
۵۱	ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عامل تحول در جامعه
۵۱	۱. اخلاق قرآنی
۵۱	اشاره
۵۳	نمونه های خُلق قرآنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۵۳	۱. قرآن خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار قبور شهدای احد
۵۳	۲. قرآن خواندن پیامبر و اشک ریختن
۵۴	۳. دفن کردن شهید همراه با خواندن قرآن
۵۴	۴. شنیدن صوت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵۶	۲. ویژگی های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۵۷	مسلمان شدن جارود و همراهانش به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۶۲	رحمت و عطوفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۶۲	اشاره
۶۲	مقدمه
۶۲	رحمانیت یکی از صفات خداوند
۶۳	امیدوار بودن به رحمت خداوند
۶۴	دستور پیامبر برای بهشتی شدن

۶۶	مهربانی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۶۶	۱. مهربانی با مردم
۶۶	اشاره
۶۶	برخورد پیامبر با عبدالله بن ام حکم
۶۷	برخورد پیامبر با جوان فحاش
۶۸	۲. نسبت به کودکان
۶۸	اشاره
۶۸	احترام به کودکان
۶۸	۳. نسبت به حیوانات
۶۸	اشاره
۷۰	پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احترام به میت یهودی
۷۰	۴. نسبت به همسر و خانواده
۷۰	اشاره
۷۱	امام حسن علیه السلام معدن رحمت
۷۲	شمه ای از مهربانی امام حسن علیه السلام
۷۳	شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه
۷۳	اشاره
۷۳	مقدمه
۷۳	اشاره
۷۵	۱. بشارت و انذار
۷۵	اشاره
۷۶	تشویق جوان توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۷۷	۲. یادآوری نعمت ها
۷۹	۳. بیدار کردن وجدان ها
۷۹	اشاره
۸۱	بیداری وجدان جوان توسط پیامبر

- ۸۲ ۴. تشبیه و تمثیل
- ۸۲ اشاره
- ۸۳ تمثیل برای توبه
- ۸۳ تمثیل برای جمع شدن گناهان کوچک
- ۸۵ فضائل علی علیه السلام
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ مقدمه
- ۸۵ اشاره
- ۸۵ ابن ابی الحدید معتزلی
- ۸۶ شبلی شمیل مسیحی
- ۸۶ جرج جرداق مسیحی
- ۸۶ شیخ صفی الدین حلی
- ۸۶ نجاشی
- ۸۷ سوده همدانی
- ۸۷ حره بنت حلیمه سعديه
- ۸۸ فضائل علی علیه السلام از زبان اهل سنت
- ۸۸ ۱. ابن جوزی
- ۸۸ ۲. نسایی
- ۸۹ ۳. ابن عساکر
- ۸۹ ۴. شیخ محمد عبده
- ۸۹ ۵. صبحی صالح
- ۹۰ فدایی های علی علیه السلام
- ۹۰ ۱. ابن سکیت و حجر:
- ۹۰ ۲. میثم تمار:
- ۹۰ ۳. عمرو بن حمق:
- ۹۱ یاری کنندگان دین خدا دارای پنج خصوصیت

۹۱ اشاره
۹۱ ۱. محب و محبوب خدا
۹۱ اشاره
۹۲ قاسم پسر هارون محب علی علیه السلام
۹۳ ۲. تواضع
۹۴ ۳. شجاعت
۹۵ ۴. جهاد در راه خدا
۹۵ ۵. نترسیدن از سرزنش ها
۹۶ ملاقات های امیرمؤمنان علیه السلام پس از ضربت خوردن
۹۶ اشاره
۹۶ مقدمه
۹۶ اشاره
۹۶ ۱. ابن ملجم
۹۶ اشاره
۹۷ غفلت، کلید گناهان
۹۸ ۲. حجر بن عدی
۱۰۰ ۳. حبیب بن عمرو
۱۰۰ ۴. اَضْبَع بن نُبَاتَه
۱۰۱ ۵. فرزندان
۱۰۲ عبرت، مایه نجات
۱۰۴ تفکر در آثار گذشتگان عامل نجات
۱۰۵ معصیت خداوند به شش چیز
۱۰۷ شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (۱)
۱۰۷ اشاره
۱۰۷ مقدمه
۱۰۷ اشاره

- ۱۰۸ مقام امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۱۰ شناخت امام حسن علیه السلام در سه بعد
- ۱۱۰ ۱. رابطه با خدا
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۱ زهد امام حسن علیه السلام
- ۱۱۲ ۲. رابطه با مردم
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ ائمه معدن کرامت
- ۱۱۳ جاذبه امام حسن علیه السلام
- ۱۱۴ ۳. رابطه با دشمن
- ۱۱۴ اشاره
- ۱۱۴ جواب دندان شکن
- ۱۱۶ سؤالات امیرمؤمنان از فرزندش
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۶ ۱. سداد چیست؟
- ۱۱۶ اشاره
- ۱۱۷ تذکر دادن به صورت غیر مستقیم
- ۱۱۸ ۲. جوانمردی چیست؟
- ۱۱۹ ۳. بخل چیست؟
- ۱۲۰ ۴. ثروت چیست؟
- ۱۲۰ ۵. غفلت چیست؟
- ۱۲۱ شخصیت امام حسن علیه السلام (۲)
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ مقام علمی امام حسن علیه السلام
- ۱۲۴ موعظه در لحظات آخر
- ۱۲۵ برخورد با همسایه یهودی

۱۲۶	اهمیت دادن به مشکلات مردم
۱۲۶	شجاعت امام حسن علیه السلام
۱۲۷	شجاعت امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه
۱۲۸	دیدگاه های تفسیری امام حسن علیه السلام
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	مقدمه
۱۲۹	سخن فیض کاشانی درباره قرآن کریم
۱۲۹	سخن حضرت امام درباره قرآن کریم
۱۳۰	تفسیر طنطاوی، عامل نحواییدن مدرس رحمه الله
۱۳۰	اشاره
۱۳۱	۱. امام حسن علیه السلام و قرآن
۱۳۳	۲. استشهادات قرآنی
۱۳۳	اشاره
۱۳۳	همنشینی با فقرا
۱۳۴	اهمیت دادن به نماز
۱۳۴	۳. پاسخ گویی به شبهات
۱۳۴	اشاره
۱۳۵	هدایت جوان با قرآن
۱۳۵	۴. تفسیر قرآن به قرآن
۱۳۷	۵. بیان مصداق آیات
۱۳۹	علل ماندگاری کربلا
۱۳۹	اشاره
۱۳۹	مقدمه
۱۳۹	اشاره
۱۴۰	۱. اراده الهی
۱۴۰	اشاره

- ۱۴۱ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امام حسین علیه السلام
- ۱۴۳ ۲. عمل صالح
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ دعای امام سجاد علیه السلام
- ۱۴۶ ۳. جامعیت
- ۱۴۶ ۴. رهبری امام معصوم
- ۱۴۷ ۵. حق محوری
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۸ عبدالله بن عقیف و حق محوری
- ۱۴۸ امام صادق علیه السلام و حادثه غدیر
- ۱۴۹ ۶. عناصر و اصحاب
- ۱۵۰ ۷. اسارت اهل بیت
- ۱۵۲ پیامدهای عاشورا
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۲ مقدمه
- ۱۵۳ استناد قرآنی حضرت زینب علیها السلام
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۵ ۱. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی
- ۱۵۶ ۲. شکسته شدن ابهت یزید
- ۱۵۶ ۳. ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۷ قیام عبدالله بن حنظله
- ۱۵۷ قیام عبدالله بن زبیر
- ۱۵۸ قیام سلیمان بن سرد خزاعی
- ۱۶۰ قیام زید بن علی بن الحسین
- ۱۶۰ هدف قیام امام حسین در زیارت اربعین

۱۶۱	معاویة صغیر
۱۶۲	کارهای مهم امام سجاد علیه السلام
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	مقدمه
۱۶۲	اشاره
۱۶۲	۱. تبیین قیام عاشورا
۱۶۳	۲. تبیین معارف اسلامی در قالب دعا
۱۶۳	اشاره
۱۶۳	عبادت امام سجاد علیه السلام
۱۶۴	طنطاوی و صحیفه سجادیه
۱۶۵	معرفی کردن صحیفه توسط امام زمان علیه السلام
۱۶۶	۳. تربیت شاگرد
۱۶۶	اشاره
۱۶۶	ابو خالد کابلی
۱۶۷	محل دفن مادر امام سجاد علیه السلام
۱۶۸	علائم مؤمن
۱۶۸	بی توجهی به ناظر بودن خدا
۱۷۰	اشاره ای به خطبه امام سجاد علیه السلام
۱۷۰	اشاره
۱۷۰	مقدمه
۱۷۱	سخنرانی امام سجاد علیه السلام در شام
۱۷۲	بدبخت ترین مردم
۱۷۳	تعریف کردن ممدوح
۱۷۵	اهل بیت علیهم السلام دارای شش ویژگی
۱۷۶	امام سجاد علیه السلام و رسیدگی به فقرا
۱۷۷	صحیفه سجادیه از زبان هائری کرین

۱۷۸ امام سجاده عليه السلام
۱۷۸ اشاره
۱۷۸ مقدمه
۱۷۸ معرفی اهل بیت توسط احاد ایشان
۱۷۹ امام سجاده عليه السلام و تفسیر قرآن
۱۸۲ امام سجاده عليه السلام و بحث قضا و قدر
۱۸۳ شمردن آثار گناه توسط امام سجاده عليه السلام
۱۸۳ عوامل به اجابت نرسیدن دعا
۱۸۳ اشاره
۱۸۴ ۱. سوء نیت
۱۸۵ ۲. ناپاکی درون
۱۸۵ ۳. اعتقاد نداشتن به اجابت
۱۸۵ اشاره
۱۸۶ شرایط دعا کردن در کلام امام صادق عليه السلام
۱۸۷ ۴. تأخیر انداختن نماز واجب
۱۸۷ اشاره
۱۸۷ مناجات امام سجاده عليه السلام
۱۸۸ ۵. فحش و ناسزا
۱۸۹ امام سجاده عليه السلام احیاگر فرهنگ علوی
۱۸۹ اشاره
۱۸۹ مقدمه
۱۹۰ درخواست نصیحت در لحظات آخر
۱۹۲ سیاست امام سجاده عليه السلام
۱۹۲ سیاست در کلام امام حسن عليه السلام
۱۹۴ هلاک نشدن مؤمن با سه صفت
۱۹۷ فضائل امام محمد باقر عليه السلام (۱)

- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ مقدمه
- ۱۹۸ دو مصیبت بزرگ از نظر امام
- ۲۰۰ حسنی و حسینی بودن امام باقر علیه السلام
- ۲۰۱ سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری
- ۲۰۱ محبت ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام عامل بهشتی شدن
- ۲۰۲ عرضه کردن عقاید
- ۲۰۶ فضائل امام محمد باقر (۲)
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ مقدمه
- ۲۰۶ ابعاد زندگی امام باقر علیه السلام
- ۲۰۶ ۱. بعد عبادی
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۷ بهشت را به بها می دهند نه به بهانه
- ۲۰۹ نباید هیچ چیز مانع عبادت خداوند شود
- ۲۱۰ در همه حال به یاد خدا بودن
- ۲۱۰ ۲. بعد سیاسی
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۱ امام باقر علیه السلام و عبدالغفار بن قاسم
- ۲۱۲ امام باقر علیه السلام و عمر بن عبدالعزیز
- ۲۱۵ نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (۱)
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۵ مقدمه
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ ۱. در مسائل اعتقادی
- ۲۱۶ اشاره

- ۲۱۶ ----- جواب دادن به شبهه توسط امام صادق علیه السلام
- ۲۱۸ ----- امام صادق علیه السلام و سید حمیری
- ۲۱۸ ----- ۲.در مسائل اجتماعی و خانوادگی
- ۲۱۸ ----- اشاره
- ۲۱۸ ----- تقاضای روزی بدون زحمت از امام صادق علیه السلام
- ۲۱۹ ----- سخن چینی ممنوع
- ۲۲۱ ----- مسئولیت همه اعضاء و جوارح
- ۲۲۲ ----- بی احترامی به پدر و مادر
- ۲۲۵ ----- نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (۲)
- ۲۲۵ ----- اشاره
- ۲۲۵ ----- مقدمه
- ۲۲۶ ----- لباس وصله دار امام صادق علیه السلام و شخص معترض
- ۲۲۹ ----- شیک پوشی امام علیه السلام و شخص معترض
- ۲۳۰ ----- علم غیب ائمه علیهم السلام
- ۲۳۳ ----- توصیه کار به فرد معیوب
- ۲۳۵ ----- سه سفارش مفید در زندگی
- ۲۳۷ ----- نقش هدایتی امام صادق علیهم السلام (۳)
- ۲۳۷ ----- اشاره
- ۲۳۷ ----- مقدمه
- ۲۳۷ ----- درست نبودن دعا
- ۲۳۸ ----- زمینه عدم اجابت دعا
- ۲۳۹ ----- معرفی مصائب در کلام امیرمؤمنان علیه السلام
- ۲۴۱ ----- راه رهایی از فقر
- ۲۴۲ ----- دستور امام صادق علیه السلام برای رفع مشکلات
- ۲۴۳ ----- نذر کردن و وفای به نذر
- ۲۴۶ ----- اقسام خواب

- ۲۴۷ تذکر در عالم خواب
- ۲۴۹ نشانه های اهل بهشت
- ۲۵۰ یکی از مصادیق صدقه
- ۲۵۳ نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (۴)
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۳ مقدمه
- ۲۵۳ تأخیر جنگ به امید هدایت افراد
- ۲۵۴ هدایت های امام صادق علیه السلام
- ۲۵۴ ۱. اعتقادی
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۴ برهانی بر وجود آفریدگار
- ۲۵۵ دلیل بر اعجاز بودن قرآن کریم
- ۲۵۶ تقیه کردن امام صادق علیه السلام
- ۲۵۷ علمیت امام صادق علیه السلام
- ۲۵۷ منع کردن از کارهای تنش زا
- ۲۵۸ ۱.۲ اخلاقی
- ۲۵۸ اشاره
- ۲۵۸ زود قضاوت نکردن
- ۲۵۹ ۳. سیاسی
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۰ نفرین امام صادق علیه السلام درباره داود بن علی
- ۲۶۱ سیره و روش زندگی امام صادق علیه السلام
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۱ مقدمه
- ۲۶۱ اشاره
- ۲۶۲ ۱. سیره عبادی

- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۴ امام صادق علیه السلام در هاله ای از عظمت
- ۲۶۵ دعای امام صادق علیه السلام در حال طواف
- ۲۶۵ ۲. سیره اجتماعی
- ۲۶۵ اشاره
- ۲۶۵ کامل کردن کار خیر با سه چیز
- ۲۶۷ انفاق از مال
- ۲۶۷ خدمت به مردم در پنهانی
- ۲۶۸ خریدن خانه در بهشت
- ۲۶۹ ۳. سیره اصلاحی
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۷۰ برخورد با منکر
- ۲۷۲ برخورد کردن با افراد خاطی در کسب
- ۲۷۵ دهه کرامت (۱)
- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۵ مقدمه
- ۲۷۵ معنای کرامت
- ۲۷۶ علائم انسان های باکرامت
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۶ ۱. خدمت به مردم
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۶ روش کمک کردن در سیره امام رضا علیه السلام
- ۲۷۷ توصیه امام رضا علیه السلام به فرزندش
- ۲۷۹ بندگی عامل تقرب به خداوند
- ۲۸۰ تواضع امام رضا علیه السلام
- ۲۸۱ ۲. شاکر بودن خدا در همه حال

- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۱ امام رضا علیه السلام امیر بر دنیا
- ۲۸۳ تذکر امام رضا علیه السلام به اسراف نکردن
- ۲۸۵ دهه کرامت (۲)
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۵ مقدمه
- ۲۸۵ اشاره
- ۲۸۶ ۳. حل مشکلات مردم قبل از درخواست
- ۲۸۶ اشاره
- ۲۸۶ کمک کردن امام صادق علیه السلام در دل شب
- ۲۸۷ کریم بودن امام رضا علیه السلام
- ۲۸۸ نذر کردن مادر خلیفه برای امام هادی علیه السلام
- ۲۸۸ متوسل شدن هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام
- ۲۸۹ متوسل شدن فرد نصرانی به امام هادی علیه السلام
- ۲۹۰ کمک کردن به نیازمند در سیره امام رضا علیه السلام
- ۲۹۱ نادیده گرفتن خطای دیگران
- ۲۹۲ علم غیب ائمه علیهم السلام
- ۲۹۵ دهه کرامت (۳)
- ۲۹۵ اشاره
- ۲۹۵ مقدمه
- ۲۹۶ توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به ازدواج
- ۲۹۶ حسن ظن به خدا عامل خوشبختی
- ۲۹۷ نشانه های انسان باکرامت در کلام امام صادق علیه السلام
- ۲۹۸ امام رضا علیه السلام به یاد شیعیانش
- ۳۰۰ توصیه ای به جوان ها
- ۳۰۲ روایات درباره کرامت

۳۰۴	امام رضا علیه السلام و تکلیف الهی
۳۰۴	اشاره
۳۰۴	مقدمه
۳۰۴	اشاره
۳۰۵	۱. اضافه نکردن به حلال و حرام الهی
۳۰۵	۲. فصلی ندانستن حلال و حرام الهی
۳۰۶	۳. دانستن یا ندانستن فلسفه احکام
۳۰۶	اشاره
۳۰۸	عبادت و بندگی امام رضا علیه السلام
۳۰۸	اهمیت دادن به نماز اول وقت
۳۰۹	خمس حق اهل بیت علیهم السلام
۳۱۰	ادعای شیعه بودن در محضر امام رضا علیه السلام
۳۱۱	عمار یاسر و اظهار کفر
۳۱۲	امام رضا علیه السلام و برادرش زید النار
۳۱۳	سبک شمردن نماز، عامل شفاعت نکردن اهل بیت
۳۱۵	امام رضا علیه السلام (۱)
۳۱۵	اشاره
۳۱۵	مقدمه
۳۱۵	سفارش پیامبر و ائمه درباره زیارت امام رضا علیه السلام
۳۱۸	گناه کردن عامل دشمنی با ائمه علیهم السلام
۳۱۹	سیره عبادی امام رضا علیه السلام
۳۲۱	سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام
۳۲۲	سه چیز همراه سه چیز
۳۲۲	اشاره
۳۲۲	۱. نماز و زکات
۳۲۲	۲. شکر خدا و احترام به والدین

- ۳۲۴ ۳. تقوا و صلہ رحم
- ۳۲۴ کرامتی از امام رضا علیه السلام
- ۳۲۵ عنایت به اصحاب و یاران
- ۳۲۶ امام رضا علیه السلام (۲)
- ۳۲۶ اشاره
- ۳۲۶ مقدمه
- ۳۲۷ علائم کمال و سعادت
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۲۷ ۱. اصل و نسب
- ۳۲۷ اشاره
- ۳۲۸ اثر شراب در فرزند
- ۳۳۰ فرستادن غذای حرام برای پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۳۰ قی کردن حلوی حرام
- ۳۳۱ ۲. کرامت و مناعت طبع
- ۳۳۱ اشاره
- ۳۳۱ مناعت طبع شخص خارکن
- ۳۳۲ مناعت طبع فرد مقنی
- ۳۳۳ سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان
- ۳۳۳ مناعت طبع سید رضی و شاگردانش
- ۳۳۴ اهل بیت علیهم السلام خاندان کرامت
- ۳۳۴ ۳. نجابت در نفس
- ۳۳۴ اشاره
- ۳۳۵ نجابت در کردار امام رضا علیه السلام
- ۳۳۶ نجابت نعمان بن بشیر
- ۳۳۷ ۴. خوش اخلاقی
- ۳۳۷ ۵. ترس از خدا

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی نیشابوری، سید علی اکبر، 1362

عنوان و نام پدیدآور : سلسله سخنرانی های استاد رفیعی ، سید علی اکبر حسینی نیشابوری

مشخصات نشر : قم : دار المبلغین. 97

مشخصات ظاهری : 13 جلد

شابک : 240000 ریال : 7-7-94791-600-978

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یاد داشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت : کتاب حاضر مجموعه سخنرانی های آقای دکتر ناصر رفیعی محمدی می باشد.

رفیعی محمدی، ناصر، 1344-وعظ.

موضوع : وعظ

موضوع : اسلام - مسائل متفرقه

موضوع : اسلام - تبلیغات

رده بندی کنگره : 1393، 81 س 7 / BP 10/5

رده بندی دیویی : 297/08

شماره کتابشناسی ملی : 91893431

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

سلسله سخنرانیهای استاد رفیعی

تدوین و تحقیق

سید علی اکبر حسینی نیشابوری

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

عید مبعث

مقدمه...17

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عامل تحول در جامعه...18

1. اخلاق قرآنی...18

نمونه های خلق قرآنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم...20

1. قرآن خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار قبور شهدای احد...20

2. قرآن خواندن پیامبر و اشک ریختن...20

3. دفن کردن شهید همراه با خواندن قرآن...21

4. شنیدن صوت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...21

2. ویژگی های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...23

مسلمان شدن جارود و همراهانش به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...24

رحمت و عطف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

مقدمه...29

رحمانیت یکی از صفات خداوند...29

امیدوار بودن به رحمت خداوند...30

دستور پیامبر برای بهشتی شدن...31

مهربانی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم...33

1. مهربانی با مردم...33

برخورد پیامبر با عبدالله بن ام حکم...33

برخورد پیامبر با جوان فحاش...34

2. نسبت به کودکان...35

احترام به کودکان...35

3. نسبت به حیوانات...35

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احترام به میت یهودی...37

4. نسبت به همسر و خانواده...37

ص: 5

امام حسن علیه السلام معدن رحمت...38

شمه ای از مهربانی امام حسن علیه السلام...39

شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه

مقدمه...40

1. بشارت و انذار...42

تشویق جوان توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم...43

2. یادآوری نعمت ها...44

3. بیدار کردن وجدان ها...46

بیداری وجدان جوان توسط پیامبر...48

4. تشبیه و تمثیل...49

تمثیل برای توبه...50

تمثیل برای جمع شدن گناهان کوچک...50

فضائل علی علیه السلام

مقدمه...52

ابن ابی الحدید معتزلی...52

شبلی شمیل مسیحی...53

جرج جرداق مسیحی...53

شیخ صفی الدین حلی...53

نجاشی...53

سوده همدانی...54

حره بنت حلیمه سعیدیه...54

فضائل علی علیه السلام از زبان اهل سنت...55

1. ابن جوزی...55

2. نسایی...55

3. ابن عساکر...56

4. شیخ محمد عبده...56

5. صبحی صالح...56

فدایی های علی علیه السلام...57

ص: 6

1. ابن سکیت و حجر...57

2. میثم تمار...57

3. عمرو بن حمق...57

یاری کنندگان دین خدا دارای پنج خصوصیت...58

1. محب و محبوب خدا...58

قاسم پسر هارون محب علی علیه السلام...59

2. تواضع...60

3. شجاعت...61

4. جهاد در راه خدا...62

5. نترسیدن از سرزنش ها...62

ملاقات های امیر مؤمنان علیه السلام پس از ضربت خوردن

مقدمه...63

1. ابن ملجم...63

غفلت، کلید گناهان...64

2. حجر بن عدی...65

3. حبیب بن عمرو...67

4. أصبغ بن نباته...67

5. فرزندان...68

عبرت، مایه نجات...69

تفکر در آثار گذشتگان عامل نجات...71

معصیت خداوند به شش چیز...72

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام (1)

مقدمه...74

مقام امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم...75

شناخت امام حسن علیه السلام در سه بعد...77

1. رابطه با خدا...77

زهد امام حسن علیه السلام...78

2. رابطه با مردم...79

ص: 7

ائمه معدن كرامت...79

جاذبه امام حسن عليه السلام...80

3. رابطه با دشمن...81

جواب دندان شکن...81

سوالات امير مؤمنان از فرزندش...83

1. سداد چیست؟...83

تذکر دادن به صورت غير مستقيم...84

2. جوانمردی چیست؟...85

3. بخل چیست؟...86

4. ثروت چیست؟...87

غفلت چیست؟...87

شخصیت امام حسن عليه السلام (2)

مقام علمی امام حسن عليه السلام...88

موعظه در لحظات آخر...91

برخورد با همسایه يهودی...92

اهمیت دادن به مشکلات مردم...93

شجاعت امام حسن عليه السلام...93

شجاعت امام حسن عليه السلام در مجلس معاویه...94

دیدگاه های تفسیری امام حسن عليه السلام

مقدمه...95

سخن فیض کاشانی درباره قرآن کریم...96

سخن حضرت امام درباره قرآن کریم...96

تفسیر طنطاوی، عامل نخواییدن مدرس رحمة الله...97

1. امام حسن علیه السلام وقرآن...98

2. استشهدات قرآنی...100

همنشینی با فقرا...100

اهمیت دادن به نماز...101

3. پاسخ گویی به شبهات...101

ص: 8

هدایت جوان با قرآن...102

4. تفسیر قرآن به قرآن...102

بیان مصداق آیات...104

علل ماندگاری کربلا

مقدمه...106

1. اراده الهی...107

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امام حسین علیه السلام...108

2. عمل صالح...110

دعای امام سجاد علیه السلام...110

3. جامعیت...113

4. رهبری امام معصوم...113

5. حق محوری...114

عبدالله بن عقیف و حق محوری...115

امام صادق علیه السلام و حادثه غدیر...115

6. عناصر و اصحاب...116

7. اسارت اهل بیت علیهم السلام...117

پیامدهای عاشورا

مقدمه...119

استناد قرآنی حضرت زینب علیها السلام...120

1. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی...122

2. شکسته شدن ابقیت یزید...123

3. ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان...123

قیام عبدالله بن خنظله...124

قیام عبدالله بن زبیر...124

قیام سلیمان بن صرد خزاعی...125

قیام مختار...126

قیام زید بن علی بن الحسین...127

هدف قیام امام حسین در زیارت اربعین...127

ص: 9

معاویه صغیر...128

کارهای مهم امام سجاده علیه السلام

تبیین قیام عاشورا...129

2. تبیین معارف اسلامی در قالب دعا...130

عبادت امام سجاده علیه السلام...130

طنطاوی و صحیفه سجادیه...131

معرفی کردن صحیفه توسط امام زمان علیه السلام...132

3. تربیت شاگرد...133

ابو خالد کابلی...133

محل دفن مادر امام سجاده علیه السلام...134

علائم مؤمن...135

بی توجهی به ناظر بودن خدا...135

اشاره ای به خطبه امام سجاده علیه السلام

مقدمه...137

سخنرانی امام سجاده علیه السلام در شام...138

بدبخت ترین مردم...139

تعریف کردن ممدوح...140

امام سجاده علیه السلام و عبدالملک مروان...142

اهل بیت علیهم السلام دارای شش ویژگی...142

امام سجاده علیه السلام و رسیدگی به فقرا...142

صحیفه سجادیه از زبان هانری کربن...144

امام سجاد عليه السلام

مقدمه...145

معرفی اهل بیت توسط احادیثشان...145

امام سجاد عليه السلام و تفسیر قرآن...146

امام سجاد عليه السلام و بحث قضا و قدر...149

شمردن آثار گناه توسط امام سجاد عليه السلام...150

ص: 10

عوامل به اجابت نرسیدن دعا...150

1. سوء نیت...151

2. ناپاکی درون...152

3. اعتقاد نداشتن به اجابت...152

شرایط دعا کردن در کلام امام صادق علیه السلام...153

4. تأخیر انداختن نماز واجب...154

مناجات امام سجاده علیه السلام...154

فحش و ناسزا...155

امام سجاده علیه السلام احیاگر فرهنگ علوی

مقدمه...156

درخواست نصیحت در لحظات آخر...157

سیاست امام سجاده علیه السلام...159

سیاست در کلام امام حسن علیه السلام...159

هلاک نشدن مؤمن با سه صفت...161

فضائل امام محمد باقر علیه السلام (1)

مقدمه...164

دو مصیبت بزرگ از نظر امام...165

حسینی و حسینی بودن امام باقر علیه السلام...167

سفارش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری...168

محبت ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام عامل بهشتی شدن...168

عرضه کردن عقاید...169

فضائل امام محمد باقر علیه السلام (2)

مقدمه...173

ابعاد زندگی امام باقر علیه السلام...173

1. بعد عبادی...173

بهشت را به بها می دهند نه به بهانه...174

نباید هیچ چیز مانع عبادت خداوند شود...176

در همه حال به یاد خدا بودن...177

ص: 11

2. بعد سیاسی... 177

امام باقر علیه السلام و عبدالغفار بن قاسم... 178

امام باقر علیه السلام و عمر بن عبدالعزیز... 179

نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (1)

مقدمه... 182

1. در مسائل اعتقادی... 183

جواب دادن به شبهه توسط امام صادق علیه السلام... 183

امام صادق علیه السلام و سید حمیری... 185

2. در مسائل اجتماعی و خانوادگی... 185

تقاضای روزی بدون زحمت از امام صادق علیه السلام... 185

سخن چینی ممنوع... 186

مسئولیت همه اعضاء و جوارح... 188

بی احترامی به پدر و مادر... 189

نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (2)

مقدمه... 192

لباس و صله دار امام صادق علیه السلام و شخص معترض... 193

شیک پوشی امام صادق علیه السلام و شخص معترض... 196

علم غیب ائمه علیهم السلام... 197

توصیه کار به فرد معیوب... 200

سه سفارش مفید در زندگی... 202

نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (3)

مقدمه...204

درست نبودن دعا...204

زمینه عدم اجابت دعا.....

معرفی مصائب در کلام امیر مؤمنان علیه السلام...206

راه رهایی از فقر...208

دستور امام صادق علیه السلام برای رفع مشکلات...209

نذر کردن و وفای به نذر...210

ص: 12

اقسام خواب...213

تذکر در عالم خواب...214

نشانه های اهل بهشت...216

یکی از مصادیق صدقه...217

نقش هدایتی امام صادق علیه السلام (4)

مقدمه...220

تأخیر جنگ به امید هدایت افراد...220

هدایت های امام صادق علیه السلام...221

1. اعتقادی...221

برهانی بر وجود آفریدگار...221

دلیل بر اعجاز بودن قرآن کریم...222

تقیه کردن امام صادق علیه السلام...223

علمیت امام صادق علیه السلام...224

منع کردن از کارهای تنش زا...224

2. اخلاقی...225

زود قضاوت نکردن...225

3. سیاسی...226

تفرین امام صادق علیه السلام درباره داود بن علی...227

سیره و روش زندگی امام صادق علیه السلام

مقدمه...228

1. سیره عبادی...229

چرا نماز بخوانیم؟...230

امام صادق علیه السلام در هاله ای از عظمت...231

دعای امام صادق علیه السلام در حال طواف...232

2. سیره اجتماعی...232

کامل کردن کار خیر با سه چیز...232

انفاق از مال...234

خدمت به مردم در پنهانی...234

ص: 13

خریدن خانه در بهشت...235

3. سیره اصلاحی...236

برخورد با منکر...237

برخورد کردن با افراد خاطی در کسب...239

دهه کرامت (1)

مقدمه...242

معنای کرامت...242

علائم انسانهای باکرامت...243

1. خدمت به مردم...243

روش کمک کردن در سیره امام رضا علیه السلام...263

توصیه امام رضا علیه السلام به فرزندش...244

بندگی عامل تقرب به خداوند...246

تواضع امام رضا علیه السلام...247

2. شاکر بودن خدا در همه حال...248

امام رضا علیه السلام امیر بر دنیا...248

تذکر امام رضا علیه السلام به اسراف نکردن...250

دهه کرامت (2)

مقدمه...252

3. حل مشکلات مردم قبل از درخواست...253

کمک کردن امام صادق علیه السلام در دل شب...253

کریم بودن امام رضا علیه السلام...254

نذر کردن مادر خلیفه برای امام هادی علیه السلام...255

متوسل شدن هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام...255

متوسل شدن فرد نصرانی به امام هادی علیه السلام...256

کمک کردن به نیازمند در سیره امام رضا علیه السلام...257

4. نادیده گرفتن خطای دیگران...258

علم غیب ائمه علیهم السلام...259

دهه کرامت (3)

ص: 14

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ازدواج...263

حسن ظن به خدا عامل خوشبختی...263

نشانه های انسان باکرامت در کلام امام صادق علیه السلام...294

امام رضا علیه السلام به یاد شیعیانش...265

توصیه ای به جوان ها...267

روایات درباره کرامت...269

امام رضا علیه السلام و تکلیف الهی

مقدمه...271

1. اضافه کردن به حلال و حرام الهی...272

2. فصلی ندانستن حلال و حرام الهی...272

3. دانستن یا ندانستن فلسفه احکام...273

عبادت و بندگی امام رضا علیه السلام...275

اهمیت دادن به نماز اول وقت...275

خمس حق اهل بیت علیهم السلام...277

ادعای شیعه بودن در محضر امام رضا علیه السلام...277

عمار یاسر و اظهار کفر...278

امام رضا علیه السلام و برادرش زید النار...279

سبک شمردن نماز، عامل شفاعت نکردن اهل بیت علیهم السلام...280

امام رضا علیه السلام (1)

مقدمه...282

سفارش پیامبر و ائمه درباره زیارت امام رضا علیه السلام...282

گناه کردن عامل دشمنی با ائمه علیهم السلام...285

سیره عبادی امام رضا علیه السلام...286

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام...288

سه چیز همراه سه چیز...289

1. نماز و زکات...289

2. شکر خدا و احترام به والدین...289

ص: 15

3. تقوا و صلۀ رحم... 291
- کرامتی از امام رضا علیه السلام... 291
- عنایت به اصحاب و یاران... 292
- امام رضا علیه السلام (2)
- مقدمه... 293
- علائم کمال و سعادت... 294
1. اصل و نسب... 294
- اثر شراب در فرزند... 295
- فرستادن غذای حرام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم... 297
- قی کردن حلوائی حرام... 297
2. کرامت و مناعت طبع... 298
- مناعت طبع شخص خارکن... 298
- مناعت طبع فرد مقنی... 299
- سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم... به سلمان... 300
- مناعت طبع سید رضی و شاگردانش... 300
- اهل بیت علیهم السلام خاندان کرامت... 301
3. نجابت در نفس... 301
- نجابت در کردار امام رضا علیه السلام... 302
- نجابت نعمان بن بشیر... 303
4. خوش اخلاقی... 304
5. ترس از خدا... 304

قال الله تبارك و تعالی: «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (1)

مقدمه

روز مبعث نورانی پیغمبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم و سرآغاز تحول عجیب و عظیم در جهان و شکل گیری و بنیان گذاری دین اسلام و مبانی اعتقادی آن است. ضمن ارج نهادن به این روز، که همهء مناسبت های ارزشمند در پرتو این روز شکل گرفته و امروز مبدأ و سرآغاز است، چند جمله را در ارتباط با شخصیت پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و آنچه که مربوط به تأثیرگذاری آن حضرت در جامعهء اسلامی و در جامعهء صدر اسلام است به عرض شما برادران و خواهران می رسانم. شما می دانید جامعه ای که پیامبر در آن ظهور کرد، از غار حرا پایین آمد و دعوت خود را در آن جامعه آغاز کرد، به تعبیر قرآن «كُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (2) جامعه ای غرق در خرافات، ضعف اعتقادی، ضعف اخلاقی، ضعف حکومتی، بدون اعتقاد به مبدأ و به معاد بود. می گفتند «مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (3) چیزی جز روزگار و دهر وجود ندارد، اگر مرگی است در همین روزگار است. پایان و فرجامی نیست. کسانی که به تعبیر قرآن «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً» (4) با یکدیگر دشمن بودند. کسانی که در خرافات و اوهام درگیر بودند.

رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم در چنین جامعه ای ظهور کرد و در چنین جامعه ای تأثیر گذاشت؛ آن هم تأثیری که وقتی بعد از دو دهه از میان جامعه می رفت، بعد از دو

ص: 17

1- یونس، 75.

2- آل عمران، 103

3- جاثیه، 24

4- آل عمران، 23

دهه که با این جامعه خداحافظی می کرد، آنچنان افراد متحول شده بودند که مادر شهید، همسر شهید و خواهر شهید افتخار میکرد (و خداوند را سپاس میکرد) که فرزندش شهید شده، برادرش و همسرش شهید شده، اما پیغمبر اکرم زنده است! در احد وقتی آن بانوی بزرگ جنازه همسر و برادرش را می آورد، هر که از او سؤال میکرد که این جنازه ها مال کیست، می گوید خدا را شکر پیغمبر زنده است! آنچنان تحول ایجاد کرده که وقتی مسلمانان به هم می رسند سوره والعصر را می خوانند، از دیه یک خراش سؤال میکنند، نسبت به کمترین و کوچکترین چیز در بیت المال و اموال حلال و حرام اهمیت قائل می شوند.

این تحول را پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چطور توانست در این جامعه ایجاد کند؟ خیلی ها این سؤال را در ذهنشان دارند و گاه مطرح میکنند. که دلیل آن تحول ژرف، سریع و گسترده ای که تقریباً در انبیای گذشته به این سرعت سابقه ندارد، چه بود؟ مباحث زیادی راجع به شیوه پیغمبر، راجع به صفات پیغمبر، راجع به محتوای قرآن در برخورد با این معضلات مطرح شده. آن مطلبی که من امروز به طور خلاصه می خواهم بیان کنم، اشاره به چند ویژگی از ویژگی های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، که اینها بخشی از عوامل تأثیر گذار است، بخشی از آن عواملی است که موجب شد این تحول در جامعه ایجاد شود. این عوامل زیاد است؛ من این سه چهار تا ویژگی پیغمبر را خدمت شما عرض میکنم که مناسبت با امروز هم که آغاز نزول وحی و قرآن است، داشته باشد.

ویژگی های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، عامل تحول در جامعه

1. اخلاق قرآنی

اشاره

یکی از آن خصوصیات این بود که «کان خلقه القرآن»⁽¹⁾ خلق پیامبر، ویژگی پیامبر انس با قرآن بود. این انس با قرآن بود که موجب شد پیغمبر اکرم بتواند در برخوردها

ص: 18

1- شرح نهج البلاغه، ج 6 ص 340؛ فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج 1، ص 123.

و بحران های مختلف، معضلات مختلف، آن گونه که می بایست و شایسته بود، موضع گیری کند. برادران عزیز! قرآن خودش را در این آیه با چهار ویژگی معرفی کرد: «قَدْ جَاءَكُمْ» بر شما کتابی آمده کتابی که امروز آغاز وحی بود چیست این کتاب؟ خصوصیاتش چیست؟ 1- «مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ»؛ موعظه است، شما موعظه را از چه کسی و از منبعی بالاتر از خدا می خواهید بشنوید؟ 2- «وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»؛ شفاء بیماری ها، شفاء آن چیزی است که شما در سینه دارید، کینه ها، لجاجت ها، ضیق و گرفتگی های روحی، همه اینها را قرآن می گوید رفع می کنم. 3- «وَ هُدًى»؛ کتاب هدایت است، 4- «وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (1)، رحمت است. این موعظه و این شفاء و این هدایت و رحمتی برای مؤمنین است.

آن وقت نکته ای که قابل توجه است، من دوستان را به ذیل آیه 124 سوره توبه ارجاع می دهم. برخی از مفسران در ذیل آیه 124 سوره توبه نکات جالبی را بیان کرده اند. خود قرآن هم می فرماید: یکی از ویژگی های قرآن این است وقتی خوانده می شود ایمان را زیاد می کند: «وَ إِذَا تُلِيتُ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (2) یک ویژگی مومن این است که وقتی قرآن برایش خوانده می شود، ایمانش زیاد می شود. در آیه 124 سوره توبه می فرماید: آیه که نازل میشد، منافقین به هم نگاه میکردند و می گفتند چه کسی ایمانش زیاد شده؟ یکی می گفت: هیچ کس، ما که ایمانمان زیاد نشده! «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا»، یکی رو میکرد به دیگری از منافق ها، از این فی قلوبهم مرض ها، می گفت چه کسی ایمانش زیاد شد؟ شما ایمانتان زیاد شد؟ می گفتند نه! می گفت پس پیغمبر چه می گوید؟ مسخره می کردند.

آن وقت ببینید قرآن چقدر زیبا و جالب جواب داده که: آقا، فاعلیت فاعل مهم، اما قابلیت قابل مهمتر است. باید زمینه باشد. می فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا؛ آن هایی که ایمان دارند، ایمانشان زیاد می شود» (3) خوشحال

ص: 19

1- یونس، 75.

2- انفال، 2

3- توبه، 124

هم می شوند، شاد هم می شوند. «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (1) الله اکبر! کسی که رجس و پلیدی و مرض در قلبش است، قرآن که خوانده می شود، رجس به رجسش اضافه می شود. قرآن که نور است، قرآن که شفاست، قرآن که موعظه است، چطور «فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ»؟ اما چطور خواندن قرآن، بر دل اینها رجس و پلیدی می افزاید؟ اینجا مفسرین پاسخ داده اند. پاسخ این است که در مقابل هر فرمانی، اینها یک نافرمانی می کنند. هر چه دستور زیادتر می شود، عصیان اینها بیشتر می شود؛ یعنی بر رجس و پلیدی شان اضافه می شود. هر امر واجبی ابلاغ می شود، اینها مخالفت و نافرمانی می کنند. چطور رجس افزوده می شود؟ در اثر نافرمانی! اگر یک لامپ صد اینچا روشن باشد، کسی در فضای تاریک رفت یک جایی که نور وارد آن نشود، می گویند این آقا از این نور صد وات محروم است. حالا اگر هزار وات شد، میگویند 900 وات محرومیت او بیشتر شد، اگر ده هزار وات شد همین طور اضافه می شود. هر چه نور بالاتر می رود، محرومیت او، بدبختی او بیشتر میشود.

نمونه های خُلق قرآنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

1. قرآن خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کنار قبور شهدای احد

نوشته اند رسول خدا وقتی کنار قبر شهدای احد می آمد، این آیه را می خواند:

«سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (2) تجلیل از شهید با قرآن بود.

2. قرآن خواندن پیامبر و اشک ریختن

ابن مسعود می گوید: پیغمبر این آیه را مکرر می خواند و گریه می کرد: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (3). شب از حجره به آسمان نگاه می کرد و پنج آیهء 190 تا 194 آل عمران را می خواند و اشک می ریخت: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ... إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ».

ص: 20

1- توبه، 125

2- رعد، 24

3- انعام، 15

3. دفن کردن شهید همراه با خواندن قرآن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جنازه مصعب بن عمیر را در قبر گذاشت. یک نگاهی به صورتش کرد و فرمود: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَدَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (1) در دفن شهید، کنار قبر شهید، زیر آسمان از خوف خدا اشک ریختن و قرآن خواندن، همه قرآن: «كَانَ خَلْقُهُ الْقُرْآنَ».

4. شنیدن صوت قرآن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

جوان در مسجد صدای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنید. پیغمبر سوره القارعه را می خواند، جوان یک مرتبه صیحه ای زد و روی زمین افتاد! بالای سرش آمد و فرمود: «وَلَيْمَنُ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (2) ابن مسعود می گوید پیغمبر مکرر در جمع ما این آیه را می خواند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3) یکی از رموز عمده موفقیت پیغمبر، تأثیرگذاری پیغمبر در جامعه خلق قرآنی اش بود.

ارتباط مردم را با قرآن بیشتر کنید! امام صادق علیه السلام فرمود: «كِتَابَ اللَّهِ عَلَىٰ أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللِّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ» (4)، قرآن چهار شاخه است: 1- «فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ»؛ عبارت برای عوام است، 2- «وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ»؛ اشاره برای خواص، 3- «وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ»؛ لطایف آن هم برای بندگان خاص و اولیای خداست. یقیناً فهم پیغمبر از قرآن با فهم خواص و فهم دیگران فرق دارد. 4- «وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»؛ و حقایق هم برای انبیاء است، اما خود رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «أُعْطِيتُ خَمْسًا وَلَا أَقُولُ فَخْرًا» خدا به من پنج ویژگی داده، که آنها را برای شما می گویم اما نه برای فخرفروشی. گاهی تعریف از خود برای هدایت است، گاهی تعریف از خود برای شبیه زدایی است و گاهی تعریف از خود برای فضاسازی است؛ سیدالسااجدین بر فراز منبر شام فریاد زد: ما شش ویژگی

ص: 21

1- احزاب، 23

2- الرحمن، 46

3- قصص، 83

4- بحار الأنوار، ج 75، ص 278؛ أعلام الدین، ص 303

داریم، ما هفت شخصیت داریم. این تعریف به منظور این است که بشناسند. مگر یوسف پیش عزیز مصر نیامد و گفت من تخصص دارم، من تعهد دارم. مرا خزانه دار خود قرار بده؛ «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ» (1). گاهی نمی شناسند، باید بدانند. گاهی باید خود فرد معرفی کند.

فرمود: خدا به من پیغمبر پنج ویژگی داده که اینها را از روی افتخارجویی و فخرفروشی نمی گویم: 1- «بُعِثْتُ إِلَى الْأَحْمَرِ وَالْأَسْوَدِ»؛ جهانی بودن دین من است تا قیامت هر آنچه زیر این آسمان کبود انسانها بیایند، من بر آنها مبعوث شده ام، 2- «وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا»؛ زمین برای من پاک قرار داده شده است، 3- «وَأُجِلَّ لِي الْمَغْنَمُ وَلَمْ يُحَلَّ لِأَحَدٍ قَبْلِي»؛ غنیمت برای من حلال شده و برای احدی قبل از من حلال نشده است، 4- «وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ فُهْوَيْسَ بَرُّ أَمَامِي مَسِيرَةَ شَهْرٍ»؛ خدا من را یاری کرد با رعبی که در دل دشمنان انداخت، وقتی که ابوسفیان و سپاهش از بدر به مکه آمدند، آن غلام عباس عموی پیامبر ایستاده بود و داشت تعریف میکرد: نمی دانم چرا، ولی ترس قلب ما را فرا گرفته بود. اصلاً دست خودمان نبود، می ترسیدیم با این که بیشتر بودیم! قرآن می فرماید: خدا یاری کرد «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» (2) 5- «وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ فَأَدَّخَرْتُهَا لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (3) شفاعت را خدا به من عطا کرد، من هم آن را برای امتم در روز قیامت ذخیره کردم که ان شاء الله همه ما مشمول این ویژگی پنجم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بشویم.

پیغمبر جاهای مختلف، از جمله عیادت مریض می رفت، قرآن می خواند؛ بازار می آمد تا نصیحت کند قرآن می خواند؛ در جنگ قرآن می خواند؛ در حضور مردم قرآن می خواند، این خلق پیامبر است، تجلیل شهید با قرآن، دفن شهید با قرآن، توصیه میکنم نامهء امیرالمؤمنین را به حارث همدانی ببینید! خوب است این را در یک ماه رمضان بحث کنیم، هم سلسله وار است و هم دسته بندی دارد و هم معین و منظم است و هم شرح خورده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام سی سفارش را به حارث

ص: 22

1- یوسف، 55

2- توبه، 25

3- بحار الأنوار، ج16، ص308.

همدانی می کند. اولی آن این است که: «و تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصَحَهُ»⁽¹⁾ به قرآن متوسل شو و آن را نصیحت خود قرار ده، از او طلب نصیحت کن. به قول اقبال لاهوری که می گوید هر وقت که می خواهیم خدا با من حرف بزند، قرآن می خوانم، هر وقت می خواهم با خدا حرف بزنم، دعا می خوانم.

مگر امام باقر علیه السلام به جابر بن یزید جعفری فرمود «و لَكِنْ اَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَيَّ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ»⁽²⁾ چرا دنبال امتحان میگردی؟ به سراغ قرآن برو؛ خودت نمره بده، قرآن را باز کن ببین وقتی در سوره معارج با هشت ویژگی، انسان هایی را برمی شمارد که طلوع نیستند، ممنوع نیستند، بلکه اهل بهشتند، بین آن هشت ویژگی را داری؟ از «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (آیه 22) شروع می شود تا آن آخر. بین از هفت ویژگی سوره مؤمنون چند تا در من و شما است، بین دوازده خصوصیت عباد الرحمن در سوره الفرقان چند تا در من و شما است؟ فرمود: «و لَكِنْ اَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَيَّ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ» امروز آغاز این وحی بود «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»⁽³⁾ و این وحی و این قرآن که همه جا خلق و ویژگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

2. ویژگی های اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

رمز دوم موفقیت پیغمبر، بعد از آن بحث قرآن که عرض کردم، ویژگی های اخلاقی آن حضرت است. آیات بسیاری در این ارتباط در قرآن وجود دارد، ولی به نظرم آخرین آیه سوره توبه که سفارش هم شده در گرفتاری ها این آیه را بخوانید گرفتاریتان رفع می شود، و اسیری مسلمان، به سفارش پیامبر این آیات را خواند و از اردوگاه دشمن توانست بگریزد، این دو تا آیه در میان آیاتی که صفات پیامبر را از نظر اخلاقی بیان کرده شاید یک قدری بارزتر باشد. می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، میشد بگوید «رَسُولٌ مِنْكُمْ» ولی فرمود: «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» از جان شما درد اوست، ناراحتی شما ناراحتی اوست، اگر در بستر است برای امتش گریه

ص: 23

1- نهج البلاغه، نامه 69

2- بحار الأنوار، ج 75، ص 162.

3- علق، 1

می کند. می فرمود: جابر! وقتی پرونده های امت را پیش من می آورند، من نگاه میکنم میبینم گناه کردند، غصه میخورم، جابر! اگر کار خوب انجام دهند خوشحال میشوم، حمد میکنم. «عَزِيْزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» اگر شما به زحمت بیفتید او ناراحت است، اگر شما آزار ببینید روحاً و جسماً بر او سخت است. «حَرِيصٌ عَلَيْنَكُمْ» عزیزان متعلق حریص اینجا نیامده که در چه حریص است، حریص علیکم در هدایت؟ در سعادت؟ در پیشرفت؟ در سوادآموزی؟ در عاقبت به خیری؟ همه اینها حریص علیکم است. «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (1) در مقابل فرمانبرداران امت رئوف و مهربان است، در مقابل مؤمنان گناهکار رحیم است، رئوف بر فرمانبرداران، رحیم بر نافرمانبران امت که گناه میکنند.

مسلمان شدن جارود و همراهانش به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یک فراز از تاریخ برایتان بگویم. بعضی از این مباحث با تاریخ بیشتر در ذهن جا می گیرد. آقایی است به نام جارود کنیه اش ابومنذر. بعضیها مشرک بودند، ولی مغرض نبودند.

امان از لجاجت. امام علی علیه السلام فرمود: «اللَّجُوجُ لَا رَأْيَ لَهُ» (2) لجوج نمی تواند نظر بدهد. ابوجهل لجوج بود. پیغمبر در جنگ احد یا بدر فرمود: اگر کسی دستش به ابوالبختری رسید او را نکشد. گفتند چرا؟ فرمود ما را اذیت نکرده، اگر کسی هم ما را اذیت می کرد، می آمد و ما را حمایت می کرد. میگفت چرا به محمد صلی الله علیه و آله و سلم ناسزا می گوید؟ چرا اذیتش می کنید؟ چرا سنگش می زنید؟ بروید و با او در میدان شجاعانه بجنگید، مرد باشید و مقابلش بایستید! اگر می خواهید بجنگید، بجنگید، اما ناسزاگویی و فحش و سنگ انداختن و خاکستر روی سر ریختن، این فرهنگ انسان عاجز است. پیامبر فرمود او را نکشید، چون این روحیه را داشت. پیغمبر از او تجلیل کرد.

جارود، اهل بحرین است. یک رفیق به نام سلمه داشت. گفت بلند شو برویم

ص: 24

1- توبه، 128

2- غررالحکم، ح 852

مدینه؛ تحقیقی راجع به اسلام بکنیم، بینیم این پیغمبری که می گویند آمده مردم هم دورش جمع شده اند، موفق هم بوده این همان پیغمبر آخرالزمان است یا نه؟ دو نفری با هم راه افتادند. بیست نفر از یارانش را هم برداشت. یک هیئت 22 نفره شدند، به سرپرستی جارود معروف به ابومنذر. می گوید به رفیقم گفتم که بیا پیش خودمان یک قراری بگذاریم من سه تا سؤال در ذهن خودم مطرح میکنم، به هیچ کس هم این سؤالات را خبر نمیدهم، تو هم سه تا سؤال در ذهنت مطرح کن و به کسی نگو، حتی به من هم که رفیق هستم نگو. پیش پیغمبر میرویم حرفهایمان را که زدیم، گفت وگویمان که تمام شد، به او می گوئیم: آقا شما اگر پیغمبر هستید بگو این سؤالات چیست؟ باید دیگر بدانند، خدا یک خصوصیتی به انبیاء داده، یکی اش علم غیب است، ولایت تکوینی است، اعجاز است، عصمت است. گفت باشد، تاریخ مفصل است، من خلاصه اش می کنم. شاعر هم بود. راه افتاده و به طرف مدینه آمدند. اصحاب می گویند ما در مسجد نشسته بودیم. یک وقت پیغمبر فرمود: الان یک گروهی از جانب جنوب مدینه می آیند که اینها بهترین مردم اهل مشرق اند. اینها اهل بهشتند، بعضیها بلند شدند و دویدند به طرف دروازه مدینه ببینید اینها چه کسانی هستند که پیغمبر از آمدن آنها خبر می دهد. دیدند این هیئت 22 نفره آمدند و تا وارد شدند چند بیت شعر خواندند:

يَا نَبِيَّ الْهُدَى أَتَتْكَ رِجَالٌ *** قَطَعَتْ قَرْدَدًا وَآلًا فَآلَا

تَنَبَّئِي شَرَّ بَأْسِ يَوْمٍ عَصِيبٍ *** هَائِلٍ أَوْجَلَ الْقُلُوبَ وَهَالَا (1)

ای پیامبر! مردانی از راه دور بر تو وارد شده اند که بیابان بی پایان و تپه های بسیاری را پیموده اند. آنان از عذاب قیامت ترسانند، همان روزی که یاد آن قلب را می ترساند و می لرزاند. اشعار جالبی است، اشعار را خواند و بلافاصله خم شد دست و پای پیغمبر را بوسید. یارانش هم خم شدند و همین کار را کردند. مسلمان هم

ص: 25

نبودند، دست و پای پیغمبر را بوسیدند. نشستند صحبت کردند. عرض کرد: یا رسول الله! شما به چه مبعوث شده اید؟ فرمود: من رسول خدا هستم، به توحید، به اقامه نماز، به ایتاء زکات، به حج، صوم رمضان.. مبعوث شدم. این هم تأیید عرض اولم که خلق پیغمبر قرآن بود. بعد هم فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلِيَهَا» (1) این آیه را خواند، همین طور نشسته و گوش میدهد، اشک می ریزد. هنوز مسلمان نشده و دارد حرفهای رسول خدا را گوش می کند. عرض کرد یا رسول الله سه تا سؤال در ذهن من است، اگر بفرمایید آن سؤالها کدامند و پاسخ چه هست، من مسلمان می شوم. فرمود: می گویم: سؤال اول: حکم خونهایی که در جاهلیت ریخته شده چیست؟ سؤال دوم: حکم سوگندهایی که در جاهلیت خورده شده چیست؟ کسی که در جاهلیت قسمی خورده، آیا باید به آن وفادار باشد؟ و سؤال سوم این است که امروز در این جامعه، برترین بخشش و انفاق چیست؟ اما جواب آنها: اگر مسلمان شدی نه آن خونها حرمت دارد و نه آن سوگندها اعتبار دارد. انفاق برتر هم (طبیعتاً در آن جامعه) یا مرکب سواری یا گوسفند شیرده است. عرض کرد: یا رسول الله، أشهد أنك رسول الله، مسلمان شد.

پیغمبر یک نگاهی به رفیقش سلمه انداخت. و فرمود: سه تا سؤال هم تو در ذهنت داری، تو مطرح هم نکردی، ولی بگذار سؤال های تو را هم پاسخ بدهم. یک سؤال این است: حکم بت پرستی چیست؟ فرمود جوابش این است «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» (2) آن بت هایی که می پرستید، و آن کسی که بت پرست است جایگاهش جهنم است، این یک سؤال است و پاسخ آن. سؤال دوم این است عید باب، (یکی از عیدهای مسیحیت) در اسلام هم هست یا نه؟ اما پاسخ: این عید در اسلام نیست، ولی عوض آن شب قدر را قرار داده است. سپس فرمود سؤال سوم این است دیه انسان های ضعیف همانند انسان قوی و ثروتمند است؟ بله، دیه هم در دین ما مساوی است. او هم مسلمان شد. هر دو مجدداً دست و پای

ص: 26

پیغمبر را بوسیدند. بیست نفر همراهشان هم مسلمان شدند و برگشتند. (1)

مرحوم مجلسی رحمة الله می گوید: یک ملاقات دیگر (ظاهراً در اواخر عمر پیامبر اکرم) هم این جارود با پیغمبر داشته، اشعار مفصلی خوانده. در ملاقات دومش عرض کرد: یا رسول الله! می شود آینده اسلام را برایم بگویند؟ فرمود: شی که به معراج رفتم، به من گفتند که وصی تو علی ابن ابیطالب علیه السلام است. بعد هم برای جارود یکی یکی ائمه را تا وجود مقدس حضرت حجت علیه السلام شمرد. جارود قریب ده سال بعد از پیغمبر هم زنده بوده، سال 21 هجری در جنگ فارس کشته شد. (2) ببینید این ها را چه چیزی جذب می کرد؟ این اخلاق است، این ویژگی هاست، این خلیات رسول خداست که «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»، این دو تا از خصوصیات. گرچه می خواستم موارد بیشتری را عرض کنم، ولی تصور میکنم که دیگر وقت اجازه ندهد. در مورد را گفتیم، در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

اگر می خواهید در جامعه تأثیر داشته باشید، خلق قرآن، و رعایت آن جنبه های اخلاقی در بحث، در مناظره، در منبر، در گفت و گو، در کلاس باید بشود. اخلاق کادرسازی می کند، جاذب است متاسفانه منابر ما، سخنرانی های ما، جلسات ما کلاسهای ما، نوشته های ما دارد از قرآن خلوت می شود. این اتفاق نباید بیفتد.

چیزهای دیگر هم خوب است، شعر هم خوب است، مطالب دیگر هم هست؛ اما قرآن و حدیث بهترین موعظه اند؛ این دو خاستگاه و دو پشتوانه است که هم مردم دوست دارند و هم تأثیر دارد و هم کلام، کلام نورانی است. خلق پیامبر، قرآن و ویژگی او مسأله درد آشنایی با مردم و برای مردم و به مردم فکر کردن در راه خدا بود.

خداوندا! به عظمت آن پیامبر عظیم الشان قسمت میدهم دین او را جهانی بگردان، خدایا! پرچم اسلام را در سراسر دنیا سربلند بفرما.

ص: 27

-
- 1- سیره حلبیه، ج 3، ص 249؛ به نقل از پیغمبر و یاران، ج 2، ص 136؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 136؛ المناقب، ج 1، ص 113
 - 2- بحار الأنوار، ج 15، ص 243؛ پیغمبر و یاران، ج 2، ص 141.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

یکی از ابعاد بسیار مهم که قرآن روی آن دست گذاشته و خود پیامبر گرامی اسلام هم بر این مطلب تأکید دارند بعد رحمت و مهربانی زندگی اوست. من امشب بحثم را با این قسمت و با این جهت گیری خدمت شما تقدیم میکنم و اصل رحمت و عطف و رفق و مدارا را در زندگی آن حضرت به بخش هایی از آن اشاره میکنم. هدف من از طرح این بحث یکی این است که پیامبر را بهتر بشناسیم و دیگر این که الگو بگیریم. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: به پیامبر اقتدا کنید و از او الگو بگیرید، اگر قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (2) رسول الله اسوه حسن است. ما در زندگی اجتماعی مان، در زندگی با مردم و در معاشرت هایمان که غالباً نواقصی وجود دارد زندگی آن حضرت را الگو قرار بدهیم.

رحمانیت یکی از صفات خداوند

عزیزان! قبل از آن که به بعد رحمت در زندگی پیغمبر برسم، این نکته را اشاره کنم که یکی از صفات خدای تبارک و تعالی صفت رحمت و گسترش رحمانیت خداست؛ قرآن کریم می فرماید: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (3) خدا رحمت بر بندگانش را بر خودش لازم دانسته است. «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» رحمت خدا بر غضب خدا سبقت گرفته. بزرگان عرفا میگویند خدا با رحمانیتش عالم را آفرید، با رحیمیتش عالم را به کمال رساند؛ پس این عالم وجود، هم مظهر رحمانیت و هم

ص: 29

1- توبه، 119.

2- احزاب، 21

3- انعام، 54

مظهر رحیمیت خداوند است؛ چون ایجاد شده مظهر رحمانیت است؛ چون به سوی کمال می رود مظهر رحیمیت است. حضرت امام قدس سره در شرح دعای سحرش این مطلب را دارد که غضب خدا برخاسته از افعال مردم است، در ذات اقدس الهی آن چه که تجلی دارد رحمت است؛ لذا شما به سوره حمد نگاه کنید، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چهار مرتبه در آغاز سوره بر صفت رحمت خدا تأکید شده است. پیغمبر اکرم خیلی سعی داشت این رحمت خدا را برای مردم بیان کند تا مردم ناامید نشوند، می فرمود: مردم اگر رحمت صد قسمت باشد نود و نه قسمت آن پیش خداست، یک قسمتش بین شماها تقسیم شده که خدا هم در آن یک قسمت باز شریک است و می فرمود: این که پدر به فرزند علاقه دارد، مادر به بچه علاقه دارد، برادر، برادر را دوست دارد و همه این رحمت ها و دوستی هایی که بین شماست از آن یک رحمت است، نود و نه قسمت از این رحمت پیش خداست، و لذا مایوس از رحمت خدا نشوید.

امیدوار بودن به رحمت خداوند

شخصی از دنیا رفت، به پیغمبر گرامی اسلامی علیه السلام گفتند یا رسول الله این شخص کاسب بوده، خیلی آدم متدینی نبوده؛ یعنی اهل خیر نبوده، آدم مقیدی به مسائل دینی نبوده اما یک صفت داشته و آن صفتش این بود که اگر از کسی پول طلب داشت شاگردش را می فرستاد می گفت برو پول را از طرف بگیر، اگر داد بگیر، اگر نداد دعوا نکن، بگو ما از تو میگیریم به امید این که خدا هم از ما بگذرد؛ رسول خدا فرمود: این اهل بهشت است؛ چون به رحمت خدا امیدوار بوده است. اینقدر رحمت را برای مردم گسترده جلوه می داد، می فرمود: اعظم الآیه در قرآن آیه الكرسی است، اخوف الآیه در قرآن، آن آیه ای که آدم باید بیشتر از آن بترسد این آیه است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (1) می فرمود: اعدل الآيات، آن آیه ای که پیام عدالت را در آن از همه بیشتر است این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ

ص: 30

بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»(1)، بعد می فرمود: اما ارجی الآیه، امیدوار کننده ترین آیه در قرآن این آیه است: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» ای بنده هایی که به خودتان بد کردید «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»(2) از رحمت خداوند مأیوس نشوید. این ارجی الآیه را کنار بقیه آیات بگذارید؛ این دری بود که پیغمبر از رحمت خدا به روی مردم باز کرد.

دستور پیامبر برای بهشتی شدن

شخصی خدمت پیامبر آمد-معلوم میشد این هم یک مقدار نسبت به کار خیر سست بود - عرض کرد یا رسول الله! می خواهم به بهشت بروم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برو انفاق و نیکی کن! گفت یا رسول الله توان انفاق و نیکی ندارم، فرمود: با مردم خوش رفتاری کن! گفت این کار هم از من بر نمی آید - معلوم می شود خیلی هم اهل روابط اجتماعی نبوده - فرمود: مرکب چیست؟ عرض کرد شتر، حضرت فرمود: با این شتر در خانه هایی که آب ندارند آب برسان، ان شاء الله بهشتی میشوی و رحمت خدا شاملت می شود. ببینید! هر کسی را با یک بهانه ای در این گستره رحمت الهی داخل کرد.

عزیزان! از این رحمت خدا سراغ رحمت پیغمبر می آییم. «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً»(3) فرمود: خدای رحیم من را هم با رحمت فرستاد. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»(4) پیغمبر تو با مهربانی و رحمت بسوی مردم مبعوث شدی! خداوند در سوره آل عمران، آیه 59، چهره رحمت و مهربانی پیامبر اکرم را ترسیم کرده است. این آیه در فضای احد نازل شده؛ چون عدهای پیغمبر را اذیت کردند، عده ای به آن حضرت پشت کردند و از جبهه فرار کردند، عده ای از همان آغاز جنگ نیامدند، 300 نفر از جبهه اسلام توسط عبدالله بن ابی جدا شدند، عده ای حرف پیغمبر را گوش نکردند

ص: 31

1- زمر، 90

2- زمر، 53

3- بحار الأنوار، ج 16، ص 404، الاحتجاج، ج 1، ص 212؛ المناقب، ج 1، ص 215.

4- انبیاء 107

آن محلی را که باید حراست میکردند به هوای غنیمت آمدند و حراست نکردند، بالاخره این عوامل باعث شکست پیغمبر شد، عمویش را از دست داد، دندانش شکست، مصعب بن عمیر، حنزله غسیل الملائکه و افراد زیادی را از دست داد، خیلی صحنه احد صحنه سخت و شکننده ای بود، بیشتر این صحنه و قضایا به خاطر بی مهری های بعضی از اصحاب پیش آمد. یک فرمانده نظامی بعد از این صحنه ها قاعدتاً چه می کند؟

ببینید! خدا به پیغمبر چه دستوری داده، تو مظهر رحمت خدایی، به خاطر این رحمت خدا «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ» «فظ»؛ یعنی خشونت گفتار، «غلیظ»؛ یعنی خشونت در قلب، یک وقت آدم در دلش ناراحت است اما یک وقت اظهار می کند پیغمبر اگر بخواهی در دلت ناراحت بشوی، بوسیله زبانت هم با اینها تندی کنی همین چهارتا هم که دورت هستند می روند، دوباره مثل مکه می شود، تنها میشوی، حالا یک اشتباهی کردند «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ» اگر خشونت زبانی داشته باشی، یا اگر می خواستی غلظت قلبی داشته باشی، سخت گیری کنی، «لَأَنْفَضُونَا مِنْ حَوْلِكَ» کسی پشت نمی ماند؛ آی پیامبر به توبد کردند و حرفت را گوش ندادند، خوب بدی به تو، بدی به خداست، اطاعت از تو، اطاعت از خداست «فَاعْفُ عَنْهُمْ» پیغمبر از اینها بگذر، نه تنها از آن ها بگذر «وَأَسْتَغْفِرَ لَهُمْ» از من هم بخواه آنها را ببخشم و برایشان طلب مغفرت کن! «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» باز هم به افکارشان اهمیت بده و با آنها مشورت کن! ببینید چقدر زیبا در این آیه چهره رحمت پیامبر اکرم را ترسیم کرده است.

حالا در زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نمونه هایش را برایتان می گویم اول از قرآن بگویم ببینید این پیامبر رحمت، این پیامبر محبت و این پیامبر دوستی چگونه توانست در جامعه نفوذ کند! شما عزیزان! میدانید سوره توبه با غضب شروع می شود بسم الله هم ندارد «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ» با برائت شروع می شود؛ در تمام سوره های قرآن تنها سوره بی بسم الله سوره توبه است، سوره توبه پیامش غضب است، پیامش تندی با

مشرکین است اما همین سوره ای که بسم الله ندارد با برائت شروع شده پایش را ببینید خدا با چه تمام کرده است، این تصادفی نیست، دو تا آیه آخرش را ببینید «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» چقدر قشنگ، مردم! پیغمبری از خودتان آمده، جان شماست و از میان شماست «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» یک وقت کسی درد دارد شما با او هم دردی میکنید، نه این را نمی خواهد بگوید؛ بلکه میخواهد بگوید درد شما درد خودش است. این خیلی با هم دردی فرق می کند، مریض شوید ناراحت است، متأثر شوید متأثر است «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»؛ حرص در لغت به معنای تلاش و زحمت زیاد برای یک کاری می باشد. می فرماید پیغمبر نگران شماست، تلاش گسترده دارد شما ایمان بیاورید و هدایت شوید «بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ»⁽¹⁾، و نسبت به شما بسیار مهربان است. چند تا داستان از مهربانی های پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برایتان بگویم گرچه این یک بحث مفصل می خواهد. مهربانی با خانواده، مهربانی با بچه ها، مهربانی با همسایه ها، مهربانی با مخالف ها، مهربانی با حیوانات، مهربانی حتی با دشمنان و مهربانی با نادانان، عجیب است در زندگی نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از این چند شاخه ای که گفتم چند تایش را برایتان داستانی بگویم.

مهربانی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

1. مهربانی با مردم

اشاره

مردم سلیقه هایشان مختلف است: یکی تند است، یکی کند است، یکی عصبانی است. هر کسی یک روحیه ای دارد، پیامبر در یک جامعه ای با این وضعیت زندگی میکرد، حالا مهربانی هایش را با مردم ببینید!

برخورد پیامبر با عبدالله بن ام حکم

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد از کوچه های مدینه عبور می کند عبدالله پسر ام حکم آمد عبای پیغمبر را از پشت سر کشید، عبا به گردن مبارک رسول خدا گیر کرد، جای بند عبا

ص: 33

روی گردن پیغمبر سرتاسر ماند. شما را به خدا اگر در کوچه یک کسی چنین کاری را با ما انجام بدهد عباى ما را بکشد، کت ما را بکشد، چه برخوردی با او میکنیم؟ حضرت برگشت دید یک پسر بچه است، چه کار داری؟ عرض کرد یا رسول الله! مادرم مرا فرستاده عباى شما را تبرکی بگیرم، - خوب بنده خدا بیا و بایست و بگو، پیغمبر که عبا را به تو میداد، خوب حالا این هم یک روش است دیگر، هر کسی یک جور یک چیزی را می گیرد- فرمود: عیبی ندارد، عبا را در آوردند تا کردند فرمودند سلام مرا به ام حکم برسان، بگو خواهرت هم از من تبرکی خواسته این عبا را نصف کنی نصفش را مادرت بردارد نصفش را هم خواهر و این عبا به عنوان هدیه پیش شما باشد. این برخورد پیامبر انصالی الله علیه و آله و سلم است.

برخود پیامبر با جوان فحاش

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد بود، شخصی آمد عرضه داشت: یا رسول الله! کمک کنید، حضرت پول کمی پیشش بود، یک مبلغ کمی به او داد، او در مقابل توهین و تندی کرد که این پول کم است پول را انداخت؛ نبی مکرم اسلام دیدند اصحاب با عصبانیت بلند شدند با این شخص برخورد کنند فرمود: بنشینید کاری با او نداشته باشید! نماز را اقامه کردند و بعد از اقامه نماز او را منزل بردند و به او کمک و از او پذیرایی کردند بعد فرمود: اگر من تو را رها می کردم مثل تو، مثل آن شتری بود که از دست صاحبش فرار میکند و مردم می ریزند و بیشتر فراری اش میدهند، نگذاشتم مردم سراغت بیایند، من اگر تو را رها کرده بودم با تو برخورد می کردند تو را با این روش نجات دادم، فرمود: فردا بیا جلوی مردم عذرخواهی کن برای خودت نه برای من چون ممکن است بعدها کسی تو را ببیند و بگوید این به پیغمبر توهین کرد اذیت شوی. (1) این اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

یک مقدار اخلاقمان را، برخوردمان را، منش مان را نسبت به هسمايه هايمنان، نسبت به همکارانمان، نسبت به دوستانمان، نسبت به رفقایمان از پیغمبر گرامی اسلامی

ص: 34

درس بگیریم. این برخورد پیامبر بود که جامعه را جذب کرد و در آنها تأثیر گذاشت.

2. نسبت به کودکان

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه از مکانی رد میشد بچه ای گلهء گوسفندی را می برد بچه ها اذیتش کردند گوسفندها پراکنده شد، بچه کوچک گلهء گوسفند را نتوانست جمع کند، پیغمبر بچه ها را دور کرد، یکی یکی کمک کرد گوسفندها را جمع آوری کرد و در اختیار این کودک گذاشت. ببینید این اول شخص جهان خلقت است چگونه با کودکان برخورد میکنند! بچه در بغلش بول کرد مادر آمد بچه را بردارد، فرمود: کارش نداشته باش، بچه است. (1) عزیزان! چرا با فرزندان برخورد تند میکنند، فرزندان را آزار می دهید، و به آنها بی مهربی می کنید، بعضی ها حقوق فرزندان را نادیده می گیرند. این نبی مکرم اسلام است و این برخوردش با کودکان.

احترام به کودکان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کودکان اینقدر مهربان بود که نماز جماعت می خواند تا بچه ای گریه کرد نماز را سریع تمام کرد، گفتند چرا یا رسول الله! نمازتان را زودتر از روزهای عادی به اتمام رساندید؟ فرمود: «أَمَا سَمِعْتُمْ صَوْرَاحَ الصَّبِيِّ» صدای گریه بچه را نشنیدید؟ من نمی توانم نسبت به گریهء کودکان بی تفاوت باشم. (2) این مهربانی اش نسبت به کودکان بود.

3. نسبت به حیوانات

اشاره

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد باغی شد که صاحب باغ شتری را گوشهء باغ بسته بود- اعتقاد ما این است انبیاء و اولیای بزرگوار زبان حیوانات را می دانند، قرآن می فرماید: سلیمان و داود زبان حیوانات را میدانستند. «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (3) مکرر در سیرهء ائمه ما ذکر شده است که گاهی به گفت و گو و

ص: 35

1- سنن النبی، ص 50.

2- الکافی، ج 6، ص 48؛ التهذیب، ج 3، ص 274.

3- نمل، 16.

صبحث حیوانات گوش می دادند، گاهی حیوانات به ائمه مراجعه می کردند به خاطر ظلمهایی که به آنها شده بود-دیدند پیغمبر کنار شتر رفت، صورت مبارکش را به صورت حیوان گذاشت، هی دست روی سرش میکشید، هی دست روی پشتش میکشید، این حیوان هم مثل این که دارد یک مطلبی را بیان می کند، پیامبر کنار آمد صاحبش را خواست فرمود: این حیوان دارد از تو گله می کند می گوید بار زیاد روی دوشش می گذاری و او را گرسنه نگه میداری، غذای او را به موقع نمی دهی، چرا حقوق حیوانات را نادیده میگیری؟

ای کسانی که امروز نسبت به فلسطین، نسبت به مسلمان ها تعرض می کنید. این شخصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است که اجازه نمی دهد حیوان گرسنه بماند، اجازه نمی دهد که تعرض به یک حیوان بشود، حتی حیوانات موزی، مثل مار، مارمولک، اینهایی که اذیت میکنند کشتن اینها جایز است. فرمود: اگر کسی با اولین ضربه اینها را بکشد خدا صد حسنه به او می دهد؛ یعنی حیوان زجر نبیند. شما اجازه داری یک مارمولک را بکشی؛ چون انسان را در خانه آزار می دهد. اما فرمود: اگر یک کسی این ها را زجر کش کند گناه دارد. فرمود آن که با یک ضربه میکشد سعی می کند این حیوان شکنجه نشود، حیوان موزی است نه گربه، اسب، شتر، بز و آنها که اصلاً جایز نیست. اینهایی که حیوانات را آزار می دهند باید قیامت پاسخگو باشند. اما حیوان موزی را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر کسی با یک ضربه به قتل برساند خدا صد حسنه به او میدهد؛ چون باعث می شود این حیوان اذیت نبیند بالاخره جاندار است، مارمولک است ولی جان دارد، وقتی شکنجه اش می دهید احساس درد میکند، مار است ولی وقتی شکنجه اش می دهید احساس درد می کند، آتش زدن و زجر کش کردن حیوانات موزی را هم اجازه نمی داد. آنوقت ببینید در نوار غزه چه می کنند! چه برخوردی با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بعضی روزنامه ها و مراجع خارجی و نشریات می کنند؟ اینها واقعاً پیامبر را نمی شناسند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود، جنازه یک یهودی را آمدند رد کنند بلند شد و به احترام جنازه ایستاد - ای یهودیان عالم ببینید این پیغمبر ما است. این است شخصیتی که وقتی مدینه آمد اول با یهودیها قرارداد بست، فرمود: خون و مال شما محترم است و ما کاری با شما نداریم آنها در بنی قینقاع، بنی نذیر و خیبر خیانت کردند و الا پیامبر با آنها نخست وارد نبرد نشد - بلند شد به احترام جنازه یهودی ایستاد، یک کسی گفت یا رسول الله یهودی است! فرمود: باشد انسان است من به خاطر انسانیتش بلند شدم ایستادم نمی توانم بی توجه باشم حتی نسبت به تشییع جنازه یک اهل کتاب. این چهره نبی مکرم اسلام است. خودش فرمود: خدا من را به رحمت مبعوث کرد «إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً» (1)

کسی در مدینه مریض میشد به عیادتش میرفت، از دنیا می رفت تشییع میکرد، بچه دار می شد برایش هدیه می برد، سه روز کسی را نمیدید احوالش را می پرسید، چرا روابط اجتماعی بین ما اینقدر کم شده، چرا دنیای ماشینی این قدر صلهء رحم را بین ما کمرنگ کرده است؟ چرا برادر گاهی سال به دوازده ماه خانه برادر نمی رود، خانه خواهر نمی رود؟ چرا رفت و آمدها سالیانه شده؟ چرا دیدارها کاهش پیدا کرده؟ چرا از درد هم خبر نداریم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تشییع، در بیماری، در اولاددار شدن و مقید بود حضور پیدا کند.

4. نسبت به همسر و خانواده

اشاره

چقدر از خدیجهء کبری یاد می کرد، می فرمود: روزی که همه مرا تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد. (2) عزیزانی که گاهی حقوق همسر را فراموش می کنید. من بارها روی منبر گفته ام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم 25 سالش بود که ازدواج کرد تا پنجاه سالگی تنها همسرش خدیجهء کبری بود. ازدواج های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از پنجاه سالگی غالباً روی

ص: 37

1- بحار الأنوار، ج 16، ص 404، الاحتجاج، ج 1، ص 212؛ المناقب، ج 1، ص 215.

2- پیغمبر و یاران، ج 2، ص 347.

مصالحی است که در تاریخ ذکر شده است؛ خیلی از این ازدواج‌ها اصرار خود خانواده‌ها بود، خیلی از این‌ها خانواده‌های بی‌سرپرست بودند؛ اما حضرت عنفوان جوانی‌اش را با خدیجه کبری سر کرد و همیشه از او تعریف میکرد که حتی برخی از همسران ناراحت می‌شدند.

حقوق همسر را نادیده نگیرید! خانم آمده می‌گوید شوهرم ازدواج کرده و می‌گوید اسلام اجازه داده، اما نه به من سر می‌زند و نه به من توجه میکند، سه سال است یک بار سر زده است؛ آیا اسلام این طور همسر دوم را اجازه داده؟ مگر قرآن نمی‌فرماید: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» (1) اسلام اجازه داده تو خانم و فرزندان جوانت را روی هوس رانی رها کنی سراغ مسائل دیگر بروی و این خانواده را به خود واگذاری تا به انحراف کشیده شود، دچار فقر بشود، مادر حاضر بشود در خانه‌ها کلفتی کند، که تو آقا خواستی به هوس رانی بررسی، کجا پیغمبر برخوردش این بود؟ پیغمبر وضوهایش را نسبت به خانه همسرانش تقسیم می‌کرد. اینقدر مقید به عدالت بود، اینقدر مقید به رعایت حقوق خانواده و فرزندانش بود. بیاییم به این سیره و به این روش نبی مکرم اسلام نسبت به همسایگان، نسبت به مسجدی‌ها، نسبت به فامیل و... اقتدا کنیم. ائمه هم اینچنین بودند در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم اصل و معدن رحمت شما ائمه هستید.

امام حسن علیه السلام معدن رحمت

کسی عصبانیت و ناراحتی امام حسن مجتبی را ندید. چقدر توهین، چقدر آزار، چقدر سختی، اما چه تحمل زیبایی دارد کنیزی به ایشان شاخه گلی هدیه کرد امام حسن او را آزادش کرد و فرمود: در راه خدا آزادت کردم؛ چون خدا در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا» (2) اگر کسی به شما هدیه ای داد شما بهتر از آن را به او رد کنید به خاطر همین هدیه تو را آزاد کردم. (3)

ص: 38

1- نساء، 3

2- نساء، 86

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 361؛ المناقب، ج 4، ص 18.

امام حسن خانه آمد دید پای یکی از حیوانات شکسته - گوسفندی بود یا بزغاله ای - به غلامی که در خانه بود فرمود: چرا پای این حیوان را مجروح کردی؟ گفت آقا خواستم شما را عصبانی کنم؛ چون من هیچ گاه غضب شما را ندیده ام، فرمود: حالا هم عصبانی نمیشوم و خودم را کنترل میکنم تو را هم در راه خدا آزاد کردم. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا» (1) مردم نزدیک ترین شما روز قیامت به من مهربان ترین شما نسبت به مردم است؛ کسی که حسن خلق و حسن برخورد داشته باشد. بیاییم یک مقدار در برخوردهایمان، در مراوداتمان، در گفت و گوهایمان این خلق و خوی ائمه و این خلق و خوی پیامبر را پیاده کنیم و مهربان باشیم تا بسیاری از مشکلات و گرفتاری های ما حل شود.

خدایا! تو را میخوانیم به آن پیامبر رحمت و پیامبر محبت و دوستی، به همهء ما محبت، دوستی و مهربانی نسبت به یکدیگر عنایت بفرما

ص: 39

1- وسائل الشیعة، ج 2، ص 153؛ مستدرک، ج 17، ص 415؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 385.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

یکی از نکاتی که در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم قابل توجه و تأمل است شیوه شناسی کار پیامبر است؛ این که حضرت با چه روش و شیوه ای توانست جامعه عرب را متحول کند؟ اخلاق جاهلی را از میان آن جامعه ریشه کن کند؟ جامعه ای که از نظر اخلاق، اعتقادات و آداب اجتماعی به تعبیر قرآن در پرتگاه آتش بود. شما نگاه کنید بیش از ده مورد قرآن از بت های مشرکین اسم برده که پنج موردش فقط در سوره نوح آیه 23 است؛ بت شواع، یعوق، یغوث، نسر و ود بود. در طائف بت لات بود، در بین مسیر مدینه و مکه بت منات بود، در خارج مدینه و مکه در بعضی از قبائل بت عزری بود، در خود مسجدالحرام بت هبل بود، یک بت مرد در صفا بود و یک بت زن (مجسمه زن) در مروه بود که بین اینها طواف می کردند. گاهی نامشان را عبد منات، عبدالعزی، به بندگی این بت ها می گذاشتند. این وضعیت اعتقادی در جامعه جاهلی از نظر اخلاق، فخرفروشی لجاجت، تکاثر و... بود.

وقتی که اعمال حج تمام میشد می آمدند در منی دور هم می نشستند، فخر می فروختند من چه دارم، تو چه داری، فلانی از ماست، به شخصیت های هم، به اموال هم، به گذشته هم، به جن گها و درگیری های هم، حتی اوصاف زن هایشان را برای هم بیان می کردند و به این صفات افتخار می کردند. خداوند در قرآن کریم فرمود: وقتی مناسک تمام می شود «فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ» (2) در منی یاد

ص: 40

1- توبه، 119.

2- بقره، 200

خدا کنید. منی که جای فخرفروشی، منیت، غرور و من چه دارم و تو چه داری نیست! جامعهء اعراب جاهلی ده جور ازدواج داشتند. ازدواج شقاع، ازدواج های دیگر، مهریه زن را ازدواج دخترشان تعیین می کردند؛ مثلاً دخترش را به آن می داد به جای مهریه می گفت تو هم دختری را به من بده. ازدواج های بی حصر و بیحد، بدون ملاک، بدون مبنا و بدون حق رأی به زن در جامعه حاکم بود.

این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هیچ پیغمبری به اندازه من اذیت نشد (1). مرحوم علامه طباطبایی در کتاب مهر تابان که منتشر شده است می فرماید: بعضی از انبیاء را داخل دیگ انداخته اند و سوزانده اند، بعضی از انبیاء را وسط درخت گذاشته اند و اره کرده اند، بعضی از انبیاء را در چاه انداخته اند و در چاه را بسته اند، مثل اصحاب رأس، انبایشان را داخل چاه انداخته اند، ولی در عین حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هیچ پیغمبری به اندازه من اذیت نشد؛ این شکنجه های جسمی پیامبران سابق شاید بیشتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، خود همین شکنجه است که یک کسی با آن مقام، عظمت، علم و با آن تعلیمی که خدا به او داده حالا باید بنشینند نزد آدمی که هیچ تشخیصی ندارد و غرق در اخلاق جاهلی است با او صحبت کند. هیچ وقت پیغمبر با کینه عقل خودش با مردم سخن نگفت؛ چون متوجه نمی شدند. این خیلی زحمت می خواهد خود همین شکنجه روحی است یک کسی حرف بزند و سخنرانی کند مردم مطالبش را مسخره کنند، پنبه در گوش بگذارند و نوک انگشتشان را در گوش کنند که نشنوند؛ شاید معنای «ما اودی» این بوده که پیغمبر میدید اینقدر برای اسلام زحمت می کشید، اینقدر راجع به اهل بیتش سفارش می کند، اما نگاهش به حسین علیه السلام که می افتاد به یاد حادثهء کربلا و شهادت او می افتاد، نگاهش به امیرالمؤمنین علیه السلام که می افتاد به یاد خانه نشینی او می افتاد، نگاهش به حضرت زهرا علیها السلام می افتاد به یاد حوادث بیت می افتاد، شاید یک معنای «ما اودی» این باشد؛ چون گاهی هم می فرمود «ما لی ولزید» نگاهش به حسین می افتاد یزید با حسین ما

ص: 41

1- بحار الأنوار، ج 79، ص 55؛ کشف الغمه، ج 2، ص 537، المناقب، ج 3، ص 247.

چه کار داری؟ گاهی به صورت حضرت زهرا نگاه می کرد، گریه می کرد و همچنین شکنجه جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم می تواند باشد؛ «ما اودی» هم اذیت جسمی دید، هم اذیت روحی دید و هم اذیت از پیش بینی وضعیت آینده دید.

عزیزان! اگر شیوه نباشد نمی شود این جامعه را عوض کرد. یک جامعه با آن وسعت بت پرستی، با آن وسعت اخلاق ناپسند «وَكُنْتُمْ عَلٰی شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» (1) با آن وضعیت روابط اجتماعی و اقتصادی ناصحیح که هر کس صبح زودتر از خواب بلند میشد کد خداست! نه حکومت خاصی و نه مدیریت خاصی دارد، چطور در این جامعه تحول ایجاد کرد؟ این آن چیزی است که ضرورت این بحثی را که من گفتم ایجاب می کند؛ یعنی شیوه شناسی رسول خدا. من در یادداشت هایم ده دوازده تا روش را ذکر کرده ام که حالا همه اش را نمی توانم بگویم. یک وقتی هم به یکی از عزیزان این موضوع را دادم و پایان نامه کرد که شیوه های تربیتی و اصلاحی پیامبر چه بود؟ واقعاً هم جایک کار تحقیقی چند تا رساله ارشد و دکتری است که رویش کار شود. هر شیوه اش جای یک کار مستقل دارد. حالا من چند موردش را برای شما امروز اشاره می کنم.

1. بشارت و انذار

اشاره

یکی از شیوه های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شیوه بشارت و انذار بود که مکرر قرآن روی این تأکید دارد «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (2) در مسائل تربیتی میگویند محبت زیادی، توقع می آورد. بچه هایی که در کودکی محبت شدید غیر منطقی می بینند، بزرگ که می شوند، می بینند زن و بچه دارد پدرش را اذیت میکند، توقع دارد، هنوز به برادرش حسادت می ورزد، هنوز به خواهرش حسادت می ورزد، هنوز از مادر پیرش توقع دارد که برخوردش همان برخورد سی سال قبل باشد. همان طور که محبت زیاد توقع می آورد، ملالت زیاد هم لجاجت می آورد. اینهایی که بچه ها را هم مقایسه می کنند پسر خاله ات قبول شد تو ماندی، او کار

ص: 42

1- آل عمران، 103.

2- احزاب، 45.

دارد توبیکاری، او موفقیت کسب کرد تو ناموفق، این باعث لجاجت می شود. این ها روش های تربیتی است که در روایات ما آمده است. علی علیه السلام فرمود: «الإفراط في الملامة يثبت نيران اللجاجة» (1) افراط در ملامت - نه اصلش، اصلش لازم است گاهی باید ملامت بشود - لجاجت می آورد؛ لذا یک پدر در روش تربیتی گاهی باید تشویق گاهی باید تنبیه و گاهی هم تذکر داشته باشد.

بدانید! که حتی یک بچه دو ساله هم باشد تشخیص بدهد وقتی سلام میکند برایش کادو می خرید، هدیه می خرید و وقتی یک حرف ناپسندی می گوید دیگر به او محل نمی دهی، با او حرف نمی زنی و بفهمد وقتی در آغوش می گیری؛ چون سلام کرد و این که به او کم محلی می کنید؛ چون حرف ناپسند زد این باعث می شود قبح و حسن واژه ها را بداند و آنها را بیاموزد؛ این شیوه پیغمبر اکرم بود. واقعا بعضی از اعراب نمیدانستند بت پرستی اینقدر بد است، نمی دانستند این ازدواج این آثار منفی را دارد؛ این تعبیر قرآن است «زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا» (2) اصلاً کار نیک و پسندیده می دیدند. «زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ» (3) اصلاً کشتن بچه یک فرهنگ شده بود، قتل اولاد یک شیوه عادی شده بود. یک متد شده بود، «از لام» که یک نوع قمار بازی در بین اینها بود یک بازی عادی شده بود.

تشویق جوان توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

چطور می شود با این همه مواردی که ذکر شد مبارزه کرد؟ هم روش بشارت می خواهد و هم روش انذار. این یکی از شیوه ها بود. جوانی داشت نماز می خواند بعد از نماز دعای قشنگی کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صدایش زد، فرمود: «مَرَّ حَبَابُكَ، لِحُسْنِ ثَنَائِكَ» بارک الله چقدر قشنگ دعا می خوانی.

خیلی مهم است برای یک جوان، فردی که در اجتماع مطرح است احوالی از او بپرسد این تا آخر عمرش دیگر یادش نمی رود. شما دیدید! بعضی ها میگویند آقا

ص: 43

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 212؛ تحف العقول، ص 82؛ روایات تربیتی، ج 1، ص 204

2- فاطر، 8

3- انعام، 173

فلاّن مرجع جواب سلام مرا داد یا مثلاً به فلاّن شخصیت نامه ای نوشتم زیرش یک کلمه جواب داد-همین که صدایش زد؛ جوان! بیا، جوان آمد و پیامبر فرمود: «مَرْحَباً بِكَ، لِحُسْنِ تَنَائُكَ» بَارِكُ اللّٰهَ بِاِیْنِ طَرْزِ دَعَا كَرَدْتِ، اِیْنِ دِیْگَرِ دَعَاخَوَانِ مِی شُود، اِیْنِ دَعَا خَوَانْدَنْ بَرَاِیْشِ یَكِ فَرْهَنْگِ مِی شُود؛ چُون تَشْوِیْقِ شُد. جَعْفَرِ ابْنِ اَبِیطَالِبِ سَالِ هَا حَبْشَه بُوْد، وَقْتِی بَرْگِشْتِ رَسُوْلِ خُدَا صَلِی اللّٰهَ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَسَلَمِ مَسْأَلَهَ نَمَازِی كِه حَالَا وَارْدِ شُدَه نَمَازِ جَعْفَرِ، بَه عَنَوَانِ یَكِ هَدِیَه اَوْ رَاتَشْوِیْقِ كَرْدِ وَ مَانْدِگَارِ شُد. اِیْنِ رُوشِ اسْتِ گَاهِی هَمْ نَه، رُوشِ اَنْدَازِ اسْتِ، گَاهِی هَمْ بَرْخُورْدِ؛ بَاِیْدِ بَرْخُورْدِ شَدِیْدِ بَاشْدِ، قَاطِعِیْتِ بَاشْدِ طَرْفِ بَدَانْدِ خُوبِ رَا اَزِ بَدِ تَشْخِیصِ بَدَهْدِ.

2. یادآوری نعمت ها

شیوه دوم رسول خدا یادآوری نعمت بود. یاد کردن از نعمت انسان را متحول می کند. شما یک وقت قبرستان می روید، مثلاً: تشییع جنازه جوانی، تا چند روز قدر سلامتیمان را می دانیم، قدر عمرمان را می دانیم. یک وقتی من تهران، بهشت زهرا رفته بودم آنجا خیلی جنازه می آوردند و می شویند، تا یک هفته ای حال عادی نداشتم؛ یعنی انسان وقتی همین قدر که می ایستد و صحنه شست و شوی این میت و صحنه دفن را می بیند، تأثیر عجیبی می گذارد. بخش دیالیز دارد، بخش سرطانی ها دارد. بخش عقب افتاده های ذهنی سری بزیم این سر زدن باعث می شود شاکر نعمات خداوند باشیم. دوستی دارم که سرطان گرفته است - خدا همه مریض ها را خصوصاً ایشان را هم شفا بدهد- جوان است، دو تا بچه دارد، یک مقداری همیشه از شغل و وضع مالی اش و... گله می کرد، هم درآمدش کم بود و هم یک زندگی ساده ای داشت، ولی خوب خودش بود به هر حال زندگی می کرد، سرطان ریه گرفته است. می گفت فلانی هر دفعه شیمی درمانی می روم 750 هزار تومان است یک ماشین داشتم فروختم پولش را گذاشتم هر دفعه مبلغی می دهم برای این شیمی درمانی در تهران و جواب هم نمی گیرم؛ یعنی دیگر کار شدید شده

است. می گفت کاش به همان وضعیت برگردم، حتی از آن وضعیت قبلی هم فقیرتر اما سالم باشم، درد نکشم. امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند به حضرت موسی وحی کرد موسی من را پیش بنده هایم محبوب کن! حضرت موسی عرض کرد چگونه؟ خطاب شد نعمت های مرا یادآوری کن. (1) نبی مکرم اسلام فرمود: کسانی وارد صحرای محشر می شوند که انبیاء و اولیا به این ها نگاه می کنند، غبطه می خورند - روایت عجیبی است - شخصی می گوید سؤال کردم یا رسول الله! این ها چه کسانی هستند؟ فرمود: این ها کسانی اند که عبادت خدا را پیش مردم با عملکرد، با سخن و با قلم شان محبوب کردند. (2)

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غنایم حنین را تقسیم کرد - جنگ حنین اولین جنگ بعد از فتح مکه است - مسلمان ها در این جنگ دو دسته بودند، مدینه ای ها و مکه ای ها، مکه ای ها تازه مسلمان بودند مثل ابوسفیان تا دیروز در جبهه کفر بوده حالا مسلمان شده، و به جبهه اسلام آمده است، از روی عقیده هم خیلی هایشان نیامده بودند. پیغمبر اکرم در این جنگ نوشته اند شش هزار فقط شتر و گوسفند غنیمت گرفتند؛ بنابراین به هر نفری تعدادی شتر داد و به بعضی از مردم مکه که به اصحاب نعم معروفند هر کدام صد شتر داد که اینها هم یک مقدار به اسلام جذب شوند ولی به مردم مدینه غنیمت نداد یا کم داد یک مقدار به اینها برخورد، گفتند ما پیغمبر را یاری کردیم، ما به او در جنگ ها کمک کردیم، در جنگ خندق ما بودیم، در جنگ احد ما بودیم، در جنگ بدر ما بودیم حالا اینها سروکله شان پیدا شد حضرت غنایم را بین اینها تقسیم کرد، سروصدا در لشکر بلند شد، می رفت که به یک قائله تبدیل شود.

عزیزان! مدیریت خودش را در بحران نشان می دهد، همه جا آرام باشد مدیریت کاری ندارد، مدیریت مدیر؛ یعنی مدیر بحران - حضرت آمد وسط این ها ایستاد و فرمود: شنیده ام معترضید، آیا شما یادتان رفته با هم دعوا داشتید من آمدم مدینه دعوایتان تمام شد؟ اوس و خزرج چقدر با هم درگیر بودید؟ شما فراموش کردید

ص: 45

1- مستدرک، ج 12، ص 240؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 4؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 108

رفیعی اسلام را نداشتید من اسلام را به شما عرضه کردم مسلمان شدید؟ شما در ضعف بودید قدرت پیدا کردید، چنین بودید و چنان شدید، یکی یکی حضرت نعمت‌ها را یادآوری کرد، بعد فرمود: البته شما هم می‌توانید جواب بدهید بگویید یا رسول‌الله! خانه نداشتی به تو خانه دادیم، مسجد نداشتی برای مسجد ساختیم، یار نداشتی یاریت کردیم، شبانه از مکه آمدی مدینه، دورت را گرفتیم، بالاخره ما کمک کردیم، حالا حضرت دارد این راهی تحریک عاطفه می‌کند و آنها اشک می‌ریزند؛ حضرت اول از آن طرف وارد شد بعد از این طرف، خوب که آرام شدند، فرمود: حالا شما غنیمت می‌خواهید یا پیغمبر می‌خواهید؟ غنیمت مال دنیا است اما پیامبر برای همیشه ماندگار است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «بَلْ تُؤْتُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (1) گفتند نه یا رسول‌الله! غنیمت می‌خواهیم چکار؟ ما شما را می‌خواهیم. فرمود: من با شما به مدینه برمی‌گردم، مکه شهر من است اما من نمی‌مانم. خیلی خوشحال شدند گفتند شما بیایید شهر ما همین بس است؛ پیامبر فرمود: جنازه من در شهر شما دفن می‌شود. غائله را خواباند، این شیوه یادآوری نعمت و روش تذکر نعمت هاست.

3. بیدار کردن وجدان‌ها

اشاره

شیوه سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیداری وجدان بود؛ البته بحث است بین آقایان که وجدان چیست؟ مرحوم آقای محمد تقی جعفری یک کتاب اصلاً تحت این عنوان دارد. بعضی معاصرین هم وجدان را نیروی مستقلی نمی‌دانند، می‌گویند وجدان همان عقل است؛ چیزی به نام وجدان به عنوان یک نیروی مستقل نداریم؛ همان عقل انسان است که یکی از کارکردهایش این است که انسان را به خودش وا می‌دارد اسم این را وجدان می‌گذاریم ولی مرحوم شهید مطهری (اعلی الله مقامه الشریف) در کتابش روی وجدان بحث دارد. حالا وجدان شاید شاخه‌ای از همان ندای فطری انسان باشد قرآن کریم هم نفس لوامه دارد. بحث «نفس لوامه» را بعضیها به

ص: 46

وجدان معنا کرده اند؛ حالا معنی این باشد یا نباشد، مستقل بحث علمی اش را نمی خواهیم بکنیم. ولی یک خصوصیت انسان این است اگر آن را ارجاع به بعضی از چیزها بدهی، به خودش می آید؛ ببینید! انسان ویژگی اش این است؛ چون انسان شعور دارد. «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» (1) این را ما بهش وجدان می گوئیم؛ اینی که طرف را به خودش برگردانی

حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) وقتی که بت ها را شکست تبر را روی دوش بت بزرگتر گذاشت، آمدند به حضرت ابراهیم عرض کردند کار چه کسی بوده است؟ فرمود: کار این بت بوده اگر بتواند- به دروغ هم نگفت- گفتند این که کار ازش بر نمی آید، فرمود: بارک الله پس اگر کار ازش بر نمی آید چرا جلوی چشم می شوید و او را عبادت می کنید؟! این را می گویند «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ» گفتند راست می گوید این حرف درستی است. ببینید! آقا وجدان این است که انسان در یک جایی با دو دو تا چهار تا با یک دلیل منطقی خودش به نتیجه برسد روشش اشتباه است.

طفیل بن عمرو بت پرست و بت ساز بوده است. خودش بتها را شکست، گفت من فکر کردم متوجه شدم تولد من قبل از تولد بت هاست؛ چون آنها را من خودم درست کردم چطور چیزی که خودم ساخته ام خدا می شود؟! این نتیجه رفتن سراغ وجدان می باشد. وقتی که جناب یوسف به زندان افتاد، قرآن می فرماید: آنجا همسر عزیز مصر گفت که «الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ» (2) الان فهمیدم که اشتباه کردم و تهمت زده ام. زلیخا سراغ وجدانش رفت و پشیمان شد. شماها! شنیده اید که طرف قتل می کند و دست به جنایتی می زند بعد خودش اعتراف می کند، این بیداری وجدان می باشد؛ منتها یک جنبه نقدی که در وجدان هست این که وجدان در ارتکاب گناه غالباً خاموش است بعد بیدار می شود؛ یعنی آن موقعی که آدم می کشد نیست وقتی تمام می شود پشیمان می شود و لذاست که می گوید وجدان منهای ایمان پاسخگو نیست؛ چون ایمان، قبل از ارتکاب گناه دست انسان را می گیرد ولی وجدان نه،

ص: 47

1- انبیاء، 64.

2- یوسف، 51

سرگرد کلوت که هیروشیما و ناکازاکی را بمباران کرد، بعد پشیمان شد. حالا این پشیمانی که دوست هزار آدم را زنده نمی کند. اشکال وجدان، عملکرد دیرش می باشد.

بیداری وجدان جوان توسط پیامبر

یکی از شیوه های نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شیوه بیداری وجدان بود، جوانی خدمت پیامبر آمد عرضه داشت یا رسول الله! من دوست دارم مرتکب زنا شوم، اصحاب فریاد زدند ای بی ادب! این چه حرفی است که می زنی؟ حضرت فرمود: اگر یک کسی این حرف را به تو بگوید، به محارم تو بگوید، به خواهر تو و به مادر تو، خوست می آید؟ گفت نه یا رسول الله، حضرت فرمود: پس چرا حاضری به ناموس دیگران نظر منفی داشته باشی؟ تو دوست نداری زنا کنی، تو یکی که غریزه جنسی نداری؛ بلکه همه مردم غریزه جنسی دارند.

یک وقتی در خیابان ترافیک شدیدی بود، ماشین ها ایستاده بودند؛ یک آقایی در این لاین ماشین های آن طرفی آمده بود، چهل پنجاه تا ماشین را رد کرد، آن جلو که رسید بنده خدایی که در ترافیک ایستاده بود شیشه را پایین کشید و گفت آقا ببخشید همه این مردم بیکارند فقط شما یکی کار دارید؟ اینها هم بلدند این کار را بکنند بیندازند تو لاین و راه همه را ببندند. طرف خیلی متأثر شد عقب عقب گرفت، گفت آقا کلهش را عقب عقب می روم این حرف تو از ده تا فحش برای من بدتر بود. حالا آنهایی که پشت چراغ قرمز ایستاده اند همه بیکارند که تو، چراغ قرمز است و رد می شوی؟ آنها که چراغشان سبز است باید اسیر تو یکی بشوند؟ آن هم کار دارد چه فرقی می کند؟ همه این جمعیت واقعاً بیکارند؟! این طور نیست؛ بلکه این ها هم کلاس دارند، در این عالم کارمند است، کارگر است، فقط تو یکی کار داری که انداختی آن لاین پنجاه تا ماشین را رد کردی آن هم از لاینی که خط تو نیست. همه مردم در این صف نانوائی بیکارند که تو یک نفر بی نوبتی می کنی؟ همه مردم در این جلسه بیکارند که فقط تو یکی کار داری؟ این طور نیست. بیداری وجدان یکی از

روش هایی بود که مکرر رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در برخورد با گنهکاران از آن استفاده می کرد.

4. تشبیه و تمثیل

اشاره

شیوه چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تشبیه و تمثیل بود. قرآن کریم هم از این روش خیلی استفاده کرده است. حضرت آقای سبحانی کل مثال های قرآنی را در یک جلد نوشته و به اسم مثال های زیبای قرآنی چاپ کرده است. و همچنین آقای مکارم کل مثال های قرآنی را در دو جلد جمع آوری کرده است. در قرآن خیلی مثال است، وقتی می خواهد انسان های تخیلی را معرفی کند می فرماید: مثل کسی است که سراب را آب می بیند؛ غیر واقعیت را واقعیت می بیند. وقتی می خواهد تأثیر ناپذیری بعضی ها را مثال بزند می فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ» (1) زمین پاکیزه درخت پاکیزه می دهد، محصول پاکیزه می دهد.

وقتی می خواهد آدم های بد طینت و آدم های خوش طینت را معرفی کند می فرماید: «ضَرَبَ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (2) «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (3) استواری روی زمین ندارد. مکرر قرآن کافر را معرفی می کند «فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ» (4) مثل کسی که از آسمان سقوط کرده است؛ سقوط آزاد چطور آدم پایین می آید؟ کافر هم این طور استدراجی سقوط می کند. قرآن کریم وقتی می خواهد اضطراب منافق را معرفی کند می فرماید: مثل کسی که در بیابان باشد، رعد و برق و ظلمات باشد چقدر مضطرب است؟ منافق و کافر این طور اضطراب دارد. یکی از شیوه های تربیتی شیوه تمثیل است که خیلی هم مؤثر است. حضرت آقای حائری دو جلد تمثیلات نوشته است و به چاپ رسانده است. ایشان در تمثیل خیلی قوی است، غالباً در سخنرانی هایش مثال های قشنگی میزند. مثلاً برای توحید، بحث اخلاقی، وفای به عهد، توبه و... این دو جلد تمثیلات ایشان مثال هایی می باشد که

ص: 49

1- اعراف، 58.

2- ابراهیم، 24

3- ابراهیم، 26

4- حج، 31

خود ایشان آفریده و برای سخنرانی خیلی کتاب خوبی است. برخی عزیزان تفسیر تمثیلی برای قرآن نوشته اند.

تمثیل برای توبه

پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یکی از شیوه هایش شیوه تمثیل بود؛ یعنی این که یک وقت درخت خشک را دست به شاخه اش می زند تمام برگهای خشک می ریزد سپس می فرماید: سلیمان! سؤال نکردی چرا این کار را کردم؟ عرض کردم: منظورت از این کار چه بود؟ فرمود: وقتی مسلمان وضویش را به خوبی گرفت سپس نمازهای پنجگانه را به جا آورد گناهان او فرو می ریزد همچنان که برگهای این درخت فرو ریخت(1). دیدید چطور برگها ریخت با توبه گناه این طوری می ریزد. این در ذهن طرف جا می افتد این همه برگ خشک با یک تکان ریخت، گناه هم این گونه با توبه می ریزد.

تمثیل برای جمع شدن گناهان کوچک

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وقتی در بیابان ظاهراً بدون همیزم می فرماید: همیزم جمع کنید. می گویند همیزم وجود ندارد؛ می فرماید: بروید همیزم جمع کنید، جمع می کنند یک تلی از همیزم می شود، می فرماید: دیدید اینی که نبود چقدر شد؟ گناه های ریز هم این طور زیاد می شود.(2) یک دروغ، یک غیبت، یک تهمت، یک ناسزا، یک سخن چینی و.... وقتی روی هم می گذارید بعد از هفتاد سال می بینی که یک تل گناه می شود، پرونده پر می شود. تمثیل گناه ریز با چوب جمع کردن در بیابان، تمثیل توبه با ضربه زدن به یک درخت خشک و ریختن برگها، خیلی از این موارد در مثال هایی که رسول خدا دارد من دیده ام که با تمثیل برای اصحابش جا می انداخت، این همان شیوه تشبیه و تمثیل است. من از این ده دوازده تا شیوه چهارتایش را خدمت شما اشاره کردم برای این که یک قدری بیشتر با فرهنگ رسول خدا و

ص: 50

1- بحار الأنوار، ج 82، ص 319.

2- بحار الأنوار، ج 73، ص 346.

روش مند بودن آنها آشنا شویم. ببینید اگر روش نباشد آدم نمی تواند! امروز به روش شناسی متدشناسی می گویند که این یک رشته است و خودش بسیار مهم است. این شیوه تربیتی پیامبر گرامی اسلام بود که به مواردی از آنها اشاره شد.

ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق بیشتر شناخت مکتب آن حضرت را عنایت بفرماید.

ص: 51

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (1)

روز نوزدهم ماه مبارک رمضان و سالروز ضربت خوردن امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. امام امیرالمؤمنین، قطب السالکین، امام العارفین، امیر نیکی ها و والایی ها، یعسوب الدین و شخصیتی که دوست و دشمن با همه مخالفت ها، سب ها، مبارزه ها و جعل حدیث ها زبان به مدح و ستایش او گشودند. با این که نزدیک 60 سال و حتی بیشتر، بعد از شهادت آن حضرت و همچنین در دوران حاکمیت معاویه علی سب شد، فضائلش انکار و نادیده گرفته شد اما آنقدر این فضائل زیاد بود و آنقدر این نور گسترده بود که هیچ ابری، هیچ غباری و هیچ مانعی نتوانست آن را بپوشاند.

ابن ابی الحدید معتزلی

ابن ابی الحدید عالم سنی معتزلی در شرح نهج البلاغه اش می گوید: «وَمَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَقْرَبَ لَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ خُصْمُوهُ بِالْفَضْلِ» (2) چه بگویم در مورد کسی که دشمنانش فضائل و کمالات او را بیان کردند و در وصف فضائلش کتاب نوشتند. در جلد اول از شرح نهج البلاغه اش، ایشان 24 حدیث را در فضیلت امام علی علیه السلام می آورد و می گوید: اینها یک خوشه ای است از آن مطالبی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره امیرالمؤمنین فرموده است.

ص: 52

1- مائده، 54.

2- بحار الأنوار، ج 41، ص 139؛ شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 15؛ الصوارم المهرقة، ص 110.

شخصیتی که به قول شبلی شمیل: «عَلِيُّ نُسَخَهُ مُفْرَدَةً» علی علیه السلام نسخه تنها و بی نظیری است.

جرج جرداق مسیحی

جرج جرداق می گوید: من مسیحی هستم ولی علی علیه السلام را به خاطر فضیلت هایش دوست دارم؛ دنبال هر فضیلتی رفتم دیدم در علی هست و دیدم بعضی ها انصاف را درباره امیرالمؤمنین به کار نبرده اند؛ لذا تصمیم گرفتم درباره امام شیعه ها کتاب بنویسم. آدمی که قاعدتاً نه مسلمان است و نه شیعه اما درباره امام علی علیه السلام کتاب می نویسد!

شیخ صفی الدین حلی

شخصیتی که به قول شیخ صفی الدین حلی در یکی از اشعارش می گوید:

جمعت في صفاتك الاضداد *** فلهذا عزت لك الانداد

علی جان در صفات و ویژگی های تو وقتی نگاه می کنیم چیزهایی جمع شده که در یک آدم عادی جمع نمی شود. بالاخره کسی که شجاعت دارد، کسی که قاطعیت دارد، همزمان عبادت داشته باشد، همزمان برای یتیم اشک بریزد، همزمان مدیریت داشته باشد، مشکل است. دلیل بی نظیر بودن تو این است که تو همه صفات خوب را داشتی، همه صفات متضاد که گاهی به ظاهر با هم جور نیست هر کسی داشته باشد در تو جمع بود. امیرالمؤمنینی که فراریان از عدلش می آمدند به دربار معاویه پناهنده می شدند اما آنجا هم از او تعریف می کردند.

نجاشی

نجاشی را حضرت حد شراب زد، از امیرالمؤمنین جدا شد و به نزد معاویه آمد؛ به او گفت از کجا می آیی؟ گفت: از عدالت علی به ظلم تو پناه آوردم. در دربار معاویه هم از علی علیه السلام تعریف می کرد.

سوده همدانی آمده بود نزد معاویه دادخواهی کند، معاویه به حرف او توجهی نکرد؛ گفت: معاویه یک روز نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام رفتم، داشت نماز می خواند، بعد از اتمام نماز از یکی از فرماندارانش شکایت کردم و گفتم: به مردم ظلم کرده است، همان جا حکمش را نوشت و به دستم داد و فرمود: برو به او بگو امیرالمؤمنین احضارت کرده و او را برکنار کرد. حالا آمده ام نزد تو شکایت می کنم که دارند ظلم و جنایت می کنند تو مرا تهدید می کنی! معاویه!

صَلَّى إِلَهَ عَلَى رُوحٍ تَضَمَّنَهَا *** قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُوناً (1)

درود بر آن بدنی که وقتی شب 21 رمضان زیر خاک رفت عدالت نیز با او زیر خاک رفت. جلوی معاویه یک زن تنها ایستاده و دفاع می کند.

حیره بنت حلیمه سعدیه

خانم دیگری به نام حیره سعدیه نزد حجاج آن عنصر خبیث رفت، وقتی حجاج به او گفت تو درباره علی علیه السلام چه گفته ای؟ گفت: من گفته ام علی از تمام انبیاء غیر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بالاتر است، و این مطلب را ثابت می کنم. به تنهایی جلوی حجاج ایستاد و یکی یکی ثابت کرد. (2) خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ» اگر علم آدم ابوالبشر را می خواهی، «وَإِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ» اگر حکمت نوح را می خواهی، «وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ» اگر حلم و بردباری ابراهیم - که قرآن می گوید: ابراهیم حلیم بود - را می خواهی، «فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» (3) پس نظر کن به علی علیه السلام که همه این ها در علی علیه السلام جمع است.

امام باقر فرمود: «كَانَتْ فِي عَلِيٍّ * سُنَّةُ أَلْفِ نَبِيٍّ» (4) ویژگی های هزار پیغمبر در علی علیه السلام جمع است.

ص: 54

1- بحارالانوار، ج 41، ص 119؛ كشف الغمه، ج 1، ص 174.

2- شاگردان مکتب ائمه، ج 1، ص 349.

3- بحارالأنوار، ج 39، ص 35؛ الأمالی للصدوق، ص 416؛ الأمالی للمفيد، ص 14

4- بحارالأنوار، ج 26، ص 169؛ بصائر الدرجات، ص 114.

1. ابن جوزی

ابن جوزی که مربوط به قرن پنجم ششم می باشد، کتابی به نام الموضوعات نوشته، نزدیک به پانزده شانزده هزار حدیث جعلی را جمع آوری کرده که بیشتر روایات از منابع اهل سنت می باشد- مبنای ایشان را در جعل دانستن روایات قبول ندارم و نمی خواهم وارد نقد آن کتاب بشوم- اما وقتی به فضائل علی علیه السلام می رسد می نویسد: «فَضَائِلُ عَلِيٍّ الصَّحِيحَةُ الْكَثِيرَةُ» علی علیه السلام آنقدر فضائل صحیح داشته که نیازی به جعل نبوده است و باید برای معاویه درست می کردند.

2. نسایی

اهل سنت 6 کتاب دارند که به ترتیب همه این نویسندگان در قرن دوم و سوم بودند؛ یعنی تقریباً بعضی از اینها در زمان امام هادی و امام عسگری علیهما السلام بودند که آخرین آنها نسایی است که در سال 307 از دنیا رفت. 307 دوران غیبت صغری است. که امام زمان علیه السلام را بعضی ها می رفتند می دیدند. دورانی است که وکلای امام زمان در جامعه بودند. نسایی کتابی نوشته که او را به خاطر این کتاب کشتند. کتاب ترجمه فارسی هم شده است. علمای رجال اهل سنت می گویند: سندهای این کتاب همه قوی است. این کتاب به نام مناقب علی بن ابی طالب است که 1100 سال پیش، یک عالم سنی به نام نسایی درباره خصائص علی علیه السلام نوشته و همین روایاتی که بین من و شما مشهور است جمع آوری کرده است: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»⁽¹⁾، «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»⁽²⁾، «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ»⁽³⁾، «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ»⁽⁴⁾ آن چیزی که قابل تأمل است این است که این نسایی به شام

ص: 55

-
- 1- وسائل الشیعة، ج 27، ص 34؛ بحار الأنوار، ج 10، ص 119؛ شرح نهج البلاغه، ج 9، ص 165
 - 2- بحار الأنوار، ج 10، ص 432؛ اعلام الوری، ص 159؛ بشارة المصطفی، ص 19.
 - 3- بحار الأنوار، ج 22، ص 476
 - 4- بحار الأنوار، ج 26، ص 3؛ الأمالی للصدوق، ص 659؛ بشارة المصطفی، ص 209.

آمد، بعضی از شامیها که پیروان بنی امیه بودند او را گرفتند و گفتند تو چرا درباره علی علیه السلام کتاب نوشتی؟! تو باید درباره معاویه کتاب بنویسی؛ فرمود: من هر چه گشتم یک حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در فضائل معاویه ندیدم - خود آقایان اهل سنت ابوریه، رشید رضا می گویند: هیچ روایت صحیحی در فضیلت معاویه نداریم - ایشان را آنقدر زدند تا کشته شد و در مکه او را دفن کردند.

3. ابن عساکر

ابن عساکر عالم سنی اهل دمشق است و در سوره دفن است؛ ایشان عالم شافعی مذهب است؛ سه جلد کتاب در مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته است.

4. شیخ محمد عبده

شیخ محمد عبده عالم سنی مصری است که شرح بر نهج البلاغه نوشته است.

5. صبحی صالح

همچنین صبحی صالح شرح بر نهج البلاغه نوشته است. علی کسی نیست که دیگران بخواهند فضائل او را منکر شوند، گرچه امامتش را ممکن است اما فضائل و ویژگی هایش آنقدر زیاد است که پیغمبر از کنار غار حراء فضائل حضرت علی علیه السلام را گفت تا روزی که از دنیا رفت؛ یعنی 23 سال هر کجا فرصت کرد گفت.

بقول ملای روم:

تا صورت امکان جهان بود علی بود *** تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

مسجود ملائک که شد آدم ز علی بود *** آدم چو یکی قبله و مقصود علی بود

این شخصیت امیرالمؤمنین است.

1. ابن سکیت و حجر:

ابن سکیت زبانش را از حلقش بیرون کشیدند حاضر نشد به علی علیه السلام ناسزا بگوید. قبر حجر را جلوش کردند حاضر نشد به علی ناسزا بگوید(1).

2. میثم تمار:

دست و پای میثم تمار را قطع کردند حاضر نشد به علی علیه السلام ناسزا بگوید.

3. عمرو بن حمق:

عمرو بن حمق عاشق علی است در جنگ صفین آمد گفت: آقا من شما را دوست دارم می دانید چرا؟ 1- چون اولین کسی که از مردها مسلمان شد شما هستید. 2- چه کسی در دنیا همسری مثل شما دارد؛ فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیغمبر گرامی اسلام این هم افتخار دیگر شماست. 3- چه کسی جهادش از شما در تاریخ اسلام بیشتر بوده است که این هم افتخار است.

مثلاً آیه ای که می گوید: «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (2) این درباره اهل کتاب است اما اگر خصوصیتش را القاء کنی چه کسی از امیرالمؤمنین و اهل بیت در مقام ذکر بالاترند؛ لذا بسیاری از آیات با این که شأن نزولش عام است اما مصداقش خاص است. همین آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ» مربوط به همه است. هر کسی که تقوا داشته باشد ولی اتقائر از امیرالمؤمنین چه کسی هست؟ صراط مستقیم یعنی چه؟ یعنی راهی که انحراف در آن نیست. اگر امیرالمؤمنین می گوید: من صراط مستقیم هستم نه این که کلمه صراط مستقیم درباره علی نازل شده؛ بلکه بالاترین مصداقش علی علیه السلام است. این آیه ای هم که امروز می خوانم با یکی دو تا داستان هر کدامش را می خواهم با امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق بدهم. قصد اولم این است که امیرالمؤمنین را بشناسید و قصد دومم این است که درس بگیرید. کلی گویی، فضیلت تراشی، قهرمان پروری فقط نکنیم. ما هم علوی بشویم؛ یعنی متمسک به سیره او بشویم. خودش فرمود: «أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سُدَادٍ» (3) مرا با تقوایتان، علمتان یاری کنید. از شما

ص: 57

1- شاگردان مکتب ائمه، ج 1، ص 62

2- نحل، 43

3- نهج البلاغه، نامه 4: مستدرک، ج 12، ص 54؛ بحار الانوار، ج 33، ص 473.

نمی خواهم مثل من زندگی کنید، زندگی من خیلی ساده بود. از فرزندانش هم نخواست مثل خودش زندگی کنند؛ لذا سفره افطار حضرت امیر با سفره افطار امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرق می کرد. خودش زندگی و زهد ویژه داشت. فرمود: شما نمی توانید از نظر اقتصادی مثل من زندگی کنید و نمی خواهد مثل من زندگی کنید اما تقوا، اجتهاد، عفاف و... داشته باشید.

یاری کنندگان دین خدا دارای پنج خصوصیت

اشاره

حالا این پنج صفت چیست؟ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» پیغمبر به مؤمنان و مسلمان بگو کسی که این 5 ویژگی را دارد دین خدا را یاری میکند. کسی که این 5 ویژگی را دارد اهل بهشت است. این ها چیست؟

1. محب و محبوب خدا

اشاره

صفت اول امیرالمؤمنین: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد. کاری کنیم که خدا دوستان داشته باشد، خودمان هم محبتمان به خدا زیاد شود. اگر می خواهید محبتتان به خدا زیاد شود راه دارد: ذکر محبت می آورد «يَا حَبِيبَ الدَّاكِرِينَ»، اشک محبت می آورد «يَا حَبِيبَ الْبَاكِينَ». امیرالمؤمنین خدا دوست بود، خدا هم دوستش داشت.

در جنگ خیبر وقتی افرادی رفتند نتوانستند خیبر را فتح کنند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک روز رو کرد به اصحاب فرمود فردا پرچم را دست کسی می دهم که خدا دوستش دارد و او هم خدا را دوست دارد. همه می گفتند منظور پیامبر چه کسی می باشد؟ یک وقت دیدند امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد پیغمبر پرچم را دست او داد، فرمود: این همانی است که خدا دوستش دارد و او هم خدا را دوست دارد. (1) «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ».

در جنگ جمل امام علی علیه السلام شمشیر را به محمد حنفیه پسرش داد و فرمود: حمله کن. محمد حنفیه شمشیر را گرفت و اسب را به طرف دشمن راند. تک تیراندازهای

ص: 58

دشمن، سپاه طلحه، زبیر و عایشه جلو ایستاده بودند شروع به تیر باران کردند. محمد حنفیه برگشت. نمیشد جلو رفت، تیر باران بود. مرتبه دوم آقا او را فرستاد که بزند به قلب دشمن برگشت. مرتبه سوم امیرالمؤمنین علی علیه السلام شمشیر را از او گرفت و خود به قلب سپاه حمله کرد؛ عمار یاسر می گوید: ما دیگر علی را ندیدیم، فقط صدای الله اکبرش را می شنیدیم و فقط دیدیم آرایش نظامی دشمن به هم خورد و دشمن از هم پاشید. می گوید من خیلی ترسیدم، گفتم علی را می کشند اما برگشت دیدم آنقدر شجاعانه مبارزه کرده که شمشیرش تا شده، نشست شمشیر را روی زانو گذاشت، صاف کرد و دوباره حمله کرد و آرایش نظامی دشمن را به هم ریخت و برگشت. می گوید: من رنگ از صورتم پرید گفتم آقا چه کردید؟ چرا اینطور به قلب سپاه زدید؟ فرمود: عمار «وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» به خود خدا قسم فقط برای خودش حمله کردم؛ یعنی یک وقت کسی فکر نکند محمد حنفیه نتوانست، خواستم جبران کنم. «وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ» این رمز موفقیت علی علیه السلام است. جای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می خوابد، برای خدا انفاق می کند، برای خدا نان می ده د برای خدا جنگ می کند و... چرا طرفدار پیدا نکند.

قاسم پسر هارون محب علی علیه السلام

یک وقتی جعفر برمکی به هارون گفت: مردم شما را مسخره می کنند با این همه ثروت و قدرت پسر لباس های مندرس می پوشد، در قصر غذا نمی خورد و ساده ترین زندگی را دارد. دائم در مسجد و عبادت است. گفت: او را صدا کنید من درستش می کنم، او را خواست و گفت: پسرم فکر می کنم چون به تو حکومت و قدرتی ندادم به همین خاطر این طور زندگی می کنی؛ بیا این حکم حکومت مصر را بگیر و برو مصر، حکومت مصر مال تو. مالیات و خراج دریافت کن و هر طور که دلت می خواهد زندگی کن! حکم را زمین گذاشت و گفت پدر من مال حرام نمی خواهم من پیرو علی علیه السلام هستم، من مولایم امیرالمؤمنین است.

شبانه گریخت آمد بصره کارگری می کرد و زندگی خودش را تأمین می کرد اما حاضر نشد به مولایش امیرالمؤمنین پشت کند؛ بنابراین عبدالله بصری می گوید:

وقتی پسر هارون مریض شد، من رفتم بالای سرش دیدم دارد جان می دهد؛ انگشترش را درآورد و به من داد، قرآنش را به من داد، وصیت کرد و گفت لباسهایم، قرآنم، انگشترم را به تو می دهم، قرآنم را به کسی بده که بعد از مرگم برایم قرآن بخواند، انگشترم را برگردان به پدرم و بگو من یک انگشتر هم از تو نمی خواهم، من مال غصبی نمی خواهم، لباس هایم را هم بده به کسی که در این لباسها بندگی خدا را بکند، کفن و دفن مرا هم انجام بدهید. می گوید: همینطور که داشت با من حرف میزد دیدم چشمهایش دوخته به گوشه ای شد و گفت: السلام علیک یا علی بن ابی طالب، گفت عبدالله بصری! برو آن آقای که می خواستم بالای سرم آمد. (1) چرا این محبت اینطور در دل پسر هارون می افتد؟ چرا این محبت اینطور ایجاد می شود که در دربار معاویه یک زن بیاید مقابل معاویه از علی علیه السلام دفاع کند؟ چقدر معاویه پول خرج کرد؟ 40 سال حاکم بوده، چقدر سفره انداخت؟ چقدر عمر و عاص بر ضد امیرالمؤمنین تلاش کرد؟ کجا نامشان مطرح است؟ اما «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ چون علی علیه السلام بندگی خدا را کرد محبت او در دل دیگران قرار گرفت.

2. تواضع

صفت دوم امیرالمؤمنین: قرآن می فرماید: «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» تواضع داشت. مقابل اشک یتیم اشک می ریخت. خودش نان در خانه فقیر می آورد. به تمام معنا متواضع بود. علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرسنه بودند، علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله! من می روم غذا می آورم - امیرالمؤمنین آن اوایلی که مسلمانان در مدینه بودند، وضعشان خوب نبود. اصحاب صفا گاهی با یک خرما سر می کردند - آمد در مزرعه متوجه شد خانمی خاک الک کرده و منتظر کارگری می باشد؛ فرمود: می خواهی کمکت کنم آب از چاه بکشم.

گفت: بله، امیرالمؤمنین با دست مبارک 16 سطل آب کشید و وقتی گل برای ساختمان آماده شد و کار به اتمام رسید، مقداری خرما گرفت و آمد گفت: یا

ص: 60

رسول الله! این را با تلاش خودم به دست آوردم حلال است، امیرالمؤمنین و رسول خدا نشستند و خرما را استفاده کردند. (1) این علی است که همه عالم هستی طفیل اوست. این تواضعش است.

امیرالمؤمنین از کنار قنات ابی نذر رد می شود، بنده خدا داشت قنات حفر میکرد، امیرالمؤمنین فرمود: می خواهی کمکت کنم؟ گفت: بله آقا چه کسی بهتر از شما. امیرالمؤمنین کمک کرد و بعد سر سفره ساده ای که این شخص داشت نشست و با او غذا خورد. این تواضع علی است. چرا مردم جذب علی نشوند؛ بنابراین آن راهب مسیحی در مسیر صفین وقتی نگاهش به امیرالمؤمنین افتاد، دید امیرالمؤمنین هم خودش تشنه بود و هم اصحابش سنگی را برداشت آب جاری شد. آمد جلو گفت شما یا نبی هستید یا وصی هستید یا ولی خدا هستید کسی نمی توانست در این بیابان آب جاری کند شما چه کسی هستید؟ فرمود: من علی ابن ابی طالب، وصی رسول الله هستم. راهب مسیحی مسلمان شد و در نبرد صفین شهید شد. چرا این طور فرد مسیحی مسلمان می شود؟ چرا این طور فرزند هارون را جذب می کند؟ چرا ابن سکیت زبان برای علی می دهد؟ چرا میثم تمار و رشید هجری دست و پا می دهند؟ «أَذَلَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» متواضع بود.

3. شجاعت

صفت سوم امیرالمؤمنین: «أَعَزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ» در مقابل دشمن امیرالمؤمنین شجاع بود، یک جا سابقه ندارد پشت به دشمن کرده باشد. سوره والعدایات را ببینید! امام صادق علیه السلام فرمود: یک عده ای در یک منطقه ای حمله کردند و مردم را غارت می کردند، پیغمبر خدا علی را خواست فرمود: علی جان! کار توست، لشکر را ببر و شورش اینها را سرکوب کن؛ رفت و سرکوب کرد و برگشت، وقتی آمد این سوره نازل شد. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» (2) سوگند به جرقه اسبهای این رزمندگان خورده شد. چرا سوگند به جرقه اسب امیرالمؤمنین خورده شده، چرا این جا با این بیان تمجید و تعریف می کند؟ بعد

ص: 61

1- بحار الأنوار، ج 41، ص 33.

2- عادیات، 3-1

پیغمبر علی را در آغوش گرفت و فرمود: علی جان اگر نمی ترسیدم طوایفی از امت من تو را خدا بدانند آنچه درباره ات باید می گفتم را می گفتم. این شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

4. جهاد در راه خدا

صفت چهارم امیرالمؤمنین: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» جهاد در راه خدا داشت.

5. ترسیدن از سرزنش ها

صفت پنجم امیرالمؤمنین، «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»⁽¹⁾ بخاطر هیچ سرزنشی در راه خدا تبلیغ دین خدا باز نماند. این امیرالمؤمنین با این شخصیت، با این تقوا، با این علم، با این محبوبیت و با این جایگاه می باشد.

ص: 62

اشاره

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

اشاره

ایام و لیالی منصوب به مولی الموحدين، یعسوب الدین، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه افضل التحية والثناء است. امشب شب شهادت آن شخصیت بزرگوار است. در ارتباط با شخصیت و فضائل حضرت دیروز مطالبی را به عرض رساندم. امروز می خواهم چند نمونه از ملاقات ها و رفت و آمدهایی که در خانه حضرت امیر، در کمتر از این 48 ساعت فاصله ضربت خوردن آن امام تا شهادتش اتفاق افتاده و امام در بستر بوده اند و نیز گفت و گوهایی که در این ملاقات ها رد و بدل شده، را بگویم. از هر کدام هم بتوانیم ان شاء الله یک درس اخلاقی و یک نتیجه بگیریم.

1. ابن ملجم

اشاره

بعد از ضربت خوردن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، شاید اولین گفت و گور آن امام همام با ابن ملجم داشته است. مردم او را گرفتند و کنار محراب امیرالمؤمنین آوردند. امام حسن علیه السلام سر امام را با پارچه بسته بودند. امام علی علیه السلام نگاهی به قاتل خود کردند و فرمودند: «يَا هَذَا لَقَدْ جِئْتَ عَظِيمًا وَازْتَكَبْتَ أَمْرًا عَظِيمًا وَخَطَبًا جَسِيمًا» کار بزرگی کردی. کنایه از این که جنایت بزرگی را به وجود آوردی! «أَبْسَسَ الْإِمَامُ كُنْتُ لَكَ حَتَّى جَارَيْتَنِي بِهِذَا الْجَزَاءِ» مگر من بد امامی برای تو بودم؟! مگر من بد راهنما و پیشوایی بر تو بودم؟! چه کرده بودم با تو؟ بعد فرمودند: «لَمْ أَكُنْ شَفِيقًا عَلَيْكَ»؛ من با تو مهربان نبودم؟ «وَأَحْسَنْتُ إِلَيْكَ وَزِدْتُ فِي إِعْطَائِكَ» به تو احسان نکردم، نیکی

ص: 63

نکردم، هدیه ندادم؟ او قبل از این حادثه ملاقاتی با امام داشت و امام هدایایی به او داده بود، کمک هایی به او کرده بود که در تاریخ آمده است. «وَأَتْرُكُ عَلَى غَيْرِكَ» آن تعدادی که نزد من آمدید، من تو را به بقیه ترجیح ندادم و بیشتر به تو خدمت و احسان نکردم؟ چرا این حرکت را انجام دادی؟ «وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّكَ قَاتِلِي» (1) با فرض این که از اول هم می دانستم تو قاتل من هستی، میدانستم این حادثه را می آفرینی! با این پیش فرض و با این احسان، انگیزه تو و دلیل تو از این کار چه بود؟ این اولین گفت و گوی امام علی علیه السلام است.

غفلت، کلید گناهان

برادران عزیز! به قول جرج جرداق مسیحی: غفلت انسان را به اینجا می رساند که ولی خدا را به اسم خدا در مسجد خدا بکشد! جهل نیست، جهل قابل مبارزه است، قابل ریشه کنی است. امیرالمؤمنین می فرماید: «الْغَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ» (2) غفلت بدترین دشمن و پرضررترین دشمن انسان است. می فرماید: «الْغَفْلَةُ ضَلَالَةٌ» (3) غفلت سبب گمراهی است. کسی که خواب باشد، بیدارش می کنند، ولی وقتی خودش را به خواب بزند، بیدار کردنش مشکل است. و لذا امیرمؤمنان فرمود: غفلت را با بیداری از بین ببرید؛ «ضِدُّوا الْغَفْلَةَ بِالْيَقَظَةِ» (4) در قرآن آمده است: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ... أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (5) آیات الهی در بیان علت جهنمی شدن بسیاری از دوزخیان می فرماید: غفلت باعث دوزخی شدنشان شده است.

و لذا در حدیث داریم که غفلت مستی می آورد و مستی آن از مستی شراب بیشتر و پر ضررتر است. مستی شراب مقطعی است، ولی مستی غفلت یک عمر است و به امام کشی می رسد. مگر فرزند برادر امام کاظم، محمد بن اسماعیل عامل قتل امام کاظم علیه السلام نشد؟ و امام کاظم علیه السلام به او فرمود که این کار را نکن، ولی او رفت و نزد هارون سعایت کرد و موجب تسهیل در قتل امام شد. شما در طول تاریخ ببینید

ص: 64

1- بحار الأنوار، ج 42، ص 287؛ الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 1، ص 339.

2- غرر الحکم، ح 5744

3- همان، 7170

4- همان، 10293

5- أعراف، 179.

غفلت باعث شده جلوی امام صف آرای شود. کمیل می گوید من یک شب با مولایم علی از مسیری رد می شدم. یک کسی داشت در کوفه قرآن می خواند. خیلی هم زیبا می خواند. گفتم آقا خیلی زیبا می خواند. فرمود: بله، ولی اثری برایش ندارد. چون عمل نمی کند، فقط می خواند. کمیل می گوید: اتفاقاً در جنگ نهروان، یکی از کسانی که از سپاه دشمن کشته شد همین قاری بود؛ همین کسی که قرآنش، صوت زیبایش، من را متوقف کرده بود!

فلذا گفتند: قرآن بخوانید، تفکر کنید، مطالعه کنید، مطالبتان را عرضه کنید. چرا بعضی ها می رفتند خدمت معصوم و عقایدشان را عرضه می کردند؟ می ترسیدند نکنند یک وقتی غافل شده باشند و دارند راه را اشتباه می روند. عنوان بصری نود سالش بود، پیر شده بود، محاسنش سفید، قدش خمیده، بعد از نود سال فهمید اشتباه کرده. بلند شد آمد در خانه امام صادق علیه السلام. آقا فرمود: حالا دیگر؟! گفت: «آقا حالا فهمیدم! همین حالا هم یک چیزی به من یاد بده. به من علم بیاموزید من نجات پیدا کرده ام!» سال ها در خانه مالک بن انس و شخصیت های آن زمان اهل سنت رفت و آمد داشت. این است که عرض می کنم غفلت خطرناک است، غفلت «أَصْرُّ الْأَعْدَاءِ» است. این ابن ملجم مبتلای به این غفلت بود، مبتلای به این عنوان طلبی بود و لذا حضرت امیر یک نوع بازخواستی از او کرد: من چه امامی برای تو بودم؟ بد امامی بودم؟! این یک ملاقات

2. حجر بن عدی

یکی دیگر از ملاقات امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مثل امروزی، ملاقات با حجر بن عدی بود. این را بگذارید مقابل آن قبلی. حجر قبرش در مرج عذراء، حاشیه شهر دمشق است. حجر فوق العاده به امیرالمؤمنین و اهل بیت علاقه مند بود. خانواده اش اینطور بودند. امروز با چند نفر خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. آقا از حال رفته بود. متوجه حضور حجر نشد. حجر شروع کرد شعر خواندن شعر که خواند آقا چشمانش را باز کرد. فرمود: حسنم! پسر، این کیست که دارد شعر می خواند؟ عرض کرد:

پدرجان، حجر بن عدی است. تا شنید حجر است، فرمود به او بگو جلو بیاید. قدری جلوتر آمد ایستاد و آن اشعاری را خواند که در کتب تاریخی آمده:

فَيَا أَسْفِي عَلَى الْمَوْلَى التَّقَى *** أَبِي الطَّهَارَةِ حَيْدَرَهُ الزُّكِّي

یعنی تأسف می خورم که یتیمان پدر از دست دادند؛ میدان های جنگ شجاعش را از دست داده، میدان های اخلاق زکی و شخصیت اخلاقی اش را از دست داده، بندگان و افراد و انسانها مولایشان را از دست دادند؛ انسانی که تقوای محض بود.

آقا فرمودند: حجر! من یک سؤالی از تو دارم و می خواهم این سوال را دقیق جواب بدهی. اگر به تو گفتند از علی دست برداری از علی برائت بجویا ناسزا بگو والا- تو را می کشیم، چه کار می کنی؟ اشک در چشمانش حلقه زد. عرض کرد: آقا این چه سؤالی است. «فَقَالَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! لَوْ قُطِعْتُ بِالسَّيْفِ إِرْبًا إِرْبًا» من را با شمشیر قطعه قطعه کنند، «وَأَصْرَمَ لِي النَّارِ» و مرا زنده زنده بسوزانند، «وَأَلْقَيْتُ فِيهَا مَا لَا تُرْتُ ذَلِكَ» من یک لحظه از شما جدا نخواهم شد! «فَقَالَ وَقَفَّتْ لِكُلِّ خَيْرٍ يَا حُجْرُ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا عَنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ» (1) آقا لبخندی زد و فرمود من می دانستم و می خواستم خودت بگویی. این حجر است، این معرفت است. این در مقابل غفلت است و این آگاهی است، این امام شناسی است. بعدها او را آوردند در منطقه ای که الان قبرش است؛ مرج عذراء، جایی بود که خود حجر مردمش را مسلمان کرده و اسلام را خود حجر به آنجا برده بود. معاویه او را دستگیر کرد. شاید بعد از شهادت امام حسن علیه السلام است، زمان امامت امام حسین علیه السلام است. سال ها از قضیه شهادت امیرالمؤمنین گذشت و آن قولی که به آقا داده بود واقع شد. او را آوردند و چند قبر کردند خودش و یارانش را کنار قبر آوردند. مأمور معاویه گفت یا دست از علی برمی داری و برائت می جویی، یا تو را با شمشیر قطعه قطعه می کنیم و تو را اینجا به خاک می سپاریم!

گفت چه چیزی از این شهادت بالاتر؟! من وقتی آقایم را از دست دادم خیلی دلم می خواست شهید شوم. (مدت هاست در آرزوی چنین لحظه ای هستم) فقط بگذارید

ص: 66

دو رکعت نماز بخوانم. دو رکعت نماز خواند و خیلی هم تند خواند. نمازش که تمام شد، گفت: به خدا قسم در عمرم نماز به این سرعت نخوانده بودم! سریع خواندم که نگویند ترسید و طول داد که مرگش به تأخیر بیفتد. گفتند: دیگر وصیتی نداری؟ گفت چرا، «لَا تُطَلَّقُوا مِنِّي حَدِيداً وَلَا تَغْسِلُوا عَنِّي دَمًا فَإِنِّي لَأَقِ مُعَاوِيَةَ غَدًا عَلَى الْجَادَّةِ»⁽¹⁾ نه این غل و زنجیر و آهن را از من بردارید و نه خون های مرا بشوید. با همین خون ها و با همین آهن ها بدن من را دفن کنید. می خواهم در قیامت در صحرای محشر در مقابل مولایم علی بگویم اگر یک روز در بستر به توقول دادم، آقا ببین این هم علامتش، این خون های چهره ام است و این هم زنجیرهای بر بدنم است. بعد هم می خواهم پیام جلوی معاویه احتجاج کنم. می خواهم در کنار صحرای محشر و صراط محاجه کنم.

3. حیب بن عمرو

یکی دیگر از کسانی که امروز آمده حیب بن عمرو است. این حیب ظاهراً همزمان با پزشک آمد. حیب می گوید من وقتی وارد شدم، دستمال را باز کردند، زخم پیدا شد. می گوید تا نگاهم افتاد، شروع کردم به گریه کردن و ناله زدن. آقا فرمودند یا حیب، برای من گریه نکن! من، جد فرزندانم، برادرم، رسول خدا را در خواب دیدم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: یا علی بیا که ما منتظر تو هستیم و اینجا برای تو بهتر از آنجاست. من دارم نزد حیبم، پیغمبر خدا می روم. برای من گریه نکن، برای من تأسف نخور. می گوید عرض کردم آقا من برای خودم گریه می کنم، برای شما اشک نمی ریزم.

4. اصبع بن نباته

اصبع بن نباته هم آمد که امیرالمؤمنین علیه السلام حدیثی برایش خواند: فرمود: ای اصبع! بدان که من (در آخرین ساعات عمر پیامبر) به عیادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، چنان که تو در این ساعت به عیادت من آمدی. پیامبر فرمود: ای ابالحسن! بالای

ص: 67

1- مجموعه ورام، ج 2، ص 285، مستدرک، ج 2، ص 485.

منبر برو و یک پله از جایگاه من پایین تر بایست و به مردم بگو: «أَلَا مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» هر کسی که پدر و مادرش را آزار بدهد خدا لعنتش می کند، «أَلَا مَنْ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» آگاه باشید! هر برده ای که از مولای خود فرار کند، لعنت خدا بر او باد! «أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَحِيرًا أُجْرَتَهُ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» آگاه باشید! کسی که اجیر و کارگرش را آزار بدهد، حقش را بخورد، حقش را ندهد لعنت خدا بر او باد! ای اصیغ رفتم مسجد و امر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به مردم رساندم. مردی بلند شد و گفت: ای ابا الحسن سه کلمه مختصر گفتم؛ آنها را بر ما شرح بده! من جوابی ندادم، اما پیش رسول خدا برگشتم و آن چه از آن مرد شنیده بودم به حضرت گفتم.

اصیغ می گوید: در این جا حضرت دست من را گرفت و فرمود: دستت را باز کن. دستم را باز کردم. یکی از انگشتان مرا به دست گرفت و فرمود: به همین نحو رسول خدا یکی از انگشتان مرا به دست گرفت که من انگشت تو را گرفتم. سپس فرمود: «يَا أَبَا الْحَسَنِ أَلَا وَإِنِّي وَأَنْتَ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ عَقَّنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» آگاه باش من و تو دو پدر این امت هستیم، هر کس عاق ما شود لعنت خدا بر او باد! «أَلَا وَإِنِّي وَأَنْتَ مُؤَلِّيَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَعَلَى مَنْ أَبَقَ عَنَّا لَعْنَةُ اللَّهِ» آگاه باش! من و تو دو مولای این امتیم، هر کس از ما بگریزد لعنت خدا بر او باد! «أَلَا وَإِنِّي وَأَنْتَ أَحِيرَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَمَنْ ظَلَمَنَا أُجْرَتَنَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» (1) آگاه باش! من و تو دو اجیر این امتیم. هر کس در اجرت دادن (که مودت فرزندان باشد) ظلم کند، لعنت خدا بر او باد! سپس فرمود: آمین! من هم آمین گفتم. این هم یک ملاقات

5. فرزندان

یکی بخشی از ملاقات امام علی علیه السلام هم امروز با فرزندانش بود. سخنان حضرت مفصل است. اما امروز، روز بیستم و در آستانه شب بیست و یکم و شب قدر یک جمله را از امیرالمؤمنین خدمتتان بگویم. تقاضا می کنم این جمله را عنایت کنید، درس بسیار بزرگی است، این کلام امیرالمؤمنین در امروز بوده است. بعضیها

ص: 68

گفته اند آخرین لحظات این جمله را فرموده. این سخن امام شما، پیشوای ما آن کسی که یعسوب الدین و مولی الموحدين بود؛ این سخن این آقا در بستر بود. حرف های بسیاری زد، سفارش یتیم، سفارش قرآن، سفارش نماز، سفارش همسایه، اما یکی از جملاتش که من می خواهم برایتان توضیح دهم، این است:

فرمود: مردم! فرزندان من! هر کسی سه تا وضعیت دارد. من علی هم سه وضعیت داشتم و دارم: «أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ» تا دیروز، یعنی قبل از آنکه ضربت بخورم، امیر شما بودم، خلافت داشتم، رتق و فتق میکردم، عزل و نصب می کردم، قضاوت می کردم، امیر بودم، قدرت دست من بود، به کوفه می آمدم، به امور دارالاماره نظارت می کردم، این یک. «وَأَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ» امروز روز بیستم عبرت برای شما شدم. در بستر افتاده ام، می آید نگاه می کنید اشک می ریزید، ناراحتید. عبرت شده ام. سوم، فردا که بیست و یکم می شود اتفاق می افتد: «وَعَدًا مُفَارِقُكُمْ» (1) فردا هم دیگر بین شما نیستم. پس هر کسی سه وضعیت دارد یک روز کارمند است، استاد است، کاسب است، امیر است، یک روز هم می گویند سگته کرد، تصادف کرد، آقا در بستر افتاده. این عبرت می شود. تأسف می خورند که ما دیشب او را دیدیم، دیروز احوالش را پرسیدیم، شد باعث عبرت. می گویند برایش دعا کنید یک روز هم می گویند آقا تمام شد، دفنش کردند. این می شود مفارق. هر کسی یک عنوان دارد، یک مایه عبرت دارد و یک جدا شدن. فرمود: فرزندان من! علی تا چند روز قبل از این امیر بود، امروز باعث عبرت است و فردا در بین شما نیست.

عبرت، مایه نجات

برادران عزیز! خواهان گرامی! عبرت خیلی مهم است. ما می توانیم به دنیا دو جور نگاه کنیم. این جمله را دقت کنید. یک اعتبار و یکی اغترار. اعتبار؛ یعنی از دنیا عبرت گرفتن و رد شدن و به دنیا نچسبیدن. اغترار؛ یعنی گول خوردن و در دنیا غرق شدن. ما یک اعتبار داریم و یک اغترار، یک استبصار داریم و یک اشتباك.

ص: 69

1- الکافی، ج 1، ص 299؛ بحار الأنوار، ج 42، ص 206؛ نهج البلاغه، نامه 23.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ كَثُرَ إِشْتِبَاكُهُ بِالْدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا»؛ (1) هر که بیشتر به دنیا بچسپد، هنگام جدایی از آن، بیشتر افسوس می خورد. امام علی علیه السلام فرمود: «وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ» هر کس عبرت گرفت بینا می شود. «وَمَنْ عَلِمَ فَهِمَ» اگر عالم شد، می فهمد. «وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ» اگر فهمید، عمل می کند «وَمَنْ أَبْصَرَ عَلِمَ» (2) اگر بینا شد می فهمد. دنیا را باید وسیله عبرت قرار داد. و در حدیث دیگری فرمود: «الْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ» (3) اعتبار خودش یک نصیحت کننده برای انسان است. یک وقت هارون الرشید به امام موسی بن جعفر علیه السلام نوشت: آقا من را نصیحت کن. آقا فرمود: هر چه که می بینی موعظه است، هر چه که می بینی نصیحت است. قرآن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ» (4) از قصه های تاریخ عبرت بگیرید. از قصه یوسف عبرت بگیرید، پاکدامن باشید. قصه قوم موسی را ببینید، پشت رهبر و نظامتان را خالی نکنید. قصه قوم عیسی را ببینید، قوم ثمود را ببینید، قوم سبا را ببینید، یک وسیله عبرت، تاریخ است. دیگر چه؟ امیرالمؤمنین فرمود: «فِي تَصَارِيفِ الدُّنْيَا إِعْتِبَارٌ» (5) دنیا خیلی چرخش دارد، بالا و پایین زیاد دارد، فرمود در این چرخش دنیا برای شما عبرت است. کوفه در طول تاریخ پر حادثه است. لذا امیرالمؤمنین در نهج البلاغه در بعضی از خطبه هایش به خود کوفه و مردم کوفه پرداخته است.

در مجلس عبدالملک مروان، عبدالملک نشسته بود، یک سری را جلوی او آوردند. سر مال کیست؟ مال ابن زبیر. مصعب بن زبیر را کشته بودند و سرش را جلوی عبدالملک آوردند. می خواهم عبرت را عرض کنم. یک کسی که در آن جلسه بود نگاه کرد و گفت لا اله الا الله، سبحان الله! عبدالملک گفت: چرا لا اله الا الله و سبحان الله می گویی؟ باید بگویی الحمدلله، ما پیروز شدیم، فتنه ابن زبیر را خاموش کردیم و مصعب بن زبیر را از بین بردیم. (بگو الحمدلله) گفت: من یادم آمد در همین

ص: 70

-
- 1- الکافی، ج 2، ص 320؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 97؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 19.
 - 2- نهج البلاغه، حکمت 208؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 97؛ بحار الأنوار، ج 67 ص 19.
 - 3- نهج البلاغه، حکمت 365؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 328؛ أعلام الدین، ص 81
 - 4- یوسف، 111.
 - 5- غرر الحکم، ح 10772.

محل، تا به حال چهار سر دیده‌ام: یک روزی سر امام حسین علیه السلام را همین جا جلوی ابن زیاد دیدم، یک روز در همین مکان سر ابن زیاد را مقابل مختار دیدم. یک روزی در همین مجلس سر مختار را جلوی ابن زبیر دیدم، امروز هم سر ابن زبیر را جلوی تو می بینم. داشتم فکر میکردم سر تو را مقابل چه کسی می بینم؟! (1) این واقعه را مرحوم حاج شیخ عباس قمی در تئمة المنتهی نقل کرده، شعری هم برایش آورده:

یک سره (2) مردی ز عرب هوشمند *** گفت به عبدالمک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه *** زیر همین قبه و این بارگاه

بودم و دیدم بر ابن زیاد *** آه! چه دیدم که دو چشمم مباد!

تازه سری (3) چون سپر آسمان *** طلعت خورشید ز رویش نهران

بعد ز چندی سر آن خیره سر (4) *** بد بر مختار به روی سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد *** دستخوش وی سر مختار شد

این سر مصعب به تقاضای کار *** تا چه کند با تو دگر روزگار

تفکر در آثار گذشتگان عامل نجات

حرکت دنیا و این تغییرات اتفاقی در دنیا خودش عبرت است. امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار مدائن عبور می کرد، کاخ پادشاه کسری. کسری، خسرو پرویز در این کاخ بر تخت نشسته بود. وقتی نامه پیامبر را به دستش دادند، نامه را پاره کرد، نامه رسول خدا را؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدا شکم او را پاره کند. حالا بعضی پادشاهان به نامه پیغمبر عمل نکردند، ولی احترام کردند. پادشاه روم احترام کرد ولی خسرو پرویز پاره کرد. امیرالمؤمنین از کنار مدائن رد می شد، نگاهش به کاخ باقی مانده از آثار کسری افتاد. ایستاد، یک کسی شروع کرد به شعر خواندن:

جرت الرياح علی رسوم دیارهم *** فکانهم کانوا علی میعاد

ص: 71

1- پند تاریخ، ج 3، ص 159؛ مروج الذهب، ج 3، ص 131 به نقل از هزار و یک حکایت اخلاقی ص 571.

2- بی عیب، راست و نیکو.

3- امام حسین علیه السلام

4- ابن زیاد

معنایش این است: این کاخ ها را ببینید! دارد باد در آن می وزد (متروک شده) کجاست کسری؟ کجایند شاهانی که در اینجا حکومت می کردند. امیرالمؤمنین فرمود: قرآن بخوان: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَاهِينَ كَذَلِكَ وَأُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ» (1) قرآن می فرماید: چقدر باغها را، کاخها را، فضاها را گذاشتند و رفتند. (2) هارون الرشید کاخ ساخته بود، کاخ مجللی، خیلی پرخرج. بهلول آمد بازدید، همه تعریف کردند. یکی می گفت زیباست، یکی می گفت وسعت دارد، یکی می گفت معمارش ماهر بوده. به بهلول گفتند تو نظر بده. گفت: «هَارُونُ رَفَعَتِ التَّيْنَ وَوَضَعَتِ الدِّينَ» گل را بالا آوردی ولی دین خدا را زمین زدی. این است که فرمود: عبرت یکی در قصص تاریخ است، در تصاریف دنیا است. امیرالمؤمنین در نهج البلاغه می فرماید: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ» (3) اصلاً خود شیطان مایه عبرت شماست.

معصیت خداوند به شش چیز

پیامبر فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سِتُّ» اولین چیزهایی که خدا به آن معصیت شد، شش چیز است: 1- «حُبُّ الدُّنْيَا»؛ دوستی دنیا، 2- «وَحُبُّ الرِّئَاسَةِ»؛ ریاست طلبی، 3- «وَحُبُّ الطَّعَامِ» شکم پرستی، 4- «وَحُبُّ النَّوْمِ» حب خواب و استراحت، 5- «وَحُبُّ الرَّاحَةِ» راحت طلبی، 6 «وَحُبُّ النِّسَاءِ» (4) حب شهوت. برای یک شهوت رانی گاهی جنگها راه افتاده! لذا امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: لقمان وقتی می خواست بچه هایش را نصیحت کند، دنیا را تشبیه به دریا کرد و فرمود: فرزندانم! این دنیا مثل دریاست و خیلی آدم ها در آن غرق شده اند، «إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ» در دریا خیلی ها غرق می شوند. در این دنیا خیلی ها غرق شده اند، پسرم اگر می خواهی در دریای دنیا غرق نشوی، یک کشتی

ص: 72

1- دخان، 25 - 29.

2- بحار الأنوار، ج 75، ص 84؛ کنز الفوائد، ج 1، ص 115؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 280.

3- نهج البلاغه، خطبه 192؛ بحار الأنوار، ج 60 ص 214.

4- الکافی، ج 2، ص 289؛ بحار الأنوار، ج 69 ص 105؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 177.

درست کن. میدانی کشتی چیست؟ «فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَحَشْوُهَا الْإِيمَانَ وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ» کشتی تقوا (با بادبان ها و طناب هایی از ایمان و توکل) کشتی ناخدا می خواهد «وَقِيَمُّهَا الْعَقْلُ» ناخدایش را هم عقلت بگذار.

این کشتی قطب نما می خواهد تا راه را نشان بدهد «وَدَلِيلُهَا الْعِلْمُ» قطب نما و راهنمایش هم علم است. باور کن، بشناس، کورکورانه عمل نکن. این کشتی نیاز به یک سکان دارد که نگهش دارد، لنگر می خواهد «وَسِدِّ كَأَنَّهَا الصَّبْرُ» (1) سکانش هم صبر است. این کشتی یک طناب و یک بادبان می خواهد بادبانی که نگهش دارد تا متعادل روی آب راه برود. فرمود پسر! بادبانش هم توکل بر خداست.

ص: 73

1- الکافی، ج 1، ص 15؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 206؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 299.

عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَعْيَدُ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ» (1)

روز ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام است. عرایضمان را امروز به شخصیت امام مجتبی علیه السلام اختصاص می دهیم، و مطالبی را در سه قسمت در ارتباط با آن امام عزیز تقدیم محضر شما می کنیم. اولاً یک مقدمه ای را عرض می کنم و بعد دو مطلب و دو نکته را؛ یکی زندگی و بخشی از ویژگی های آن امام است و دیگری حدیث زیبا و جالبی که در گفت و گو با امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن علیه السلام مطرح شده. امام حسن مجتبی علیه السلام از کودکی آثار علم و حکمت و دانش از سیمایشان ساطع بود؛ چون عقیده ما آن است که امام ویژگی هایی دارد که او را از بقیه مردم ممتاز میکند و خود امام شناسی یک وظیفه است.

قبل از آن که انسان بخواهد کرامت های ائمه، معجزات ائمه و علوم ائمه را بحث کند، خوب است یک دوره امام شناسی کار کند، این که بعضی ها گاهی دست به قلم می شوند و معجزه را منکر می شوند، فلان علم غیب را منکر می شوند یا پذیرش بعضی از کرامات ائمه برایشان سنگین است، حالا - چه از اندیشمندان اهل سنت و چه شیعه، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، چه مغرضانه و چه بی غرض، یک منشأش به هر حال عدم شناخت امام هست. در کافی شریف روایات فراوانی راجع به امامت ائمه بزرگوار رسیده است. در خود منابع ما مثل کتب قدیم، بخش های زیادی از کتب کلامی قدما به بحث امامت اختصاص پیدا کرده. اگر کسی امام شناس باشد می داند

علم امام لدنی است، اکتسابی نیست، به امام اموری واگذار شده. اصلاً در کافی شریف «باب التفویض» داریم، اموری که به امام واگذار شده است. مرحوم کلینی بابی در کافی دارد پنجاه و اندی روایت هم دارد «بَابُ فِيهِ نَكَتٌ وَتُنْفٌ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ» (1) بابی که نکته های دقیق و ظریفی در آن هست، روایات بسیار زیبایی نقل می کند در آن جا از ائمه راجع به مقام ولایت و مقام امامت وجود مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام حدود هفت سال با جد بزرگوارش پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده، حتی نوشته اند در بیعت رضوان هم شرکت داشته، در جریان صلح حدیبیه.

شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام چنان است که دشمنانش زبان به مدح و ستایش او گشوده اند. مروان، آن کسی که دشمن امام بود، نقل کرده اند در تشییع جنازه امام، زیر تابوت امام شرکت داشت. وقتی از او سؤال کردند تو چرا آمدی؟ تو که با امام رابطه خوبی نداشتی و دشمن بودی! گفت: من در تشییع کسی آمده ام که کوه صبر، مقاومت و استقامت بود. عبدالله بن زبیر درباره آن امام می گوید: مادرهای زمانه از آوردن مثل او عاجزند. خود زبیر در جمله دیگری، همچنین واصل بن عطا می گوید:

«كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَالِيَهُ سَيْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَبَهَاءُ الْمُلُوكِ» (2) حسن بن علی علیه السلام چهره اش چهره انبیاء، عظمت و ابهتش، ابهت ملوک و شاهان بود. اباهریره در یک نقلی که سیوطی نقل می کند، می گوید من هر وقت حسن بن علی را در کوچه های مدینه میدیدم، به یاد آن لحظاتی می افتادم که کودک بود و پیغمبر خدا او را در آغوش می گرفت و لبهای او را زیاد می بوسید و درباره او فرمود: «هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، این حسن من هدیه ای از جانب پروردگار عالمین است.

مقام امام حسن علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ابوسفیان از سران مشرکین و سرسخت ترین دشمن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و تا می توانست با حضرت مبارزه کرد. وقتی که احساس کرد که دیگر توان مقابله با

ص: 75

1- الکافی، ج 1، ص 112. (حدیث 1082 تا 1174).

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 338؛ المناقب، ج 4، ص 9.

پیامبر را ندارد، از مکه به مدینه آمد تا با پیامبر پیمان صلح ببندد. بدین منظور وارد بر علی علیه السلام شد و گفت: یا علی! من برای حاجتی آمده‌ام؛ همراه من به نزد پسر عمویت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برویم و از او خواهش کن که با ما پیمان صلح ببندد. علی علیه السلام تقاضای او را رد کرد و حاضر نشد با ابوسفیان خدمت پیامبر برود.

ابوسفیان متوجه شد که فاطمه زهر علیها السلام با فرزند عزیزش امام حسن علیه السلام که کودکی چهارده ماهه بود پشت پرده نشسته است. گفت: ای دختر پیامبر! به این طفل بگو (واسطه این امر شود و) بدین وسیله عرب و عجم را مرهون خود نموده، سرور همگان گردد. امام حسن جلورفت، یکی از دستان کوچکش را بر بینی ابوسفیان گذاشت و با دست دیگرش ریش او را گرفت و با آن بیان زیبایشان فرمودند: «يَا أَبَا سَفِيَّانَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى أَكُونَ شَفِيعاً» چرا این ور و آن ور می‌زنی؟ مسلمان شو تا من واسطه ات بشوم! تا تو مشرکی من شفيعت نمی‌شوم. شهادتین بگو و مسلمان شو تا من شفيع تو شوم که می‌گویند پیغمبر گرامی اسلام وقتی این قضیه را شنیدند، لبخندی زدند و این عبارت و این جمله را فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى نَظِيرُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا»⁽¹⁾ خدا را شکر که در ذریه من و در فرزندان من کسی مانند حضرت یحیی بن زکریا قرار داد. چون قرآن درباره یحیی بن زکریا هم می‌فرماید: «وَآتَيْنَاهُ الْكُتُبَ صَبِيًّا»⁽²⁾ در کودکی خداوند به او حکمت و نبوت داد. این شخصیت امام حسن مجتبی علیه السلام است.

این گونه جملات زیاد نقل شده، مخصوصاً از منابع اهل سنت، که سیوطی در تاریخ الخلفاء بعضی هایش را آورده. امام مجتبی علیه السلام شخصیتی است که غیر معتقدین به او، زبان به مدح و ستایشش گشوده اند. این مقدمه عرایض من. اما آن دو مطلب: اولی اش این است هر کس را می‌توان از نوع ارتباطاتش شناخت. یک انسان، سه نوع در جامعه ارتباط دارد، یکی با خدا، یکی با مردم و یکی در مقابل دشمن. شما اگر بخواهید کسی را بشناسید، اگر این سه تا ارتباط را در زندگی اش

ص: 76

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 326؛ المناقب، ج 4، ص 6

2- مریم، 12

بفهمی، می شناسی اش: رابطه اش با خدا چطور است؟ رابطه اش با مردم چطور است؟ حالا مردم که می گوئیم، زن، بچه، همه را شامل می شود، و رابطه و برخوردش با دشمن چطور است؟ یک وقت کسی مردم داری اش خوب است با خدا رابطه اش خوب نیست؛ با خدا خیلی خوب است، اهل نماز است، اهل مسجد است، اما بد اخلاق است، مردم را اذیت می کند، این انسان ناقص است. یک وقت هم با مردم خوب است هم با خدا ارتباطش خوب است، اما از دشمن می ترسد، از جنگ و نبرد و مبارزه می ترسد، خیلی ها در جنگ صفین و در جمل بودند، بعضی ها خدمت امیرالمومنین آمدند گفتند: آقا ما را معاف کنید، ما نجنگیم، ما را به جای دیگر بفرستید، یک مأموریت دیگر به ما بدهید.

حسان بن ثابت، یک مسلمان و شاعر توانایی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت علی علیه السلام مدح کرده، اما آدم فوق العاده ترسویی است. در جنگ خندق، مردان به مصاف دشمن رفته بودند. آنها را هم پیغمبر در یک قلعه ای قرار داده بود که اینها حفظ بشوند. این حسان هم رفته بود در داخل قلعه در یک گوش های بین زنها مخفی شده بود؛ بنابراین ایستادگی در مقابل دشمن، از ویژگی های مهم یک شخصیت انسانی است. یک انسان کامل، هم در مقابل دشمن محکم است، هم رابطه اش با مردم حسنه است و هم ارتباطش با خدا، قوی است.

شناخت امام حسن علیه السلام در سه بعد

1. رابطه با خدا

اشاره

حالا من خیلی خلاصه این سه ارتباط و ویژگی را در زندگی امام حسن علیه السلام برایتان می گویم، و بعد آن روایت را می خوانم. امام حسن علیه السلام همه چیزش برای خدا بود. امام سجاد می فرماید: «أَعْبَدَ النَّاسَ فِي زَمَانِهِ» امام حسن علیه السلام عابدترین مردم، «وَأَزْهَدَهُمْ» زاهدترین مردم، «وَكَانَ إِذَا ذُكِرَ الْمَوْتُ بَكَى وَ إِذَا ذُكِرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذُكِرَ الْبَعْثُ وَ التُّشُورِ بَكَى» یاد قبر می افتاد گریه می کرد، یاد معاد می افتاد گریه می کرد،

«وَإِذَا ذُكِرَ الْمَمَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى» (1) به یاد هر صحنه ای از صحنه های قیامت می افتاد اشک می ریخت.

امام کاظم علیه السلام فرمود: امام حسن در بستر شهادت بود، دیدند دارد گریه می کند. سؤال کردند چرا اشک می ریزی؟ شما با این نزدیکی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و با آنچه که درباره شما گفته اند که بیست بار پیاده به حج رفتید و مال خود را سه بار با خداوند قسمت کردید، (یعنی در راه خدا انفاق کردید) باز هم گریه می کنی؟ فرمود: «أَتَمَّا أَبْكِي لِخَصْمَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ» یکی از ترس قیامت، «وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ» (2) و دوم جدا شدن از دوستان. لذا نوشته اند سوره کهف را زیاد می خواند، مخصوصاً شبهای جمعه سوره کهف را می خواند و اشک می ریخت، گریه می کرد و در نقل دیگری دارد که 25 سفر پیاده به حج رفت به طوری که در مسیر پاهایش متورم شد و خون جاری گشت. نه این که شتر و اسب نباشد؛ بلکه فرمود می خواهم این راه را پیاده طی کنم. فاصله زیاد است، 400-500 کیلومتر مدینه تا مکه مسیر است، آن هم مسیر صعب العبور. صدای اذان که بلند می شد اشک می ریخت.

زهد امام حسن علیه السلام

وقتی می خواست وضو بگیرد «إِزْتَعَدْتُ مَفَاصِدَهُ وَاصْفَرَّ لَوْنُهُ» اعضایش می لرزید، رنگ مبارکش تغییر می کرد. می گفتند آقا چه شده؟ می فرمود: جا دارد هر کسی در مقابل پروردگار قرار می گیرد رنگش زرد و مفصل هایش دچار رعشه شود. می خواهم با خدا حرف بزنم، به ملاقات خدا بروم، آدم به ملاقات یک شخصیت معروف می خواهد برود، هول دارد، من می خواهم با خدا صحبت کنم. می آمد جلوی مسجد اشک می ریخت: «يَا مُحْسِنٌ قَدْ اتَاكَ الْمُسَىءُ فَتَجَاوَزْ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمٌ» (3) ای خدای محسن، گناهکار آمده، خودت گفתי از گناهکار

ص: 78

1- بحار الأنوار، ج 43، ص 331؛ الأمالی للصدوق، ص 178؛ عدة الداعی، ص 151.

2- الکافی، ج 1، ص 461؛ مستدرک، ج 7، ص 260؛ بحار الأنوار، ج 6 ص 159.

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 339؛ المناقب، ج 4، ص 14.

بگذرید، تو خودت احسان محضی؛ از من بگذر. این فنای امام حسن در آخرت و در ارتباط با خداست.

2. رابطه با مردم

اشاره

امام حسن مجتبی علیه السلام با مردم، بسیار مهربان بود، بسیار به مردم اکرام و اطعام داشت. نوشته اند وقتی وارد کوچه میشد، مردم می ایستادند و به جمال او، به زیبایی او، به یوسف آل رسول نگاه می کردند و حیرانی عظمت و اکرام او می شدند.

ائمه معدن کرامت

یک فقیری در مسجد نزد عثمان آمد و گفت: آقا من یک دینی به گردنم آمده، یک مشکلی دارم، گدا نیستم ولی یک مشکلی برایم پیدا شده. یک مبلغ بالایی بدهی دارم، کمکم کن. نوشته اند عثمان پنج درهم به او داد. یک نگاهی کرد و گفت: من گدا نیستم، و این پول مشکلم را حل نمی کند. بیش از این نیاز دارم، پول را به او پس داد. عثمان به او گفت: آن گوشهء مسجد را ببین، سه نفر نشسته اند. (دو تای از) این ها مادرشان فاطمه است، مادر کرامت. اینها از آن مادر شیر نوشیده اند، یکی حسن بن علی است، یکی حسین بن علی است و آن یکی هم عبدالله بن جعفر است. برو سراغ آنها و از آنها کمک بگیر. مرد نیازمند پیش آنها رفت. سلام کرد و اظهار حاجت نمود. امام حسن علیه السلام به خاطر این که از رحمت های اسلام سوء استفاده نشود، پیش از آن که به او کمک کند فرمود: ای مرد! درخواست کمک مالی از دیگران فقط در سه مورد جایز است:

1. دیه ای که انسان بر ذمه دارد و از پرداخت آن عاجز باشد؛

2. بدهی کمرشکن داشته باشد و از پرداخت آن ناتوان باشد؛

3. مسکین و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد.

حالا کدام یک از این سه مورد برای تو پیش آمده است؟ گفت: اتفاقاً گرفتاری من در یکی از این سه مورد است. امام حسن پانصد درهم به او داد، پنجاه دینار، معادل

پانصد درهم، امام حسین به احترام برادر چهارصد و نود درهم به او داد. عبدالله جعفر هم چهارصد و هشتاد دینار. پول ها را برداشت و خواست از کنار عثمان بگذرد. عثمان پرسید: چه کردی؟ فقیر پاسخ داد: پیش تو آمدم و پول خواستم، تو مبلغی به من دادی و از من نپرسیدی این پول ها را برای چه می خواهی؟ ولی نزد آن سه نفر که رفتم وقتی کمک خواستم، یکی از آنان (امام حسن) از من پرسید برای چه منظوری پول درخواست می کنی؟ و فرمود: تنها در سه مورد می توان از دیگران درخواست مالی نمود. من هم گفتم گرفتاری ام یکی از سه مورد است. آن گاه یکی پنجاه دینار و دومی چهل و نه دینار و سومی چهل و هشت دینار به من دادند. عثمان گفت: هرگز نظیر این جوانان را نخواهی یافت! آنان کانون دانش و حکمت و خاندان کرامت هستند (1) و مکرر در زندگی امام از این گونه موارد نقل شده است.

جاذبه امام حسن علیه السلام

مردی از اهل شام بر اثر تبلیغات دستگاه معاویه فریب خورده بود و خاندان پیامبر را دشمن می داشت، وارد مدینه شد. در شهر امام حسن علیه السلام را دید. پیش آن حضرت رفت و شروع به ناسزا گفتن کرد. حضرت با کمال مهر و محبت به وی می نگریست؛ چون آن مرد از سخنان زشت فراغت یافت، امام به او سلام کرده، لبخندی زد و سپس فرمود: ای مرد! من خیال می کنم تو در این شهر مسافر هستی و شاید هم اشتباه کرده ای.

در عین حال اگر از ما طلب رضایت کنی، ما از تو راضی می شویم و اگر چیزی از ما بخواهی به تو می دهیم، اگر راهنمایی بخواهی هدایت می کنیم، اگر برای برداشتن مالت از ما یاری طلبی، بارت را بر می داریم، اگر گرسنه ای سیرت می کنیم، اگر برهنه ای، لباس می دهیم، اگر محتاجی بی نیازت می کنیم، اگر آواره ای پناهت می دهیم، اگر حاجتی داری برآورده می کنیم و چنانچه بر خانه، وارد شوی و تا هنگام رفتن مهمان شوی، می توانیم با کمال شوق و محبت از شما پذیرایی کنیم. وقتی مرد

ص: 80

شامی سخنان پر از مهر و محبت آن بزرگوار را شنید، سخت گریست و در حال شرمندگی عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا بر روی زمین هستی «اللَّهُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»؛ خداوند داناتر است به این که رسالت خویش را در کدام خانواده قرار دهد و تو ای حسن و پدرت دشمن ترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما نزد من محبوب ترین خلق خدا می‌باشید. (1)

یک روز دید یک غلامی یک قطعه نان از روی زمین برداشته می‌بوسد و نان را می‌خورد. فرمود: به خاطر همین کار تو را آزادت کردم! ببینید، این ارتباطش با مردم

3. رابطه با دشمن

اشاره

امام به شدت شجاع بود. در صفین و در جمل شجاعتها نشان داد. در جنگ جمل، وقتی محمد حنفیه به قلب سپاه زد، برگشت، دید تیراندازها، رگبار تیر را طرفش گرفته‌اند. امام حسن علیه السلام به قلب سپاه دشمن رفت و دست و پای شتر عایشه را قطع کرد و او را زمین انداخت، جنگ را ختم کرد. در صفین هم همین طور، در نهروان هم همین طور. بعد از شهادت امیرالمؤمنین هم امام جنگید، اول جنگید بعد صلح پیش آمد، منتها یارانش او را یاری نکردند. در این ده سالی هم که در مدینه بود، هیچگاه در مقابل معاویه و عمروعاص کوتاه نیامد. داستان‌های زیر نمونه‌ای از این شجاعت است.

جواب دندان شکن

معاویه، مروان را پیش عبدالله بن جعفر، شوهر حضرت زینب علیها السلام فرستاد تا برای پسرش یزید از دختر او خواستگاری کند. عبدالله جعفر گفت بابای دختر من هستم، اما اختیارش با حسن بن علی است، ما دخترهایمان را بی‌اجازه امام حسن شوهر نمی‌دهیم، خدمت امام آمدند. امام فرمود: هر کسی را در نظر داری دعوت کن تا من نظرم را در آن جمع بگویم. او نیز بزرگان طایفه بنی هاشم و بنی امیه را دعوت کرد و همه حاضر شدند. مروان از میان جمع برخاست و پس از حمد و ثنای خداوند چنین

ص: 81

گفت: معاویه به من فرمان داده تا دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید بن معاویه با این شرایط خواستگاری کنم: 1- هر اندازه پدرش مهریه تعیین کند می پذیرم، 2- هر قدر پدرش قرض داشته باشد ادا می کنیم، 3- این وصلت موجب صلح بین دو طایفه بنی امیه و بنی هاشم می گردد، 4- یزید بن معاویه فردی است که نظیر ندارد؛ به جانم سوگند، افتخار شما به یزید بیشتر از افتخار یزید به شماست! 5- یزید کسی است که به برکت سیمای او از ابر طلب باران می شود. آنگاه سکوت نمود و کنار نشست.

امام حسن علیه السلام پس از این که حمد و ثنای خدا را به جا آورد به مروان فرمود: اما در مورد مهریه، ما هرگز در تعیین مهریه برای دختران و بستگان پیغمبر از سنت آن حضرت (400 یا 450 و به نقلی 500 درهم) تجاوز نمی کنیم و در مورد قرض های پدرش؛ چه وقت زن های ما قرض های پدرانشان را داده اند که چنین مطلبی پیشنهاد شود! و درباره صلح دو طایفه باید بگوییم: «فَإِنَّا عَادَيْنَاكُمْ لِلَّهِ وَفِي اللَّهِ فَلَا نُصَالِحُكُمْ لِلدُّنْيَا» دشمنی ما با شما برای خدا و در راه خدا است؛ بنابراین برای دنیا با شما صلح نمی کنیم. اما گفتمی که افتخار ما به وجود یزید بیشتر از افتخار یزید به ما است، بدان! اگر مقام خلافت بالاتر از مقام نبوت است، ما باید بر یزید افتخار کنیم و اگر مقام نبوت بالاتر از مقام خلافت است او باید به وجود ما افتخار کند. اما این که گفتمی به برکت چهره یزید از ابر طلب باران می شود، این مقام فقط به محمد و خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم منحصر است که از برکت چهره نورانی آنان طلب باران می شود. صلاح ما این است که دختر عبدالله را به ازدواج پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر در آوریم و مهریه اش را زمین مزروعی که در مدینه دارم قرار دادم... همین زمین مزروعی زندگی آنان را تأمین می کند و دیگر نیازی به دیگران نیست.

مروان گفت: ای بنی هاشم! آیا این گونه با ما روبرو می شوید و به سخنان ما پاسخ می دهید و صریح کارشکنی می کنید؟ امام حسن علیه السلام فرمود: آری، هر یک از این پاسخ ها، در برابر هر یک از مواد سخنان شما است. (1)

امام علیه السلام در مقابل عمروعاص، در مقابل معاویه، در مقابل مغیره با شجاعت سخن

ص: 82

گفت، منتها شرایط برای آن امام عزیز اقتضای صلح کرد. خوب من دیگر به همین میزان در این سه ارتباط با خدا با مردم، و با دشمن اکتفا کنم.

سؤالات امیرمؤمنان از فرزندش

اشاره

این حدیث گفت وگویی بین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام از امام حسن علیه السلام ده سؤال پرسیده و امام حسن علیه السلام جواب داده، حالا جریانش چیست بماند. بنده یک چندتایی اش را خدمت شما می گویم. اگر کسی علاقه داشت، در تحف العقول و منابع دیگر این گفتمان زیبا ذکر شده، و بسیار مطالب ارزشمندی در آن نهفته است. امیرالمؤمنین علیه السلام از امام حسن پرسید: فرزندم! 1- «مَا السَّدَادِ» سداد چیست؟ 2- «فَمَا الْمَرْوَةُ» مروت و مردانگی چیست؟ 3- «فَمَا الْغِنَى» ثروت چیست؟ 4- «فَمَا الشُّحُّ» حسنم، شح و بخل به چیست؟ 5- «فَمَا الْغَفْلَةُ» غفلت چیست؟ همین پنج تا که حالا مطرح شد، من خیلی خلاصه پاسخش را عرض کنم، البته اینها برای یاد دادن به من و شماست. امیرالمؤمنین خود منشأ حکمت و کلام است، اما می خواهد این مطالب از زبان فرزندش برای ما گفته شود.

1. سداد چیست؟

اشاره

امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «مَا السَّدَادِ» پسر جان می دانی سداد چیست؟ سد در لغت یعنی محکم، سداد یعنی چیز محکم. قرآن می فرماید: «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (1) حرف که می زنید، محکم باشد، استوار باشد، مستدل باشد. سداد یعنی کار استوار، کار محکم، کار با پشتوانه، پسرم، سداد چیست؟ چطور می شود بگوییم یک آدمی در زندگی اش استوار و محکم برخورد می کند؟ امام حسن علیه السلام عرضه داشت: پدر جان! «دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ»، چقدر زیباست! پدر جان، سداد، استحکام و برخورد نیکو این است که آدم منکر را با معروف جواب بدهد، نه منکر را با منکر. یعنی چه؟ یعنی می خواهی نهی از منکر کنی؟ آنقدر خودت خوب باش اینقدر زمینه کار خوب در

ص: 83

جامعه فراهم کن که خود به خود منکر کنار برود. آن قدر هئیت و جلسه مذهبی و حضور فعال دینی در جامعه داشته باش، که مجالس لهو و لعب خودش در اقلیت قرار گیرد، ریشه کن شود. اینقدر متدینین در جامعه، در پارک، در فضاهای تفریحی، کوه، فضاهایی که به هر حال می شود استفاده کرد حضور پیدا کنند که غیر متدین خجالت بکشد گناه کند.

عزیزان! در برخورد با جوان ها، در برخورد با همسر، در برخورد با نوجوان ها، این سخن امام در ذهنتان باشد. ای کسانی که با تعلیم و تربیت سروکار دارید! «دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ» فحش یک جوان را، ناسزای یک جوان را، بی نمازی اولاد را، تندی فرزند را، سرکشی اولاد و همسر را می شود با برخورد صحیح اصلاح و او را شرمند کرد. اگر شما هم فحش بدهید، تازه او خوشحال می شود: یکی گفتم، یکی گفت! او دومی اش را گفت! جابر می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام شنید شخصی به قنبر ناسزا گفت و قنبر می خواست به او جواب بدهد حضرت او را صدا زد و فرمود: آی قنبر! اگر تو جوابش را ندهی سه اثر دارد: «دَعَّ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضَّى الرَّحْمَنَ» ناسزاگویی خود را در زبونی رها کن تا خدای رحمان را خشنود سازی، رهایش کن! اولین ثمره آن این است که وقتی به او جواب نمی دهی او بیشتر می سوزد. وقتی به تو ناسزا می گوید و شما می گوید سلام علیکم، بیشتر ناراحت می شود. «وَتَسَّخَطُ الشَّيْطَانَ» شیطان از دستت ناراحت می شود. «وَتُعَاقِبُ عَدُوَّكَ» (1) و دشمنت را کیفر دادی.

تذکر دادن به صورت غیر مستقیم

چقدر فرهنگ اسلام بلند است! امیرمؤمنان فرمود: «تَلْوِيحُ زَلَّةِ الْعَاقِلِ لَهُ أَمْضُ مِنْ عِتَابِهِ» (2) چقدر این بیان روان شناسانه است. امیرالمؤمنین می فرماید: حاشیه ای و غیر مستقیم اگر به کسی تذکر بدهید بهتر از تذکر مستقیم است. تلویح یعنی حاشیه، این نحوه برخورد، از زدن و تند برخورد کردن بهتر است. لذا نوشته اند کسی که

ص: 84

1- مستدرک، ج 11، ص 291؛ بحارالانوار، ج 68 ص 424؛ الأمالی للمفید، ص 118.

2- غررالحکم، ح 520

خطایی می کرد، هیچ وقت پیغمبر خدا در جمع نمی گفت فلانی تو این کار را کرده ای، می فرمود: بعضی ها هستند این کار را می کنند. یادم نمی رود یک آقایی یک وقت در مجالس و منابر شرکت می کرد. اگر منبری یک آیه یا روایتی را اشتباه می خواند، ایشان بعد از مجلس، چند دقیقه هم خودش در جمع کوچکی در پایین منبر صحبت می کرد و آن آیه و حدیث را هم درست می خواند. نمی گفت تو آیه را اشتباه خواندی که تو ذوقش بزند، نه؛ وقتی سخنرانی تمام می شد، همه که نشسته بودند، درستش را می خواند، او خودش می فهمید. در تاریخ اسلام نقل شده: جوانی در مسجد پیغمبر نماز می خواند. در نمازش هم گاهی حرف می زد، الفاظ غیر نماز را ادا می کرد. خوب در نماز حرف زدن ممنوع است، نماز باطل می شود. اصحاب خیلی ناراحت شدند. گفتند این چه نمازی است؟! پیامبر فرمود: من خودم تذکر می دهم. نمازش که تمام شد، صدایش زد. وجود مقدس رسول خدا فرمود: «الصَّلَاةُ دُعَاءٌ وَذِكْرٌ وَقُرْآنٌ» جوان عزیز! نماز سه چیز است: دعا و ذکر و قرآن. تمام شد! یعنی جوان فهمید که غیر این اگر چیزی در نماز بگوید، باطل است. نفرمود چرا حرف زدی؟ حرف زن! از نفی شروع نکرد، از اثبات شروع کرد.

کسی پیش امام باقر علیه السلام خیلی حرف می زد - به تعبیر من - سر امام را درد آورد از بس حرف زد. آقا یک وقت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ بِالْكَلامِ»؛ می دانی خدا کلام را سلاح انبیاء قرار داده، انبیائش را با سخن فرستاده؛ یعنی اینقدر این زبان را نچرخان، این چیز با ارزشی است! انبیاء با این کلام مردم را هدایت کردند. این خودش فهمید.

2. جوانمردی چیست؟

امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «فَمَا الْمُرُوَّةُ؟» فرزندم مروت چیست؟ جوانمرد کیست؟ عرضه داشت پدر جان کسی که دو ویژگی داشته باشد جوانمرد است: «الْعَفَافُ وَ إِصْرَ الْأَمْوَالِ»؛ عفت داشته باشد و مالش را هم اصلاح کند. بلند مرتبه ترین و بزرگترین جوانمردی این دو است. عفت؛ چشمش سراغ هر چیزی نرود، دستش به

هر جایی نرود، مواظب باشد، حواسش جمع باشد؛ عفت چشم، عفت کلام داشته باشد. زنان و مردانی را که عقیف اند خدا دوستشان دارد. قرآن را ببینید: یک کلمه حرف ناشایست و قبیح در آن نیست؛ حتی اگر می خواهد مسائل خاصی را مطرح کند در لفافه مطرح می کند، با حیا است. انسان های با حیا و عقیف را هم دوست دارد.

فرمود یک نشانه مروت عفت است. نشانه دومش هم اصلاح المال است، انسان مالش را اصلاح کند. عزیزان! ماه رمضان یک نیمه اش تمام شده و دیگر به سرازیری و کم شدن ایام ماه رمضان رسیدیم. بیاید پایان ماه رمضان یک حسابرسی کنیم ببینیم اگر مال حرام در زندگی مان است این را دور کنیم، ببینیم خمس و زکات در زندگی مان نباشد. برویم پیش یک آقایی این موضوع خمس را حل کنیم. نگذاریم مالمان، غسلمان، زیارتمان، مکه مان شبهه داشته باشد؛ اگر حق الناس به گردنمان هست، بدهیم؛ اگر رد مظالم به گردنمان هست رد کنیم. به اصلاح مال شروع کنیم؛ ببینیم چقدرش درست است، چقدرش مشکل دارد، چقدرش شبهه دارد. این ها را حل کنیم؛ یک اثری از این ها پذیرفته باشیم؛ این مروت است.

3. بخل چیست؟

امیر مؤمنان پرسید: «فَمَا الشُّحُّ»؟ فرزندم بخل چیست؟ به کی بخیل می گویند؟ در حالات امام صادق علیه السلام نقل شده است که از شب تا به صبح دور خانه خدا طواف می کردند، نماز می خواندند و دعایشان این بود: «اللَّهُمَّ قِنِي شُحَّ نَفْسِي»⁽¹⁾؛ خدایا! شح نفس و بخل نفس را از من بگیر! حالا امیرالمؤمنین از امام حسن سؤال می کند شح و بخل چیست؟ می گوید: پدر جان! أَنْ تَرَى مَا فِي يَدَيْكَ شَرْفًا وَمَا أَنْفَقْتَهُ تَلْفًا» بخل این است آنی که درباره مالی که انفاق کرده ای، در راه خدا داده ای بگویی از بین رفت، و درباره مالی که داری، در جیب هست، در بانک است بگویی دارم! آن ها را بگویی ندارم! این بخل است این ها را نداری، چون این ها خرج می شود و آن ها را

ص: 86

1- مستدرک، ج 7، ص 30؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 301؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 372

داری چون ذخیره می شود. انفاق را تلف بخوانی، مالی را که داری شرف بخوانی - این، بخل است.

4. ثروت چیست؟

امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «فَمَا الْغِنَى؟» فرزندم ثروت چیست؟ پدر جان ثروت «رَضِيَ النَّفْسِ بِمَا قُسِمَ لَهَا وَإِنْ قَلَّ أَنْتُمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ»؛ آدم راضی باشد به آن چیزی که خدا برایش مقدر کرده.

5. غفلت چیست؟

امیرمؤمنان علیه السلام پرسید: «فَمَا الْغَفْلَةُ؟» فرزندم غفلت چیست؟ به چه کسی غافل می گویند؟ امام پاسخ داد: پدر جان، کسی که دو ویژگی دارد غافل است: «تَرَكَّكَ الْمَسْجِدَ» با مسجد ارتباطش کم باشد «وَطَاعَتِكَ الْمُفْسِدَ»⁽¹⁾ حرف آدم های مفسد و هرزه را گوش کند، این هم غفلت است.

خدایا! به عظمت امام حسن مجتبی علیه السلام به همه ما توفیق عمل به کلماتشان را عنایت بفرما!

ص: 87

1- برای مطالعه بیشتر به جلد سوم سلسله سخنرانی های استاد رفیعی، بحث ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام مراجعه شود (کشف الغمه، ج 1، ص 568).

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقام علمی امام حسن علیه السلام

حذیفه بن یمان می گوید: ما خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشستیم که یک عرب خشمگینی وارد شد. گفت پیغمبر کیست؟ حضرت فرمود: پیغمبر منم. گفت: «يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّكَ نَبِيٌّ وَإِنَّكَ قَدْ كَذَبْتَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ مَا مَعَكَ مِنْ بُرْهَانِكَ شَيْءٌ؟» شما فکر می کنید پیغمبر هستی؟ در صورتی که به انبیاء دروغ می بندی و هیچ دلیل و برهانی نداری، نه این طور نیست، این ادعای بزرگی است. من به کتب اهل کتاب آگاهم. سؤالاتی دارم، مطالبی دارم از شما می پرسم. اگر نتوانید پاسخ دهید، خودم با شما برخورد می کنم. خیلی بی ادبی و تند کرد. حضرت رو به امام حسن علیه السلام کردند که کودکی چهار پنج ساله بود. فرمود: «هر چه سؤال داری از این فرزندم بپرس!» با این سخن بیشتر ناراحت شد. آقا من از این بچه چطوری بپرسم؟ در این وقت امام حسن علیه السلام رو به این شخص کردند و فرمودند که می خواهی به تو بگویم دیشب از کجا آمدی؟ چه اتفاقی برایت افتاده؟ گذشته ات را بگویم؟ و سؤالات را (نگفته) برایت جواب بدهم؟ که وقتی سؤالات را پاسخ داد، آن مرد عرب آرام و سپس مسلمان شد. بعد پیغمبر گرامی اسلام فرمودند: این فرزند، هدیه ای از طرف خداست، «هَدِيَّةٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بعد از این جریان هر گاه نظر مردم به امام حسن علیه السلام می افتاد می گفتند: به امام حسن مقامی داده شده که به احدی داده نشده است. (2) این کودکی امام حسن مجتبی علیه السلام است.

متأسفانه تاریخ به ائمه ما در نقل قضایا ظلم کرده، ما می بینیم که زندگی آن

ص: 88

1- توبه، 119

2- بحار الأنوار، ج 43، ص 333؛ العدد القویة، ص 42.

بزرگواران را آن طور که باید منعکس نکرده، مثلاً خود ابن سعد در طبقات کبری یک بخشی اش ترجمه (زندگی نامه) امام حسن علیه السلام است. خود ابن عساکر در تاریخ مدینه یک بخشی اش تاریخ امام حسن علیه السلام است، منتها اینها صحیح و سقیم را در هم آمیخته اند. گاهی هم داستان های امام حسن علیه السلام را به امام حسین علیه السلام نسبت داده اند و برعکس. شاید سی چهل درصد داستان ها را به هر دو نسبت داده اند، احادیث را به هر دو نسبت داده اند. کارهای جدید هم مستند به همان کارهای قبلی است. سیوطی در تاریخ الخلفاء چند صفحه بحث دارد، دیگران دارند. اخیراً کتاب مسند امام حسن علیه السلام که چاپ شده این هم کار قشنگی است. اصولاً ممسند نویسی کار خوبی است که شروع شد و راجع به همه ائمه تقریباً کار شده، راجع به امام حسن هم کار شده و کار قشنگ و جمع و جوری است.

جناب علامه جعفر مرتضی هم یک کتابی به نام الحیاة السیاسی للامام الحسن علیه السلام دارد. آن هم نقادانه است. خیلی از این گزارش ها و تهمت هایی که به امام حسن علیه السلام نسبت داده اند. می دانید امام حسن علیه السلام در معرض تهمت فراوان قرار گرفت که فعلاً جای بحث آن نیست. در این کتاب به این تهمت ها پاسخ می دهد. کتاب فارسی هم حالا یک وقتی عزیزان بخواهند ساده در اختیارشان باشد، زیاد نوشته شده، از جمله کتاب ریحانة الرسول نوشته آیت الله کریمی جهرمی کار دسته بندی شده و قشنگی است. یک وقتی ما از محضر خود ایشان گرفتیم. کار خوبی کرده، روایات و مطالب را دسته بندی کرده. به هر حال خوب است ما نسبت به ائمه بزرگوارمان بیش از این روضه و بیش از این مصیبت و بیش از این شهادت اطلاع داشته باشیم. بالاخره این بزرگواران کجا بودند؟ چه کردند؟ موضع گیری سیاسی شان زندگی اخلاقی شان چگونه بود؟.....

من روایت دیده ام هر کس شب جمعه سوره کهف بخواند نمی میرد الا شهید شده و با شهدا محشور گردد(1). و در بعضی روایات دارد با حضرت مهدی علیه السلام محشور می شود، و خیلی وارد شده خواندن این سوره در شبهای جمعه، چون این سوره

ص: 89

1- وسائل الشیعة، ج 7، ص 410؛ مستدرک، ج 6 ص 104؛ بحار الأنوار، ج 7، ص 294.

حاوی مباحث اخلاقی، مباحث اجتماعی، بحث علو همت اصحاب کهف، ذوالقرنین موسی و خضر و مانند آن است.

استمرار بر یک صفت بر انسان ملکه می آورد، چون امیر مؤمنان فرمود: «الْعَادَةُ طَبْعٌ ثَانٍ» (1) تکرار و عادت یک صفت برای انسان ملکه می سازد و در حدیث دیگری فرمود: «عَوْدُ نَفْسِكَ الصَّبْرُ» (2)، صبر را به خودت بقبولان، اگر عصبانی هستی بیا آنقدر صبر بورز تا صبور شوی، آدمیزاد قابلیت تغییر دارد، این نیست که گلیم بدبختی کسی را سیاه بافته باشند و قابل تغییر نباشد! نه، واقعاً گلیم بخت را نمی توان سیاه بافت، اگر قابلیت تغییر نبود انبیا را نمی فرستاد، اولیا را نمی فرستاده این همه قرآن تأکید بر مباحث اخلاقی نمی کرد. من افرادی می شناسم که عصبانی بودند با تمرین صبور شدند. این عادت یک ویژگی در انسان است، حالا یکی عادت به سیگار می کند، خوب پدرش هم در می آید. بخواهد کنار بگذارد مشکل است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «رَدُّ الْمُعْتَادِ عَنِ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ» (3) عادت را بخواهی از معتاد بگیری معجزه است. دیده اید شما چند بار این سیگاری ها سیگار را کنار می گذارند، دوباره بر می گردند. و لذا گفته اند صفت عادت را در کارهای خوب بیاور، «عَوْدُ نَفْسِكَ الصَّبْرُ» (4) شما هم صبر را به نفست بقبولان، مثلاً فرض کنید زیارت عاشورا را انسان هر روز بخواند، استمرارش برای انسان ملکه می شود. امام حسن علیه السلام هر شب جمعه سوره کهف را می خواند و همین طور اشک می ریخت. این رابطه اش با خداست. «إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَ الشُّورَ بَكَى» (5) وقتی یاد مرگ می کرد، می گریست، یاد قبر و قیامت می افتاد، گریه می کرد، اشک می ریخت. زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام می آمد وضو بگیرد اشک می ریخت، جلو مسجد می آمد، اصلاً تمام زندگی امام رابطه با خدا و معنویت بود.

ص: 90

1- غررالحکم، ح 7477

2- وسائل الشیعة، ج 15، ص 263؛ بحار الأنوار، ج 68 ص 377.

3- بحار الأنوار، ج 75، ص 374، تحف العقول، ص 489.

4- وسائل الشیعة، ج 15، ص 263؛ بحار الأنوار، ج 68 ص 377

5- بحار الأنوار، ج 43، ص 331؛ الأمالی للصدوق، ص 178، عدة الداعی، ص 151

من روایت دیدم هر سخنرانی که می کرد آخرش این آیه را می خواند: «تَرَوُّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» (1) مردم بشتابید زاد و توشه تهیه کنید، بهترین زاد و توشه تقواست همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز همهء سخنرانی هایشان این آیه را تلاوت می کردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (2) امام حسن علیه السلام یک دو بیتی دارد برای شما بخوانم جالب است. در بعضی نقل ها آمده می فرماید:

قُلْ لِلْمَقِيمِ بَغِيرِ دَارٍ إِقَامَةٌ *** حَانَ الرَّحِيلِ فَوَدَّعَ الْأَحْبَابَا

إِنَّ الَّذِينَ لَقِيَتْهُمْ وَصُحْبَتَهُمْ *** صَارُوا جَمِيعًا فِي الْقُبُورِ تُرَابًا (3)

یعنی به اینهایی که به این دنیا آنچنان چسبیده اند که مثل این که می خواهند همیشه بمانند، بگو حان الرحیل! دارند صدای کوچ می دهند و می گویند بیاید خداحافظی کنید، (آثار مرگ در شما آمده، محاسن سفید شده، سن بالا رفته، می بینید حوادث را) وداع کنید. اگر قبول ندارید، قبرستان بروید و ببینید رفقا و هم صحبتهایتان الان کجا هستند؟ تمامشان الان قبرهایشان خاک شده و از بین رفته اند؟

موعظه در لحظات آخر

یک کسی همین روزها خدمت آقا آمد و گفت: آقا مرا نصیحت کنید! فرمود: «اسْتَعِدَّ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ» (4) تا اجل نرسیده برو زاد و توشه تهیه کن، همیشه این پا یاری نمی کند مسجد بروی! همیشه این چشم یاری نمی کند که قرآن بخوانی! همیشه این حافظه یاری نمی کند درس بخوانی و چیزی یاد بگیری! «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» (5) شمارهء معکوس عمر آدم ها از یک جایی شروع می شود. آن وقت نعمت ها هم کم کم گرفته می شوند. یک وقتی حضرت آیت الله العظمی مرعشی فرموده بودند: من سه ماه رجب، شعبان و رمضان را روزه می گرفتم حالا آرزو می کنم یک روز بگیرم، گاهی انسان نمی تواند، از او بر نمی آید،

ص: 91

1- بقره، 197.

2- احزاب، 70

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 340؛ المناقب، ج 4، ص 15.

4- بحار الأنوار، ج 44، ص 138؛ كفاية الاثر، ص 226.

5- یس، 68

یک وقتی به اصطلاح زمینه برایش نیست فرمود: «حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ» از این دست مسائل و مطالب در زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام فراوان است.

برخورد با همسایه یهودی

همسایه امام یهودی بود. اهل کتاب در مدینه بودند و تعامل ائمه با اینها، شرمنده شان می کرد، من بارها این را گفتم مخصوصاً امروز که حالا ما در خطر هستیم، هم در اطراف و مرز کشور خودمان و هم در عراق و جاهای دیگر، به هر حال شیعه و سنی با هم هستند. می گوید آقا چه کنیم؟ می گویم: ببینید ائمه چه می کردند؟ امام حسن علیه السلام در مدینه چه می کرد؟ البته حالا سنی به معنای خاصش از قرن دوم بیشتر شکل گرفته آن موقع می گفتند عثمانی ها؛ یعنی کسانی که اصلاً حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشتند. تعبیر عثمانی را آن زمان برای کسانی به کار می بردند که غالباً حق را به خلیفه سوم میدادند و برخورد با امیرالمؤمنین داشتند. الان زهیر را عثمانی میگویند، معنایش همین بوده که بعد به امام حسین علیه السلام پیوست و تغییر کرد. امام صادق علیه السلام تعاملش با اهل سنت چطور بود؟ صدا و سیما دو جلد کتاب چاپ کرده با عنوان برخورد امام صادق علیه السلام با اهل سنت، یکی هم اخیراً چاپ شده برخورد امام کاظم علیه السلام با اهل سنت. اینها را انتشارات پژوهش های صدا و سیما چاپ کرده، حتماً ببینید! خیلی زیبا آن جا نویسنده وارد شده که امام کاظم علیه السلام و امام صادق علیه السلام در آن جو برخوردش با اهل سنت چه بود؟

همسایه یهودی امام یک وقت دید چاه خانه اش که نزدیک خانه امام است ریزش کرده و دیوار خانه امام را هم تخریب کرده ولی امام به او تذکر نداده! خودش خدمت امام آمد و با تعجب گفت: یا بن رسول الله! شما چرا تذکر ندادید؟ چرا نفرمودید؟ فرمودند: «من حق همسایگی را رعایت کردم، فکر کردم خودتان لابد متوجه می شوید». یهودی آنقدر شرمنده این برخورد و تحمل امام شد که مسلمان شد! به قول یکی از بزرگان فرمود: این قدری که مردم با اخلاق پیغمبر و ائمه مسلمان شدند با استدلال آنها مسلمان نشدند. خیلی ها را فقط خلق پیغمبر

جذب می کرد، خلق امام حسن علیه السلام جذب می کرد، الان هم همین طور است، الان غالب مردم با خلق و خوی مراجع، با روش و شیوهء مراجع، علما، با دین آشنا هستند. شما ببینید شاید دو تا دلیل برای توحید ذاتی نتواند برایت بیاورد، اما چون اخلاق و عمل بزرگان را دیده اند، ایمان آورده اند و خود قرآن هم می فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»⁽¹⁾ این برخورد امام حسن مجتبی علیه السلام با مردم است.

اهمیت دادن به مشکلات مردم

میمون بن مهران می گوید: در محضر امام حسن مجتبی علیه السلام نشسته بودم که مردی به خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: فرزند پیامبر خدا! فلانی مالی از من طلب دارد و می خواهد به خاطر آن مرا به زندان بیندازد. حضرت فرمود: به خدا سوگند مالی ندارم که قرض تو را ادا نمایم. مرد عرض کرد: یابن رسول الله! با او صحبت کنید (تا مرا به زندان نیندازد). امام علیه السلام کفش خود را پوشید که حرکت کند. من به امام عرض کردم ای فرزند رسول خدا! آیا اعتکاف خود را فراموش کردی؟ فرمود: فراموش نکردم، ولی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شنیده ام که پیامبر خدا علیه السلام می فرمود: هر کس برای رفع حاجت برادر مسلمانش تلاش نماید همانند کسی است که نه هزار سال عبادت کرده، در حالی که روزه ها را روزه گرفته و شب ها را به نماز ایستاده است.⁽²⁾

شجاعت امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام در برخورد با دشمن بسیار شجاع بود، غالب این افرادی که در جنگ صفین به یاری امیر مؤمنان آمدند، با سخنرانی امام حسن علیه السلام آمدند. ایشان به بصره رفتند و سخنرانی کردند، در کوفه ایشان متعدد سخنرانی کردند، در مدائن

ص: 93

1- آل عمران، 159.

2- من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 189؛ وسائل الشیعة، ج 10، ص 550؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 315.

سخنرانی کردند و با آن سخنرانی های زیبایشان لشکر آماده کرد و چند هزار آدم را به صفین آوردند و در مقابل معاویه ایستادند. این هنر امام حسن علیه السلام بود. خوشبختانه این خطبه ها را تاریخ ثبت کرده. بعضی هایش در انساب الاشراف بلاذری آمده. حالا من الان در بحث تحلیل صلح هم نیستم، چون وقت هم نیست که وارد بشوم، ولی شما می بینید بعد از پدر بزرگوارش هم بلافاصله در مقابل معاویه موضع گرفته، نامه داده، برخورد کرده، لشکر آماده کرده؛ خودش فرماندهی کرده و به میدان رفته است.

شجاعت امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه

یک وقتی که بعد از صلح، معاویه به مدینه آمده بود، از امام هم دعوت کردند. معاویه نشسته بود و مروان و ولید و این آدم های خبیث هم دور تا دورش جمع شده بودند. امام حسن علیه السلام وارد جلسه شد. همه شروع کردند به توهین نمودن به امیرالمؤمنین علیه السلام. خیلی امام حسن مظلوم بود. امام حسن علیه السلام بلند شد و تک تکشان را مورد خطاب قرار داد و فرمود: «معاویه، تو ساکت باش! تو و پدرت را هفت جا جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لعنت کرده، هفت جا!» کاری کرد که وقتی امام حسن علیه السلام می رفت، معاویه به اطرافیانش گفت: من به شما گفتم چیزی نگویید، شما حریف این آقا نمی شوید. سپس امام رو به مغیره کرد و فرمود: «أَنْتَ الَّذِي ضَرَبْتَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا»⁽¹⁾ تو یک پرونده سیاهی داری که برایت بس است!! تو به مادر ما فاطمه زهرا رحم نکردی! تو جزء آن گروهی بودی که مادر ما را کتک زدی». آنگاه امام رو به عمروعاص کرد و گفت: «تو اصلاً حرامزادهای! تو اصلاً پدرت معلوم نیست! مردم اختلاف داشتند درباره اینکه چه کسی را پدر تو قرار دهند، و سرانجام تو را به عاص ملحق کردند!» یکی یکی در مقابل اینها موضع گرفت. امام شجاعت بیانی، شجاعت شمشیر، شجاعت برخورد در میدان جنگ را داشت.

ص: 94

قال الله تبارک و تعالی: «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (1)

مقدمه

بجشی که راجع به امام حسن علیه السلام در نظر گرفته ام و کمتر هم درباره آن بحث شده، بحث دیدگاه های قرآنی و تفسیری امام حسن مجتبی علیه السلام است. عزیزان! می دانید قرآن کریم نیاز به تفسیر و تبیین دارد. خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دو تا شأن را واگذار کرده، یکی قرائت قرآن و دیگری تفسیر آن. یک جا می فرماید: «لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ» (2) پیغمبر این قرآن را برای مردم بخوان. یک جا می فرماید: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» (3) پیغمبر این قرآن را برای مردم بیان کن، تفسیر کن، تبیین کن، امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ حَظٌّ مَسَّ طُورَ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ»؛ این قرآن یک سری خطوطی است که بین دو جلد قرار گرفته، یک سری نوشته هایی است که در اختیار بشر است. «وَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ تَرْجُمان» (4) قرآن ترجمان می خواهد، قرآن بیان کننده می خواهد، کسی می خواهد که این کتاب صامت را به نطق و سخن در بیاورد و در واقع برای زندگی مردم کارآمد کند. لذا در نهج البلاغه می فرماید: «فِيهِمْ كَرَامَةُ الْقُرْآنِ» (5) ما اهل بیت هستیم، ما هستیم که اینها را برای مردم تبیین می کنیم، توضیح می دهیم.

قرآن نیاز به فهم و نیاز به فهماندن دارد؛ حتی خود اصحاب پیغمبر هم در

ص: 95

1- یونس، 57

2- الاسراء، 106.

3- نحل، 44

4- نهج البلاغه، خطبه 125؛ بحار الأنوار، ج 33، ص 370؛ الاحتجاج، ج 1، ص 185.

5- نهج البلاغه، خطبه 154.

بسیاری از اوقات برای فهم آیات به پیامبر مراجعه می کردند و می پرسیدند: یا رسول الله این آیه معنایش چیست؟ وقتی می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (1) در این آیه یعنی چه؟ خوب ظلم اقسامی دارد، انواعی دارد، چه ظلمی؟ یا گاهی خدمت ائمه بزرگوار می رسیدند و از معانی آیات می پرسیدند. لذا بحث تفسیر و فهم قرآن همزمان با نزول قرآن آغاز شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علاوه بر شأن اقراء وظیفهء تبیین و فهماندن کتاب را هم بر عهده داشت، و این خیلی نکتهء دقیقی است که در حوزه های ما باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد.

مرحوم ملاصدرا در مقدمهء تفسیر سورهء واقعه می گوید: بسی در کتاب علماء غور کردم، در کتاب متکلمین و فلاسفه مطالعه کردم، اما گویا مثل کسی که در سایه دنبال نور می گردد حرکت می کردم، تا آن که خدا به من لطف کرد و به قرآن روی آوردم و دیدم آن نوری که من دنبالش هستم، این است و من مسیر را اشتباه رفته ام. می گوید گویا شنیدم فرشته ها به من می گویند «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (2) حالا بیا، حالا به سلامت بیا از این نور و از این مأدبه آن استفاده کن.

سخن فیض کاشانی درباره قرآن کریم

فیض کاشانی در رسالهء «انصاف» عین همین تعبیر را دارد، می گوید بسیاری از ادله عقلی متکلمین و حکما و فلاسفه دنبال کردم و دیدم؛ اما هیچ عطش را سیراب نکرد، هیچ دردم را دوا نکرد تا آن که روی به قرآن و حدیث آوردم و دیدم دوی درد در اینجاست. خود قرآن کریم می فرماید: «وَشَدِّفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (3) ولذا این جا بود که برای عطش آب یافتم و برای دردم شفا پیدا کردم.

سخن حضرت امام درباره قرآن کریم

حضرت امام رحمة الله هم در صحیفه نور، جلد بیستم بیانی راجع به قرآن دارد شبیه

ص: 96

1- انعام، 82

2- حجر، 46

3- یونس، 75

همین بیان فیض و ملاحظه‌ها. حالا تعبیر ایشان است، می‌فرماید: من تأسف می‌خورم و به جوان‌ها توصیه می‌کنم که با روی آوردن به قرآن و با اهمیت دادن به تفسیر و فهم قرآن نگذارند این کتاب در بینشان مهجور بماند، و باید دست کم چهار پنج تا درس تفسیر مردمی در حوزه ما باشد، در حرم ما باشد برای مردم عادی. حالا تفسیرهای تخصصی برای طلاب که جای خود دارد منابر باید به مکان تبیین آیات قرآن تبدیل شود به تبیین معارف اهل بیت از طریق قرآن تبدیل گردد.

تفسیر طنطاوی، عامل نخواستن مدرس رحمة الله

اشاره

من یک جمله‌ای در حالات مرحوم مدرس رحمة الله دیدم. می‌گوید یک شب یک جلد تفسیر طنطاوی را برایم آوردند همین الجواهر فی تفسیر القرآن این تفسیر 26 جلد است و به تعبیر بعضی‌ها همه چیز در آن هست غیر از تفسیر می‌گوید این تفسیر را یک کسی به من داد و یک شب تا صبح نشستم یک جلد را خواندم. صبح که در میان دوستان و در میان طلاب آمدم، پرسیدند نظر شما راجع به این تفسیری که جدید بیرون آمده و مطرح شده چه بود؟ گفتم: هدایت قرآنی در آن نیافتم، روح قرآن را این تفسیر مسخ کرده، این تفسیر بیش از آنکه تفسیر باشد قرآن را در مقابل علم روز خاضع کرده و زمین زده، بیش از آن که هدفش تبیین قرآن باشد، هدفش استخدام قرآن در مقابل علم روز است. لذا تفسیر طنطاوی هم در بازار نگرفت و مطرح نشد و جا نیفتاد چون از این روح و از این جایگاه خارج بود. اما شما تفسیر مرحوم علامه طباطبایی را ببینید هم «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (1) هم «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (2) هست.

بحث من امروز راجع به دیدگاه‌های تفسیری امام حسن مجتبی علیه السلام است، ما واقعاً در تمام روایات بگردیم گرچه بعضی مصادر کم است، اما ببینیم وجود مقدس امام حسین علیه السلام، وجود مقدس امام صادق علیه السلام راجع به قرآن چقدر تفسیر دارند؟ چقدر تأویل دارند؟ چقدر اهمیتش را بیان کرده‌اند؟ و از این کانال بیشتر قرآن را بشناسیم.

ص: 97

1- نحل، 89

2- نحل، 44.

من ندیده ام کسی در این زمینه چیزی نوشته باشد. راجع به امام حسین از حضرت آیت الله کریمی جهرمی دیدم یک کتابی با نام امام حسین و قرآن چاپ شده. ایشان دیدگاه های تفسیری امام حسین علیه السلام را جمع آوری کرد، ولی درباره امام حسن علیه السلام ندیدم کسی مستقلاً کار کرده باشد و روایات تفسیری امام حسن، مطالب ایشان راجع به قرآن، استشهادات ایشان راجع به قرآن را جمع کرده باشد. درباره نهج البلاغه این کار شده، نزدیک 140 تا آیه در نهج البلاغه به آن استشهاد شده، چندین مورد آیات در نهج البلاغه مثل خطبه 221، 222، تفسیر شده، راجع به امام ششم این کار شده است.

من مطالب امام حسن مجتبی علیه السلام را راجع به قرآن به پنج دسته تقسیم می کنم، برای هر دست هاش هم نمونه ای می گویم و بحث را جمع میکنم: 1- بیان اهمیت قرآن، 2- استشهادات قرآنی، یعنی کجاها به آیات استشهاد کرده. 3- پاسخ گویی به شبهات از طریق قرآن، مواردی هست شبهه ای پیش آمده، امام با قرآن جواب داده. 4- تفسیر آیات، سؤال کردند امام تفسیر کرده. 5- بیان مصداق آیات؛ البته حالا این هم یک دسته بندی ذوقی است. این یک کار تحقیقی است یک رساله است، فقط این جا در قالب منبر نمی شود به آن خیلی پرداخت واقعاً کار پایان نامه ای است، ولی این پنج دسته را اجازه بدهید برای شما بگویم یک مقداری امام خود را از این منظر بشناسیم.

1. امام حسن علیه السلام و قرآن

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَائِدًا وَ سَائِقًا» قرآن هم قائد است؛ یعنی رهبر و جلودار است و هم سائق؛ یعنی عقب دار. شتر یا اسب حرکت می کرد، یک کسی افسار را می گرفت و از جلو حرکت می کرد، یکی هم پشت سر مواظب بود. آن کسی که پشت سر بود سائق می گفتند آن کسی که جلو حرکت می کرد قائد می گفتند. قرآن، هم قائد است و هم سائق، این بیان امام مجتبی است، قائد به چیست و سائق به چیست؟ فرمود: «يَقُودُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ» یک قومی را به

سمت بهشت می برد، «وَيُسْوَ قَوْمًا إِلَى النَّارِ» و یک عده ای را هم به طرف جهنم هل می دهد. همان طور که هم شاکی است و هم شافع، همان طور که هم شفاست و هم خسارت، «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (1) همان طور که «وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (2) یک قرآن بیشتر نیست ها، یک کتاب است، این کتاب برای بعضی ها خسارا است برای بعضی ها شفاء، برای بعضی ها شافع است، برای بعضی ها شاکی.

امام حسن علیه السلام فرمود: «يُقْـودُ قَوْمًا إِلَى الْجَنَّةِ أَحْلُوا حَلَالَهُ وَ حَرَّمُوا حَرَامَهُ وَ آمَنُوا بِمُتَشَابِهِهِ» هر کس حلال این قرآن را حلال دانست؛ (نماز، غذاهای حلال، گفت و گوی حلال...) و حرامش را حرام دانست، (دروغ، غیبت، تهمت و...) امر و نهی قرآن را رعایت کرد، به متشابهاتش هم ایمان آورد، بالاخره یک آیاتی در قرآن است آدم حقیقتش را نمی فهمد، «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (3) حقیقت روح چیست نمی دانم، نکاتی در قرآن هست که اینها تشابه دارد. فرمود کسانی که حلال قرآن را حلال بدانند، حرام قرآن را حرام بدانند، به متشابهات قرآن هم ایمان بیاورند، اینها را به بهشت می برد، اما «وَيُسْوَ قَوْمًا إِلَى النَّارِ» عده ای را هم به طرف جهنم می برد، آن ها چه کسانی هستند؟ فرمود: «ضَيَّعُوا حُدُودَهُ وَ أَحْكَامَهُ وَ اسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُ» (4) کسانی که عکس عمل کنند، حلال قرآن را حرام بشمارند، آیات قرآن را عمل نکنند، سرانجام وارد دوزخ می شوند.

این بیان نورانی امام حسن راجع به قرآن کریم و خود ایشان خیلی اهتمام به قرائت قرآن داشت، هر شب سوره کهف را می خواند، بعد از هر نماز آیه الكرسي می خواند. می فرمود هر کسی بعد از نماز آیه الكرسي بخواند تا نماز بعدی در حمایت خداست، البته همیشه در حمایت خداست، ولی منظور این است که از خطرات محفوظ می ماند. می فرمود: «أَعْظَمُ الْاِيَةِ فِي الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ»، مرتب بعد از نماز خودش می خواند. هر شب سوره کهف می خواند، قرائت می کرد، امام صادق علیه السلام

ص: 99

1- اسراء، 82

2- يونس، 75

3- اسراء، 85

4- ارشاد القلوب، ج 1، ص 79

فرمود: هر کس ختم قرآن بکند، یک دعای مستجاب دارد «مَنْ خَتَمَهُ كَانَ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةٌ أَوْ مُعَجَّلَةٌ» (1) حالا- یا زود دعوتش اجابت می شود یا دیر، اما مسلم هر کس قرآن بخواند یک دعای مستجاب دارد.

2. استشهدات قرآنی

اشاره

دومین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شود، استشهدات قرآنی است. البته مکرر من در فرمایش ائمه دیده ام مخصوصاً امیرالمؤمنین بیش از 140 آیه در نهج البلاغه استشهد دارد. استشهدات قرآنی امام حسین علیه السلام نیز فراوان است. از مدینه که بیرون آمد، آیه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» (2) را مکرر خواند، در مکه آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ» (3) و بالای سر شهدا، آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ» (4) را خواند. جوانش میدان رفت آیه «إِنَّ اللَّهَ اصَّ طَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ» (5) را پشت سرش خواند. زید بن ارقم می گوید در غرقه خود بودم، دیدم سر مقدسش دارد قرآن تلاوت می کند؛ یعنی شروع و ختم نهضت حسینی با قرآن بود، آن وقت چقدر بد است محرماً در مسجدهای ما قرآن کم رنگ می شود، قرائت نمی شود، همه تبدیل به مداحی و سینه زنی می شود، آنها هم خیلی عالی است، باید هم باشد، تعظیم شعائر است؛ ولی یک دقیقه قبل از منبرها قرآن خوانده شود، یک مقداری روی منبرها تفاسیر گفته شود. خود آقایان مداح و ذاکر ما چند آیه قرآن بخوانند بعد بحششان را شروع کنند. سیدالشهداء با قرآن شروع کرد، شب عاشورا برای قرآن وقت گرفت، سرش بالای نیزه قرآن خواند. حالا بیایید در زندگی امام حسن علیه السلام، استشهدات قرآنی را بررسی کنیم.

همنشینی با فقرا

امام حسن علیه السلام رد می شد دید عده ای از فقرا دارند غذا می خورند. پیاده شد، کنار سفره این فقرا نشست با این ها غذا میل کرد. دوستان تعجب کردند. امام حسن

ص: 100

1- الکافی، ج 2، ص 612؛ وسائل الشیعة، ج 6 ص 188؛ عدة الداعی، ص 288.

2- قصص، 21

3- قصص، 22

4- احزاب، 23

5- آل عمران، 33

مجتبی چطور رفت در کنار کوچه کنار فقرا نشست؟ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورًا» (1) با یک آیه قرآن استشهاد کرد و جواب داد خدا آدم خیال پرداز و فخر فروش را دوست ندارد، خداوند انسان های فخور و مختال و خیال پرداز را دوست ندارد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چند تا کار است من تا آخر عمرم ترک نمی کنم: 1- سلام کردن به بچه ها، 2- دوشیدن شیر از گوسفند، 3- سوار شدن بر حمار، 4- نشستن روی زمین، 5 غذا خوردن با برده ها. توقع هم دارم بعد از من سنت شود، شما هم این کارها را انجام دهید بر خودتان عیب ندانید. حالا آن زمان مصداق تواضع، دوشیدن شیر بوده اما حالا یک کسی مثلاً کار بیرونی دارد، خودش انجام دهد همه اش توقع نداشته باشد. دیگران نسبت به او خدوم باشند!

اهمیت دادن به نماز

امام حسن علیه السلام بهترین لباس هایش را برای اقامه نماز می پوشید و به مسجد می آمد. شخصی عرضه داشت چرا بهترین لباس ها را برای اقامه نماز می پوشید؟ امام با قرآن جواب داد و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، فَاتَّجَمَلُ لِرَبِّي وَهُوَ يَقُولُ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (2) فَأَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَ أَجْمَلَ ثِيَابِي» (3)

3. پاسخ گویی به شبهات

اشاره

سومین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شود پاسخ گویی به شبهات با قرآن است. مکرر من در روایات اهل بیت این نکته را دیده ام. از امام رضا علیه السلام که فراوان داریم، یک وقتی هم بحث کردم این جا بود یا جای دیگر، که شبهاتی مطرح شده ائمه از طریق قرآن شبهه را پاسخ دادند، شبهه را رد کردند و شبهه را نفی کردند؛ چون قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (4) است.

ص: 101

1- نساء، 36

2- اعراف، 31

3- وسائل الشیعة، ج 4، ص 445؛ مستدرک، ج 3، ص 226؛ بحار الأنوار، ج 80، ص 175.

4- نحل، 89

امام مجتبی علیه السلام عبور می کردند دیدند جوانی مشغول مزاح است، مشغول کارهای لغو و بیهوده است. قرآن هم می فرماید آقا از کنار لغو و لهورد بشوید. شوخی عیب ندارد، مزاح عیب ندارد، اسلام با این مسائل خشک برخورد نکرده، اما لغو نه، لهو نه، بیهودگی نه، ایستادند، فرمودند: جوان، قرآن خواندی؟ قرآن کریم خوانده ای که می فرماید همه مردم وارد جهنم می شوند: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا»؟ (1) جوان یک قدری در هم رفت متأثر شد. فرمود آیا اطمینان داری یقین داری که جزء خروجی های از جهنم هستی که این طور راحت داری لهو و لغو خنده های آنچنانی و مستانه و بیهوده انجام می دهی؟ جوان یک قدری به خود رفت یک قدری تأملی کرد و عذرخواهی کرد و این حالتش را کنار گذاشت. امام با یک آیه قرآن، آن فکری را که در ذهن این جوان بود که حالا چون جوان است می تواند هر کاری انجام بدهد (اصلاح و) هدایت کرد.

4. تفسیر قرآن به قرآن

چهارمین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شود تفسیر قرآن به قرآن است. مع الاسف روایات تفسیری مان از ائمه مخصوصاً امام حسن و امام حسین علیهما السلام کم است. من از اباعبدالله علیه السلام، نزدیک بیست مورد بیشتر پیدا نکردم. از امام حسن علیه السلام هم شاید به همین میزان بیشتر نباشد روایات تفسیری ای که از امام حسن و امام حسین علیهما السلام رسیده خیلی کم است. علتش هم این است که نگذاشتند اینها به ما برسد. ولی همین میزانی که هست غنیمت است، همین میزانی که هست خوب است انسان با آن آشنا باشد و خط می دهد. به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی ائمه ما روش تفسیری را به ما یاد دادند نه تفسیر را. گفتند آقا راهش این است؛ ببینید ما گاهی با لغت تفسیر می کنیم، گاهی با قرآن تفسیر می کنیم، گاهی تأویل داریم و گاهی آیات را با شأن نزولش برای شما توضیح می دهیم. ایشان

ص: 102

معتقد است روش یاد دادند حالا یکی از موارد زیبایش را من امروز خدمت شما عرض می کنم.

شخصی می گوید وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شدم، دیدم سه چهار تا حلقهء بحث و گفت وگویی قرآنی است. در حلقهء اول وارد شدم و گفتم: می شود به من بگویند تفسیر این آیه چیست: «و شَاهِدْ وَ مَشْهُودٌ» (1)؟ گفت شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. آمدم این طرف تر سؤال کردم. گفت: مشهود روز عید قربان است، و شاهد روز جمعه است. آمدم دیدم یک قسمتی از مسجد وجود مقدس امام حسن مجتبی علیه السلام نشسته. از امام تفسیر آیه را پرسیدم. امام علیه السلام ما با شیوه تفسیر قرآن به قرآن پاسخ دادند؛ شیوه ای که به بیان مرحوم علامه متقن ترین شیوه در فهم قرآن است. خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم در نهج البلاغه می فرماید: قرآن بعضیاش با بعضی اش ناطق است. شما اگر آیات را کنار هم بچینید، وقتی می گوید صراط مستقیم، در سوره انعام صراط مستقیم را معنا کرده، «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ» (2) خودش به خودش ناطق است. از امام حسین علیه السلام پرسیدند آقا صمد یعنی چه؟ فرمود صمد در قرآن معنا شده؛ یعنی لم یلد ولم یولد، معنی اش کنارش آمده.

از امام مجتبی علیه السلام سؤال کردند شاهد چیست و مشهود چیست؟ فرمود: با توجه به آیات «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (3) «وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» (4) شاهد رسول الله است، مشهود هم روز قیامت است؛ چون خدا در قرآن می فرماید «يَوْمٌ مَّشْهُودٌ» پس در روز قیامت چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهادت می دهد، شاهد است و چون شهادت در آنجا (روز قیامت) ایراد می شود، آنجا روز مشهود است. (5) مشهود صفت قیامت است و شاهد صفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است. از کجا این پاسخ را بیان کرد؟ از دو تا آیه قرآن. ببینید این هم روایت تفسیری که من محضر شما از وجود مقدس امام مجتبی عرض کردم.

ص: 103

1- بروج، 3.

2- انعام، 153

3- احزاب، 45

4- هود، 103

5- بحار الأنوار، ج 86، ص 263؛ کشف الغمه، ج 1، ص 543.

پنجمین محوری که در زندگی امام حسن علیه السلام مشاهده می شود بیان مصداق آیات است. آیات قرآن خیلی هایش عام است، ولی بالاترین مصداقش گاهی در روایات معنا شده. مثلاً قرآن می فرماید: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ»⁽¹⁾ من صراط مستقیم هستم، این را تأویل و بیان مصداق می گویند؛ یعنی بالاترین مصداق صراط مستقیم من هستم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: این که قرآن می فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»⁽²⁾ ابرار ما هستیم، راه را بر بقیه نبستند، ولی بالاترین مصداق نیکان و ابرار ما هستیم و فجار دشمنان ما هستند.⁽³⁾ یک وقت امام حسن با یزید گفت وگویی داشت. ظاهراً در نوجوانی یزید است. یزید گفت آقا من نمی دانم چه خصومتی با شما دارم، اصلاً ما بنی امیه نمی توانیم با شما بنی هاشم یک جا جمع بشویم، در دل من نسبت به شما بغض است! امام فرمود: علتش این است که شما مصداق این آیه هستید: «سَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»⁽⁴⁾ بعضی ها وقتی نطفه شان منعقد می شود شیطان در انعقاد نطفه مشارکت می کند، تو هم مصداق این آیه هستی؛ چون در انعقاد نطفه تو شیطان مشارکت کرده. خوب شیطان هم با ما اهل بیت معلوم است که خصومت دارد. اگر کسی چنین بود، مبعوض اهل بیت می شود.⁽⁵⁾ خیلی زیبا امام علیه السلام با این آیه پاسخ دادند. این بود خلاصه ای از عرض امروز ما درباره وجود مقدس امام حسن علیه السلام.

یک مقداری ما هم با قرآن بیشتر انس پیدا کنیم. به تعبیر ملاصدرا از سایه بیرون و وارد نور قرآن بشویم. خیلی خوب است حافظه انسان از دانش های متعدد پر بشود، ولی من از خیلی از بزرگانی که الان در قید حیات اند و خیلی چیزها حفظ هستند، خودم شنیدم که می فرمودند ای کاش این حافظه را در حفظ قرآن به کار گرفته بودیم. حالا من شعر هم بلد نباشم خیلی ضعیف نیست، گرچه بلد بودنش

ص: 104

- 1- بحار الأنوار، ج 8، ص 70؛ تصحیح الاعتقاد، ص 108.
- 2- انقطاع، 13-14.
- 3- بحار الأنوار، ج 24، ص 2؛ تأویل الايات، ص 746.
- 4- اسراء 64.
- 5- بحار الأنوار، ج 44، ص 104؛ المناقب، ج 4، ص 22.

فضل است، ولی قرآن بلد نباشم ضعف است، حدیث بلد نباشم ضعف است. اول بر ما باد به قرآن و حدیث! بله حفظ شعر، حفظ مثل، حفظ مطالب دیگر فضیلت است، اما اگر من حالا- این فرصتی که بخواهم بگذارم برای حفظ یک مورد این طوری روی حفظ آیات بگذارم، روی حفظ آیات موضوعی قرآن بگذارم. من در یکی از این کشورهای اروپایی وارد مسجد شدم. امام جماعتش که یک طلبه جوان مصری بود، به من گفت: تا حافظ قرآن نباشیم، به ما مجوز اقامهء جماعت نمی دهند. مصری بود ولی از وزارت دیانت ترکیه مجوز داشت. این اشکال را به من کرد و درست هم بود، گفت حفظ قرآن در بین شما چرا کم است؟ مخصوصاً حفظ موضوعی، این که آدم بتواند در یک موضوع مثل نماز، حج، خمس، زکات... چند آیه و چند تا روایت، حفظ باشد هم نورانیت دارد و هم به تعبیر ملاصدرا، آدم در نور حرکت می کند نه در سایه.

قال الله تبارک و تعالی: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1)

یکی از مباحثی که در رابطه با قیام عاشورا بسیاری از نویسندگان به آن پرداختند و مورد توجه قرار گرفته، علل ماندگاری و جاودانگی نهضت عاشورا است. در تاریخ انقلاب های زیادی واقع شده اما هیچ نهضت و انقلابی به اندازه عاشورا اینقدر ماندگاری و جاودانگی نداشته است. به تعبیر یکی از نویسندگان تاریخ کربلا، کربلا، یک پیامی داشت و یک پیامد؛ پیام کربلا روشن است مبارزه با ظلم، حق محوری، دفاع از مردم، دفاع از دین و... که کتاب های زیادی درباره اش نوشته اند؛ اما پیامدهای عاشورا کمتر بحث شده است مثلاً: سازندگی های عاشورا؛ بعد از عاشورای 61 هجری تا امروز که قریب به 14 قرن میگذرد چقدر انسان ها در پرتو عاشورا ساخته شده اند؛ فقط حر نبود که روز عاشورا تغییر کرد، حرهایی بعدها آمدند و تغییر و تحول در آنها پیدا شد، چقدر غیر مسلمان ها به برکت امام حسین شیعه شدند، که حتی بعضی هایشان مثل ادریس حسینی کتاب نوشتند و نام او را قد شیعی الحسین گذاشته اند؛ یعنی حسین و نهضت اباعبدالله مرا شیعه کرد.

علت این ماندگاری، این سازندگی، این پویا بودن و این جاودانگی نهضت عاشورا چیست؟ چرا هرگز محبت و دوستی امام حسین سرد نمی شود؟ هیچ سالی جلسات امام حسین به افول و سستی نگرایید. شما می بینید هر سال دارد جلسات شلوغ تر

ص: 106

می شود، منابع بیشتر می شود، امام حسین علیه السلام جهانی تر می شود. از خود عصر عاشورا عزاداری بر اباعبدالله شروع شد تا کوفه، شام و همین طور تا امروز این نهضت ادامه یافته است. من هفت تا علت را یادداشت کردم البته این هفت تا انحصاری نیست شاید کسی فکر کند ده تای دیگر هم به آن اضافه کند ولی آنچه که حالا وقت من اقتضا می کند این هفت محور را می خواهم در بیان علل جاودانگی و ماندگاری عاشورا برای شما بیان کنم که چه چیز باعث شد صدها سال عاشورا بماند! و بعد از هر کدامشان هم یک نتیجه اخلاقی خواهیم گرفت.

1. اراده الهی

اشاره

اولین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد اراده الهی بود؛ چون اراده الهی اگر بر چیزی تعلق بگیرد، تحقق پیدا خواهد کرد. شما ببینید وقتی حضرت ابراهیم زن و فرزندش را در سرزمین مکه و لم یزرع حجاز گذاشت دعا کرد: «رَبَّنَا.. فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (1) خدایا! دل های مردم را به سوی این ها جذب کن تا این ها محبوب قلب ها بشوند. در سوره شعراء نگاه کنید حضرت ابراهیم نزدیک بیست و پنج تا دعا در قرآن دارد؛ رکورد دار دعا در دعاهای انبیا در قرآن ایشان است؛ چون انبیا در قرآن دعاهایشان آمده است: دعاهای حضرت صالح، حضرت نوح، حضرت موسی، حضرت سلیمان، نبی مکرم اسلام و... بیشترین دعا در قرآن از حضرت ابراهیم نقل شده که حدود 25 تا دعاست؛ ابراهیم پیامبری است که خدای تبارک و تعالی او را امت خوانده است؛ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا» (2) یکی از دعاهایی که در سوره شعرا از او نقل شده این است: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقِّنِي بِالصَّالِحِينَ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (3) خدایا! مرا در آینده زبانزد کن که همهء مردم نسبت به من مدح و ثنا داشته باشند؛ مذمت نداشته باشند، من لسان صدق بشوم.

حالا بعضی مفسرین گفته اند منظور حضرت ابراهیم نبوت پیامبر اکرم بوده؛ چون

ص: 107

1- ابراهیم، 37.

2- نحل، 120

3- شعراء، 83-84

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم می فرمود: من آن دعای مورد هدف ابراهیم هستم؛ که منافاتی هم ندارد این حرف با این حرفی که من عرض می کنم از خدا خواست در آینده مطرح بشود، زن و بچه اش در دل ها محبوبیت پیدا کنند. خدا هم اراده کرد؛ ببینید شما امروز هر کسی که می رود نام ابراهیم، هاجر و اسماعیل مطرح است، صفا، مروه و منی می رود ذبح می کند؛ تمام این اعمال تداعی می شود صدها سال از رحلت ابراهیم پیامبر خدا گذشته، داستان ابراهیم و هاجر و اسماعیل تمام شده اما خدا اراده کرد اینها ماندگار شوند و ماندگار شدند؛ اباعبدالله علیه السلام هم اینطور است، اراده خدا بر ماندگاری نام حسین تعلق گرفت.

دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای امام حسین علیه السلام

وقتی قنادهء اباعبدالله علیه السلام را به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دادند همین دعای حضرت ابراهیم را ایشان نمود: «رَبَّنَا... فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ»؛ (1) یعنی خدایا دل های مردم را به سوی این حسین جذب کن! و در جای دیگری فرمود: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»؛ (2) از محبت حسین حرارتی در قلب هاست که هیچ وقت سرد نمی شود و همیشه ماندگار است. ممکن است این آتش کم و زیاد شود اما خاموش نمی شود.

عزیزان! اگر اراده الهی به چیزی تعلق بگیرد ماندگار می شود. حضرت زینب علیها السلام هم در مجلس دشمن همین مطلب را فرمود: «كِدْ كَيْدِكَ وَ اجْهَدْ جُهْدَكَ فَوَ الَّذِي شَرَفْنَا بِالْوَحْيِ وَ الْكِتَابِ» (3) شما هر کار می خواهید بکنید خدا خواسته ما بمانیم. خود خدا هم در قرآن می فرماید: اگر اراده کردم بر چیزی بماند، ماندگار می شود؛ لذا در حدیث داریم: فرشته ها بعضی جاها تعجب می کنند، یکی از آن موارد جایی است که خدا بخواهد یک کسی را عزیز کند اما مردم بخواهند ذلیلش کنند، تعجب می کنند، می گویند خدا خواسته «تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (4) البته این را من عرض کنم

ص: 108

1- ابراهیم، 37.

2- مستدرک، ج 10، ص 318.

3- بحار الأنوار، ج 45، ص 158؛ الاحتجاج، ج 2، ص 309.

4- آل عمران، 26.

این که می‌گوییم خدا خواسته، خواست الهی بستگی به آن عملکرد افراد و اخلاص افراد هم دارد، کسی که زمینه اش را داشته باشد خداوند می‌فرماید «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (1) خدا بالا می‌برد ولی عمل صالح می‌خواهد؛ کلمه طیب و توحید محض می‌خواهد. خدا بی دلیل کسی را بالا نمی‌برد، پیغمبرش را بالا برد، «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (2) می‌فرماید: کسی که عالم باشد او را بالا می‌بریم ولی نه هر عالمی «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (3) کسی که علمش برای خدا باشد. بلعم باعورا عالم بود، ولی خدا می‌گوید هیچ بالا نرفت؛ بلکه به زمین چسبید «أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ» (4) پس مطلق علم رفعت نمی‌آورد، این که خدا می‌فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (5) خدا مومن و عالم را بالا می‌برد. ولی علمی که هواپرستی و خودپرستی در آن باشد آدم را پایین می‌آورد.

در قرآن یک سری چیزهایی عامل بالا رفتن شمرده شده است، مثلاً: عمل صالح و علم که آیاتش خوانده شد. یکی دیگر از عواملی که باعث بالا رفتن می‌شود تواضع است، امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ» (6) هر کس تواضع کند خدا او را بالا می‌برد و هر کس تکبر بورزد خدا او را پایین می‌برد. دیگری توحید است «وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (7) کسی با توحید باشد بالا می‌رود، خداوند اگر اراده کرد کسی را بالا ببرد، با این شرایطی که عرض کردم اگر همهء عالم جمع شوند که او را زمین بزنند نمی‌توانند. چقدر ست امیرالمؤمنین علیه السلام کردند، شصت سال بر منابر به امیرمؤمنان ناسزا گفتند تا جایی که مسجد ست علی ساختند.

ص: 109

1- فاطر، 10

2- شرح، 4

3- مجادله، 11

4- اعراف، 176

5- مجادله، 11

6- وسائل الشیعة، ج 14، ص 515؛ بحار الانوار، ج 98، ص 109؛ کامل الزیارات، ص 270.

7- توبه، 40

دومین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد، عمل صالح است. قرآن می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1) علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان می فرماید: عمل صالح در قرآن تعریف نشده ولی مصداق هایش آمده، آخر سوره توبه را نگاه کنید، مصداق های عمل صالح را شمرده، می فرماید: کسی در جنگ تشنگی و گرسنگی بکشد «وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا» قدم بردارد برای این که از دین دفاع کند «إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» (2) اینها همه عمل صالح است؛ علامه می فرماید: عمل صالح عملی است که دو تا ویژگی مهم داشته باشد: 1- قصد قربت در آن باشد؛ یعنی برای خدا باشد، 2- اعتقادات انسان را تقویت کند. وقتی عمل صالح انجام می دهی، متوجه شوی عقیده ات قوی تر می شود. «يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (3) کربلا مصداق عمل صالح بود؛ بنابراین ماندگار شد. چه کار کنیم که محبوب بشویم یک میل طبیعی است.

دعای امام سجاد علیه السلام

در زیارت امین الله نگاه کنید امام سجاد علیه السلام یکی از دعاهایش این است «مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ» (4) خدایا مرا در بین آسمانی ها و زمینی ها محبوب قرار بده! و در روایت داریم این طور دعا کنید: «وَفِي نَفْسِي فَذَلِّلْنِي وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي» (5) خدایا! پیش مردم مرا بالا ببر، من خودم باورم نشود آدم خوبی هستم؛ آدم خودش را باید متهم کند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متقین می فرماید: یک صفت متقین این است که «فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ» (6) دائماً خودشان را متهم می کنند، این چه نماز است که من می خوانم، این چه روزهای است که من می گیرم، این چه منبری است که من رفتم، این چه کتابی است که من نوشته ام؟! مومن باید این طور باشد؟! قرآن هم

ص: 110

1- نحل، 97

2- توبه، 120

3- فاطر، 10

4- وسائل الشیعة، ج 14، ص 395؛ بحار الأنوار، ج 97، ص 264

5- بحار الأنوار، ج 83، ص 211؛ مصباح الکفعمی، ص 26

6- نهج البلاغه، خطبه 193.

می فرماید: «فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» (1) خودتان را مبری جلوه ندهید! علمای ما، بزرگان ما، ائمه ما و شخصیت های ما این طور بودند؛ وقتی به امام سجاد می گفتند آقا شما چرا اینقدر عبادت می کنید؟ می فرمود: عبادت جدم امیرالمؤمنین را ندیده اید. نمی فرمود: بله ما اینقدر عبادت می کنیم. طاووس یمانی به امام عرض کرد آقا شما چرا اینقدر ناله می زدید؟ فرمود: طاووس، قیامت که بشود «فَلَا أُسَابَ بَيْنَهُمْ» (2) به نسبت من نگاه نمی کنند به عمل من نگاه می کنند. (3)

به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند شما چرا اینقدر در دل شب بلند می شوید استغفار و گریه می کنید، شما که دیگر سقوط نمی کنید، شما که معصوم هستید اول شخص جهان خلقت هستید؟! می فرمود: برادرم یونس سقوط کرد، اشتباهی کرد به شکم ماهی افتاد، قرآن می فرماید: آنجا ناله می زد: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (4) آدم از خدا این دو تا چیز را باید بخواهد: 1- خودم را پیش خودم کوچک کن. 2- ولی پیش مردم محبوبم کن. چقدر اسلام و مبانی دعای ما زیبا به ما تعادل داده؛ ولو همه عالم از سخنرانی ات، از کتاب، از فقهت، از شجاعت و از رشادتت تعریف کنند ولی خودت باورت نشود. حالا اینی که ما می خواهیم پیش مردم محبوب باشیم این یک میل طبیعی است، عرض کردم امام سجاد هم یکی از دعاهایش این بود؛ قرآن می فرماید: راه محبوبیت این است «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (5) ود، یکی از صفات خداوند است. خدا ودود است، ودود از این کلمه ود گرفته شده و به معنای محبت و دوستی است.

در قرآن گاهی اوقات خداوند از کلمه رحمان استفاده کرده، به قول یکی از مفسرین می گوید: بعد از کلمة الله بزرگترین صفت خدا صفت رحمان است؛ چون خیلی جاها خدا در قرآن به جای «عِبَادَ اللَّهِ» می فرماید: «عِبَادُ الرَّحْمَنِ»، «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (6) «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ» (7) کلمة

ص: 111

1- نجم، 23

2- مومنون، 101

3- بحار الأنوار، ج 46، ص 81

4- انبیاء 87

5- مریم، 96

6- فرقان، 63

7- فرقان، 60

رحمان را در قرآن کریم ملاحظه بفرمایید. از بزرگترین اوصاف خدا بعد از صفت الله است اینجا می فرماید: هر کسی ایمان و عمل صالح داشته باشد ما او را محبوب قرار می دهیم چگونه؟ من الان عمل صالح انجام می دهم به خاطر خدا هم فرض کنید منبر می روم، می نویسم و نماز می خوانم چطور خدا مرا محبوب می کند؟ حدیث را گوش بدهید! فرمود: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ مُؤْمِنًا» خدا وقتی یک بنده ای را دوست داشته باشد «قَالَ لِيَجْبُرَائِيلَ» به جبرئیل می فرماید «إِنِّي أَحْبَبْتُ فَلَانًا» من فلانی را دوستش دارم «فَيَحِبُّهُ» تو هم دوستش داشته باش، «ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ» جبرئیل برای اهل آسمان و اهل زمین ندا می دهد و می گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ فَلَانًا، فَأَحِبُّوهُ ثُمَّ يُوضِعْ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ» (1) این ندا، ندایی نیست که من و شما بشنویم، این ندای تأثیرگذار در جسم هاست، این ندا، ندای نفوذ در دل هاست؛ جبرئیل به مردم ندا می دهد و می گوید: مردم فلانی را خدا دوست دارد، شما هم دوستش داشته باشید. این روایت را من از تفسیر نمونه، جلد سیزدهم، صفحه 146 یادداشت کرده ام. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ لِلْحَسَنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرِفَةً مَكْتُومَةً» (2) حسین در دل مؤمنین محبت و جایگاه خاصی دارد. چرا کربلا ماندگار شد؟ 1- خدا خواست، 2- عمل صالح. عمل صالح ماندگار می شود، این آیه قرآن است. ما نمی خواهیم راجع به نهضت های دیگر بحث کنم ولی بسیاری از نهضت هایی که در طول تاریخ واقع شده یک بخشش دعوت به خود بوده، عبدالله بن زبیر قیام کرده ولی برای خود، «كُونُوا عِبَادًا لِي» (3) قرآن به انبیاء می گوید: یک وقت نگویید بنده من باشید، بگویید بنده خدا باشید. هر پیغمبری که گفت: «عِبَادِي لِي» بیایید مرا محور قرار بدهید قرآن می فرماید: این اشتباه است و هیچ پیغمبری این را نگفت. همه پیغمبران گفتند: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (4) عزیزان من! کربلا ماندگار شد؛ چون عمل صالح محض بود.

ص: 112

-
- 1- الصراط المستقیم، ج 2، ص 67
 - 2- بحار الأنوار، ج 43، ص 271؛ الخرائج، ج 2، ص 841
 - 3- آل عمران، 79.
 - 4- نحل، 36.

سومین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد جامعیت است. کربلا یک نهضتی است که برای همه اقشار و برای همه گروه‌ها پیام و درس دارد. به قول یکی از نویسندگان عرب می‌گوید: در یک نمیروز و در یک ساعاتی محدود نمایشگاه فضائل و نمایشگاه رزائل در مقابل هم واقع شد تمام رزیت‌ها در سپاه عمر سعد تجلی کرد و تمام فضائل در سپاه حسینی تجلی پیدا کرد که این جامعیت را می‌رساند. شما ممکن است یک نهضتی پنج تا ده تا درس از آن استفاده کنید ولی کربلا اینطور نیست الگوی جوان، الگوی پیر، الگوی نوجوان، الگوی کودک، درس اخلاص، درس نماز، درس اهمیت به لقمه حرام و این درس‌های عاشورا که مقام معظم رهبری (حفظه الله) هم فرمودند: این درس‌ها را برای مردم تبیین کنید.

برای درس زمان لازم نیست، شما یک تصادف ممکن است پنج ثانیه واقع شود و پنجاه نفر بیایند و از آن درس بگیرند و صد نکته یادداشت کنند و همیشه برای استفاده از یک درس زمان و طول زمان مهم نیست. نهضت عاشورا کوتاه بود اما آنقدر پر درس است و آنقدر پر مطلب است که حتی ببینید اهمیت به واجبات، اهمیت به مکروهات، اهمیت به مستحبات، بحث قرآن و دعا، بحث ذکر و استغفار، بحث صبر و... تمام این ویژگی‌ها و صفات در کربلا جامعیت داشته است که یک شخصیتی مثل عباس عقاد عالم سنی کتابی نوشته به نام ابو الشهداء حسین پدر شهدا، آنجا وقتی بحث می‌کند راجع به نهضت عاشورا و درس‌های عاشورا، می‌گوید: ما گویا یک اردوگاهی از فضائل و عظمت‌ها را در یک زمان کوتاه و در یک سرزمین محدود می‌یابیم؛ لذا این هم رمز سوم ماندگاری نهضت کربلا است.

4. رهبری امام معصوم

چهارمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد رهبری امام معصوم بود. نهضت‌های دیگر مثل زید بن علی بن حسین، یحیی بن زید، عبدالله بن زبیر، سلیمان بن صرد خزائی، عبدالله بن حنزله، مختار بن ابی عبیده ثقفی و نهضت‌های زیادی واقع شده، اما این که یک امام و حجت خدا آن هم آخرین یادگار کساء امام

حسین علیه السلام «سَيِّدًا شَدِيدًا بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» ایشان در رأس نهضت عاشورا قرار گرفته است. به تعبیر یکی از اساتید که می فرمود: هر کسی از آن هایی که در کربلا بوده اند اگر خودشان به تنهایی مطرح شود یک خورشیدند اما خورشید ابوعبدالله وقتی آمده بالا اینها را تبدیل به یک ستاره کرده است. شخصیت ابوالفضل العباس در کنار شمس حسین، قمر است و اگر نه خود او یک شمس است، علی اکبر، قاسم بن الحسن، حبیب مظاهر، مسلم بن عوسجه و... هر کدام از اینها اگر در جایی به تنهایی مطرح بودند یک شمس بودند ولی وقتی شمس ابوعبدالله بالا آمده نجوم شده اند. چهارمین علت ماندگاری نهضت عاشورا شخصیت خود امام حسین است.

5. حق محوری

اشاره

پنجمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد حق محوری می باشد. عزیزان! قرآن کریم می فرماید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُمْ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً» (1) این آیه شریفه که یک تشبیه زیبای قرآنی برای بحث حق و باطل می باشد می فرماید: حق ماندگار است اما باطل مانند حباب های روی آب از بین می رود. خدا اراده کرده حق بماند و چون کربلا حق بود ماندگار شد. اولین سؤالی که علی اکبر در راه از امام حسین کرد همین بود: «الْأَسْنَا مَعَ الْحَقِّ» (2) آیا ما بر حق نیستیم؟ علی علیه السلام فرمود: دو چیز در قیامت باعث شفاعت انسان می شود «شَافِعُ الْخَلْقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ» (3) می دانید عوامل شفاعت گاهی افرادند، مثل انبیاء، اولیاء و شهدا و گاهی بعضی اعمال زمینه ساز شفاعت است، امیرالمؤمنین فرمود: دو چیز باعث شفاعت انسان در قیامت می شود: «شَافِعُ الْخَلْقِ» آن که مردم را در روز قیامت شفاعت می کند «الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَ لُزُومُ الصِّدْقِ» حق گویی و صداقت است.

ص: 114

1- رعد، 17

2- بحار الانوار، ج 44، ص 379؛ الارشاد، ج 2، ص 82 المناقب، ج 4، ص 95.

3- غررالحکم، ح 2922.

همین روزها در مجلس ابن زیاد وقتی آن خبیث بلند شد و به ابوعبدالله جسارت کرد عبدالله بن عقیف - جانبازی که دو چشمش را در جنگ از دست داده - در مقابل ابن زیاد بلند شد و فریاد زد ساکت باش ای دروغگو که پدرت هم دروغگو بود(1) حق گویی هزینه دارد اشخاصی مانند میثم تمار، ابن سکیت، رشید هجری، سعید بن جبیر، کمیل، قنبر و... روی حق گویی جانشان را دادند و شهید شدند. چرا حادثه غدیر تبدیل به سقیفه شد؟ چون خیلی ها حق را نگفتند انس بن مالک ها و سعد بن ابی وقاص ها ساکت ماندند.

امام صادق علیه السلام و حادثه غدیر

حسین جمال می گوید: با امام صادق علیه السلام به مکه می رفتیم به منطقه ای رسیدیم آقا ایستادند پیاده شدند و فرمودند: حسین جمال میدانی این جا کجاست؟ گفتم نه آقا، فرمود: این جا غدیر است، اینجا جایی است که جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست امیرالمؤمنین را بالا برد و فریاد زد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» بعد فرمود حسین جمال همین جا کنار جهاز شتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار نفر از قریش ایستاده بودند نزدیک ترین اشخاص به پیغمبر بودند و دور نبودند که بگویند صدا نرسید و ما متوجه نشدیم، عین این عبارت را از پیغمبر شنیدند و منکر شدند؛ گفتم یابن رسول الله خدا را شاکرم من یک چیزهایی راجع به غدیر شنیده بودم و حالا - که از زبان خود شما شنیدم اجازه می دهید بروم و نقل کنم، امام صادق علیه السلام فرمود: تکذیب می کنند و از تو نمی پذیرند(2). چطور شده که امام صادق علیه السلام با این بیان برای حسین جمال حادثه غدیر را بیان می کنند و بعد هم می فرمایند اگر بروی بگویی تکذیب می کنند؛ چون حق را تکذیب کردند. اگر یک نهضتی براساس حق محوری و دفاع از حق شکل گرفت ماندگار می شود.

ص: 115

1- با کاروان حسینی، ج 5، ص 131.

2- بحار الانوار، ج 37، ص 221، تاویل الآیات، ص 688

ششمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد عناصر و اصحاب می باشند. در تاریخ مشاهده می شود وقتی موسی بن عمران قوم اش را به جنگ با دشمنان دعوت می کند، می گویند خودت با خدا بروید و بجنگید وقتی پیروز شدید ما می آییم. در احد پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فریاد می زد کجا فرار می کنید؟ عده اندکی دور پیامبر گرامی اسلام ماندند و عده زیادی فرار کردند. قوم طلوت می گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» (1) ما طاقت جنگ با جالوت را نداریم. اما اصحاب اباعبدالله شب عاشورا چه گفتند؟ زهیر بن قین عرضه داشت: به خدا قسم دوست داشتم هزار مرتبه کشته شوم و سپس زنده شوم و در عوض، خدای متعال کشته شدن را از شما و از جوانان اهل بیت برطرف کند. (2)

مگر وقتی عمرو بن قرظه که غرق تیر روی زمین افتاد اباعبدالله بالای سرش آمد نگفت «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْفَيْتُ» آیا وفا کردم یا نه؟ حضرت فرمود: اری، تو پیش از من در بهشت خواهی بود؛ سلام مرا به رسول خدا برسان و خبر ده که من هم می آیم. (3)

مگر وقتی مسلم بن عوسجه در خون خود غلتید چشم هایش را باز نکرد دید حبیب و امام حسین ایستاده، حبیب بن مظاهر پیش آمد و گفت: ای مسلم بن عوسجه! بر خاک افتادن تو بر من گران است؛ مسلم آهسته گفت: خداوند تو را به خیر بشارت بدهد. حبیب گفت: اگر نمی دانستم که من نیز ساعتی دیگر به تو خواهم پیوست، دوست داشتم هر چه که می خواستی انجام شود، وصیت کنی تا آن طور که شایسته خویشاوندی و پیوند من است آنها را به کار بیندم. مسلم در حالی که به امام حسین علیه السلام اشاره می کرد، گفت: خدا تو را بیامزد، من تو را به این شخص سفارش می کنم تا در راهش کشته شوی. (4) نگفتند «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ

ص: 116

1- بقره، 249

2- تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 418.

3- بحار الأنوار، ج 45، ص 22.

4- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 435؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج 3، ص 400؛ الارشاد، با اندکی تفاوت، ج 2، ص 103.

وَ جُنُودُهُ»(1) همه محکم ایستادند. مگر بچه شهید نیامد یا اباعبدالله! بگذار من به میدان بروم وقتی به میدان آمد صدا زد:

أمیری حسین و نعم الأمير *** سرور فؤاد البشیر النذیر

علی و فاطمة والداه *** فهل تعلمون له من نظیر(2)

امیرم حسین است و چه خوب امیری است. او مایه شادی دل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بشارت دهنده و انذار کننده است. پدرش علی علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام است آیا نظیری برای او سراغ دارید. مگر عباس آب روی آب نریخت و تشنه از شریعه بیرون آمد. عامل ششم ماندگاری نهضت اباعبدالله عناصر کربلا است. من کتابی دیدم اخیراً یکی از عزیزان در دو جلد درباره اصحاب امام حسین علیه السلام نوشته و تحقیق مفصلی کرده است، کتاب خوبی است به نام یاوران آفتاب توصیه می شود عزیزانی که می خواهند راجع به اصحاب مطالعاتی کنند این کتاب را بخوانند.

7. اسارت اهل بیت

هفتمین عاملی که باعث ماندگاری نهضت کربلا شد اسارت حضرت زینب علیها السلام امام سجاد و خاندان اباعبدالله علیه السلام می باشد. در کنار آن شش عاملی که شمردم: 1- اراده الهی، 2- عمل صالح، 3- حق محوری، 4- رهبری امام معصوم، 5- جامعیت کربلا، 6- عناصر کربلا، این عامل هفتم در واقع مهمترین و یکی از اساسی ترین عوامل ماندگاری کربلا است. به قول آن نویسنده اهل سنت عباس عقاد می گوید اشتباهی که یزید انجام داد و همین باعث رسوایی او شد آوردن اهل بیت از کربلا به کوفه و از کوفه به شام بود. این روزها فریادهای زینب علیها السلام در کوفه و در شام طنین انداز بود. شما محور سخنان حضرت زینب را در کوفه ببینید با شام متفاوت است در کوفه احتجاج است، در کوفه محاکمه است و در کوفه روضه است ولی در شام معرفی

ص: 117

1- بقره، 249

2- خوارزمی، مقتل الحسین، ج 2، ص 22؛ المناقب، ج 4، ص 113؛ بحار الانوار، ج 45، ص 27.

است. در شام می گویند: ما جدمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است اما در کوفه نمی گویند؛ در کوفه می گویند گریه کنید گریه سزاوار و حق شما است، شما باید اشک بریزید و ناله بزنید و بسوزید، می دانید چه پاره تنی از پیامبر را کشته اید؟ چه جگری از پیامبر سوزانده اید؟ در شام معرفی است، در مدینه گزارش است اما در کوفه احتجاج است. این خطبه های زینب کبری علیها السلام و سید الساجدین و اهل بیت علیهم السلام بود که نهضت عاشورا ماندگار شد.

ص: 118

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

ایام و لیالی مربوط به سرور و سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه افضل التحية والثناء است. شب اربعین حسینی یادآور گذشت چهل روز از شهادت حضرت اباعبدالله، فرزندان و اصحابش در سرزمین عراق است. اربعین چهل روز از شهادت شخصیتی گذشت که آخرین یادگار آل کساء و باقی مانده از آیه تطهیر و از پنج تن آل عبا بود. شخصیتی که پسر تنها دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر روی زمین بود، در سرزمین عراق مظلومانه به شهادت رسید و چهل روز از این حادثه می گذرد.

یکی از بحث هایی که جا دارد در رابطه با عاشورا به آن پرداخته شود پیامد و بازتاب های نهضت عاشورا است. حادثه روز عاشورا تمام شد، ساعاتی محدود اسرار را به کوفه و شام آوردند و بعد هم به مدینه برگشتند اما انعکاس و بازتاب این جریان چه بود؟ امشب بحث من روی این موضوع است منتها قبل از آن یک آیه ای را از قرآن خدمتتان می خوانم که مرتبط به بحث ما است. حضرت زینب علیها السلام در شام وقتی جسارت یزید را نسبت به سر مقدس ابا عبدالله علیه السلام دید و مشاهده کرد یکی یکی سران و رؤسای قبایل وارد می شوند، به خاطر این پیروزی به یزید تبریک و تهنیت می گویند و یزید سرمست از قدرت است از این که هشتاد و چند زن و بچه را اسیر کرده است.

در مجلس شام یزید هم گاهی آیاتی می خواند که معنایش این بود که خدا

ص: 119

خواست این قضیه اتفاق بیفتد. سعی داشت جریان را به جبر نسبت بدهد. می گفت: خدا خواسته ما مالک باشیم، خدا خواسته شما کشته شوید. در این جو زینب کبری علیها السلام برخاست و خطبهای خواند و یکی از نکاتی که در این خطبه حضرت فرمود: قرائت آیه 178 سوره آل عمران بود. بعد از آن که در جنگ احد مسلمان ها شکست خوردند و مشرکین به ظاهر پیروز شدند، هفتاد شهید روی زمین ماند و این باعث خوشحالی آنها شد تا جایی که بت هایشان را سر دست گرفتند و گفتند جاوید باد هبل، پس کو خدای شما؟ پس چرا یاریتان نکرد؟ پس چرا فرشته ها را نفرستاد؟ دیدید ما پیروز شدیم. در آن فضا با آن وضعیت، جای سؤال هم بود که آیا خدا به آنها میدان داد؟ آیا خدا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را تنها گذاشت؟ آیا یزید به ظاهر اظهار پیروزی میکند آیا واقعاً این پیروزی نشانه این است که خدا راضی به این امر است؟ این مطلبی است که آیه به آن پاسخ می دهد. این آیه در جریان احد نازل شده اما عقیده بنی هاشم دقیقاً مطابق با همان جریان، آنجا مشرکین پیروز شده بودند و حمزه سیدالشهداء به شهادت رسیده بود، فریاد شادی می دادند اما اینجا اباعبدالله شهید شده و یزید علی الظاهر دارد بر این پیروزی شادی می کند.

استناد قرآنی حضرت زینب علیها السلام

اشاره

حضرت این آیه را خواند: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ» کافران، آدم های بد فکر نکنند اگر به آنها مهلت میدهیم دوستشان داریم. خداوند وقتی به یک گناهکار، به یک بی دین و به یک کافر پول می دهد، سلامت می دهد، امنیت می دهد، ظلم می کند، سالها مثل صدام آدم میکشد، مراجع را می کشد، شهرها را به شیمیایی می بندد، مردم را قتل عام می کند و یکه تاز میدان می شود فکر نکنند دوستشان داریم «أَنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ» نملی به معنای کمک کردن است اما اینجا به معنای مهلت دادن است، «لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ» دوستشان داریم، می خواهیم یک خدمتی، یک نیکی به آنها بکنیم؛ چون بنده خدا هستند، نه! «إِنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا» مهلت میدهیم پیمانہ پر شود، گناهانشان افزایش پیدا کنند. مفسرین می گویند

لام در لیزدادوا، لام عاقبت است نه لام غایت، یعنی عاقبتش این می شود «لِيَزِدُوا إِثْمًا»؛ البته خدا دلش نمی خواهد کسی گناهش افزایش پیدا کند. این لام، لام غایت نیست؛ یعنی ما مهلت نمی دهیم که اینطور بشود ولی اینطور می شود، ما نمی خواهیم گناه زیاد شود، ما نمی خواهیم یزید درست شود، ولی می شود «لَهُمْ لِيَزِدُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ». (1)

انسان های گناهکار دو دسته هستند، دسته اول: انسان هایی که در مسیر نیستند اما امید به خیر و امید به هدایت در آنها هست، یک نقطه ای هست که بشود از آن روزنه ای ایجاد کرد. خداوند در زندگی این افراد مصائبی قرار می دهد، موعظه ای قرار می دهد تا به خود آیند و در مسیر قرار بگیرند، مثلاً: زهیر اولش که طرفدار امام حسین علیه السلام نبود، عثمانی مذهب بود. امام حسین بیک فرستاد و او را نصیحت کرده حر هم همینطور عوض شد، کسانی که زمینه خیر در آنها هست، در قرآن هم داریم که خدا به آنها مجازات های تربیتی می دهد. برای من و شما هم ممکن است پیش بیاید؛ یک وقتی یک گناهی می کنیم یک مریضی پیدا می کنیم، مریضی باعث می شود که به خودمان بیاییم. یک داغی می بینیم که باعث می شود بیشتر شاکر خدا باشیم.

قرآن هم می فرماید: «وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (2) ما به بعضی ها عذاب ادنی - نه عذاب اکبر که در قیامت است- در همین دنیا می چشانیم. دسته دوم: کسانی که امید خیر در آنها نیست. مثلاً: فرعون اصلاح شدنی نیست. همه روزنه ها را بسته است؛ ما دیگر به این مشکل، درد و مصیبت نمی دهیم، می گذاریم راحت زندگی کند تا در رود نیل قرار گیرد، یک مرتبه می گیریمش؛ این مطلبی که دارم می گویم آیه قرآن است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فِإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» (3) آنهایی که خدا را فراموش می کنند، همه چیز به آنها می دهیم اما یک مرتبه مثل قارون همه چیزش را می گیریم. حالا جناب یزید! خداوند به تو مهلت داد، قدرت داد، جنایات زیادی را

ص: 121

1- آل عمران، 178.

2- سجده، 21

3- انعام، 44

آفریدی و الان هم حرف های بی ربط میزنی. ابن زیاد هم دارد به امام حسین علیه السلام توهین می کند که زینب کبری علیها السلام فرمود: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا» یعنی یزید؛ ابن زیاد تو و طرفدارانت فکر نکنید «أَنْتُمْ تُمْلِي لَهُمْ» خدا به شما مهلت داد، حسین را کشتید و جنایت کردید «خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ» نه دوستان داشته و نه پیروز شده اید، «إِنَّمَا تُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا» به شما مهلت داد تا گناهانتان بیشتر شود. این آیه ای که عقیده بنی هاشم در مجلس یزید قرائت کرد و خواست با این آیه بفرماید خدا اگر به کافر مهلت می دهد به خاطر این است که حجت بر آنها تمام شود. (1)

به فرعون، به نمرود، به قارون، به یزید و به معاویه مهلت می دهد و اگر می بینید علی الظاهر انبیاء الهی قربانی می شوند، در میان درخت بعضی انبیاء را ازه کردند، هفتاد پیغمبر را یک روز به قتل رساندند، نوح پیامبر چقدر اذیت شد، این دلیل این نیست که خدا آن آدم های موزی را دوست دارد و پیغمبرش را رها کرده، این صریح قرآن است «إِنَّمَا لِنُصِّرُ رَسُولَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُمْ الْأَشْهَادُ» (2) ما هم پیغمبرانمان و هم مؤمنین را یاری می کنیم و اگر یک وقت به ظالم مهلتی می دهیم، تعجب نکنید می خواهیم ببینیم چه می کند. والا- اگر خدا می خواست روز عاشورا قدرت برش را از شمشیرها می گرفت همانطور که از کارد و چاقویی که به گلوی اسماعیل گذاشتند این قدرت را گرفت، همانطور که آتش بر ابراهیم سرد شد اما بنا این بود این صحنه اختیاری و طبیعی باشد. با توجه به وقت بنده من سه اثر مهم پیامدهای نهضت عاشورا را بیان می کنم.

1. جدا شدن اسلام علوی از اسلام اموی

حادثه عاشورا تمام شد اولین پیامد و اثرش این بود که اسلام اموی از اسلام علوی جدا شد. مردم فهمیدند اسلام یزید اسلام اموی است و اسلام امام حسین علیه السلام اسلام علوی است. مشخص شد در اسلام اموی شراب خوردن، ظلم کردن، جنایت کردن و مجاز است. در حقیقت اسلام اموی یک اسلام تصنعی و جعلی است

ص: 122

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 133؛ اللهوف، ص 181؛ مثير الاحزان، ص 101.

2- غافر، 51

اسلام حقیقی اسلامی است که ابا عبدالله علیه السلام در راهش همه چیزش را فدا کرد.

2. شکسته شدن ابهت یزید

دومین پیامد حادثه عاشورا جرأت مبارزه با یزید بود. نهضت عاشورا به عالم فهماند که با یزید هم می شود در افتاد ولو با عده ای اندک؛ یعنی آن ابهت شکست، آن قدرت شکست که بگویند کسی نمی تواند با بنی امیه در بیفتد، حکومت چهل ساله ای که معاویه در شام پایه هایش را محکم کرده که بعضی ها گفتند ما فامیلی برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جز بنی امیه نمی شناختیم، کاری کرده بود که مردم آنچنان مطیعش بودن که هر طور دین را برایشان تعریف می کرد، می گفتند باشد، مثلاً: سب علی کنید، برای خلیفه دوم و سوم حدیث جعل کنید، نماز جمعه را چهارشنبه بخوانید و.... اما شهادت ابا عبدالله علیه السلام این رام بودن و این مطیع بودن را شکست.

3. ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان

اشاره

سومین پیامد حادثه عاشورا ایجاد نهضت های بعد از عاشورا است که این بسیار مهم است. کتاب هایی هم بعضی در این رابطه نوشته اند که چقدر خوب است اینها را عزیزانی که آشنا با تاریخ هستند بیان کنند تا تبدیل به فیلم و سریال شود و مردم ببینند بعد از جریان عاشورا سال شصت و یک هجری که حادثه عاشورا واقع شد هم در حجاز؛ یعنی مکه و مدینه و هم در عراق؛ یعنی بصره و کوفه و هم در ایران؛ یعنی خراسان و مناطق دیگر و هم در شام نهضت مبارزه با حکام جور و بنی امیه شکل گرفت و این خیلی اثر مهمی است. می دانید در مدینه اول کسی که از شهادت امام حسین باخبر شد ام سلمه بود(1). اسماء بنت عقیل روزها در قبرستان بقیع می آمد و عزا به پا می کرد، گریه می کرد، ناله می زد. ام البنین می آمد صورت قبر درست می کرد، مجلس عزا به پا می کرد، در بقیع اشک می ریخت. برای زن ها چندین مجلس متعدد در مدینه تشکیل شده بود. حتی عبدالله بن عمر در مدینه به یزید

ص: 123

1- بحار الأنوار، ج 44، ص 239؛ کشف الغمه، ج 2، ص 8؛ الارشاد، ج 2، ص 130.

نامه نوشت و به قتل امام حسین اعتراض کرد، خودش هم بلند شد و به عنوان اعتراض به شام آمد. امام صادق علیه السلام فرمود: پنج سال هاشمیان برای امام حسین در مدینه عزانگه داشتند و در خانه هایشان غذای رسمی طبخ نشد، مهمانی رسمی برگزار نشد، لباس عزا از تنشان بیرون نیامد. (1)

قیام عبدالله بن حنظله

پیامدهای عاشورا سال شصت و سه هجری؛ یعنی دو سال بعد از جریان عاشورا عبدالله بن حنظله در مدینه سخنرانی کرد، گفت: امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند و مردم را جمع کرد علیه حکومت مرکزی انقلاب کردند. چه کسی این جرأت را به عبدالله بن حنظله پنج‌جاه و هشت ساله داده است؟ چه کسی این جرأت را به این شخص داده که انقلاب کند و مردم را جمع کند و گوش مروان را بگیرد و از مدینه بیرون بیندازد و حکومت مدینه را دست خودش بگیرد و حکومت مدینه را از حکومت مرکزی جدا کرد. مسلم بن عقبه که معروف است به مسرف از بس جنایکار است با پنج هزار نیرو به مدینه حمله کرد، خیلی جنایت کرد، عبدالله بن حنظله با پسرانش کشته شدند، هزاران نفر در مدینه کشته شدند. من نمی‌خواهم این نهضت را تحلیل کنم، انگیزه هایشان را بگویم، می‌خواهم بگویم این پیامد مال نهضت کربلا است، این جرأتی که در مدینه سال شصت و سه، سه هزار نفر تا پنج هزار نفر کشته شدند، (2) جنایت عظیمی شد و خون زیادی ریخته شد اصحاب کشته شدند، جوان‌ها کشته شدند، این یک پیامد نهضت کربلا است.

قیام عبدالله بن زبیر

در مکه سال شصت و چهار عبدالله بن زبیر قیام کرد؛ البته عبدالله بن زبیر آدم جاه طلبی است، میانه‌ای با امام حسین علیه السلام ندارد، اظهار محبت ظاهری به اباعبدالله

ص: 124

1- سوگنامه آل محمد، ص 542.

2- مع الרכب الحسيني، ج 1، ص 178؛ عاشورا شناسی، ص 189؛ ذخیره الدارين فیما يتعلق بمصائب الحسين عليه السلام، ص 119.

می کرد ولی دروغ می گفت، این آدم همان کسی است که در جمل مقابل امیرالمؤمنین علی علیه السلام ایستاد و عملاً علاقه ای ندارد ولی در سخنرانی هایش خون امام حسین علیه السلام را بهانه کرد و مردم را به این بهانه به میدان کشید، گفت: حسین را کشته اند از اباعبدالله عزیزتر چه کسی در این عالم است؟ اگر او به شهادت رسیده به ما رحم نمی کنند ما باید جلوی حکومت بایستیم و لذا در مکه قیام کرد و حکومت مکه را دست خودش گرفت. مسلم بن عقبه حمله کرد که مکه را از او بگیرد منتها در مسیر از دنیا رفت. همان زمان هم خبر مرگ یزید رسید و حکومت شام متزلزل شد والا او را برکنار می کردند. عبدالله بن زبیر چهارده سال در مکه حاکم بود و حکومت کرد که این جرأت و این بهانه ای بود که از کربلا پیدا کرد به اسم خون امام حسین علیه السلام اگر چه خودش آدم مشکل داری است ولی به اسم اباعبدالله این نهضت را آغاز کرد. مدتی بعدش هم در بصره، قیام صورت گرفت، بصره هم از حکومت مرکزی جدا شد و به دست برادر عبدالله بن زبیر افتاد.

قیام سلیمان بن صرد خزاعی

سال شصت و پنج سلیمان بن صرد خزاعی که یک سال بعد از حادثه عاشورا گروهی تشکیل داد اما چون نیروهایشان ضعیف بود چهار سال صبر کرد که نیروهایشان زیاد شود، نزدیک شانزده هزار نفر آدم جمع کرد و گفت: ما به امام حسین علیه السلام بد کردیم، ما امام حسین را تنها گذاشتیم، گفت کاری که ما کردیم مثل کاری بود که گوساله پرستان کردند وقتی موسی به میقات رفت، قومش آمدند دور سامری را گرفتند و گوساله پرست شدند. این آیه را خواند که قرآن کریم می فرماید: «يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ»⁽¹⁾، مردم کوفه توبه کنید امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و ما باید عکس العمل نشان بدهیم. جمعیت را برداشت کنار قبر اباعبدالله آمد، فریاد و احسینا سر داد، فریاد اللهم استغفرنا سر داد، خدایا! ما را ببخش، اشتباه کردیم و نفهمیدیم. خدایا! ما به حسین بد کردیم، گریه

ص: 125

زیادی کردند. سال شصت و پنج یک سال بعد از مرگ یزید گفت: فقط هدف ما حکومت مرکزی شام است، می رویم و برخورد می کنیم. نیروهایش را حرکت داد و با نیروهای ابن زیاد درگیر شدند که در آغاز پیروز شدند اما در ادامه نیروهای شام بیشتر بود، سلیمان کشته شد، جانشین بعدیش مصیب کشته شد، جانشین بعدیش کشته شد و قتل عام شدند. هر شهیدی که روی زمین می افتاد نوشته اند فرماندهان این آیه را می خواندند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»⁽¹⁾. بعضی هایشان آب نوشیدند، گفتند: می خواهیم مثل ابا عبدالله علیه السلام تشنه شهید شویم.

قیام مختار

همین زمانی که سلیمان بن صرد کشته شد مختار در زندان بود، اخبار را که شنید گفت: من جبران می کنم. وقتی از زندان بیرون آمد باقی مانده تواین را جمع کرد و قیام کرد. نهضت بعدی نهضت مختار است که او هم دو سال، سال شصت و شش و شصت و هفت قدرت را در دست گرفت. نهضت مختار نهضت نسبتاً موفقی بود و مختار شخصیتی است که در تاریخ در نظر داده شده، هم روایات مذمت دارد و هم روایات مدح، ولی مرحوم علامه مامقانی، مرحوم آیت الله العظمی خویی در مجمع الرجال روایات مذمت را رد کرده اند و می فرمایند: مختار شخصیت مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بود. اهل بیت برایش دعا کردند و وقتی پسرش محمد بن مختار پیش امام باقر علیه السلام آمد، امام باقر او را کنار خودش نشاند و سه مرتبه فرمود: خدا پدرت را رحمت کند که ما را شاد کرد و لباس عزا را از تن بنی هاشم بیرون آورد. بعد از نهضت مختار بنی هاشم از عزا بیرون آمدند، در واقع یک مقداری آن حالتشان کاهش پیدا کرد و شادی را آورد.

مختار کاری کرد که آن ده نفری که اسب روی بدن امام حسین علیه السلام دواندند اسب روی بدنشان دواند. آنهایی که جنایات دیگری کرده بودند تک تک قصاص کرد و

ص: 126

مرحوم علامه مامقانی، مرحوم آیت الله خویی و دیگر مورخین و علماء رجال مفصل درباره این شخصیت بحث کرده اند که مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بود. گرچه تهمت هایی به او زدند و نسبت هایی به او دادند اما امامی مذهب و شیعه بود. معتقد به امامت امیرالمؤمنین و فرزندانش بود. بسیاری از روایات مذمت که درباره ایشان نقل شده از مصادر و از رواة شیعه نیامده است.

قیام زید بن علی بن الحسین

باز جلوتر می آید در جریان نهضت زید بن علی بن الحسین قرار می گیرید که این هم پیامد کربلاست. زید متدین بود، زید معتقد به خدا بود، زید انس با قرآن داشت. فرزند امام سجاد علیه السلام است. زمان مروانی ها زید قیام کرد گرچه او هم به شهادت رسید اما باز این یک پیامد دیگری است که ما در جریان عاشورا می بینیم. نهضت پسر زید یحیی که در جوزجان افغانستان بدنش به خاک سپرده شده در تاریخ مشاهده می شود که سن او را هجده تا بیست سال نوشته اند. این جرأت مبارزه، این جرأت درگیری و این جرأت انقلاب در همان نهضت عاشورا شکل داده شد. (1)

هدف قیام امام حسین در زیارت اربعین

این همان است که در روز اربعین می خوانید «لَيْسَ تَنْقُذَ عِبَادَكَ» خدایا! حسین برای این هدف جان داد. کسی که دارد در آب غرق می شود به آن کسی که دارد نجاتش می دهد می گویند: انقاذ غریق کرد؛ یعنی آن غریق را از آب بیرون کشید؛ در این زیارت می گوید «يَسَّ تَنْقُذًا» جامعه داشت در گرداب جهالت غرق می شد- در تاریخ آمده شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شهر سنت نبوی خیلی از سنتها در آن فراموش شده بود، مردم رو به مال دنیا و موسیقی و مسائل حرام آورده بودند، کار به جایی رسیده بود که بنی امیه عملاً اسلام نبوی را تبدیل به اسلام اموی کرده بودند، جاهلیت از نوزنده شده بود، جاهلیتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن مبارزه کرد. ما یک جاهلیت کهنه داریم که بت می پرستیدند اما جاهلیت نو نماز می خواند، مسجد می آمد، روزه می گرفت،

ص: 127

نماز عید می خوانند، حج می رفت و زکات می داد اما به مدیریت چه کسانی؟ یزید و مروان، کسانی که هیچ جای پای در اسلام نگذاشته بودند- در زیارت اربعین می خوانیم حسین جان! تو این جرأت را به مردم دادی «لَيْسَتْ تَقْدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّالَةِ» (1)، و لذا اگر می بینید بعدها هم بسیاری از نهضت‌ها از نهضت کربلا نشأت می گیرد دلیلش همین است. سه پیامد مهم عاشورا این بود: 1. جدا شدن اسلام اموی از اسلام نبوی، 2- شکستن سد بنی امیه که می شود با این ها مبارزه کرد، 3- جرأت دادن ایجاد انقلاب و نهضت علیه امویان؛ البته این سه تا را که من امشب بیان کردم؛ ممکن است عزیزان ده بیست تا اثر بتوانند بشمارند.

معاویه صغیر

معاویه صغیر چرا علیه یزید بلند می شود؟ بعد از یزید چه کسی به قدرت رسید؟ پدرش معاویه، چرا بعد از مدت کوتاهی خلافت را رها کرد؟ گفت برای ما ننگ است، ما غاصب خلافتیم، مروان بلند و گفت: شما به روش عمر رفتار کن! پاسخ داد به خدا سوگند! اگر خلافت گنجینه ای بود، ما سهم خود را برداشتیم، اگر هم گرفتاری بود برای نسل ابوسفیان همین اندازه بس است و از منبر پایین آمد. مادرش به او گفت: ای کاش چون لکه حیض می شدی؟ در جواب گفت: من نیز همین آرزو را داشتم تا متوجه نمی شدم که خدا آتشی دارد که هر معصیت کار و هر کسی را که حق دیگری را غصب کند با آن عذاب می کند (2). به چه دلیل فرزند یزید حاضر نمی شود حکومت ظلم پدرش را ادامه دهد؟ حتی در عصر عاشورا بعضی ها بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در لشکر ابن زیاد و در لشکر عمر سعد فریاد دفاع از امام حسین سر دادند. اینها همه اثر این جریان و اثر این خون بود. اگر شما می بینید چهل روز بعد از شهادت اباعبدالله هنوز حرکت خانواده اش در مسیر ادامه دارد، به این دلیل است که این نهضت نباید در کربلا می ماند باید منتشر می شد، نباید راکد می ماند و باید نشر و نمو پیدا می کرد و این کاری بود که فرزندان اباعبدالله در این ایام انجام دادند.

ص: 128

1- التهذیب، ج 6، ص 113؛ بحار الأنوار، ج 18، ص 331؛ مصباح الکفعمی، ص 489.

2- بحار الأنوار، ج 46، ص 118؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 299.

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»⁽¹⁾

روز میلاد با برکت و مسعود سیدالساجدین زین العابدین ابا الحسن امام علی بن الحسین علیه أفضل التحية والثناء است. امام بزرگوار که یادگارهای فراوانی از ایشان به ما رسیده است: زیارت های متعدد، خطبه بسیار زیبا، رساله حقوق، دعاهاى ارزشمند صحیفه سجادیه و... حدود بیست سال با پدر بزرگوارش، سی و پنج سال هم بعد از پدر بزرگوار در قید حیات بود؛ در این دوران سی و پنج سال امام چند کار مهم انجام داد که من اشاره ای می کنم و بعد هم یک حدیثی از ایشان خدمتتان می خوانم.

1. تبیین قیام عاشورا

اولین نقش مهم امام سجاد علیه السلام بعد از شهادت پدرش تبیین قیام عاشورا بود. عاشورا چند ساعت در سرزمین تفتیده عراق واقع و تمام شد اما کسانی باید پیام های آن را به دنیا می رساندند؛ یکی از آنها سیدالساجدین و دیگری عمه اش زینب کبری علیهما السلام بود؛ البته زینب کبری بعد از کربلا زیاد زنده نماند.

امام سجاد علیه السلام بیش از سه دهه به اشکال مختلف، اگر آب می آوردند گریه می کرد و می فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطَشَانًا» پدرم را لب تشنه کشتند؛ غذا می آوردند گریه می کرد و می فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا»⁽²⁾ پدرم را گرسنه به شهادت رساندند. با توجه به این که عده ای اعتراض کردند که چرا اینقدر گریه می کنید اما امام

ص: 129

1- احزاب، 70

2- وسائل الشیعه، ج 3، ص 282؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 149؛ اللهوف، ص 209.

سجاد علیه السلام گریه را ادامه می داد برای این که به دنیا بفهماند حسین بن علی علیه السلام مظلومانه به شهادت رسیده است. شما خطبه امام سجاد علیه السلام را در منبر شام ببینید، از مکه و منی شروع می کند که من فرزند مکه، و منی هستم، من فرزند رسول الله هستم، من فرزند امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا هستم، جعفر بن ایطالب از ماست، حمزه سیدالشهداء از ماست، تمام عوامی که موجب شناخت اهل بیت علیهم السلام می شد معرفی کرد و بعد فرمود: «أَنَا ابْنُ الْعَطْشَانِ بِكَرْبَلَاءَ» من پسر آن کسی هستم که در کربلا عطشان به شهادت رسید، من پسر آن کسی هستم که لباسش را بردند، بدنش را پایمال سم اسبان کردند. چرا در خطبه اش این طور روضه خوانی می کند و حوادث کربلا را بیان می کند؟ چون به دنیا بفهماند تا عاشورا ماندگار شود.

2. تبیین معارف اسلامی در قالب دعا

اشاره

دومین نقش مهم امام سجاد علیه السلام تبیین معارف اسلامی در قالب دعا بود. امام سجاد علیه السلام فرصتی پیدا کرد دعاها، مناجاتها، و زیارت های مخصوص را به مردم یاد بدهد، مثلاً: زیارت امین الله که خیلی هم خواندنش ثواب دارد و مستحب است انسان کنار حرم ائمه علیهم السلام نماز بخواند، امام سجاد علیه السلام دست پسرش امام باقر علیه السلام را می گرفت و به سوی نجف می آمدند- در آن زمان بیابان بود و نجفی در کار نبود - کنار قبر امیرالمؤمنین می ایستادند و زیارت امین الله که با همه زیارت ها فرق می کند؛ چون در این زیارت سیزده تا حاجت از خدا خواسته شده-را می خواند.

عبادت امام سجاد علیه السلام

ابوحمزه ثمالی - همین کسی که دعای ابوحمزه اش را ماه رمضان می خوانید - پدر سه شهید است، می گوید: من در مسجد کوفه مشغول عبادت بودم یک وقت دیدم آقای وارد مسجد شد و به نماز ایستاد، آنقدر نمازش با حال و با توجه بود که وقتی الله اکبر می گفت گویا در و دیوار و ستون های مسجد با او الله اکبر می گفتند، اینقدر با حال، ناله می کرد و اشک می ریخت که تعجب کردم؛ می گوید من ایشان را شناختم، نماز که تمام شد دنبالشان از مسجد کوفه بیرون آمدم، دیدم غلامش ایستاده، گفتم

این آقا که بود که این طور نماز می خواند و عبادت میکرد؟ گفت نشناختی؟ گفتم نه، گفت ایشان سیدالساجدین امام علی بن الحسین علیه السلام است - ظاهراً آغاز آشنایی ابوحمزه با امام سجاده از همین جا بوده - خدمت آقا رسیدم آقا فرمود: ابوحمزه! اگر مردم می دانستند نماز خواندن در این مسجد کوفه، چقدر ثواب و اجر دارد اگر چه شده سینه خیز می آمدند و در این مسجد نماز بخوانند؛ بعد فرمود: ابوحمزه! می خواهی تو را به زیارت جدم امیرالمؤمنین ببرم؟ عرض کردم بله، آقا یک لحظه دست مرا گرفت یک وقت دیدم در یک بیابانی هستیم فرمود: این جا قبر جدم امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ ایستادیم و یک زیارتی که این زیارت هم در منابع آمده امام سجاده علیه السلام آنجا به من تعلیم داد. (1) این نقش مهم امام سجاده علیه السلام می باشد. این مناجات خمس عشر را شما ببینید اول مفاتیح است؛ یعنی مناجات پانزده گانه. مرحوم مجلسی سفارش می کند می گوید: این پانزده مناجات را بخوانید اگر همه اش را هم نمی توانید مناجات تائین اش را بخوانید؛ یعنی مناجات توبه کنندگان، ببینید این مناجات چقدر زیباست. دعای مکارم الاخلاق امام سجاده را در مفاتیح ببینید. امام سجاده علیه السلام بیش از دوست دعا دارد که در این صحیفه پنجاه و خورده ای از آن آمده، بقیه را هم جمع کرده اند؛ یکی از این دعاها برای طلب اولاد است، یکی برای طلب باران است، یکی برای حلول ماه رمضان است، یکی برای خداحافظی از ماه رمضان است و هر کدام به یک بهانه وارد شده است.

طنطاوی و صحیفه سجادیه

یکی از دانشمندان اهل سنت می گوید: مسلمان ها در توحید مدیون علی بن ابی طالب علیه السلام هستند و در دعا مدیون علی بن الحسین امام سجاده علیه السلام هستند. یک وقتی مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله می فرمود: من یک نسخه ای از صحیفهء سجادیه را برای دانشگاه الازهر مصر فرستادم، وقتی صحیفه سجادیه را دید تعجب کرد و در جواب من نوشت حضرت آیت الله خوشا به حال شما که چنین

ص: 131

منبعی دارید، ای کاش این کتاب در جوانی به دست من رسیده بود، و من یک شرحی برایش می نوشتم. صحیفهء سجادیه حدود پنجاه تا شرح خورده است. حضرت امام رحمة الله اول وصیت نامه اش از این صحیفه نام برده است.

معرفی کردن صحیفه توسط امام زمان علیه السلام

مرحوم مجلسی اول می گوید: وقتی خدمت امام زمان رسیدم از او خواهش کردم، کتابی به من معرفی کنید که با خدا ارتباط داشته باشم؛ امام زمان صحیفهء سجادیه را به من معرفی کردند. نکند یک عمری بر ما بگذرد اصلاً کتاب را ندیده و نخوانده باشیم؛ این دعاهاى عالی که امام سجاد مثل باران اشک می ریخت: «يَا مَوْلَايَ أَيُّ الْأَهْوَالِ أَتَدَكَّرُ وَ أَيُّهَا أَنْسَى وَ لَوْلَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى كَيْفَ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ أَعْظَمُ وَ أَدْهَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ حَتَّى مَتَى وَ إِلَى مَتَى» کجا بروم، در خانهء چه کسی را بزنم، وقتی مرا در قبر می گذارند به چه کسی اعتماد کنم، سراغ پدر و مادرم بروم، آنها خودشان گرفتارند، «أَقُولُ لَكَ الْعُتْبَى مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى» خدایا باز می گویم اشتباه کردم، توبه کردم، دوباره برمی گردم و گناه می کنم، «ثُمَّ لَا تَجِدُ عِنْدِي صِدْقًا وَلَا وِفَاءً»⁽¹⁾ این دعایی که خواندم دعای حزین است مال بعد از نماز شب است که در حاشیهء مفاتیح هم آمده است.

طاووس یمانی می گوید: یک شب امام سجاد علیه السلام را دیدم دارد مناجات می کند در حالی که گریه می کرد و ناله می زد، جلو رفتم و گفتم: آقا جان شما که پدرت امام حسین علیه السلام، مادرت زهراى مرضیه علیها السلام و جدت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است چرا این طور ناله می کنید؟ فرمود: «يَا طَاوُوسُ دَعَّ عَنِّي حَدِيثَ أَبِي وَ أُمِّي وَ جَدِّي» چه کار با پدرم، با مادرم و جدم دارند، آنها با خودم کار دارند.

در کوه هر چه بگویی به خودت برمی گردد، قرآن کریم می فرماید: انسان ها روز قیامت از پنج گروه فرار می کنند: «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ وَ صَاحِبَتِهِ»

ص: 132

1- بحار الأنوار، ج 14، ص 288؛ مصباح المتعجب، ص 163؛ مکارم الأخلاق، ص 295.

وَبَيْنَهُ (1) از برادرش، پدرش، مادرش، رفیق و اولادش. عزیزترین آدم نزد انسان اولاد، پدر و مادرش است؛ می گوید از اینها فرار می کند. قرآن کریم می فرماید: وقتی قیامت می شود بعضی ها آنقدر نگران می شوند مثل ملخ های پراکنده این طرف و آن طرف می زنند - فرمود: ای طاووس یمانی قرآن می فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (2) وقتی نفخ صور می شود، صور اسرافیل می دهد دیگر نسبتی در کار نیست، انسان خودش با اعمالش می باشد. (3) دومین کار مهم امام سجاد علیه السلام تبیین معارف اسلامی در قالب دعا بوده.

3. تربیت شاگرد

اشاره

سومین نقش امام سجاد علیه السلام تربیت شاگرد بود. من یک توضیحی درباره شاگرد بدهم، تربیت شاگرد در زمان ائمه ما دو جور بوده است، گاهی انبوه سازی بوده، گاهی کادر سازی، یعنی چه؟ یعنی گاهی زمینه ای فراهم بود هزار نفر را جمع می کردند و برایشان درس می گذاشتند، مثل زمان امام صادق علیه السلام که امام صادق چهار هزار شاگرد داشت اما گاهی شرایط سخت بود و نمی شد عده ای را امام دور خودش جمع کند؛ مجبور بود یک نفر یا دو نفر یا پنج نفر را جمع کند و اینها را تربیت کند؛ این را کادر سازی می گویند. یکی از کارهای امام سجاد این بود که افراد را به صورت فردی تربیت می کرد.

ابو خالد کابلی

ابو خالد کابلی یکی از تربیت شده های مکتب امام سجاد علیه السلام است. ابو خالد کیسانی مذهب بود - کیسانی به کسانی می گویند که بعد از امام حسین معتقد به امامت محمد حنفیه هستند - یک وقتی خودش پیش محمد حنفیه، عموی امام سجاد علیه السلام رفت و گفت: واقعاً شما امام هستید؟ محمد حنفیه خودش این عقیده را قبول نداشت، ما زیاد داشتیم در تاریخ آدمهایی که خودشان این عقیده را نداشتند

ص: 133

1- عبس، 34 - 36.

2- مومنون، 101

3- بحار الانوار، ج 46، ص 82: المناقب، ج 4، ص 151.

ولی مردم او را امام میدانستند مثل اسماعیلیه، ما الان اسماعیلیه در دنیا زیاد داریم، مثل اردن، عمان، خود ایران، ما چقدر اسماعیلی مذهب داشتیم حسن صباح، ناصر خسرو، اینها همه اسماعیلی بودند، این ها می گویند بعد از امام صادق علیه السلام به پسرش اسماعیل امام است در صورتی که اسماعیل خودش چنین عقیده ای نداشت.

محمد حنفیه گفت من چنین عقیده ای ندارم امام من هم سیدالساجدین علی بن الحسین است؛ ابو خالد بلند شد خدمت امام سجاد علیه السلام آمد عرض کرد: (1) اولوالامری که خداوند متعال پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت و مودت ایشان را واجب گردانیده است چه کسانی می باشند؟ امام سجاد علیه السلام اسم ائمه را برایش شمرد تا امام زمان (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) بعد فرمود: «يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ» (2) این ائمه ای که برایت شمردم از علی علیه السلام تا امام زمان علیه السلام یعنی امام آخر، مردم زمان امام زمان از مردم های زمان قبل مقامشان بالاتر است، چرا؟ چون آنها امام را دیدند و قبول نکردند اما اینها امام را نمی بینند و قبول می کنند. این هم فرمایش امام سجاد درباره من و شما، منتها به شرط این که به عقایدمان باقی و ان شاء الله یاور واقعی ولی عصر ارواحنا له الفداء باشیم. سه تا نقش مهم امام سجاد را بیان کردم: 1- تبیین قیام عاشورا، 2- بیان دعا و زیارت ها، 3- کادرسازی و تربیت شاگردانی مثل ابوخالد ابوحمزہ ثمالی که پدر سه تا شهید است و... من به همین میزان در زندگی امام سجاد علیه السلام که امروز زادروز تولد آن حضرت است اکتفا کنم.

محل دفن مادر امام سجاد علیه السلام

گاهی بعضی از عزیزان سؤال می کنند که محل دفن مادر امام سجاد کجا می باشد؟ همین جا عرض کنم ما این افتخار را داریم امام سجاد از ناحیه مادر به ایران و ایرانیان منسوب است؛ مادرشان شهربانو دختر یزدگرد است چنانکه مرحوم

ص: 134

1- شاگردان مکتب ائمه، ج 1، ص 106

2- بحار الأنوار، ج 36، ص 386؛ أعلام الوری، ص 407؛ کمال الدین، ص 319

شیخ حر عاملی، مرحوم شیخ مفید و بزرگانی از شیعه بر این نکته تصریح کرده اند منتها ظاهراً امروز که روز تولد امام سجاد است روز فوت مادرش هم هست؛ چون مادر با تولد فرزند از دنیا رفت. این که بعضی ها گفته اند مثلاً کربلا بوده و امام حسین او را سوار بر اسب کرده و فرموده برو هر کجا رسیدی در آن جا متوقف شو و ایران آمد و این کوه بی بی شهربانو و مطالب دیگر ظاهراً سند و مبنایی ندارد.

علائم مؤمن

حدیث زیبایی از امام سجاد برایتان بخوانم. این حدیث را خوب گوش بدهید! امام سجاد علیه السلام فرمود: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ» مؤمن پنج تا علامت دارد. امروز هر کسی هر ادعایی بکند در دنیا امتحانش می کنند، اگر یک کسی آمد و گفت من راننده خوبی هستم می گویند آقا پشت فرمان بنشین، ببینیم راننده هستی یا نه، اگر یک کسی گفت من خیلی شجاع هستم دستش را می گیرند و به میدان جنگ می برند ببینیم واقعا شجاع است یا نه، آقا من مکانیک خوبی هستم، این شما و این ماشین ببینیم بلدی عییش را رفع کنی، ادعا را امروز کسی از کسی نمی پذیرد. آقا من دکترای پزشکی دارم، مدرکت کجاست؟ طبابت کو؟ من مهندس، کدام دانشگاه مدرک گرفته ای؟ امروز در دنیا از هر ادعایی مدرک می خواهند، من و شما انشاءالله مؤمن هستیم مدرک مؤمن بودنمان چیست؟ امام سجاد علیه السلام می فرماید: پنج تا چیز است؛ یعنی در واقع امام سجاد می خواهد بفرماید مؤمن را اگر می خواهی امتحان کنی روی این پنج تا امتحان کن؛ 1- «الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ» تقوای در تنهایی، تقوا در حضور جمع هنر نیست، آدم جلوی مردم احتیاط می کند اما در تنهایی، شما هستی و اتاق تنها سایت و اینترنت و فیلم و نوار موسیقی، این جا اگر تقوا داشتی هنر است، این جا اگر خودت را حفظ کردی هنر است.

بی توجهی به ناظر بودن خدا

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام بر آمد که مبتلا به یک گناه جنسی بود، امام صادق به او فرمود: اگر یک بچه ای تو را نگاه کند این کار را انجام می دهی؟ گفت نه یابن

رسول الله، آقا فرمود: پس تو خدا را از یک بچه کمتر فرض کردی؟ خدا تو را می بیند. پس یک علامت مومن تقوا در تنهایی است و لو هیچ کسی هم نباشد. 2- «وَ الْأَصْدَقَةُ فِي الْقَلْبِ» صدقه دادن در نداری، یک وقت یک کسی پول دارد وضعش هم خوب است صدقه می دهد که باید این کار انجام شود؛ چون خدا به اغنیاء فرمان داده است. اما یک وقت انسان ندارد، خودش گرسنه است، نان شب را به یتیم، مسکین و اسیر می دهد، «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (1)، آن وقت هجده آیه «هَلْ أَتَىٰ» در شأنش نازل می شود. چرا هجده آیه در شأن خاندان عصمت و طهارت نازل شد؟ چون صدقه در نداری دادند، آن هم برای خدا بود، «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» (2) اگر کسی وضع خوبی نداشت و صدقه داد این هنر است. 3- «وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» صبر آن جایی خودش را نشان می دهد که یک نفر به او فحش بدهد و او خودش را کنترل کند. انسان مصیبت ببیند، بچه اش مریض شود عنان از کف ندهد؛ وقتی دنیا بر وفق مراد است نمی شود صبر را امتحان کرد. 4- «وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ» راست گفتن، آن جایی که یک خوفی هم هست. مواردی هم استثناء شده است که انسان دروغ بگوید. اما منظور از این روایت این است یک جایی انسان راست بگوید که منافعش در خطر باشد، این مهم است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: چه کسی حادثه غدیر را به یاد دارد؟ بعضیها در غدیر حضور داشتند سرشان را پایین انداختند، امیرالمؤمنین نگاه کرد دید یکی از اینها انس بن مالک است، فرمود: انس! تو که در غدیر حاضر بودی چرا سرت را پایین انداختی؟ گفت آقا یادم رفته، حادثه غدیر را فراموش کردم؛ چون به نفعش نبود. کجا یادش رفت؟ فرمود: اگر دروغ می گویی امیدوارم به بلای عظیمی مبتلا بشوی. این مهم است که انسان صداقت داشته باشد و لو در جایی که منافعش در خطر باشد. 5- «وَ الْجِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ» (3) بردباری در عصبانیت. عزیزان! این روایت را امروز از مکتب سیدالسااجدین درس بگیرید.

ص: 136

1- انسان، 8

2- انسان، 8

3- بحار الأنوار، ج 64 ص 293؛ الخصال، ج 1، ص 269

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

سیدالسادین علیه السلام سی و سه یا سی و چهار سال بعد از حادثه کربلا در قید حیات بودند که دوران بسیار سختی بود؛ دورانی که بنی امیه نگاهشان به امام سجاد و اهل بیت نگاه بازماندگان عاشورا و آفرینندگان حادثه کربلا بود، به همین جهت امام سجاد علیه السلام با یک سیاست و ویژگی خاصی باید هم معارف اهل بیت را تبلیغ کند و هم حادثه عاشورا را حفظ کند و ائمه را به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جامعه معرفی کند.

شما اگر تاریخ را مطالعه کنید تا زمان امام سجاد علیه السلام ما حدیث و روایت و ادعیه از ائمه کم داریم اما زمان امام سجاد فرصتی شد امام کلماتش را در قالب دعا، در قالب حدیث، خطبه و مطالب نصیحت آمیز بیان کند؛ کادرسازی کند و شاگرد پرورش دهد، به همین دلیل زیارت های متعددی از امام سجاد ما داریم، در صورتی که قبل از امام سجاد هم نزدیک بیست سال امام حسین بعد از امیرالمؤمنین در جامعه بوده ولی زیارت ویژه ای راجع به امیرالمؤمنین نمی بینیم و اگر بوده نگذاشتند به ما برسد؛ اما از امام سجاد می بینید زیارت امین الله، صحیفه سجادیه - که این صحیفه ای که در بازار هست همه دعاها نیست، بیش از دویست دعا این صحیفه داشته که بعضی هایش جمع آوری شده و امروز صحیفه های متعددی به عنوان مکمل بر صحیفه سجادیه نوشته شده - رساله حقوق، خطبه ارزشمند در شام ... و

ص: 137

من امشب به یک بخشی از سخنان امام در شام اشاره ای بکنم. شهر شام جایی است که سال ها علیه اهل بیت علیهم السلام تبلیغ شده و برای اهل بیت یک چهره ناصحیحی ترسیم کردند، مردم شام این خاندان را خوب نمی شناختند، امام سجاد وقتی وارد مجلس شد دید یک خطیب وابسته و درباری، دارد از یزید و معاویه تعریف می کند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام را مذمت می کند، حادثه عاشورا را به نفع یزیدیان ترویج و تبلیغ می کند - انسان مؤمن هر کجا می بیند حق در خطر است باید دفاع کند، نباید سکوت کند.

یک کسی از امام سجاد پرسید آقا دین چیست؟ امام سجاد فرمود: دین سه کلمه است. دینداری که فقط به نماز و روزه نیست، نماز، روزه، حج، جهاد. و اینها مظاهر دین است، اما گاهی نماز خوان ها هم به دین لطمه زدند، خود یزید مگر آن روز مؤذنش اذان نگفت، مگر نماز اقامه نکرد؛ «قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَخْبِرْنِي بِجَمِيعِ شَرَائِعِ الدِّينِ» می شود به من بگویی دین در چه خلاصه می شود؟ فرمود: «قَوْلُ الْحَقِّ وَ الْحُكْمُ بِالْعَدْلِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (1) 1- حق گویی، 2- عدالت مداری، 3- عهد و پیمان ها را عمل کردن. این سه چیز خلاصه دین است؛ البته از توی اینها نماز هم بیرون می آید، روزه هم بیرون می آید، چرا؟ چون وفای به عهد یک موردش عهد با نماز است؛ چون عمل به عدالت و امانت داری یک موردش حفظ امام است که امین خداست؛ چون سخن حق یک موردش دفاع از ولایت است. امام تنها وسط مجلس بلند شد، فریاد زد «وَيْلَاكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ» ای سخنران وای بر تو! «اشْتَرَيْتَ مَرْصَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ فَتَبَوَّأَ مَقْعَدَكَ مِنَ النَّارِ» (2) ببینید این جمله چقدر عمق دارد! تو رضایت مردم را به قیمت نارضایتی خدا فراهم میکنی؛ پس جایگاه تو پر از آتش خواهد شد. حدیث هم داریم، کسی که مردم را راضی کند به قیمت ناراضی کردن

ص: 138

1- بحار الأنوار، ج 72، ص 26؛ مستدرک، ج 11، ص 316، الخصال، ج 1، ص 113

2- بحار الأنوار، ج 45، ص 137؛ اللهوف، ص 186؛ مشیر الاحزان، ص 102.

خدا، خدا هم به همان مردم واگذارش می کند، می فرماید: برو، تو که به خاطر مردم دروغ گفتی، به خاطر مردم، اولاد، همسر و خانواده معصیت کردی، به خاطر خوش آمد دیگران دین را زیر پا گذاشتی، برای گرم کردن جلسه، غیبت و دروغ گفتی، برو اجرش را از آنها بگیر، با من دیگر کاری نداشته باش. این نکته خیلی ظریفی است که هر کجا تعارض شد بین رضایت خدا و رضایت مردم، انسان رضایت خدا را ترجیح بدهد. شما در همین ماه رجب هر روز این دعا را می خواندید: «وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الآخِرَةِ»⁽¹⁾. خدایا! از ما شر آخرت و دنیا را دور کن.

بدبخت ترین مردم

شر چیست؟ پیامبر فرمود: «يَا عَلِيُّ، شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ وَ شَرُّ مَنْ ذَلِكَ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ»⁽²⁾ بدبخت ترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیا بفروشد و بدبخت تر از آن کسی است که آخرتش را به دنیای دیگران بفروشد؛ من گناه کنم کار دیگری راه بیفتد، من معصیت کنم وارث و اولادم لذت ببرد. عمر و عاص وقتی به درک واصل می شد اشک می ریخت و می گفت من دینم را به دنیا فروختم، امروز بچه هایم راحت اند و وضع خوبی دارند اما خودم دارم از اینها جدا می شوم. امام سجاد علیه السلام فرمود: ای خطیب، وای بر تو! بگذار من سخن بگویم، اگر من سخن بگویم سخن من دو تا ویژگی دارد- که این در همه سخن ها باید توجه شود.

یکی از مراجع که من خدمت ایشان رسیدم می فرمود: اگر سخنرانی می خواهی بکنی امام سجاد علیه السلام حدود سخنرانی و منبر را برای ما مشخص کرده است. فرمود: «فَاتَكَلَّمْ بِكَلِمَاتٍ لِلَّهِ فِيهِنَّ رِضًا» من اگر سخن بگویم دو تا ویژگی دارد: 1- خدا راضی میشود، «وَأَلَهُؤْلَاءِ الْجُلَسَاءِ فِيهِنَّ أَجْرٌ وَ ثَوَابٌ» 2- مردم استفاده می کنند. آخر بعضی ها ممکن است یک حرفی بزنند مردم به ظاهر استفاده کنند ولی رضایت خدا در آن نباشد و دیگری ممکن است رضایت خدا در حرفش باشد اما قابل استفاده

ص: 139

1- بحار الأنوار، ج 95، ص 390؛ الاقبال، ص 644

2- من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 352؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 34؛ بحار الأنوار، ج 74، ص 46.

نباشد، جمیع بین این دو رضای خالق و مفید برای مردم واقع شود. یزید می دانست امام سجاد علیه السلام اگر سخن بگوید چیزی برای اینها باقی نمی گذارد گفت «لَمْ يَنْزِلْ إِلَّا بِفَضْلِ يَحْتَى وَبِفَضْلِهِ آلِ أَبِي سُفْيَانَ» (1) این آقا اگر سخنرانی کند چیزی برای ما باقی نمی گذارد، من و آل ابی سفیان را رسوا می کند. ولی مردم اصرار کردند گفتند: بگذارید حرف بزند - اصرار مردم مؤثر است: اگر کسی در جامعه خطایی می کند، مثلاً موسیقی ای، جمله ناپسندی، بدحجابی و... اگر همه نسبت به این عمل زشت عکس العمل نشان بدهند معلوم است طرف منکوب می شود ولی وقتی دید یک نفر است و کسی هم دفاع نمی کند موجب می شود که معروف در جامعه زیر پا گذاشته شود و منکر ترویج شود؛ یعنی گنهکار تشویق می شود ولی اگر مردم فشار آوردند اثر دارد، افکار عمومی اگر دفاع کند تأثیر گذار است - گفتند آقا بگذار صحبت کند! امام سجاد علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِدَّتًا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ» ای مردم! ما اهل بیت علیهم السلام شش ویژگی داریم، امام شناسی یک وظیفه است، امام را باید انسان بشناسد، یکی از فرمایشاتی که به ما توفیق شناخت امام را می دهد همین کلام امام سجاد علیه السلام است؛ البته روایات و آیات قرآن هم می فرماید: انسان باید متواضع باشد و از خودش تعریف نکند.

تعریف کردن ممدوح

ولی فرموده اند: سه جا تعریف کردن از خود جایز است: اصلاً بلند شو و از خودت تعریف کن! 1 - جایی که تعریف باعث هدایت دیگران بشود، آقا طرف نمی شناسد خوب بلند شو و بگو من فرزند رسول الله هستم، من حسین بن علی هستم تا بشناسند و هدایت شوند.

در جنگ صفین یک کسی در جبهه باطل می جنگید در حالی که به امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناسزا می گفت هاشم بن عتبه می گوید: من جلورفتم متوقفش کردم، گفتم چرا فحش می دهی؟ میدانی به چه کسی ناسزا می گویی؟ گفت به علی بن ابیطالب،

ص: 140

گفتم چرا؟ گفت به ما گفتند علی علیه السلام قاتل عثمان بوده، «فَإِنِّي أَقَاتِلُكُمْ لِأَنَّ صَاحِبَكُمْ لَا يُصَلِّي كَمَا ذَكَرَ لِي» امیرالمؤمنین نماز نمی خواند - ببینید تبلیغات شام چقدر علیه اهل بیت علیهم السلام بوه! گاهی میگویند این لعن از کجا راه افتاده؟ منشاء آن بنی امیه بوده اند، سب و لعن را آنها نسبت به امیرالمؤمنین بنیان گذاشتند و حقوق اهل بیت را زیر پا گذاشتند - هاشم بن عتبة می گوید: گفتم این را هدایتش کنم، او را پیش عمار یاسر، و دیگر اصحاب امیرالمؤمنین آوردم، گفتم یک نگاه به چهره های اینها کن! این عمار است و این اویس است، پیشانی هایشان را نگاه کن آثار سجده است، امیرالمؤمنین علیه السلام امام این ها می باشد و اینها پیرو حضرت علی هستند؛ امامی که شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند این چه حرفی است که می زنی؟ قاتل عثمان هم یک حرف من درآوردی است، این حرف را معاویه ساخته است، امیرالمؤمنین هیچ نقشی در قتل خلیفه سوم نداشت.

این جوان متوجه شد و به سپاه امیرالمؤمنین پیوست. عمروعاص فریاد زیاد «خَدَعَكَ الْعِرَاقِيُّ قَالَ لَا وَ لَكِنْ نَصَّحَنِي» (1) این عراقی گولت زد برگرد! گفت: عمروعاص تو مرا گول زدی این من را هدایت کرد و راه را به من نشان داد. سه جا انسان از خودش تعریف کند اشکال ندارد: 1- برای هدایت دیگران، 2- برای پاسخگویی به شبهه، یکی در ذهنش شبهه ای پیدا شده بود، خدمت پیغمبر آمد عرضه داشت یا رسول الله! شما بالاتری یا حضرت موسی؟ پیغمبر اکرم فرمود: تعریف خوب نیست اما همین قدر به تو بگویم که اگر موسی بن عمران امروز بود به من ایمان می آورد، پیرو من بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَالْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا» اگر من همراه موسی و خضر بودم به آنها می گفتم من از آنها اعلم ترم (2).

ص: 141

1- بحار الأنوار، ج 33، ص 35؛ شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 36؛ وقعه صفین، ص 354.

2- الکافی، ج 1، ص 260؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 30؛ بصائر الدرجات، ص 129.

عبدالملک مروان کنار کعبه آمد، امام سجاد علیه السلام داشت طواف می کرد در حالی که محل هم به او نمی گذاشت؛ طواف امام که تمام شد عبدالملک جلو آمد، گفت: یابن رسول الله من که قاتل پدر شما نبوده ام، چرا از من دوری می کنید؟ امام فرمود: قاتل پدرم جزایش را می کشد، شما هم اگر به ما اهل بیت بدی کنید نتیجه اش را می بینید؛ گفت: من قصد جسارت نداشتم، ما دنیای خوبی داریم حالا آخرتمان خوب نیست! شنیده ام شما با یک خانواده ساده ای - کنیزی - ازدواج کرده اید، چرا این کار را کردید؟ پیش من می آمدید تا بهترین دختران عرب را به عقد شما می آوردم، پول در اختیارتان قرار می دادم به این دارد به دارایی هایش می نازد - امام عبای مبارکشان را درآورد و روی زمین انداخت، یک وقت دیدند حال عبدالملک بد شد، امام عبا را برداشت، گفتند: عبدالملک چه شد؟ گفت یه وقت دیدم عبا پر از طلا و نقره است که ثروت ما اصلاً به بخشی از این نرسد، این استعفادی ندارد.

هارون الرشید کنار قبر پیغمبر اکرم آمده بود، گفت: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَهُ» سلام بر شما ای پسر عمو! امام کاظم علیه السلام هم ایستاده بود، امام کاظم صدا زد «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا أَبَهُ» سلام بر شما ای رسول خدا! ای پدر جان! پدر که بالاتر است از ابن عم؛ یعنی تو اگر می گویی ابن عم، این پیغمبر پدر ما است و ما فرزند او هستیم. این لازم است که بگویند یا ابه برای این که او بداند اینطور افتخار نکند، اهل بیت را بشناسد؛ پس امام سجاد علیه السلام به هر سه دلیل اینجا از خودش دفاع کرد: 1- هدایت، 2- شبهه زدایی، 3- کوبیدن یزید.

اهل بیت علیهم السلام دارای شش ویژگی

امام سجاد علیه السلام فرمود: مردم دنیا! هر کس بخواهد ما را بشناسد ما شش ویژگی داریم که اگر کس دیگری هم این ویژگی ها را دارد بالاترین آن مال ما است؛ 1- «أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ» ما اهل بیت عالم هستیم، ممکن است کسی بگوید هر کسی که درس بخواند خدا به او علم می دهد، بله ولی این علم آن نیست که امام جواد هفت.

ساله دارد، امام هادی هشت ساله دارد و امام زمان پنج ساله دارد، کلاس و مکتب و درس نمی خواهد، این علم خطاناپذیر است؛ چقدر بزرگان ما کتاب می نویسند مدتی بعد مطالب را عوض می کنند اما امام علیه السلام تمام کلماتش حجت است، سیرهاش حجت است، تقدیرش حجت است فهم قرآن با اوست.

این علمی که وقتی آن شخص داشت تفسیر قرآن می کرد امیرالمؤمنین علی فرمود: «هَلْ تَعْرِفُ النَّاسِيخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ» نسخ و منسوخ را تشخیص می دهی؟ گفت: آقا نمی دانم، امام فرمود: «هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ، تَأْوِيلُ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِ» (1) شما با این تفسیر قرآن هم خودتان را هلاک می کنید و هم مردم را. امام باقر به یکی از شخصیت های اهل سنت فرمود: شما می خواهید با جهل مردم را جذب کنید! ما مخاطب قرآنیم، قرآن را ما باید تفسیر کنیم بعد دیگران. این یکی از ویژگی های ما است. شاید معنای این علم، علم غیب باشد. 2- «وَ الْجِلْمُ» ما اهل بیت علیهم السلام بردباریم، ممکن است خیلی ها حلیم و بردبار باشند اما بردباری اهل بیت ویژه است. به آقا امام سجاد علیه السلام جسارت شد آمد در خانه طرف و فرمود: «فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَاسْتَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ» (2) اگر این را که به من گفתי و جسارت کردی راست باشد ان شاءالله خدا من را ببخشد و اگر دروغ گفתי خدا تو را ببخشد. 3- «وَ السَّمَاخِ» ما اهل بیت علیهم السلام اهل جود و سخاوت هستیم، سخاوت اهل بیت بی نظیر است آن گونه که سه شب یا یک شب حسب اختلاف حضرت زهرا علیها السلام را به گرسنگان داد و گرسنه خوابید.

امام سجاد علیه السلام و رسیدگی به فقرا

امام باقر علیه السلام وقتی بدن بابا را غسل می داد، گفتند: چرا بر بدن پدر بزرگوارت چند جور زخم است، بعضی از زخم ها مثل پینه می ماند و کهنه است؟ فرمود: این ها مال انبان هایی است که پدرم شبانه به دوش می کشید و برای فقرا و مستمندان می برد.

ص: 143

-
- 1- وسائل الشیعه، ج 27، ص 202، مستدرک، ج 17، ص 343؛ بحار الأنوار، ج 89، ص 110
 - 2- بحار الأنوار، ج 46، ص 54؛ الارشاد، ج 2، ص 145؛ المناقب، ج 4، ص 157.

صحیفه سجادیه از زبان هانری کربن

هانری کربن که از فرانسه به ایران آمد، یکی از شخصیت هایی می باشد که با علامه طباطبایی ملاقات و مباحثاتی داشت که مذاکراتشان چاپ هم شده است. خود ایشان هم کتابی درباره اسلام دارد. یکی از عزیزان می گفت: من پرسیدم شما در دوران مسیحیت با این علاقه ای که به عرفان دارید چگونه با خدا سخن می گفتید؟ ایشان گفتند: از طریق صحیفه سجادیه و این باعث شد من با عرفان اسلامی آشنا شدم. چه دعاهای بلندی، چه کلماتی، شما همین رساله حقوق را ببینید، اعلامیه حقوق بشر را هم ببینید، اصلاً قابل مقایسه است؟ اعلامیه حقوق بشر به حق دست، پا و گوش توجه کرده یا به حق پدر، فرزند و همسر توجه دارد؟ اعلامیه حقوق بشر فقط جاهایی که تضاد پیش می آید حقوق را بیان کرده است، اما رساله حقوق امام سجاد علیه السلام تمام حقوق را مورد بررسی قرار داده است. 5- «وَالشَّجَاعَةُ» ما اهل بیت علیهم السلام شجاع هستیم، شجاعتی که هیچ گاه به دشمن پشت نکرده ایم. خود همین شجاعت است که در آن جلسه، با آن عظمت در مقابل افراد مسلح کسانی که قدرت دستشان است در مراکز اموی شام آقا بلند شود این چنین سخنرانی کند. 6- «وَالْمَحَبَّةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»⁽¹⁾ فرمود: مردم شام! محبت ما در دل مؤمنان قرار گرفته است، شما نمی توانید این محبت را از دل ها بیرون بیاورید؛ چهارده قرن از شهادت امام حسین علیه السلام و از حوادث میگذرد روز به روز عاشورا پررنگ تر و روز به روز زیارتگاه ها شلوغ تر می شود.

امیدوارم که خدا به همه ما توفیق شناخت بیشتر مکتب اهل بیت علیهم السلام و توفیق کسب این معرفت و محبت را عنایت بفرماید.

ص: 144

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (1)

مقدمه

سالروز شهادت امام علی بن الحسین، سیدالساجدین، امام العارفین، قطب السالکین و زین العابدین علیه افضل التحیة والثناء است. امامی که بیش از سی سال بعد از حادثه کربلا پرچم رهبری و امامت شیعه را در سخت ترین شرایط بر دوش گرفت. به تعبیر برخی از مورخان هیچ زمانی بر شیعه به اندازه زمان امام سجاد علیه السلام سخت نگذشت؛ زیرا در این دوران که دوران خلافت عبدالملک مروان و اواخر حکومت یزید است، نگاهشان به امام سجاد علیه السلام یک نگاه منفی است. به هر حال پدر ایشان قیام کرده و او را به شهادت رساندند و حسابی مواظب هستند که این جریان دوباره تکرار نشود. بنابراین نه اجازه درس، نه اجازه اقامه نماز جمعه و نه اجازه برنامه رسمی می دادند. امام سجاد در شرایط بسیار سختی زندگی می کرد. طبیعی هم هست؛ زیرا معاویه چهل سال علیه اهل بیت علیهم السلام تبلیغ کرد. چهل سال معاویه علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت جعل کرد. اهل بیت را به مردم بد معرفی کرد. حالا در دوران امام سجاد مهم ترین نقش ایشان این است که این تبلیغات چهل ساله را از بین ببرد. اهل بیت را به مردم معرفی کند و مردم را با معارفشان آشنا سازد.

معرفی اهل بیت توسط احادیثشان

یکی از کارهایی که امام سجاد علیه السلام کرد این بود که مرتب احادیث و روایاتی را از

ص: 145

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین علیه السلام و از امام حسین علیه السلام نقل می کرد. علتش هم این است که نقل احادیث پیامبر و امیرالمؤمنین ممنوع بود. به همین خاطر بعضی از خطبه های امیرالمؤمنین را امام سجاد نقل کرده اند. بسیاری از روایاتی که از امام حسین علیه السلام نقل شده از طریق امام سجاد علیه السلام به دست ما رسیده است. امام عمده تلاشش این بود که فرهنگ اهل بیت، روایات، تفاسیر، مباحث کلامی، مباحث فقهی اهل بیت در بین مردم رواج پیدا کند و مردم با آنها آشنا شوند.

امام سجاد علیه السلام و تفسیر قرآن

معاویه اجازه تفسیر قرآن را نمی داد. ابن عباس به او گفت: مردم باید این قرآن را بفهمند. گفت من نمی گویم نفهمند ولی از تو نپرسند. بیایند از علمای ما بپرسند. اگر از علمای ما بپرسند آنطور که دلمان می خواهد تفسیر می کنیم. سمرة بن جندب در دربار معاویه کارش این بود که شأن نزول آیات را جابجا کند و تفسیر آیات را مطابق میل معاویه انجام دهد. حال این قرآن باید درست تفسیر و بیان شود و یکی از کارهای امام سجاد همین بود. او با صدای بلند قرآن می خواند و مردم هم در کوچه می ایستادند و صوت قرآنش را گوش می کردند. در جلسه های خصوصی تفسیر می گفتند. به عنوان مثال: شخصی آمد خدمت امام سجاد علیه السلام و گفت: یابن رسول الله تفسیر این آیه چیست؟ «يَا حَسْرَتِي عَلِيٌّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ» (1) امام فرمودند: قرآن یکی از اسامی قیامت را می گوید: «يَوْمُ الْحَسْرَةِ» (2) است که افراد در آن روز حسرت می خورند. یکی از حسرت هایی که می خورند این است که ما در مورد خدا کوتاهی کردیم. پرسید یابن رسول الله معنی جنب الله چیست؟ امام فرمود: «عَلِيٌّ وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (3) جنب الله یک معنا و یک مصداقش امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است؛ یعنی مردم روز قیامت حسرت می خورند که چرا ولایت نداشتند. در چه زمانی امام قرآن را این گونه تفسیر می کند؟ جایی که جو ضد ولایت است.

ص: 146

1- زمر، 56.

2- مریم 39

3- بحار الأنوار، ج 39، ص 232؛ تفسیر فوات، ص 366

جایی که رسماً آل را از صلوات‌ها و درودها حذف کردند. صحابه را جایگزین کردند. در این شرایط امام می‌فرماید: جنب الله؛ یعنی علی ابن ابی طالب. البته مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: اینها بیان مصداق آیه است نه تفسیر آیه. جنب الله؛ یعنی هر چه که به خدا مربوط است. یکی از چیزهاییکه مربوط به خداست ولایت امیرالمؤمنین است. در تمام دعاهای صحیفه سجادیه، گاهی در یک دعا چندین بار امام صلوات بر محمد و آل محمد را تکرار میکند چرا؟ چون داشتند آل را کنار می‌گذاشتند. داشتند اهل بیت را از صحنه حذف می‌کردند مکتب دیگری مقابل مکتب اهل بیت تراشیده بودند.

گاهی بعضی از افراد در فهم قرآن مشکل داشتند. فردی نزد امام سجاد علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله این که قرآن کریم به پیغمبر می‌فرماید وقتی مردم تو را اذیت کردند از مردم روی برگردان، «الصَّفْحُ الْجَمِيلُ» (1) یعنی چه؟ روی گرداندن جمیل. ما یک صبر داریم، یک صبر جمیل، صبر با صبر جمیل فرق می‌کند. صفح؛ یعنی روی گرداندن. پیغمبر، اگر به تو چیزی گفتند توجه نکن روی برگردان. صفح جمیل یعنی چه؟ امام فرمود: «الْعَفْوُ مِنْ غَيْرِ عِتَابٍ» (2) صفح جمیل این است که ببخشی و سرزنش نکنی. یک وقت آدم با سرزنش می‌بخشد، یک وقت بدون سرزنش می‌بخشد. فرمود: بخشش بدون سرزنش را می‌گویند صفح جمیل. این یک تفسیر قرآن است که امام بیان می‌کند. شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله قرآن می‌فرماید: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ» (3) به یک قیمت کمی؛ یعنی به چه مقدار؟ فرمود: «عِشْرُونَ دِرْهَمًا» (4) بیست درهم.

یکی دیگر آمد خدمت امام سجاد علیه السلام عرضه داشت: یابن رسول الله این که قرآن می‌فرماید: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (5) مردم در مالشان باید یک مالی را معلوم کنند، «لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» به فقرا و مستمندان بدهند، این حق معلوم چیست؟ آیا همان

ص: 147

1- حجر، 85

2- وسائل الشیعة، ج 12، ص 171؛ الامالی للصدوق، ص 336.

3- یوسف، 20

4- وسائل الشیعة، ج 29، ص 227؛ بحار الأنوار، ج 12، ص 300؛ تفسیر العیاشی، ج 2، ص 172.

5- معارج، 24

زکات است، همان پرداخت های واجب مالی است؟ امام فرمود: «الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَلَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ» (1) این ها صدقه و زکات واجب نیست، منظور صدقه مستحبی است؛ بنابراین روایات زیادی داریم که امام سجاد به اشکال مختلف تفسیر قرآن را بیان نموده اند. در بحث کلام، فقه، دعا، مناجات، ما گنجینه های زیادی از امام سجاد داریم. شما مناجات خمسه عشر را ببینید 15 مناجات از امام سجاد علیه السلام است که بسیار زیباست.

من از بعضی از اسقف های مسیحی شنیدم که می گفتند ما با این مناجات ها و با این دعاها آشنا هستیم؛ چون عرفان را دوست داریم. وقتی امام سجاد علیه السلام نماز شبش تمام می شد دعای حزین را می خواند همسایه ها و مردم گوش می کردند. «مَوْلَايَا يَا مَوْلَايَا حَتَّى مَتَى وَإِلَى مَتَى أَقُولُ لَكَ الْعُتْبِي مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى ثُمَّ لَا تَجِدُ عِنْدِي صِدْقًا وَلَا وَفَاءً» (2) ما و جوان هایمان نسبت به امام سجاد مقداری قصور داریم. امام سجاد را غالباً با الفاظ خوبی نشناختیم. گنجینه گران بهای زیارت امین الله، رساله حقوق، مناجات خمسه عشر، دعاهاى روزانه، همه اینها را امام سجاد بیان نموده اند. به تعبیر یکی از مراجع امام سجاد در این سی و سه یا سی و چهار سال، تلاشش این بود که علم اهل بیت، دانش اهل بیت، مکتب اهل بیت را زنده کند؛ چون 50 سال از رحلت پیغمبر میگذشت و بنی امیه برگرده مردم حکومت میکردند و تلاش می کردند مردم را از اهل بیت دور کنند. شما ببینید امام سجاد غالباً می فرماید از پدرم شنیدم از امیرالمؤمنین شنیدم از رسول الله شنیدم ایشان می خواهد به مردم بگوید پیغمبر جد ماست. امیرالمؤمنین جد ماست، امام حسین پدر من است. ابوالحجاج یوسف کتابی دارد به نام تهذیب الکمال که در آنجا می گوید: «انَّ الْعُلَمَاءَ وَالرُّوَاةَ رَوَى عَنْهُ مَا لَا يُحْصَى» روایاتی که از علماء و راویان از امام سجاد نقل کردند قابل شمارش نیست. این تعبیر یک عالم سنی است.

ص: 148

1- الکافی، ج 3، ص 500؛ وسائل الشیعة، ج 9، ص 49.

2- بحار الأنوار، ج 84، ص 288؛ مصباح الکفعمی، ص 54؛ مکارم الأخلاق، ص 295.

جناب ابی الحجاج یوسف در کتاب تهذیب الکمال این چنین می نویسد: کسی خدمت امام سجاد علیه السلام آمد و پرسید: یابن رسول الله مردم کارهایی که انجام می دهند به تقدیر الهی است یا به اختیار خودشان؟ خوب در ذهن خیلی ها است بالاخره یک اتفاقی که می افتد من عاملش هستم، یا تقدیر خداست، خدا خواست این بچه از بین برود، این مصیبت پیش بیاید. اگر به تقدیر الهی است که جبر است پس ما دیگر بنشینیم و کاری نکنیم و اگر به اختیار ماست گردن قضا و قدر نیندازیم - این بحث پیچیده که در قرن اول در جامعه مدینه شروع شد برای بسیاری سؤال پیش آمد - عرضه داشت: یابن رسول الله «جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَ يَقْدِرُ يُصِيبُ النَّاسَ مَا أَصَابَهُمْ أَمْ يَعْمَلُ» یابن رسول الله اتفاقی که برای مردم می افتد به تقدیر خداست یا به عمل خودشان است؟ در جواب این سؤال سه فرقه به وجود آمد؛ بعضی ها می گفتند: اختیار محض است هر کاری می کنیم گردن خودمان است. اشاعره هم می گفتند جبر محض است.

امام سجاد علیهم السلام فرمود: «إِنَّ الْقَدْرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ» روح و جسم را نگاه کنید! تقدیر الهی و کار ما مثل روح و جسم است. فرمود: اگر جسم نباشد روح ارزشی ندارد، روح نباشد کاری از جسم بر نمی آید. روح بدون جسم احساس ندارد، جسم بدون روح حرکت ندارد. الان یکی این جا مرده باشد نمی تواند حرکت کند؛ چون روح ندارد، اگر جسم نباشد روح خالی باشد احساس ندارد؛ چون جسم باید درد را احساس کند. فرمود: «فَالرُّوحُ بَغَيْرِ جَسَدٍ لَا تُحْسُ ، وَالْجَسَدُ بَغَيْرِ رُوحٍ حَرَاكٌ بِهَا» (1) جسم بی روح حرکت ندارد و روح بدون جسم احساس ندارد. چطور این دو به هم وابسته اند، قضا و قدر اعمال ما هم این گونه است. کار من است ولی با تقدیر خدا. همه چیز را خدا مقدر کرده منتها به اختیار من، من کاری را انجام می دهم و چون من انجام می دهم مختارم و چون خدا نظارت دارد تقدیر است.

ص: 149

در واقع نه جبر و نه تقویض همان که قرآن می فرماید: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (1) پیغمبر تو تیر انداختی، ولی خدا انداخت. نه اینکه تو نینداختی. در عین حال که تو تیر انداختی خدا انداخت. قضا و قدر الهی را امام با یک تنظیر و تشبیه بیان کرد. مباحث کلامی امام صادق علیه السلام، روایات اخلاقی امام سجاد علیه السلام، تفسیر امام سجاد علیه السلام، مباحث کلامی امام سجاد علیه السلام، دعاها، روایات، احکام فقهی، اینها یک گنجینه های عظیمی است که از این شخصیت های بزرگوار رسیده است. اجازه بدهید یک حدیث هم بخوانیم که خیلی بحثمان کلی نشود.

شمردن آثار گناه توسط امام سجاد علیه السلام

ابو خالد کابلی می گوید: خدمت امام سجاد علیه السلام رسیدم، امام سجاد آثار گناه را برای من شمرد این که چه گناهی چه اثری دارد. از آقا پرسیدم چه گناهی نعمت را از انسان می گیرد؟ چه گناهی حبس دعا می کند؟ چه گناهی باعث می شود عمر انسان کوتاه شود؟ چه گناهی باعث می شود که توفیق انسان کم شود؟ «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْسِبُ الدُّعَاءَ» (2) امام فرمودند: ابو خالد چند گناه است که اگر کسی انجام دهد رابطه اش با خدا قطع می شود. دعایش دیگر مستجاب نمی شود مگر در دعای بعد از نماز عصر نمی گوئیم «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ» خدایا به تو پناه می برم که دعای من شنیده نشود، «وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ» نماز من بالا نرود، «وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ» قلبم خشوع پیدا نکند، «وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» (3) و علمم به درد نخورد. چه گناهی باعث می شود انسان رابطه اش با خدا قطع شود، دعایش به اجابت نرسد؟

عوامل به اجابت نرسیدن دعا

اشاره

امام سجاد علیه السلام فرمود: «الذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ» مردم عالم! گناهی که باعث می شود دعا مستجاب نشود، رابطه انسان را با خدا قطع میکند، گناهی که باعث

ص: 150

1- انفال، 17

2- الاقبال، ص 706؛ البلد الأمين، ص 188؛ مصباح الكفعمي، ص 555

3- بحار الأنوار، ج 83، ص 93.

می شود انسان در زندگی معنویتش کم شود، حال خوشش از دست برود، توفیقش از بین برود اینها هستند.

1. سوء نیت

«سُوءُ النَّيَّةِ» نخستین عامل مستجاب نشدن دعا سوء نیت است. این که انسان در کارهایش نیتش خدایی نباشد، مجلس بگیرد بر اساس چشم و هم چشمی، سخنرانی کند بر اساس چشم و هم چشمی، در گفتارش و کردارش ریا کند؛ یعنی انسان هایی که نیتشان نیت خیر نیست، نیتشان سوء است باعث می شود که رابطه آنها با خدا قطع شود. روایات متعددی داریم که نیتان راجع به مردم خوب باشد، به مردم حسن ظن داشته باشید، در کارها نیت تان را خالص کنید. حدیث داریم که قیامت خدا نه به چهره ها نگاه می کند و نه به اموال، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ»⁽¹⁾، بلکه به قلب ها و نیت ها نگاه می کند، خیلی مسجد می سازند اما هر مسجدی، مسجد قبا نمی شود، یکی هم می شود مسجد ضرار، خیلی قربانی می کنند اما هر قربانی هابیل نمی شود، یکی هم قربانی قابیل می شود، خیلی کتاب می نویسند ولی هر کتابی کتاب مفاتیح و کتاب الغدیر نمی شود، در واقع خیلی کارها صورت می گیرد اما هرکاری ماندگار نمی شود.

حسن نیت باعث ماندگاری می شود. امام فرمود گناهمانی که دعا را برمی گرداند، مانع ارتباط انسان با خدا می شود، ارتباط انسان را با معنویت قطع می کند یک موردش سوء نیت است؛ بنابراین نبی مکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به اباذر فرمودند: «يَا أَبَا ذَرٍّ لَيْكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ حَتَّى فِي الْأَكْلِ وَالنُّوْمِ»⁽²⁾ اباذر در هر کاری سعی کن نیت خوب داشته باشی حتی در خوردن و خوابیدن. غذا خوردن و خوابیدن انسان با نیت نیکو عبادت محسوب می شود. اما اگر خوب قرآن خواند برای

ص: 151

1- مستدرک، ج 11، ص 264؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 228

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 85

تشویقش کنند، برای این که بگویند عجب خوب می خوانند، اگر مجلس گرفت چون دیگری مجلس گرفته، اگر کاری انجام داد براساس چشم و هم چشمی و برای ریا، این کار ماندگار نیست. قرآن می فرماید فرق عمل الهی با عمل غیر الهی مثل این است که انسان دانه ای روی سنگ صاف که ذره‌های گرد و خاک روی آن نشسته بکارد که با چند قطره باران از بین می رود. اعمال ریایی این گونه است، اما اعمال خالص مثل آن باغ یا مزرعه ای است که در مکان مرتفعی واقع شده، باران به آن می زند، خاکش پذیرای دانه است، رشد و ترقی می کند، ماندگار می شود، «مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا» (1). این اثر کار خیری است که با نیت و انگیزه الهی انجام شود، اما آن کاری که با انگیزه غیر الهی انجام شود، مثل شجره خبیثه ای است که «مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (2) هیچ استقرار و هیچ ماندگاری ندارد؛ پس یکی از گناهایی که باعث می شود دعا به اجابت نرسد سوء نیت است.

2. ناپاکی درون

«وَحُبُّ السَّرِيرَةِ» دومین عامل مستجاب نشدن دعا ناپاکی درون است. کسانی که در درونشان غش، کینه، خیانت و بدبینی نسبت به مردم دارند.

رو خویش را صد آب شوی از کینه ها *** وانگه شراب عشق را پیمانه شو پیمانه شو

3. اعتقاد نداشتن به اجابت

اشاره

«وَتَرَكَ التَّصَدِيقَ بِالْإِجَابَةِ» سومین عامل مستجاب نشدن دعا اعتقاد نداشتن به اجابت دعا می باشد. مثلاً بگویند این ها حرف است دعا مستجاب نمی شود و نسبت به اجابت دعا عقیده اش سست باشد. بعضی ها می گویند که مگر خدا در قرآن نمی فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (3) پس چرا دعای ما به اجابت نمی رسد؟ در جواب این عده باید گفت: دعا شرایط و ضوابطی دارد مسائلی دارد که گاهی به نفع انسان نیست یا اصلاً گاهی شرایط فراهم نیست.

ص: 152

1- ابراهیم، 24 - 25.

2- ابراهیم، 26

3- غافر، 20

شخصی از امام صادق سؤال کرد که با توجه به آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»، ما خدا را می خوانیم، ولی چرا دعای ما را به استجابت نمی رساند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آیا به گمان تو خدا خلف وعده میکند؟ گفت: نمی دانم. حضرت فرمود: ولی من راز آن را به تو می گویم: هر کس خدا را در آن چه فرمان داده اطاعت کند، سپس خدا را از جهت دعا بخواند که آن هم دارای شیوه خاصی است، دعایش مستجاب می شود. پرسید: منظورتان از شیوه دعا چیست؟ فرمود: نخست خدا را حمد و ستایش کنی، سپس نعمت هایی که به تو داده است را بر زبان بیاوری و آنگاه شکر گزاری نمایی و بعد بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم صلوات فرستی و سپس گناهان خود را به یاد آوری و به انجام آنها اقرار کنی و از آنها به خدا پناه ببری، جهت دعا این است (1).

البته خود ائمه بزرگوار ما مکرر شما در زندگیشان می بینید، گاهی بیماری داشته اند، امیرالمؤمنین چشم درد داشت که گاهی ناله می زد، مرگ جوان و فرزند داشته اند. پیغمبر گرامی اسلام فرزند 18 ماهه اش جلوی چشمش از دنیا رفت، پیغمبری که اراده کند عالم هستی در اختیارش است. امام صادق فرزندش اسماعیل جلوی او از دنیا رفت. امام کاظم فرزندش ابراهیم از دنیا رفت. ایوب پیغمبر به فقر مبتلا شد. زهرای مرضیه در جوانی با چند بچه کودک از میان خانه رفت و امیرالمؤمنین و فرزندانش را مبتلای به فراق کرد، مگر حسنین نیامدند کنار قبر پیامبر دعا کردند. این طور نیست که حالا کسی انتظار داشته باشد دعایش به اجابت برسد، گاهی ممکن است شرایط و ضوابط فراهم نباشد، عمر کسی گاهی تمام است، گاهی یک مسأله ای است که در نهایت به نفع انسان است، چیزی را می خواهد

«عَسَى أَنْ تُجِيبُوا شَيْئاً وَ هُوَ شَرُّ لَكُمْ» (2) در صورتی که به ضرر او می باشد که در این صورت دعا به اجابت نمی رسد.

ص: 153

1- الکافی، ج 2، ص 486؛ وسائل الشیعة، ج 7، ص 81؛ مکارم الاخلاق، ص 276.

2- بقره، 216

«وَ تَأخِيرُ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّى تَذَهَبَ أَوْقَاتُهَا» چهارمین عامل مستجاب نشدن دعا این است که انسان نمازهای واجبش را به تأخیر بیندازد. نمازهای واجبش را دیر اقامه کند یا قضا شود یا آنقدر معطل کند تا آفتاب بزند. که اینها باعث می شود توفیق از انسان سلب شود.

مناجات امام سجاد علیه السلام

شخصی می گوید همراه کاروانی به مکه میرفتم که در منزلی از کاروان جا ماندم در آن بیابان مخوف بین مکه و مدینه تنها، خیلی وحشت کرده بودم به ویژه هر چه هوا تاریک تر می شد، وحشت من هم بیشتر می شد، ناگهان درختی در آن بیابان دیدم با خود گفتم بهتر است بروم بالای این درخت که درندگان و مار و عقرب سراغم نیایند. از راهزنها در امان باشم. رفتم بالای درخت هوا کاملاً تاریک شد. ترس و وحشت مرا فرا گرفته بود. نیمه های شب دیدم یک جوانی آمد و با آبی که زیر این درخت جمع شده بود وضو گرفت و با خدا گفت وگو میکرد و اشک می ریخت، به نماز ایستاد، نمازش که تمام شد این چنین به مناجات پرداخت؛ خدا هر که به غیر تو دل بست شکست خورد و محروم شد و هر که دل به تو بست رستگار شد.

من دیگر ترسم را فراموش کرده بودم، آرام شدم، نزدیکی های صبح از درخت پایین آمدم سؤال کردم شما چه کسی هستید؟ ایشان خود را امام سجاد معرفی کردند. آری امام سجاد علیه السلام این گونه به نماز و عبادت می ایستاد. راوی نقل می کند آتش سوزی سختی در خانه امام سجاد علیه السلام روی داد، آنچنان امام غرق نماز بود که بعد از رفع آتش سوزی و اتمام نماز وقتی جریان را به ایشان گفتیم، فرمود: من متوجه این حوادث نشدم (1). خوب، ما که در نمازهایمان آنچنان توجهی نداریم لااقل نمازهایمان را اول وقت بخوانیم، حتی المقدور به جماعت بخوانیم، یکی از گناهایی که رابطه انسان را با خدا قطع می کند تأخیر در نماز است.

ص: 154

1- بحار الأنوار، ج 46، ص 80؛ کشف الغمه، ج 2، ص 74؛ المناقب، ج 4، ص 150.

«وَاسْتَعْمَالُ الْبَدَاءِ وَ الْفُحْشُ فِي الْقَوْلِ» (1) پنجمین عامل مستجاب نشدن دعا این است که انسان در کلامش فحش و ناسزا و تندید باشد. بهشت جایی است که «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعَا وَلَا تَأْتِيهَا» (2) لغو و حرام در آن نیست؛ بهشت جایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ» (3) خدا بهشت را بر هر انسان بددهان و فحاشی حرام کرده است.

از تعفن دهان انسان فحاش فرشته ها بدشان می آید، چطور میشود این انسان بایستد با این دهان بد با خدا راز و نیاز کند. متأسفانه داریم گاهی بعضی از خانواده ها هم به ما می گویند که همسر ما، مسجد می آید، نماز می خواند، پای منبر می آید، اما بددهان و فحاش است. کسانی که دارای این صفت می باشند اینها را از بین ببرند؛ چون اجر انسان را ضایع می کند. فحش و ناسزاگویی و توهین و تحقیر و بددهانی، با فرهنگ قرآن منافات دارد، فرهنگ قرآن این است که پاکیزه سخن بگویند. «وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (4) شما فرمایشات ائمه را ببینید، مزاح هایشان را ببینید، گفت و گوهایشان را با بچه هایشان و همسرانشان ببینید، چطور امیرالمؤمنین با زهرای مرضیه حرف می زد، چطور فاطمه زهرا با امیرالمؤمنین صحبت می کرد: «رُوحِي لِرُوحِكَ وَقَاءٌ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ فِي بَدَاءِ» (5) جانم فدای تو یا اباالحسن، روحم فدای تو یا اباالحسن. این روایت بیان آثار گناه می باشد که من یک قسمت آن را خدمت شما خواندم.

خدایا! به عظمت سیدالسادین، امام العارفین، تو را قسم می دهیم به همه ما توفیق ترک گناه و بهره مندی از آمرزش و رحمتت را عنایت بفرما.

ص: 155

-
- 1- وسائل الشیعة، ج 46، ص 80؛ كشف الغمه، ج 2، ص 74؛ المناقب، ج 4، ص 150.
 - 2- واقعه، 25.
 - 3- الکافی، ج 2، ص 323، وسائل الشیعة، ج 16، ص 25؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 143.
 - 4- حج، 24
 - 5- بحار الأنوار، ج 19، ص 80؛ تفسیر امام، ص 465.

عن علی بن الحسین علیه السلام: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ جُودِكَ فَإِنَّ جُودَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ، وَاجْعَلْنِي مِنْ حَزْبِكَ فَإِنَّ حَزْبَكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (1).

مقدمه

دوران امامت امام سجاد علیه السلام بعد از پدر بزرگوارشان از سال 61 تا 94 با 95، دوران بسیار سخت و صعبی بر شیعیان بود. به تعبیر برخی از مورخان هیچ دورانی بر شیعه اینقدر سخت نگذشت. اگر بخواهیم ترسیمی از این دوران داشته باشیم باید بگوییم که معاویه حدود چهل سال بر علیه اهل بیت تبلیغات کرد. بیست سال فرماندار و خلیفه بود. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه اش می نویسد: معاویه سه مرحله بخش نامه کرد: در مرحله اول بخش نامه کرد که اگر کسی فضیلت یا منقبتی از امیرالمؤمنین نقل کند با او برخورد و حقوقش قطع می شود. در مرحله دوم اعلام کرد اگر کسی فضیلتی در مقابل فضائل امیرالمؤمنین برای خلفا ایجاد کند یا از پیغمبر نقل کند، جایزه خواهد گرفت و در مرحله سوم هم اعلام کرد که اگر کسی ست و ناسزایی یا نکته ای که منفی است، به نقل از پیامبر به امیرالمؤمنین نسبت دهد، به او جایزه داده می شود.

معاویه در این چهل سال به گونه ای عمل کرده بود که خیلی از مردم، به ویژه در منطقه شام و بیت المقدس، با مکتب اهل بیت بیگانه بودند. امام سجاد علیه السلام باید در این سی و چند سال فرهنگ پدرش، جدش رسول خدا را احیاء کند؛ بنابراین در

ص: 156

1- بحار الأنوار، ج 87، ص 187؛ البلد الأمين، ص 123؛ مصباح للكفعمي، ص 118.

روایاتی که از امام سجاد علیه السلام نقل شده که تعداد زیادی از آنها را هم جناب باقر شریف در کتاب حیات امام سجاد علیه السلام جمع آوری کرده، در بسیاری از اوقات وقتی امام سجاد علیه السلام می خواهد روایتی نقل کند می فرماید: قال رسول الله، قال امیرالمؤمنین، گاهی هم می فرماید پدرم امام حسین فرمود. در واقع امام سجاد علیه السلام عنایت دارند که فرهنگ حسینی، علوی و نبوی باید احیاء شود؛ چون نگارش حدیث ممنوع بوده، نمی گذاشتند کسی از پیامبر حدیث نقل کند. همین طور درباره امام حسین، امام حسین علیه السلام را به شهادت رساندند، حال میگذارند حرفهایش پخش شود؟ امام سجاد می خواهد این حرفها بماند؛ بنابراین شما هر جا که مطلبی از امام سجاد می خوانید می بینید که می فرماید پدرم این گونه فرمودند.

درخواست نصیحت در لحظات آخر

وقتی امام باقر علیه السلام کنار بستر پدرشان آمدند، عرض کردند: بابا مرا نصیحتی کنید؟ امام سجاد علیه السلام فرمودند: پدرم امام حسین در لحظه آخری که به میدان می رفت و خون از بدن مبارکش جاری بود مرا در آغوش گرفت و فرمود: «یا بُنَّیَّ اِیَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا یَجِدُ عَلَیْكَ نَاصِراً اِلَّا اللّٰهَ»⁽¹⁾ آخرین لحظه ای هم که امام به پسرش مطلبی می فرماید از پدرش امام حسین می گوید، پدرم در آخرین لحظه مطلبی به من فرمود که آن را به تو می گویم فرمودند: پسر! بپرهیز از ظلم به کسی که یآوری جز خدا ندارد. یکی از نکات مهم در زندگی امام سجاد علیه السلام احیای فرهنگ نبوی است. شما ببینید در جوی که آمدند کاری کنند آل را حذف کنند و چیز دیگری جایش بگذارند یا برایش رقیب بتراشند و بگویند صحابه، در واقع خیلی تلاش کردند که به جای مکتب اهل بیت، مکتب صحابه و خلفا را مطرح کنند.

در چنین شرایطی امام سجاد علیه السلام تمام دعاهایش را گاهی پنج بار و گاهی ده بار با صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می کند. ما دعا از ائمه معصومین زیاد داریم اما آن زمان، امام سجاد علیه السلام تمام دعاها را مقید به درود بر پیامبر و آلش کرد. بسیار قابل

ص: 157

1- الکافی، ج 2، ص 331؛ وسائل الشیعة، ج 16، ص 48؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 153

تأمل است. امام سعی کردند با دعا، تفسیر، نقل روایات پیامبر، و زیارت، فرهنگ نبوی را احیا کند مثلاً نجف می رود، خوب نجفی که به کار نبوده، بیابان بوده، قبر حضرت امیر تا زمان امام صادق علیه السلام اصلاً معلوم نبوده، راوی می گوید: من با امام صادق نجف رفتم نشانه ای بود گفتم آقا این چیست؟ فرمودند این بیابان و این قبر، قبر جدم امیرالمؤمنین است، گفتم آقا چرا این گونه؟ فرمود: من مقداری پول به شما می دهم شما اینجا را احیاء کنید؛ اما زمان امام سجاد علیه السلام هیچ گونه اثری از قبر نبود، ایشان امام باقر علیه السلام را آورد در همین بیابان و فرمود: فرزندم این جا قبر جدم امیرالمؤمنین است و زیارت امین الله را قرائت کردند. در بخش اول عرایض خلاصه بحث من این است که امام سجاد کار مهمی که انجام داد احیاء فرهنگ نبوی بود حتی بعضی از خطبه های امیرالمؤمنین را امام سجاد نقل کرده است. می گوید جدم امیرالمؤمنین این طور خطبه خواند. بعضی از دعاهای امیرالمؤمنین و امام حسین را هم ایشان نقل کرده اند.

یکی از بزرگان می فرمود از مرجعی پرسیدند: این که امام سجاد مرتب می فرماید قال ابی، قال جدی امیرالمؤمنین، قال جدی رسول الله دلیلش چیست؟ فرمودند: دلیلش این است که امام سجاد دیدند که اینها فرهنگ علوی و نبوی را تعطیل کرده اند، امام حسین را به شهادت رسانده اند، قبر امیرالمؤمنین هم که برای کسی مکشوف نیست، کلماتشان هم که دارد از بین می رود و می رفت؛ چون نیم قرن اسلام تعطیل شده بود. این نیم قرن را امام سجاد احیاء کرد. و تلاشی که معاویه طی چهل سال انجام داده بود از بین برد. رشید رضا تفسیری به نام المنار دارد که در آنجا می نویسد: اروپایی ها باید مجسمه معاویه را طلا بگیرند و در میدان شهرشان نصب کنند و احترام کنند؛ چون این حکومت و این قدرت را امروز از او دارند اگر او این تفرقه را بین مسلمان ها ایجاد نکرده بود، این جمعیت مسلمان به این صورت توسری خور نبود و به آنان ظلم نمیشد که در نوار غزه زن و بچه و جوان های مردم را به شهادت برسانند.

اگر بخواهیم زندگی دوران امام سجاد را بررسی کنیم. نقش سیدالسادین در این سی و سه یا سی و چهار سال برای از بین بردن تلاش های چهل ساله معاویه، روایاتی که او جعل کرده بود، تفسیری که او ساخته بود، فضایی که او برای غیر اهل بیت جعل کرده بود، تبلیغاتی که علیه امیرالمؤمنین انجام داده بود بسیار با اهمیت و مهم است؛ بنابراین اگر بعدها مکتب امام صادق و امام باقر باز شد، اگر بعدها شاگردانی از آن مکتب بیرون آمدند بنیان آن را امام سجاد علیه السلام گذاشت، زمینه این تلاش ما را امام سجاد علیه السلام فراهم کرد که این تلاش های فرهنگی یکی از جنبه های زندگی آن امام بزرگوار بود.

سیاست امام سجاد علیه السلام

جنبه دوم زندگی امام، جنبه سیاسی آن بود؛ البته ائمه ما همه سیاسی بودند. در زیارت جامعه می خوانیم «وَسَاسَةَ الْعِبَادِ»⁽¹⁾؛ یعنی شما سیاسیون جامعه هستید. سیاست یعنی چه؟ یعنی تدبیر، یعنی اداره جامعه، یعنی برنامه ریزی. آدم بی برنامه و بی تدبیر اصلاً انسانی متفکر نیست، می گوید من با سیاست کاری ندارم یعنی با تدبیر و برنامه ریزی و اداره جامعه کاری ندارم برایم مهم نیست چه کسی اداره کند، چه کسی رأی بیاورد، چه کسی پیش برود، چه کسی مقدم باشد و چه کسی مؤخر باشد این با منطق جور در نمی آید. نامه پیامبر به سران شش کشور دنیا، سیاسی نیست؟ ارسال سفیر به کشورهای مختلف سیاسی نیست؟ فرمانده تعیین کردن و جنگ، سیاسی نیست؟ اداره کردن سه جنگ توسط امیرالمؤمنین سیاسی نیست؟ متعرض شدن امام حسین نسبت به یزید سیاسی نیست؟ همه ائمه در زندگی شان این کارها بوده، اما سیاست یعنی چه، این مهم است.

سیاست در کلام امام حسن علیه السلام

امام حسن علیه السلام فرمود: سیاست سه چیز است: «السِّيَاسَةُ أَنْ تَرْعَى حُقُوقَ اللَّهِ وَ

ص: 159

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 609؛ التهذيب، ج 6، ص 95؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 127.

حُقُوقُ الْاِحْيَاءِ وَ حُقُوقُ الْأَمْوَاتِ»⁽¹⁾ رعایت حقوق خدا، مردم و اموات؛ یعنی کسی که حق الله را رعایت کند، حق مردم را هم رعایت کند حق و حقوق اموات را هم رعایت کند، می شود سیاست. کسی وقفی کرده، مطلب خوبی بنیان گذاشته نباید عوض شود. کتابی که توسط کسی نوشته شده نگذارید تحریف شود و عنوانش از بین برود. فرمود همهء اینها سیاست است و این سیاست در زندگی همهء ائمهء ما جاری بوده، منتها در دوران امام سجاد علیه السلام از همه دوران های دیگر سخت تر بوده است.

مورخین نوشته اند زمانی بر شیعه سخت تر از زمان امام سجاد گذشته، چرا؟ خوب شما ببینید در همین زمان حجاج بر سر کار است و هشتاد هزار انسان را به قتل رساند، در همین زمان، عبدالملک مسئول ادارهء کشور است حجاج هم فرماندار و استاندارش است، در همین زمان به مدینه حمله می شود چند هزار آدم قتل عام می شوند، همین زمان زمانی است که به کعبه حمله و تخریب می شود همهء این اتفاقات زمان امام سجاد است، و در این زمان کار بر امام خیلی سخت و دشوار می شود؛ بنابراین امام سجاد کار زیادی نمی توانست بکند امام نمی توانستند کلاس درسی، نماز جماعتی، سخنرانی عمومی، برگزار کنند. نه، این شرایط برای امام سجاد فراهم نبود. ولی نزدیک بیست سفر به صورت ناشناس مکه آمد، متعدد در خانه فقر رفت و آمد می کرد و آنها را کمک می نمود.

امام سجاد علیه السلام چهارصد خانوار را بعد از حمله به مدینه تحت پوشش داشت و کمک مالی می کرد شاگردان زیادی هم تربیت نمود. ابو حمزه، ابو خالد کابلی، ابان بن ثعلب که بعدها در مکتب امام صادق درخشیده است. در روایت داریم که امام سجاد بعد از نماز صبح در مسجد النبی می نشست اینها هم یک چند نفری دور امام حلقه می زدند و امام برایشان مطلب می فرمود و وقتی هوا روشن می شد به یکی می گفتند: بلند قرآن بخوان، که فکر کنند جلسه قرآن است و الا نمی گذاشتند جلسه درس تشکیل بشود. این گونه امام سجاد با ستمگران و ظالمان مبارزه می کرد. امام

ص: 160

1- الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 6، ص 620.

سجاده علیه السلام این گونه به تحقیر آنان می پرداخت و هیچ گاه حاضر نشد با آنان همکاری کند. هیچ گاه در مقابل این ستمگران کوتاه نیامد و دائماً تلاشش این بود که فرهنگ کربلا را ترویج دهد. چراسی و چند سال گریه کرد؟ آب دید گریه کرد، غذا دید گریه کرد، جوان دید گریه کرد، تشییع جنازه دید اشک ریخت، برای این که فرهنگ کربلا راه بیفتد.

چرا کنار قبر امیرالمؤمنین و مسجد کوفه می آمد؛ زیرا می خواست با مناجات ها و دعاهایش، فرهنگ عاشورا را زنده کند. البته عاشورای آن زمان مثل امروز نبود نه تعطیلی بوده و نه اجازه می دادند مراسم بگیرند تا زمان امام صادق علیه السلام که امام یک مراسمی در روز عاشورا گرفت، بعد کم کم که جلو می آیم زمان امام رضا و بعد هم آل بویه این مراسم ها یک مقدار جا می افتد و الا دوران امام سجاده را هر چه در تاریخ می نگری اجازه مراسم رسمی برای امام حسین نمی دادند. اینقدر در مدینه شرایط سخت بوده، ولی با همین شیوه خفقان، امام پیش می رود و اهداف اسلامی و فرهنگ کربلا را ترویج می دهد.

هلاک نشدن مؤمن با سه صفت

در روایت زیبایی امام سجاده علیه السلام فرمودند: مومن اگر سه خصالت داشته باشد هلاک نمی شود. «لَا يَهْلِكُ مُؤْمِنٌ بَيْنَ ثَلَاثٍ خِصَالٍ» 1- «سَدَّ هَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یکی توحید، کسی که موحد است و خدا را قبول دارد کار را هم برای خدا انجام می دهد و از احدی نمی ترسد. حضرت امام رحمة الله چون برای خدا حرف میزد از احدی نمی ترسید. قرآن خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این مکرر می فرماید: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ» (1) همهء عالم که به تو پشت کردند بگو خدا برای من بس است. «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (2) پس اگر تصمیم به کاری گرفتی با توکل بر خدا انجام بده. 2- «وَشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ» شفاعت پیغمبر، پیغمبری که در بستر برای امتش گریه میکرد و ناراحت بود. البته شفاعت تقویت است، اگر الان برق این ساختمان از مرکز

ص: 161

1- توبه، 129.

2- آل عمران، 159

قطع شود صد تا تقویت هم بیاورید این برق روشن نمی شود، بله اگر ضعیف باشد تقویت قوی اش می کند، برق اگر وصل باشد تقویت اثر می کند و الا تقویت هیچ اثری ندارد. آری، شفاعت نیز کارش تقویت کردن است. و سومین چیزی که امام فرمودند مؤمنان خیلی به آن امیدوار باشند 3- «و سَعَتَةُ رَحْمَةِ اللَّهِ» (1) گسترش رحمت خدا خیلی گسترده و واسع است. امام سجاد در یکی از دعاها به خدا می گوید خدایا من اول آدمی نیستم که بخواهی ببخشی؛ یعنی رحمت خدا بسیار وسیع است. مثلاً به رئیس بانکی گفته می شود به ما وامی بدهید، می گوید: آقا ما تا به حال چنین وامی نداده ایم، بعد از این هم نمی دهیم، خیالت راحت، خوب آدم قانع می شود و می گوید آقا ببخشید، شما به کسی تا به حال این وام را نداده اید و به کسی دیگری هم نمی دهید و شامل من هم نمی شود.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: خدایا من اول کسی نیستم که بخواهی ببخشی قبل از من بسیاری را بخشیدی، تو ساحران فرعون را بخشیدی، آخرین نفری هم نیستم که بخواهی ببخشی بعد از من هم بسیاری را خواهی بخشید خدایا مرا هم در این میان ببخش، تو که قبل از من به خیلی ها رحم کردی بعد از من هم رحم می کنی بر من هم رحمی نما. می گوید: خدایا اگر مرا ببخشی چیزی از تو کم نمی شود و اگر هم عذاب کنی چیزی به تو اضافه نمی شود، اما برای من خیلی فرق می کند اگر عذاب شوم هستی ام رفته و اگر آمرزیده شوم هستی ام به دست آمده، خدایا! پس مرا ببخش و به من رحم کن. این دعاها بسیار زیباست. شما نیز مناجات های خمس عشر را بخوانید به ویژه مناجات تائبین، دعای حزین امام سجاد که بعد از نماز شب وارد شده، در حاشیه مفاتیح آمده است.

امام سجاد چه غوغایی کرده، مردم مدینه با این صدا آشنا بودند، مردم بیابان ها هم آشنا بودند در مسیر مکه مردم صدای امام را می شنیدند که چطور مناجات میکند. سقاهایی که وظیفه داشتند صبح زود آب به خانه ببرند صبح زود در کوچه ها می ایستادند و صدای صوت قرآن و دعای امام را گوش می دادند؛ بنابراین مردم

ص: 162

مدینه با مناجات امام آشنا بودند. اما امشب دیگر صدای مناجات امام شنیده نشد، امشب بچه هایش هر چه منتظر ماندند صدای صوت قرآن پدرشان نیامد، صدایی که هر شب، نماز شب می خواند، گریه می کرد، صدایی که امام باقر، همسر امام، بچه های امام، آن را می شنیدند، دیگر شنیده نشد. دیشب آخرین شبی بود که امام سجاد بعد از نماز شبش دعا خواند، «مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ حَتَّى مَتَى وَ إِلَى» خدای من کجا بروم در خانه چه کسی را بزخم؟ «أَقُولُ لَكَ الْعُتْبَى مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى» هی می گویم غلط کردم توبه کردم، دیگر بر نمی گردم، «ثُمَّ لَا تَجِدُ عَذَابِي صِدْقًا وَلَا وِفَاءً» ولی وقتی به خودم مراجعه می کنم می بینم صداقت در من نیست، باز دستم می لرزد، اینها دعاهایی بود که امام بعد از نماز شب می خواند و اشک از محاسن ایشان جاری می شد، جای سجده اش مرطوب می شد هی صدا میزد: «فَيَا عَوْنَاهُ ثُمَّ وَ عَوْنَاهُ بِكَ يَا اللَّهُ» (1) ای فریادرسمن، ای خدای من، آنقدر یا رب یا رب میگفت که دیگر نفسهایش به شماره می افتاد، اما امشب مردم مدینه صدای مناجاتش را نشنیدند.

مردم مدینه عجب تشییعی کردند! تمام شاگردها، مردم، حتی مخالفان هم آمدند. قرآن خوان نمیه شب، آن مناجات کننده از دنیا رفته و به شهادت رسیده بود. جنازه روی دست های مردم به طرف بقیع میرفت با چه عظمتی بدن را زمین گذاشتند، امام باقر بدن بابا را در قبر گذاشت، هنوز جای گنده و زنجیر بر بدن امام بود. هنوز جای زخم های چهل منزل در بدن دیده می شد، پیشانی آثار سجده داشت، صورت نحیف بابا را روی خاک قبر گذاشت، آی مدینه! یک تشییع جنازه امروز داشتی، روی دست ها جنازه را بردند مردم جمع شدند و کفن کردند، احترام کردند روز از خانه ها بیرون آمدند، اما سادات! جنازه مادرتان را در دل شب هفت نفر غریبانه تشییع کردند، کنار قبر، جز امیرالمؤمنین کسی نبود، خودش بدن را دفن کرد، خودش قاری قرآن زهرا بود، خودش تلقین خواند خودش خاک ریخت. امیرالمؤمنین، یک وقت هم خم شد و صورتش را روی خاک قبر گذاشت و های های گریست.

ص: 163

1- بحار الأنوار، ج 84، ص 288؛ مصباح المتهجد، ص 163؛ مکارم الأخلاق، ص 295.

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

شب اول ماه رجب، شب میلاد با سعادت و باکرامت پنجمین امام همام، ابا جعفر امام باقر علیه افضل التحية والثناء است. ماه رجب ماهی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن روزه می گرفت و می فرمود: «رَجَبٌ شَهْرٌ مَهْرِي وَ شَعْبَانُ شَهْرٌ رَسُولِ اللَّهِ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (2) رجب ماه من، شعبان ماه پیامبر و رمضان ماه خداست. رجب ماهی است که برکت در آن فراوان است. از ماه های حرام، از ماه هایی که حتی قبل از اسلام در جاهلیت هم برایش حرمت قائل بودند و به این ماه «اصم» میگفتند. اصم به معنای سکوت؛ چون در این ماه جنگ و خونریزی و درگیری و سلاح به روی هم کشیدن ممنوع و حرام بود؛ کما این که در سه ماه دیگر که پشت سر هم است ذی القعدة، ذی الحجة و محرم همچنین است. منتها رجب در ماه های حرام تک است و قبل و بعدش ماه حرام نیست.

قبل از اسلام هم برای ماه رجب اهمیت قرار داده بودند و در آن جنگ و خونریزی و آدم کشی ممنوع بود. ماهی است که به تعبیر بعضی بزرگان مثل مرحوم میرزا جواد آقا ملکی در کتاب المراقبات وقتی به مراقبات ماه رجب میرسد و به اعمال این ماه، می فرماید: اولین شب جمعه از این ماه تمام فرشته ها به زمین می آیند و به سرزمین مکه و حجاز می روند. یک سوم از شب که می گذرد، تمام فرشتگان (این تعبیر را کمتر در شب های دیگر داریم در کنار بیت الله الحرام جمع

ص: 164

1- توبه، 119

2- وسائل الشیعه، ج 1، ص 680؛ جامع الاخبار، ص 82؛ مصباح المتهدجد، ص 797.

می شوند و خداوند تبارک و تعالی به آنها می فرماید: چه آرزویی دارید؟ میگویند آرزوی ما این است که روزه گیران در ماه رجب را بیمارزی! تمام فرشتگان برای کسانی که در ماه رجب روزه می گیرند دعا می کنند و در بعضی نقل ها دارد اگر کسی مثل امشب 20 رکعت نماز، یعنی ده تا دو رکعت، هر رکعت حمد و قل هو الله بخواند از عذاب و شکنجه قبر و از سختی های قبر رهایی می یابد. ماهی که هزاران لا اله الا الله، هزاران استغفار در آن وارد شده است.

خوشا به حال کسی که وقتی شرایط و زمینه فراهم است، بتواند خودش را در این تور قرار دهد. به تعبیر حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) می فرماید: گاهی برای این که کبوتری را در تور بیندازند دانه می پاشند. کبوتر دانه را می بیند، تور را نمی بیند. داخل تور می آید و برای گرفتن دانه داخل تور گیر می افتد. ایشان می فرماید این مناسبت ها دانه پاشی است. شب جمعه اول ماه، کنار حرم امام رضا علیه السلام همه این شرایط دست به دست هم می دهند و در واقع ما را در سرازیری قرار می دهد تا اگر باتری ماشین وجودمان بر اثر سهل انگاری و گناه ضعیف شده، به سرعت روشن شود و باتری شارژ گردد. احیای امشب ثواب بی نظیری دارد. در مفاتیح درباره احیای شب اول رجب ثواب بسیاری قائل شده است. مکان، حرام امام رضا؛ زمان، شب اول ماه رجب و شب جمعه؛ شخصیتی که امشب متعلق به ایشان است، و می توانی واسطه قرار بدهی، امام باقر! با همه شرایط، اگر کسی نتوانست در این شیب ها ماشین وجودش را روشن کند، کاهلی و سستی کرده! عزیزان من، امشب شب میلاد وجود مقدس امام باقر است. ابتدا حدیثی بیان می کنم و سپس به زندگی ایشان می پردازم.

دو مصیبت بزرگ از نظر امام

امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَا مُصِيبَةَ كَأَنَّ تَهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا» دو مصیبت خیلی بزرگ است، هیچ مصیبتی از این دو مصیبت بالاتر نیست. مصیبت این نیست که آدم اولاد از دست دهد؛ البته از دست دادن اولاد مصیبت و

سختی است. امام صادق علیه السلام اولادش مریض بود، می رفت و می آمد و مضطرب بود، نگران بود، گفتند حالا که بچه اش مریض است اینقدر نگران است اگر فرزندش را از دست بدهد چه خواهد کرد! اتفاقاً بچه از دنیا رفت. دیدند امام آرام نشست. گفتند آقا چی شد؟ فرمود «إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا نَجْرَعُ قَبْلَ الْمُصِيبَةِ فَإِذَا وَقَعَ أَمْرُ اللَّهِ رَضِينَا بِقَضَائِهِ وَ سَلَمًا لِأَمْرِهِ»⁽¹⁾ ما اهل بیت قبل از مصیبت تلاش می کنیم، دعا می کنیم - قبل از مصیبت، آدم وظیفه اش دعا و معالجه است. سرطان دارد، هر مریضی که دارد نباید مایوس شود، باید تلاش کند، شاید خوب شود- اما وقتی مصیبت واقع شد، دیگر صبر و تحمل می کنیم.

آقا امام صادق علیه السلام در مصیبت اولاد این طور بود، ولی این مصیبت چیست که می فرماید چیزی و مصیبتی از این سخت تر نیست؟ دو تا مصیبت است که خیلی بالاست. امام موارد متعددی را شمرده، دو موردش این است. فرمود: بدترین مصیبت برای یک انسان دو چیز است: 1- «كَاسَةٌ تِهَانَتِكَ بِالذَّنْبِ» کوچک شمردن گناه؛ بگویی آقا مگر ما چه کار کردیم کاری نکردیم! یعنی معصیت را کوچک بشماریم. این خیلی بد است معصومین ما که هیچ خلئی در زندگی شان نبود، دعای کمیل و مانند آن را می خواندند و از معصیت نکرده ناله می زدند و اشک می ریختند. امام علی علیه السلام در این دعا به مردم آموزش می دهد که این طور با خدا مناجات کنید.

روایت هم داریم اگر کسی گناه را کوچک بشمارد جرأت بر ارتکاب گناه در او بیشتر می شود، اینهایی که به آنها می گویی مال مردم را نخور، می گوید آقا میلیاردی می خورند، حالا ما هم یه کمش را بخوریم! دیگران دروغ های بزرگ می گویند ما هم یک دروغ کوچک بگوییم چه می شود؟! یعنی هی نگاه میکنند به کسانی که گناه های بزرگتر می کنند، «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» تو خودت را نگاه کن! تو نمیتوانی روز عاشورا وقتی یک مثلاً لباسی از تن آبی عبدالله در می آوری و یک انگشتری سرقت می کنی، بگویی این که چیزی نیست، شمر سر امام حسین را

ص: 166

1- الکافی، ج 3، ص 225؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 275؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 49

برید! نه تو گنا برداشتن یک انگشتر را کوچک نشمار! این گناه را مقایسه نکن با کشتن امام حسین! گناه در جای خودش بزرگ است

فرمود دو مصیبت عظیم است: 1- گناه را کوچک شمردن، 2- «وَرِضَاكَ بِالْحَالَةِ الَّتِي أَنْتَ عَلَيْهَا»؛ (1) راضی بودن به حالتی که آدم در آن قرار دارد. این را خوب گوش بدهید که راضی بودن یعنی چه؟ با این که رضا صفت خوبی است، اما منظور سخن این است که آدم وضعیتی که دارد، رشد ندهد، ترقی ندهد، بگوید خوبه آقا؛ حالا یک نمازی می خوانیم خدا را شکر یک روزهای میگیریم، یک نمازی می خوانیم. خودش را جلو نبرد. کسی به وضعیت موجود اقتصادی راضی باشد، به درد راضی باشد، به تقدیر راضی باشد، این خوب است.

اما به وضعیت عبادی راضی نباش؛ بگو این چه نمازی است که من می خوانم؟ باید بیشتر و بهتر بخوانم! این چه روزهای است که من میگیرم؟ چرا در درس من ضعیفم؟ چرا دیگران به جایی رسیده اند، من نرسیدم؟ به یونس بن عبدالرحمن گفتند چقدر سجده می کنی؟ گفت: شما سجده فلان آقا را ندیده ای که سجده من برایت زیاد است! فوراً مثال زد به کسی که از خودش بالاتر است. عزیزان من! امام فرمود: مصیبت این است که انسان معصیت را کوچک بشمارد و به وضعیت عبادی خودش هم راضی باشد؛ به خودش اجازه پیشرفت ندهد؛ اجازه ترقی ندهد. حالا امان از این که تنزل هم بکند! نماز امسالش از پارسال بدتر باشد، وضعیت معنوی، خشوع، حضور قلبش و توجه به خدا، امسال از سال گذشته کمتر شود!

حسینی و حسینی بودن امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام آقایی است که هم حسینی است و هم حسینی. اولین نفری است که هم از نسل امام حسن است و هم از نسل امام حسین. مادر امام ابی جعفر، امام باقر علیه السلام دختر امام حسین علیه السلام است، لذا امامان ما از امام باقر به بعد هم حسینی هستند و هم حسینی. مادر ایشان خیلی شخصیت والایی بود. امام صادق علیه السلام روزی جده

ص: 167

خود، مادر پدرش را یاد کرد و فرمود: «كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ تُدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ إِمْرَأَةً مِثْلَهَا» (1) صدیقه بوده و در خانه امام حسن علیه السلام زنی چون او دیده نشده است. میدانید که صدیقه در قرآن صفت حضرت مریم است، صدیقه صفت حضرت زهرا علیها السلام است. کراماتی برایش نقل شده که حالا من نمی خواهم وارد شوم. امشب این مولود به دنیا آمد، مولودی که سال ها قبل از تولدش، حتی قبل از تولد پدرش؛ یعنی امام سجاد علیه السلام پیامبر اکرم خبر ولادتش را داده بود.

سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری

رسول خدا به جابر بن عبدالله انصاری خبر داد و فرمود: «إِنَّكَ سَتُدْرِكُ رَجُلًا مَنِّي اسْمُهُ اسْمِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي» تو این فرزند را می بینی. نامش مانند من محمد است. پیام من پیغمبر را به او برسان. (2) من به دو سه بخش از زندگی امام باقر علیه السلام اشاره کنم. امام باقر بخش های مختلف زندگی اش برای ما الگو است. یک بخش عبادی است. نوشته اند راه می رفت ذکر می گفت، با مردم سخن می گفت ذکر می گفت، در بازار راه می رفت ذکر می گفت، بر پیشانی و بر بینی مبارکش آثار سجده های طولانی بود، سر به سجده می گذاشت، گاهی ساعت ها و لحظات زیادی را در سجده خدا را قسم می داد و دعا می کرد، که دعاهای امام باقر علیه السلام مستقلاً چاپ شده. عزیزان، این شخصیت امام باقر علیه السلام است امامی که مهربان بود، امامی که شیعیانش را دوست داشت.

محبت ورزیدن به اهل بیت علیهم السلام عامل بهشتی شدن

از همین سرزمین خراسان یک کسی پای پیاده به سمت مدینه راه افتاد تا امام باقر علیه السلام را ببیند. خیلی آقا را دوست داشت. سابق در ایران تشیع گسترش نداشت و تنها در خراسان، در قم، در ری، در سبزوار و در بعضی از شهرها شیعیانی بودند، یک خراسانی متدین و مؤمن با پای پیاده به سمت مدینه حرکت کرد. اینجا کجا و مدینه کجا؟ روزها و ماه ها در راه بود تا خودش را به مدینه رساند. خدمت امام باقر آمد تا

ص: 168

-
- 1- الکافی، ج 1، ص 469؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 366؛ الدعوات، ص 68
 - 2- الکافی، ج 1، ص 469؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 225؛ المناقب، ج 4، ص 194.

نگاهش به امام باقر افتاد اشک از چشمانش جاری شد، پاهایش را نشان داد که پینه بسته بود از بس در مسیر اذیت شده بود. گفت یابن رسول الله! من این راه را به عشق شما آمده ام، برای دوستی با شما آمده ام، برای محبت شما آمده ام. امام باقر علیه السلام فرمود: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ» (1) هر که ما را دوست داشته باشد با ما محشور می شود. فرمود سنگی هم ما را دوست داشته باشد با ما محشور می شود. خیالت راحت باشد، اگر سختی راه کشیده ای، در قیامت و در جاهایی که نیاز داری و سپس در بهشت با ما خواهی بود. عزیزان متوجه باشیم، از مکتب قرآن و اهل بیت جدا نشویم!

عرضه کردن عقاید

راوی می گوید: کنار امام باقر علیه السلام نشسته بودم یه وقت دیدم یک پیرمردی وارد شد در حالی که اشک بر گونه هایش جاری بود. سلام کرد و عرض کرد: ای پسر رسول خدا! امام باقر؛ من می خواهم عقایدم را به شما بگویم.

جوانان عزیز وقتی یک روحانی پیدا می کنید، یک کسی که در مباحث دینی تحصیل کرده است، شبهاتتان را بپرسید، عقایدتان را بیان کنید، خدا می داند امروز حفظ ایمان خیلی مشکل و سخت است، امروز با توجه به این هجمه ها، شبهات، سایت ها و با توجه به وسایل پیشرفته، با توجه به انحرافات گسترش یافته، راه حفظ عقاید جوانان یکی خود خانواده ها هستند و دیگری خودتان هستید. نترسید، از عالم نترسید، بروید مطالب را عرضه کنید و بدانید تا این جمعیت ها پای منبرها است دشمنان نمی توانند بر این کشور و عقاید شیعه حاکم شوند. آن چیزی که تشیع را نگه داشته، همین اعتقاداتشاست، همین عاشورا است، همین فاطمیه است، همین تجلیل از امام باقر و امام صادق ها است، همین حرم ثامن الائمه علی بن موسی الرضا است. چند میلیون جمعیت در سال اینجا می آید؟ خودشان را بیمه می کنند و می روند! ما مفتخریم، خدا را شکر می کنیم. به باقرالعلوم داشتن، به صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم به نهج البلاغه امیرالمؤمنین، به صحیفه سجادیه امام سجاد افتخار

ص: 169

1- الکافی، ج 2، ص 126؛ وسائل الشیعه، ج 16، ص 183؛ بحار الأنوار، ج 66، ص 247.

جوانان! خدا می داند اگر کسی سراغ راه های دیگر، سراغ عرفان های کاذب برود - که متأسفانه امروز در جامع ترویج می شود، شیوه های صوفی گری، شیوه های انحرافی - راه انحرافی رفته! آنچه هست همین مکتب اهل بیت علیه السلام است، نهج البلاغه است، صحیفه سجادیه است، روایات اهل بیت علیهم السلام است. عقایدتان را پیش یک کسی اظهار کنید، حمد و سوره را بخوانید، مسائلتان را پرسید. از شبهه نترسید! کسی که شبهه دارد نمی کشندش! پرس تا جوابش را بگیری. من بلد نبودم، فردی دیگر. وظیفه عالم دینی این است!

خدمت امام باقر علیه السلام آمد سلام کرد و عرض کرد: یابن رسول الله می شود من عقایدم را برای شما بگویم؟ من چهار عقیده دارم: 1- «إِنِّي لِأَحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ» من شما را دوست دارم و هر کسی را هم که شما را دوست دارد دوست دارم، «وَاللَّهِ مَا أُحِبُّكُمْ وَأُحِبُّ مَنْ يُحِبُّكُمْ لَطَمَعٍ فِي دُنْيَا» طمع هم ندارم، اگر شما را دوست دارم به خاطر طمع نیست.

آخر بعضی دوستی ها به خاطر طمع است. امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی ها منتظر امام زمان اند برای این که دنیایشان درست شود. می فرماید: اینها منتظر واقعی نیستند، امام را برای دنیایشان می خواهند. این آدم اگر حرم رضا آمد مریضش شفا نگرفت، ممکن است ارتباطش با امام رضا به هم بریزد. نه! مریضت هم شفا نگرفت به امام رضا ارادت داشته باش! هیچ وقت امام رضا را برای دنیایت نخواه! بله، آن هم یک واسطه است، به وسیله او انسان حاجتش را می خواهد. اما من شما را دوست دارم نه به خاطر طمع. دوستی من واقعی است، هیچی هم که به من ندهید باز هم شما را دوست دارم. امیرالمؤمنین علیه السلام مجرم را، حد شراب می زند، حد دزدی می زند، اما آن فرد با دست قطع شده بلند می شود و از امام علی علیه السلام تعریف می کند. امیرالمؤمنین را مدح می کند، چون علی را دوست دارد و لو به خاطر گناهی که کرده یک ضربه ای خورده. 2- «وَاللَّهِ إِنِّي لِأَبْغِضُ عَدُوَّكُمْ وَأَبْرَأُ مِنْهُ وَوَاللَّهِ مَا أَبْغِضُهُ»

وَأَبْرَأُ مِنْهُ لِيُوتَرَ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ» و من دشمنان شما را مبعوض می دانم، از دشمنان شما بدم می آید و هر کسی هم که با دشمنان شما دوست است از او بدم می آید.

عزیزان من! حدیث داریم اگر می خواهی بدانی آدم خوبی هستی، به دلت نگاه کن. اگر خوب ها را دوست داری، انسان خوبی هستی و اگر گفتند یک جایی گناه شده ناراحت می شوی، آدم خوبی هستی. 3- «وَاللَّهِ إِنِّي لَأَجِلُّ حَلَالِكُمْ وَأُحَرِّمُ حَرَامِكُمْ»؛ یابن رسول الله! من حلال شما را حلال می دانم و حرام شما را حرام. هر چه شما گفته اید حلال است، می گویم حلال و هر چه شما گفته اید حرام، می گویم حرام. روایت داریم در چیزهایی که خدا گفته حلال است به خودتان سخت نگیرید. خانم محترم، آقای محترم! چرا در وضو و غسل به خودت سخت می گیری؟ چرا وسواس به خرج می دهی؟ خدا که این طور از تو نخواسته! خداوند فرمود: «وَلَا تَسَّ نَصِيْبِكَ مِنَ الدُّنْيَا» (1) از دنیا استفاده کن «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» (2) مسافرت برو، تفریح برو، دروغ نگو، موسیقی گوشنده! نگفته سفر برو، فرمود آن جایی که حلال است بر خودتان حرام نکنید، آنجایی هم که حرام است حلال نکنید. 4- «وَأَنْتَظِرُ أَمْرَكُمْ» من انتظار امر شما را می کشم. من منتظر آن زمانی که فرج شود، منتظر دولت شما هستم، منتظر دورانی هستم که امام زمان (ارواحنا له الفداء) ظهور کند. یابن رسول الله «فَهَلْ تَرْجُو لِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ» عقاید درست است یا نه؟ امام باقر علیه السلام فرمود: کسی مثل تو پیش پدرم امام سجاد علیه السلام آمد و همین حرف ها را زد.

پدرم امام سجاد گفت: نه تنها قبول است بلکه فردای قیامت بر رسول الله وارد می شوی، بر امیرالمؤمنین وارد می شوی، بر امام حسین و امام حسن علیهما السلام ما وارد می شوی. همسایه آنها هستی. فردای قیامت دلت را خنک می کنند، چشم تو را شاد می کنند، غم و اندو را از تو می گیرند. فردای قیامت کنار ما به بهشت و صحرای محشر می آیی. پیرمرد آنقدر خوشحال شد که عرض کرد یابن رسول الله! می شود یک بار دیگر این حدیث را تکرار کنید؟ آقا یکبار دیگر تکرار کردند. اشک در

ص: 171

1- قصص، 77.

2- نحل، 36.

چشمانش حلقه زد، دست برد دست امام را گرفت و روی سینه خودش گذاشت، روی چشمان خودش گذاشت، روی سر خودش گذاشت؛ امام را بوسید و گفت: آقا همین برای من بس است! و در حالی که اشک از چشمانش می ریخت، از پیش امام خداحافظی کرد و رفت. امام باقر علیه السلام به اصحابش فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَيَّ هَذَا» (1) یاران من! می خواهید یک چهره بهشتی ببینید؟ نگاه کنید به این پیر مرد، این بهشتی است!

این اثر محبت و دوستی اهل بیت عصمت و طهارت است. امام باقر علیه السلام در دوران امامت شان که دوران سخت و نسبتاً حساسی بود، دوران نزول و در واقع دوران ضعف بنی امیه شیعیان را هدایت کرد، مدیریت کرد که حالا-دیگر فرصت نیست من به این بخش ها بپردازم. فقط خواستم یکی دو جنبه از بخش های زندگی امام پنجم را خدمت شما عرض کرده باشم که آن امام بزرگوار و آن شخصیت را بشناسید. از خدا می خواهیم در کنار حرم ثامن الائمه علیه السلام ان شاء الله همه ما را مشمول شفاعتش قرار بدهد.

ص: 172

اشاره

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (1)

مقدمه

روز شهادت پنجمین آفتاب امامت و ولایت حضرت ابا جعفر امام باقر علیه افضل التحية والثناء است. شخصیتی که مانند خورشید در جامعه سیاه اموی درخشید، گرمایی بخشید و شاگردان زیادی را تربیت نمود که آثار و احادیث و روایات آن حضرت مبین این درخشش است. در این محضر علم و خدمت شما سروران عزیز، به چند بعد زندگی آن امام همام به اختصار و با ذکر بعضی از نمونه های تاریخی اشاره می کنم.

ابعاد زندگی امام باقر علیه السلام

1. بعد عبادی

اشاره

اولین بعد زندگی امام باقر علیه السلام بعد عبادی است که در جامعه کبیره هم می خوانید «إِلَى اللَّهِ تَدْعُونَ وَ عَلَيْهِ تَدْلُونَ، وَ بِهِ تُؤْمِنُونَ»؛ (2) امامان ما همه چیز را برای خدا می خواستند و اجازه نمی دادند کوچکترین خدشه ای به اصل توحید و عبودیت ذات اقدس الهی وارد شود. اگر غالیان، تدروان و افراطی هایی هم مثل مغیره بن سعید، ابوالخطاب پیدا می شدند، ائمه آنها را از خود می راندند. امام صادق علیه السلام هفت نفر را لعنت کرد، از جمله آنها مغیره بن سعید بود. فرمود اینها در آثار پدر من دست بردند، اینها به ما دروغ بستند، این ها درباره ما غلو کردند! توجه ائمه علیهم السلام ما بر این

ص: 173

1- احزاب، 70

2- التهذيب، ج 6، ص 97؛ مستدرک، ج 10، ص 419؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 129.

نکته بود که کسی به اصل توحید لطمه نزند. من یک وقتی در عربستان به یکی از همین وهابی ها که به (جامعه کبیره) اشکال می کرد، گفتم شما بین در این زیارت چند بار نام اقدس الهی آمده! چقدر در این زیارت ما تأکید می کنیم که شما اهل بیت برای خدا گام برداشتید! «بِه تُوْمِنُونَ» تسلیم خدا بودید، به او دعوت کردید! در زیارت عاشورا هم همه جا سخن از توحید و سخن از عبودیت الهی است و شیعه به نظر من موحد ترین گروه و موحدترین مذهب است. حتی وهابی ها تصورش را حداقل دارند که ما تصور آن را هم نداریم که کسی کنار ذات اقدس الهی اصلاً مطرح باشد که بخواهیم اشکال کنیم!

یک وقتی یکی از این عزیزان که همراه هیأتی به عربستان رفته بود، آن زمانی که بن باز (از عالمان وهابی) زنده بود، پیش بن باز گفت وگوهایی داشتند که می گفت او همین مطلب را اشاره کرد که ما بر شما یا از شما بر اصل توحید می ترسیم. من گفتم اتفاقاً موحدترین گروه، شیعه است. شما خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام را نگاه کنید، کلمات صحیفه سجادیه را نگاه کنید، سخنان امام باقر علیه السلام را نگاه کنید. این بعد عبادی است که خود امام باقر علیه السلام به آن شاگرد جوانش به نام جابر بن یزید جعفری فرمود که به خدا قسم ما به هر چیزی که رسیدیم از اطاعت و بندگی خدا رسیدیم!

بهشت را به بها می دهند نه به بهانه

حسن پسر موسی می گوید: در خراسان در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم، زید (برادر آن امام) هم در آن مجلس بود. امام که مشغول صحبت شد، زید بی اعتناء به سخنان امام متوجه عده ای از افراد مجلس شد و گفت: ما چنین و چنانیم و به خویشتن می بالید. امام رضا علیه السلام سخنان زید را شنید و فرمود: ای زید! گفتار بقال های کوفه تو را گول زده و مغرور کرده است که می گویند: خدا به خاطر پاکدامنی فاطمه علیها السلام فرزندان او را به آتش جهنم حرام کرد. به خدا سوگند! این مقام، مخصوص حسن و حسین و فرزندان بلا واسطه فاطمه زهرا است. آیا ممکن است پدرت امام موسی بن جعفر علیه السلام بندگی کند، روزه ها را روزه بگیرد و شب ها را به عبادت بگذراند و تو

معصیت خدا را بکنی، آن گاه فردای قیامت هر دو داخل بهشت شوید؟ اگر چنین باشد مقام تو در پیش خدا بالاتر از پدرت خواهد بود؛ زیرا پدرت با زحمت به بهشت رفته، اما تو بدون زحمت داخل بهشت شده‌ای! در صورتی که علی بن الحسین می فرماید: «لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ وَلِمُسِدِّبِنَا ضِدَّ عَفَانٍ مِنَ الْعَذَابِ» اجر نیکوکاران ما خاندان، دو برابر و عذاب گناهکاران ما، نیز دو برابر خواهد بود. زید گفت: من برادر و پسر پدر شما هستم و به خاطر شما من هم وارد بهشت می شوم. امام علیه السلام فرمود: آری! تو آن وقت می توانی برادر من باشی که از خدا اطاعت کنی. سپس فرمود: پسر نوح مادامی که گناه نکرده بود از خاندان او بود، ولی هنگامی که گناه کرد، خداوند او را از خاندان نوح خارج کرد و در پاسخ درخواست حضرت نوح (که نجات فرزندش را از غرق شدن در آب از او خواست) فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» او از خاندان شما نیست، او متمرّد و معصیت کار است. (1)

در حالات علی بن موسی الرضا داریم: بزنتی می گوید: شبی در منزل امام بودم و در ذهنم خطور کرد که حال هیچ کس به حال من نمی رسد. با خود گفتم: امام علیه السلام مرکب خود را برای من فرستاد و خودش آمد و در کنار من نشست و این همه احترام و اکرام کرد؛ امام رضا علیه السلام که بر دست های خود تکیه کرده بود تا برخیزد و به اتاق خود برود، فرمود: ای احمد! به واسطه این احترام ها بر برادران دینی خودت فخر فروشی مکن؛ زیرا صعصعة بن صوحان مریض شد، علی علیه السلام به عیادت او رفت، دستش را بر پیشانی او نهاد و با او مهربانی کرد. چون خواست برخیزد، به او فرمود: ای صعصعة! به خاطر این عیادتی که از تو کردم بر برادرانت فخر مفروش! آن چه راکه من انجام دادم فقط وظیفه ام بود (2). اما بعد عبادی را من در زندگی امام باقر علیه السلام بگویم. این دو سه داستانی که من می گویم، در سهایی قابل توجه در آن است.

ص: 175

-
- 1- بحار الأنوار، ج 43، ص 230؛ عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 232؛ معانی الأخبار، ص 105
 - 2- بحار الأنوار، ج 9، ص 269؛ قرب الأستاد، ص 167.

شخصی به نام افلاح هست. می گوید در مکه معظمه با امام باقر علیه السلام وارد مسجد الحرام شدیم. «فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ» تا نگاه امام به خانه خدا افتاد، «فَبَكَى حَتَّى عَلَا صَوْتُهُ» امام گریه کرد تا صدایش به گریه بلند شد. من عرض کردم: یابن رسول الله «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، إِنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ فَلَوْ رَفَقْتَ بِصَوْتِكَ قَلِيلًا» شما یک نگاه به اطرافت بکن بین مردم دارند شما را نگاه می کنند، شما شخصیتی بزرگوار هستید، نوه پیامبر و فرزند رسول خدا هستید، با صدای بلند ناله می زنید در حالی که مردم نگاهتان می کنند! ببینید این جمله جواب امام چقدر عالی است، گاهی آدم بعضی جمله ها را عبور می کند و گاه روی آن دقت دارد. فرمود: «وَيَحْكُ يَا أَفْلَحُ» ای بر تو، «وَلَيْمَ لَا أَبْكِي لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ فَأَفُوزَ بِهَا عِدَّةَ غَدًا»؛ مردم نگاه می کنند که بکنند! خدا ان شاء الله نگاه کند، خدا قبول کند، من چه کار به مردم دارم؟ بعد می گوید با این که من این عرض را کردم دیدم امام به سجده رفت و در سجده هم گریه را ادامه داد. وقتی بلند شد، دیدم تمام محاسن مرطوب است. بعد امام علیه السلام به این نکته تأکید کردند که انسان نباید تحت تأثیر نگاه مردم باشد. (1)

ذریح محاربی فضائل زیارت امام حسین علیه السلام را برای مردم بیان می کرد. مردم و بچه هایش او را مسخره کردند. خدمت امام صادق آمد و گفت مسخره ام می کنند، به قول بعضی از روشنفکران می گویند سخنان قدیمی شده! آقا فرمود: «يَا ذَرِيحُ دَعِ النَّاسَ يَذْهَبُونَ حَيْثُ شَاءُوا» مردم را رها کن هر کجا که می خواهند بروند (2). (توکار و وظیفه خودت را انجام بده) یک اصولی داریم و یک حدودی داریم. تو در این اداره رشوه نمی گیری، ربا نمی گیری و کار را پارتی بازی نمی کنی، حالا همکارهایت هم به تو بگویند آمل، بگویند پشت خودت را نیستی! بگویند مثلاً چنین بودی، بگو: من کاری به مردم ندارم، خداوند باید به عمل من نگاه کند؛ «لَعَلَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَنْظُرَ إِلَيَّ...» این عبارت بسیار بلند است، این یک نمونه.

ص: 176

1- بحار الأنوار، ج 46، ص 290؛ كشف الغمه، ج 2، ص 117.

2- بحار الأنوار، ج 98، ص 75؛ كامل الزيارات، ص 143.

نمونه دوم را هم بگویم که این به درد خانواده هایمان نیز بخورد. امام صادق علیه السلام می فرماید «كَانَ أَبِي كَثِيرَ الذِّكْرِ» پدرم خیلی ذکر می گفت، «لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ» ما با هم راه می رفتیم «وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ» ذکر می گفت، در راه رفتن هم از وقت استفاده می کرد «وَ أَكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ» غذا می خوردیم «وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللَّهَ» و او ذکر می گفت. در یک کلام «وَلَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَمَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَكُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لِأَزَقًا بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» حرف هم که با مردم میزد به یاد خدا بود. نکته خانوادگی اش این است که می گوید پدرم ماها را قبل از طلوع بیدار می کرد «وَكَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ» می گفت تا طلوع شمس ذکر بگویید، «وَكَانَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا» آن هایی که در خانه قرآن بلد بودند می فرمود قرآن بخوانید، «وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ»⁽¹⁾. آن هایی که بلد نبودند (مانند کودکان) می فرمود ذکر بگویید.

چقدر آدم از این حدیث درس می گیرد؛ یعنی آقا «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ»⁽²⁾ مواظب خانواده و بچه ات باش! بالاترین شخصیت هم که باشی به خانواده ات نگاه می کنی اثر دارد، مگر نتوانی، مگر «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ»⁽³⁾ خارج بشود. این هم نمونه دوم به همین دو مورد بسنده کنم. امام باقر علیه السلام با بندگی، نماز، عبادت و اطاعت و ذکر مأنوس است. می شود کسی خودش را پیرو ائمه و ولایت بداند و با ذکر و عبادت بی ارتباط باشد؟ این بعد عبادی.

2. بعد سیاسی

اشاره

دومین بعد زندگی امام باقر علیه السلام بعد سیاسی است که در زیارت جامعه می خوانیم: «(وَسَاسَةَ الْعِبَادِ)»⁽⁴⁾ ائمه ما سیاسیون جامعه بوده اند؛ مرحوم کلینی در فروع کافی

ص: 177

1- وسائل الشیعه، ج 7، ص 154؛ بحار الانوار، ج 90، ص 161؛ عدة الداعی، ص 268

2- تحریم، 6

3- هود، 46

4- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 95؛ مستدرک، ج 10، ص 416.

کتاب الجهاد یک روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که امام باقر فرمودند: خداوند پیغمبر اکرم را با پنج شمشیر فرستاد. شاید مراد این است که پنج نوع مبارزه. امام فرمود: چهار تا از این شمشیرها از غلاف بیرون آمده است، اما یکی در نیام است: فرمود: 1- یک شمشیر علیه مشرکان عرب؛ آنهایی که با اسلام جنگیدند، مثلاً در بدر و أحد 2- شمشیر علیه مشرکان غیر عرب، 3- شمشیر علیه اهل کتابی که معاند بودند و با مسلمانان مبارزه کردند، 4- شمشیر علیه ستمگران، زورگویان و ظالمان، 5- شمشیر قصاص. فرمود شمشیر قصاص در نیام است. بعد فرمود شمشیر چهارم در زمانی که آن آخرین ذخیره الهی حجت بن حسن المهدی علیه السلام ظهور کند آن شمشیر علیه ستمگران به عرصه ظهور کامل می رسد. این سخنان سیاسی نیست؟

امام باقر علیه السلام و عبدالغفار بن قاسم

عبدالغفار خدمت امام باقر علیه السلام برای عرض سلام آمد. مرید و پیرو امام است، علاقه مند به امام است: یابن رسول الله! من شام گاهی مسافرت می کنم و با ابراهیم بن ولید، سیزدهمین خلیفه اموی ملاقات می کنم. کارم چگونه است؟ امام فرمود: «يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنَّ دُخُولَكَ عَلَى السُّلْطَانِ يَدْعُو إِلَى ثَلَاثِهِ أَشْيَاءَ» پسر قاسم، بدان که رفتن تو نزد سلطان سه چیز برایت می آفریند: 1- «مَحَبَّةُ الدُّنْيَا»؛ محبت دنیا در دلت زیاد می شود. امام صادق فرمود: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (1) دنیا دوستی باعث می شود رو به گناه بیاوری. 2- «و نَسِيَانُ الْمَوْتِ»؛ مرگ را فراموش می کنی. انسان اگر معاد را فراموش کرد هر کاری انجام می دهد. قرآن می گوید بعضی ها به صحرای محشر می آیند، به آنها می گویند چه باعث جهنمی شدنشان شده؟ می گویند ما قیامت را فراموش کرده بودیم «الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا» (2) شما ما را فراموش کردید، قیامت را فراموش کردید، امروز هم دچار خود فراموشی شدید، کسی به شما محل نمی گذارد. قرآن کریم می فرماید: جهنمیان به بهشتی ها رو می کنند در

ص: 178

1- وسائل الشیعة، ج 16، ص 9؛ مستدرک، ج 12، ص 38، بحار الأنوار، ج 70، ص 119.

2- جاثیه، 34

صحرای محشر میگویند «يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ» مگر با شما نبودیم؟ «قَالُوا بَلَى» می گویند ما با شما بودیم «وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ» (1) شما کلاه سر خودتان گذاشتید؛ خدا و روز قیامت را فراموش کردید. 3- «وَقَلَّهِ الرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ» صفت «رضا» این را از دست می دهیم، صفت رضایی که قرآن حزب الله واقعی را کسی می خواند که «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا» (2).

عرض کرد: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِنِّي ذُو عَيْبَةٍ وَآتَجِرُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ لِحَرِّ الْمَنْفَعَةِ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ»؛ من خانواده دارم باید خرجشان را بدهم. می خواهد مسأله و قضیه شفاف شود. شبهه در ذهنش است. امام باقر فرمودند: «يَا عَبْدَ الْغَفَّارِ إِنِّي لَسْتُ أَمْرَكَ بِتَرْكِ الدُّنْيَا بَلْ أَمْرَكَ بِتَرْكِ الدُّنُوبِ» نمی گویم که دنیا را ترک کن، می گویم گناه را ترک کن! مثل این که تو متوجه نشدی این گناه است، دنیا نیست. فرمود پسر قاسم بدان «فَتَرَكْتُ الدُّنْيَا فَضَيْلَةً وَ تَرَكْتُ الدُّنُوبَ فَرِيضَةً وَ أَنْتَ إِلَى إِقَامَةِ الْفَرِيضَةِ أَحْوَجُ مِنْكَ إِلَى اِكْتِسَابِ الْفَضِيلَةِ» ترک گناه فریضه و واجب است، ترک دنیا فضیلت است. من نمی گویم فضیلت انجام بده، می گویم فریضه انجام بده! خوش به حال آن کسی که ادب دارد می فهمد، عمل می کند و نتیجه می گیرد «فَقَبَّلْتُ يَدَهُ وَ رَجَلَهُ وَقُلْتُ يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي» بلند شد و دست و پای امام باقر را بوسید و عرض کرد: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا نَحِيدُ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ إِلَّا عِنْدَكُمْ» (3) به خدا قسم ما دانش صحیح را فقط در خانه شماها پیدا میکنیم، شبهه اش را گفت، سؤال هم کرد، عمل هم کرد، مؤدب هم برخورد کرد. شما از این سیاسی تر می خواهید؟ امامی که وصیت میکند ده سال در منی برایش عزا اقامه کنند، وصیت سیاسی نیست؟

امام باقر علیه السلام و عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز از امرای بنی امیه بود که از سال 99 تا 101 هجری دو سال خلافت کرد. در هر صورت غاصب خلافت است و در اصل غصب بحثی نیست، اما به دلایلی خدماتی داشته است، منع نگارش حدیث را جلویش را گرفت. یک قرن

ص: 179

1- حدید، 57

2- مائده، 119

3- بحار الأنوار، ج 3، ص 358؛ کفایة الأثر، ص 250

پس از آن مخالفت رسمی (خلیفه دوم) با نگارش حدیث، به بعضیها نوشت که رسماً حدیث بنویسند. بعضی کارهای دیگر کرد، از جمله لعن امیرالمؤمنین را برداشت که حالا- جای تحلیل دارد. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز، خلیفه درستکار اموی، وارد مدینه شد، دستور داد جارچی ها اعلان کنند که هر کسی ستمی دیده یا شکایتی دارد بیاید تا به حق او رسیدگی شود. عده ای از ستمدیدگان نزد خلیفه آمدند و شکایت کردند. امام محمد باقر علیه السلام نیز آمد. وقتی حضرت وارد شد، دید خلیفه چشمانش را از گریه پاک می کند. امام فرمود: چرا گریه میکنی؟ هشام بن معاذ که از حاضران بود سبب گریه خلیفه را بیان کرد. معلوم شد برای کارهای دنیا گریسته است.

امام به او فرمود: «يَا عُمَرُ إِنَّمَا الدُّنْيَا سُوقٌ بَيْنَ الْأَسْوَاقِ مِنْهَا خَرَجَ قَوْمٌ بِمَا يَنْفَعُهُمْ وَ مِنْهَا تَخْرُجُوا مَا يَضُرُّهُمْ»؛ این دنیا بازار است بین در این بازار سود می کنی یا ضرر؟ حواست را جمع کن و بعد فرمود: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَ فِيهِ اسْتَكْمَلُ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ» سه ویژگی است در هر کسی که باشد ایمانش کامل است. «فَجَثَا عُمَرُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَقَالَ إِيهَ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ فَقَالَ نَعَمْ» عمر بن عبدالعزیز بلند شد و دوزانو خدمت امام نشست. در بعضی نقل ها هست که شروع کرد به نوشتن و عرض کرد یابن رسول الله، بفرماید تا بدانیم این سه ویژگی که اگر در کسی باشد ایمانش کامل است چیست؟ آقا فرمودند: 1- «يَا عُمَرُ مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي الْبَاطِلِ» آن کسی که وقتی خشنود است و حالش عادی است به قول خودمان سرحال است، رضایت دارد، آن حال باعث نشود حکم به باطل کند. 2- «وَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ» آن کسی که عصبانی است، این حالت خشم، او را از حق خارج نکند! 3- «مَنْ إِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَنَاوَلْ مَا لَيْسَ لَهُ»؛ کسی که قدرت دارد - حق یا باطل - به یک عنوانی رسید و به یک مقامی رسید، چیزی را برای او نیست، غصب نکند. نمی خواهد بگوید تو غاصب خلافت هستی، نمی خواهد بفرماید تو غاصب فدک هستی، نمی خواهد بگوید پدران شما، اجداد شما امویها حق ما را گرفتند «فَدَعَا عُمَرُ بَدَاوَةَ وَقِرْطَاسٍ» (1) گفت قلم و کاغذ بیاورید و همان جا فدک را واگذار کرد؛ همان جلسه تأثیر پذیرفت، ولو در این

ص: 180

برادران عزیز، سروران محترم و خواهران گرامی! این حریت در طول تاریخ برای امامان شیعه و بعد به تبع آن برای علمای شیعه بوده است. چرا امروز یک مرجع عالی قدر در نجف اینقدر افکار دنیا را با آن خانه ساده و با آن ساده زیستی تحت تأثیر قرار داده، چرا؟ چرا مقابل شاهان قاجار میرزای شیرازی و حکیم سبزواری آن طور ایستادند و حرف زدند و مقاومت کردند؟ چرا امام قدس سره آن طور در زمان طاغوت، در آن زمانی که اوج قدرت پهلوی بود آن طور حرف می زد؟ کسی که برای خدا حرف می زند مصداق این آیه است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»⁽¹⁾؛ از خدا حرف بزن، محکم حرف بزن، ترس! بحث هسته ای است، بحث دشمن است، بحث آمریکا است، درست، محکم، سدید، استوار با رعایت موازین سیاسی سخن بگویید. حتی اگر برخی بگویند کار انتخابانی و تبلیغاتی است! شما کارت را بکن، شما به نفع مردم کار بکن!

ببین چگونه می شود گرانی از این کشور برود؟ ببین چگونه می شود بازار کار برای این جامعه ایجاد کرد؟ ببین چگونه می شود تسهیلات ازدواج برای جوانان ایجاد کرد. بگذار بگویند این کارها سیاسی و انتخاباتی است! باشد، آئی که نمی ترسد می گوید. مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه می فرماید: خداوند متعال سه اثر بر استوار سخن گفتن قرار داده، می گوید شما سدید سخن بگو «يُصَدِّحُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» اعمالتان اصلاح می شود «وَيَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» گناه هایتان را نیز می بخشیم «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»⁽²⁾ فلاح و رستگاری نصیب می شود. این هم بعد دوم در زندگی امام باقر علیه السلام بعد اول بعد عبادی، بعد دوم بعد سیاسی. دو بعد باقی مانده: اجتماعی و علمی. اجازه دهید این را به یک منبر دگر و جلسه دیگر واگذار کنم. ان شاء الله کلمات و سیره آن امام بزرگوار مورد عمل ما و سیره ما قرار بگیرد.

ص: 181

1- احزاب، 70

2- همان، 71

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

بحث امشب من در رابطه با نقش هدایتی امام صادق علیه السلام است. اول مقدمه ای خدمت شما می گویم بعد سه چهار داستان از زندگی آن امام بزرگوار را برای شما بیان می کنم تا مطلب روشن شود. عزیزان! می دانید یکی از مهم ترین مسئولیت های انبیاء الهی و معصومین هدایت بشر است. وقتی خداوند در سوره انبیاء آیه 73 می خواهد ائمه و امامان بنی اسرائیل را معرفی کند، پنج وظیفه هم برای آنها بیان می کند و می فرماید: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً» ما بعضی از انبیاء بنی اسرائیل را امام قرار دادیم و سپس آن پنج وظیفه را به این صورت بیان می کند: 1- «يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» اینها مردم را به سوی ما هدایت می کنند، 2- «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» و ما به آنها کار خوب را وحی کردیم تا آنها هم کار خوب را به شما یاد دهند، 3- «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ» و نماز خواندن را به شما یاد دهند، 4- «وَأَيَّاتِ الزَّكَاةِ» مردم را به پرداخت زکات و وجوهات راهنمایی کنند، 5- «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» و بنده خدا باشند.

شما در زیارت جامعه کبیره هم می خوانید: «السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى» (2) که یکی از کارهای ائمه هدایت گری آنان است. وقتی می خواهید دعای ندبه بخوانید، به امام زمان میگویید: «أَيُّنَ صَاحِبِ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرِ زَايَةِ الْهُدَى» (3) کجاست آن کسی که پرچم هدایت را برافراشته میکند. یکی از کلماتی که راجع به امام رضا علیه السلام به کار

ص: 182

1- توبهف 119

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 609؛ التهذيب، ج 6، ص 95؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 127

3- بحار الأنوار، ج 99، ص 106؛ الاقبال، ص 297.

می برید «أَشْهَدُ أَنْكَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَالْوَلِيُّ الْمُرْتَدُّ»⁽¹⁾ امام هدایتگر و ارشاد کننده است که این نقش ائمه، بسیار مهم است. یکی از مهمترین وظایف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این بود که به امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمود: علی جان یک نفر را هم که بتوانی هدایت کنی از همه دنیا و آنچه در آن است با ارزش تر است.

حالا به سراغ زندگی امام صادق علیه السلام برویم. من در سه بخش نقش هدایتی امام را به همراه چند داستان برای شما بازگو می کنم. ببینید آقایان! گاهی بعضی ها در مسائل اعتقادی انحراف پیدا می کنند و بعضی ها هم در مسائل اخلاقی و اجتماعی و افرادی هم در مسائل سیاسی. من این سه را برای شما به طور خلاصه می گویم. البته این گونه انحرافات در زمان همه ائمه علیم السلام بوده که ائمه نیز با آن ها مبارزه می کردند.

1. در مسائل اعتقادی

اشاره

اولین مورد از هدایت های امام صادق علیه السلام هدایت اعتقادی است. ممکن است کسانی در خداشناسی تردید کنند، در امامت تردید کنند، در معاد شبهه داشته باشند که البته اشکالی هم ندارد، هیچ وقت از شک و شبهه ای که در ذهنتان وارد می شود نترسید. من دو داستان خدمت شما می گویم، ببینید که در زمان امام صادق علیه السلام از این شبهات چقدر فروان بوده است.

جواب دادن به شبهه توسط امام صادق علیه السلام

جوانی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، جوان ها بیشتر با این شبهه درگیر هستند، الان هم که اینترنت و سایت ها و کتابهایی که مینویسند بیشتر شده است. سابق یک سری مباحث تخصصی بود که مخصوص مجالس علما بود اما حالا شبهه ها در سطح عموم جامعه است. مردم راجع به امام حسین، راجع به موضع گیری ائمه شبهه دارند، سؤال دارند، منکر ائمه نیستند، خدایی ناکرده عناد هم ندارند. با این جور افراد

ص: 183

1- المقنعه، ص 481؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 16.

نباید با تندی برخورد کرد که بترسند و جرأت نکنند حرفشان را بزنند. در این دو داستانی که من می گویم ببینید چقدر راحت مردم با امام صادق علیه السلام حرف می زدند.

جوانی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: یابن رسول الله! من خدا را قبول ندارم و به نظر من عالم خدا ندارد و من منکر خدا هستم. حالا اگر کسی این حرف را به من و شما بزند تحمل ما چقدر است؟ اگر این حرف را زد چقدر می توانیم بپذیریم؟ خوب حالا که قبول ندارد باید او را کشت؟ عناد هم که ندارد شبهه دارد. آقا فرمودند: چرا قبول نداری؟ گفت: چون من خدا را نمی بینم و من چیزی را که نمی بینم و با آن ارتباط ظاهری ندارم چرا قبول کنم؟ چه کسی گفته؟ به چه دلیلی زیر این باور بروم؟ با این جور افراد چه باید کرد؟ با این گونه افراد باید بحث را از جایی شروع کرد که او قبول دارد. امام فرمود: عالم را که قبول داری؟ خورشید، زمین و آسمان را که قبول داری؟ گفت: این ها را که نمی شود منکر شد، صبح که از خانه بیرون می آیم خورشید را می بینم، شب که میشود ماه را نیز می بینم، در زمین هم که راه می روم. امام فرمود: اینها را قبول داری؟ گفت: بله، امام فرمود: اینها را که قبول داری آیا از اول بوده یا کسی آفریده؟ به قول ما طلبه ها می گوئیم قدیم است یا حادث؟

جوان کمی فکر کرد و با خود گفت اگر بگویند حادث شده امام مچش را می گیرد و میگوید چه کسی درستش کرده باید بگویند خدا، به همین خاطر گفت: آقا اینها همیشه بوده، میلیاردها سال که آدم ها بوده اند زمین هم بوده است، این ها خود به خود درست شده و همیشه هم بوده، نیاز به آفریننده ندارد. امام فرمود: جوان مگر الان نگفتی من چیزی را که نمی بینم قبول ندارم؟ گفت: چرا. فرمود: مگر تو میلیاردها سال پیش بوده ای که می گویی این عالم خودش بوجود آمده؟ تو الان گفتی چیزی را که ندیدم قبول ندارم، پس چگونه این را قبول کردی که می گویی عالم از ابتدا بوده، مگر تو در گذشته بوده ای؟ جوان دیگر نتوانست جوابی بدهد. امام فرمودند: پس ببین! این طور نیست که انسان هر چیزی را که می بیند قبول کند خیلی چیزها هست که انسان نمی بیند ولی قبول می کند، مگر ما روح را می بینیم؟ مگر ما

درد را می بینیم؟ مگر ما جاذبه را می بینیم؟ بعد امام کمی با او صحبت کرد و او هم شهادتین را گفت و به وحدانیت خدا اعتقاد پیدا کرد.

امام صادق علیه السلام و سید حمیری

سید حمیری شاعر اهل بیت و کیسانی مذهب بود؛ یعنی امام صادق علیه السلام را امام نمی دانست، می گفت: محمد حنفیه، برادر امام حسین، امام است. یکی دو جلسه با امام صادق نشست و بحث کرد، امام او را مجاب کرد و او معتقد به امامت امام صادق علیه السلام شد. (1)

زمانی که هشام بن حکم جوان بود، اصلاً خدا را قبول داشت، امامت را قبول نداشت، خدمت امام صادق علیه السلام آمد و به گفت و گو نشست و نتیجه این شد که دست از عقیده باطل خود برداشت و جزء اصحاب امام شد. (2)

2. در مسائل اجتماعی و خانوادگی

اشاره

دومین مورد از هدایت های امام صادق علیه السلام هدایت های اجتماعی و خانوادگی ایشان است. بعضی ها در مسائل اخلاقی و اجتماعی دچار انحراف هستند، مثلاً؛ وسواس دارند که یک نوع بیماری اخلاقی است یا مبتلا به گناهی هستند که فکر می کنند این گناه نیست و کار خوبی است یا یک موقع توقع غلطی از خدا دارند اینها خیلی نمونه دارد، حالا نمونه هایش را عرض می کنم که بسیار هم مهم هستند و ما باید برویم در مکتب اهل بیت علیهم السلام آنها را بیاموزیم.

تقاضای روزی بدون زحمت از امام صادق علیه السلام

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا من دلم می خواهد خدا به من روزی آسان و بدون تلاش بدهد، می شود شما برای من دعا کنید که خدا به من روزی بدون زحمت بدهد؟ خدا که جود و سخاوتش زیاد است، از او برمی آید که به من روزی فراوان بدهد. - مورچه با این جثهء ضعیفش که دست به آن می زنی له

ص: 185

1- بحارالانوار، ج 47، ص 320؛ المناقب، ج 4، ص 345.

2- شاگردان مکتب ائمه، ج 3، ص 431.

می شود، چنین ادعایی نمیکند تابستان تلاش می کند دانه جمع می کند که زمستان گرسنه نماند - امام صادق علیه السلام فرمود: من برای تو دعا نمی کنم. (1)

چند گروه هستند که دعایشان مستجاب نمی شود: اول انسانی که در خانه بنشیند و بگوید خدایا! روزی مرا بده و دنبال کار نرود. آقایی آمده بود پیش من و می گفت: من مدتی هست از خدا یک سفر حج و یک ماشین می خواهم ولی هیچ کدامشان نصیب نمی شود، پس چرا می گویند «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (2) گفتم: آقا جان! پول هم برای این کارها کنار می گذاری؟ گفت: نه، پرسیدم پس انداز داری؟ گفت: نه، هر چه درآمد دارم می خورم، گفتم: پس بیهوده نشست های حج و ماشین نصیب نمی شود. کسی آمد پیش امام صادق علیه السلام گفت: آقا قرض دارم، عیال وارم، می خواهم حج هم بروم، دعایی به من بیاموزید، امام فرمود: بعد از هر نماز این دعا را بخوان «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَفْضِ عَنِّي دِينَ الدُّنْيَا وَدِينَ الآخِرَةِ» (3) خدایا! قرض دنیا و آخرت من را ادا کن؛ قرض دنیا پول و قرض آخرت حج است. امام فرمودند: من به تو دعا یاد می دهم، ولی باید بروی و کار کنی. من هم به این آقا گفتم: یک پولی کنار بگذار، پس انداز کن، هم ماشین می خری و هم حج می روی. یکی از شرایط اجابت دعا این است که انسان تلاش و کوشش کند، امام فرمود: مگر تو از مورچه کمتری، مورچه تلاش و کوشش می کند و با این جثه ضعیفش یک مور و ملخی را داخل لانه می برد. این بنده خدا یک انحراف اخلاقی و اجتماعی داشت، فکر می کرد دعا می تواند به او روزی برساند بدون این که کار و تلاش کند. نمونه دیگری برایتان می گوید تا این که قدری بیشتر، با سیره اهل بیت علیهم السلام آشنا شویم و روش مند زندگی کنیم.

سخن چینی ممنوع

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام نزد ایشان آمد، سلام کرد و نشست، گفت: آقا الان پیش پسر عمویتان بودم خیلی پشت سر شما بد می گفت. آقایان خانم ها می دانید که

ص: 186

1- الکافی، ج 5، ص 78؛ التهذیب، ج 6 ص 323؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 20

2- غافر، 60

3- وسائل الشیعه، ج 11، ص 73؛ مستدرک، ج 8، ص 56؛ بحار الأنوار، ج 96، ص 27.

سخن چینی حرام است، این که انسان یک حرفی را بشنود و به دیگران برساند. متأسفانه در بعضی از ادارات، مشاغل و خانواده ها این گونه است که بسیار کار زشتی است. در سوره قلم خداوند می فرماید: «مَسَاءً بِنَمِيمٍ»⁽¹⁾؛ یعنی کسانی راه می روند تا سخن چینی کنند، حرف برسانند و اختلاف ایجاد کنند. در روایات داریم که حضرت موسی در حال مناجات جوانی را دید که در سایه عرش خداست و مقامش عالی است، پرسید: خدایا! این جوان چه کرده که به این مقام رسیده؟ خطاب آمد موسی! این بنده من دو ویژگی دارد: یکی احترام به پدر و مادر و دیگر این که هیچ وقت سخن چینی نکرده است.

همان طور که گفتم آن شخص آمد به امام صادق علیه السلام گفت: یابن رسول الله، الان پسر عمویتان، پشت سر شما بدگویی می کرد؛ علت آن هم این بود که امام صادق علیه السلام بعضی از پسر عموهایش اختلاف داشتند و با امام صادق علیه السلام خوب نبودند؛ البته نه همه آنها، بلکه در سادات حسنی، اشخاصی مثل عبدالعظیم حسنی هم داریم که عاشق اهل بیت بودند، ولی بعضی از سادات حسنی به دلایل خاصی رابطه خوبی با امام نداشتند، گاهی هم با امام صادق علیه السلام مشاجره می کردند. آن شخص تا شروع به سخن چینی کرد امام صادق علیه السلام بلافاصله بلند شد، وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند، این بنده خدا فکر می کرد الان امام آن شخص را نفرین می کند، امام دست هایش را بالا آورد و گفت: خدایا! پسر عموی ما، پشت سر من حرف زده، من از او گذشتم، خدایا! تو که وجود و کرمتم خیلی بالاتر از ماست تو هم از او بگذر.

عزیزان! به کسانی که سخن چینی می کنند اصلاً میدان ندهید؛ چون اگر راست بگویند سخن چینی است و اگر دروغ بگویند تهمت است. امام صادق علیه السلام بلافاصله با رفتارش به این شخص تذکر داد که سخن چینی تو، گناه است، این حرکت و کار تو نادرست است، برای کسی که پشت سر امام حرف زده بود دعا کرد. ببینید امام صادق علیه السلام چقدر زیبا من و شما را هدایت میکند. جریان دیگری از این گونه هدایت ها برای شما نقل می کنم.

ص: 187

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد آقا همسایه هایم کنیزانی دارند که اهل موسیقی و غنا هستند، اهل تار و تنبور و این چیزها هستند. در نهج البلاغه حکمت 104 آمده که نوف می گوید یک شب دیدم امیرالمؤمنین علیه السلام برای عبادت، از بستر برخاست، نگاهی به ستارگان افکند و به من فرمود: خوابی یا بیدار؟ گفتم: بیدارم. فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، قرآن را پوشش زرین و دعا را لباس روئین خود قرار دادند و با روش عیسای مسیح با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا داود پیامبر که درود خدا بر او باد در چنین ساعتی از شب بر می خاست و می گفت: این ساعتی است که دعای هر بنده ای به اجابت می رسد، مگر چند گروه: 1- «عَشَّاراً» رشوه بگیر، کسی که باج می گیرد در ادارات، در مراکز دولتی در کارهای مهندسی و مالیاتی رشوه می گیرد پروانه صادر می کند جریمه را نمی نویسد. 2- «أَوْ عَرِيفاً» جاسوسان، 3- «أَوْ شُرَاطِيّاً» شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، 4- «أَوْ صَاحِبَ عَرْطَبَةٍ وَ هُوَ الطُّنْبُورُ أَوْ صَاحِبَ كُؤْبَةٍ وَ هُوَ الطُّبْلُ» دیگری آن کسی که اهل غنا و موسیقی است. غنا و موسیقی در اسلام حرام است البته موسیقی ای که ثابت شود غنا است یا صوت و اشعارش زشت باشد یا آهنگ آن محرک و شهوت انگیز باشد.

این بنده خدا می گفت: آقا همسایه های ما اهل موسیقی و ابتذال هستند، من هم هیچ وقت خانه آنها نمی روم تا موسیقی گوش کنم، ولی توالت ما نزدیک دیوار آنها است و من گاهی که به توالت می روم، در توالت بیشتر می نشینم و موسیقی گوش می دهم، آیا این اشکال دارد؟ چون بعضی ها می گویند آقا من در ماشین ام موسیقی گوش نمی کنم، ولی در ترافیک که ایستاده ام ماشین بغلی موسیقی گذاشته و صدایش را زیاد کرده، ولی من که موسیقی نگذاشته ام سی دی های من سخنرانی و مداحی است، حالا که این گذاشته بگذار ما هم استفاده کنیم، نه آقا، شیشه ماشین را

که می توانی بالا بدهی، راننده اتوبوس موسیقی گذاشته، من که نگذاشته ام، باشد، به آنها تذکر بده، وسیله عمومی است باید خاموش کند. انسان که فقط در مقابل دستش مسئول نیست، قرآن می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (1) چشم، گوش، قلب، در مقابل همه آنها مسئول هستیم. امام به او فرمود: دیگر دستشویی را طولانی نکن و آیه مذکور را برایش خواندند. مرد گفت: آری! به خدا سوگند که تاکنون این آیه را نه از قرآن، نه از عرب و نه از عجم شنیده بودم. از همین حالا این کار را ترک می کنم و از خداوند درخواست دارم که مرا ببخشد و از من درگذرد. (2)

یکی از نقش های مهمی که در زیارت نامه ائمه می خوانیم این است که آن ها هدایتگر هستند. این چند تا داستان را برای این عرض کردم که ببینید علیه السلام انحرافات اگر در بین مردم بود، چه انحرافات زبانی، رفتاری و اعتقادی همه را اصلاح می نمودند. یکی دیگر از این انحرافات، انحراف برخوردی است که با یک داستان آن را برای شما بیان می کنم.

بی احترامی به پدر و مادر

جوانی خدمت امام صادق علیه السلام آمد که با مادرش زندگی می کرد، صبح که می خواست خدمت امام صادق علیه السلام بیاید با مادرش تندی کرد و مقداری صدایش را از صدای مادرش بالاتر برد. جوان ها می دانند که احترام به والدین، لازم است، البته بعضی ها هم می گویند چرا در قرآن راجع به احترام به اولاد چیزی نیامده؟ همه اش آمده «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (3) من گاهی به آن ها عرض می کنم شما در رانندگی اگر دقت کرده باشید، می گویند در سرازیری با دنده سنگین حرکت کنید؛ چون خطر سقوط و افتادن است، اما در سربالایی می گویند دنده کمکی بزنید؛ چون ماشین

ص: 189

1- اسراء، 36

2- الکافی، ج 6، ص 432؛ وسائل الشیعه، ج 3، ص 331؛ بحار الأنوار، ج 6، ص 34.

3- بقره، 86

بالا رفتن زور می زند ولی در سرازیری زور نمی خواهد، اتفاقاً باید دنده را سنگین کرد که ماشین نیفتد، حکم پدر و مادر نسبت به اولاد، همان سرازیری است، آنجا غالباً پدر و مادر خودش نمی خورد و به بچه اش می دهد، بچه را دوست دارد به خاطر بچه حاضر هستند هر کاری انجام دهند؛ بنابراین آن جا تابلو می زند دنده سنگین، «أَتَمَّا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فِتْنَةً» (1) مواظب باشید! اولاد و اموال باعث آزمایش هستند، «إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ» (2) چون آدم بچه دار که می شود همهء هستی اش را پای بچه اش می ریزد، خودش نمی خورد به بچه اش می دهد، به او پول می دهد، کمکش می کند، غالباً این طور است؛ البته من موارد نادر را کاری ندارم، اما بچه که بزرگ می شود مخصوصاً زن که می گیرد و بچه دار که می شود، آرام آرام پدر و مادرش را فراموش می کند؛ بنابراین آن جا می گوید دنده کمکی، به من و شما راجع به اولاد نگفته «فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» (3) به بچه ات حرف بد نزن؛ چون می داند پدر و مادر بچه اش را دوست دارد، می گوید قربانت بروم، دورت بگردم، اصلاً خود به خود سرازیری است، ولی آنجا توصیه می کند «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (4) بچه هایتان را حفظ کنید، مواظبشان باشید، به خاطر اولاد جهنمی نشوید، اما آن طرف قضیه، به اولاد میگوید کمک، احترام، چون می داند سربالایی سخت است.

حالا- جوان با مادرش تندی کرده، جوان ها! بی احترامی به والدین عمر را کوتاه می کند. پدر و مادرها! نفرین به اولاد فقر می آورد، بچه هایتان را نفرین نکنید! در روایت داریم آن هایی که بچه را نفرین می کنند؛ البته در عصبانیت اثر ندارد، مثلاً یک وقت انسان از دستش در می رود و با عصبانیت می گوید الهی ذلیل شوی! این نفرین نیست، ولی آن هایی که به طور جدی بچه را نفرین می کنند کار خوبی نمی کنند؛ چون فقر می آورد، از آن طرف هم اولادها و فرزندانی که پدر و مادر را تحویل نگیرند، برکت از زندگی شان سلب می شود. آن آقا پسر با مادرش تندی کرد یکی به دو کرد، بعد هم خدمت وجود مقدس امام علیه السلام آمد تا وارد شد، آقا او را نپذیرفت. جوان! فکر نکنی با پدر و مادرت تندی می کنی، امام رضا علیه السلام تو را

ص: 190

1- تغابن، 15

2- تغابن، 14

3- اسراء، 23

4- تحریم، 6

می پذیرد؛ بلکه باید پدر و مادر از تو راضی باشند، اگر راضی نباشند امام رضا علیه السلام هم تو را نمی پذیرد، همچنان که امام صادق علیه السلام آن جوان را نپذیرفت، امام فرمود: می روی منزل، دل مادرت را بدست می آوری و برمی گردی، مادری که شکمش منزلت بوده، دامنش گهوارهات بوده، شیریه جانش غذایت بوده، باید او را احترام کنی و با او تندی نکنی (1).

حالا یک مقدار پشت لبهایت سبز شده یک مقدار صدایت دورگه شده، سر پدر و مادر داد و فریاد می کنی؟ چه خبر است؟ تو یک وزنه پنج کیلویی را به شکمت ببند ده روز می توانی با آن راه بروی؟ نه ماه تو را در شکم داشته، شب نتوانسته بغلتند، نتوانسته راحت بخوابد، درد سنگین زایمان داشته، شیریه جان به تو داده، تب کردی، به تب تو او هم تب کرده، بیمار شدی، به بیماری تو بیمار شده، نخوابیدی، به بی خوابی تو نخوابیده، به همین راحتی داد و فریاد می زنی؟ امام صادق علیه السلام آن جوان را نپذیرفت. این ها نقش های هدایتی امام است. هدایت اعتقادی و اجتماعی را گفتم و هدایت سیاسی را ان شاء الله در فرصت دیگری خدمتان عرض می کنم. خلاصه عرضم این شد که یکی از مهم ترین کارهایی که در جامعه، انسان می تواند از ائمه الگو بگیرد، نقش هدایتگری آنان است، اگر کسی شبهه اعتقادی یا اخلاقی دارد، اگر خانواده های درگیر مسائل اجتماعی و اخلاقی است، آنهایی که می توانند، کمک کنند تا این مسائل رفع شود. وجود مقدس امام صادق علیه السلام در میان ائمه، عمرشان از بقیه بیشتر بود، امامت ایشان هم طولانی تر و شرایط زندگی شان بهتر بود. به همین دلیل ما هزاران حدیث، داستان و جریان از زندگی امام صادق علیه السلام داریم که بنده به اندازه توانم این چهار شبی که خدمت شما هستم، ان شاء الله هر شب، یک بخش از زندگی آن امام را برای شما بیان می کنم.

خدایا! به همه ما توفیق شناخت مکتب اهل بیت علیهم السلام گام برداشتن در مسیرشان و بهره مندی از زیارت، هدایت و شفاعت شان را نصیب بفرما.

ص: 191

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

ایام شهادت امام صادق علیه افضل التحيه والثناء است. امام بزرگواری که ما از ایشان گنجینه های زیادی اعم از روایات، مناظرات، و روش زندگی شان را خوشبختانه داریم. در میان ائمه ما، امام صادق علیه السلام به دلیل طولانی بودن عمرشان که نزدیک 65 سال بوده، و امامت ایشان که بیش از 30 سال بوده و شرایط خوبی که برای ایشان فراهم بوده، فرصت خوبی پیدا کرد تا در مدینه علم و دانش و تفسیر را گسترش بدهد؛ به همین دلیل صدها شاگرد، هزاران حدیث و روایت، تفسیر آیات قرآن و مباحث تاریخی از آن امام بزرگوار به ما رسیده است. بحث امشب من در ادامه بحث دیشب در رابطه با تذکراتی است که امام علیه السلام به افراد می دادند؛ حالا افرادی که با اشتباه فکر می کردند یا اشتباه عمل می کردند. در جامعه آدم گاهی برایش فکر اشتباه و عمل اشتباه اتفاق می افتد. یکی از نقش های مهم ائمه این است که اشتباهات را تذکر بدهند و به عبارت دیگر جلوی خطای مردم را با روش صحیح بگیرند.

عزیزان! می دانید حدود 250 سال یازده امام ما از امیرالمؤمنین تا امام عسکری علیهم السلام به امامت داشتند، حالا دوران امام زمان دوران غیبت بوده مردم ارتباط مستقیم با امام نداشتند، آن را الان بحث نمی کنیم؛ این 250 سال ائمه موضع گیری هایشان با هم یکی نبوده، یک امامی مثل امام حسن علیه السلام صلح کرده، یک

ص: 192

امامی مثل امام حسین علیه السلام جنگ کرده، یک امام بزرگواری مثل موسی بن جعفر علیه السلام به زندان رفته، یک امام بزرگواری مثل امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را قبول کرده، امامی مثل امیرالمؤمنین علیه السلام با فقر و نداری و زندگی بسیار ساده زندگی کرده، امامی مثل امام صادق علیه السلام زندگی نسبتاً مطابق با سطح جامعه داشته است. این موارد مذکور گاهی برای مردم قابل تحلیل نبوده است، مثلاً بعضی ها می گفتند: چرا امام رضا علیه السلام زیر بار ولایتعهدی رفت؟ اگر صلح بد بود چرا امام حسن علیه السلام صلح کرد؟ اگر جنگ خوب بود چرا امام حسین علیه السلام جنگید؟ اگر مثلاً زهد امیرالمؤمنین علیه السلام خوب بود چرا امام صادق علیه السلام آن زهد را نداشت؟ جواب اینها روشن است، شما الان مثلاً سال 89 است، سال 59 یعنی سی سال پیش با الان یکی است؟ ماشین های در خیابان با الان یکی است؟ لباس های من و شما یکی است؟ وسایل خانه هایمان یکی است؟ 59 تا الان 30 سال گذشته، فقط شما کافی است یک نگاه به ماشین های داخل خیابان کنید، اینقدر ماشین های مدل بالا در خیابان ها بود؛ این قدر مبل در خانه ها بود؟ اینقدر تلویزیون، سیدی، وسایل ارتباط جمعی، موبایل، تلفن و... نبود؛ اگر در یک محله ای مثلاً یک خانواده تلفن داشت بقیه هم مراجعه می کردند؛ این قدر روستاها آب، برق، امکانات و نبود. زمان حضرت امیر علیه السلام را نمی شود با زمان امام صادق علیه السلام مقایسه کرد؛ چون صدها سال گذشته است؛ به خاطر همین هست که در زندگی ائمه یک اصولی است قابل تغییر نیست، مثل اصل زهد، مثل اصل اعتدال، مثل اصل رعایت حقوق مردم، اما نوع زندگی آنها با هم متفاوت است.

لباس وصله دار امام صادق علیه السلام و شخص معترض

شخصی خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام رسید، امام یک پیراهنی تنش بود که یقه آن پیراهن یک مقداری وصله داشت، این شخص خیره خیره به یقه پیراهن امام نگاه می کرد- البته از نظر اخلاقی روایت داریم: اگر یک کسی بیماری ای دارد به بیماری اش خیره نشوید، چشمش مشکل دارد، دستش مشکل دارد، پایش مشکل دارد، نباید به بیمار خیره شویم؛ اگر کسی در واقع عیبی دارد نباید به آن عیب خیره

شویم. اگر عیادت بیمار می روید، به او امید بدهید و او را نترسانید. اینها نکات اخلاقی است. اگر کسی فقری دارد او را به رخس نکشید- حالا این بنده خدا به یقئه امام صادق علیه السلام خیره شده بود، آقا فرمود: چه شده این قدر نگاه می کنی؟ گفت: پیراهنتان یقه اش چرا وصله دارد؟ مگر شما پیراهن نو ندارید؟ - وضع مالی امام صادق علیه السلام خوب بوده است- آقا یک کاغذی را دست این بنده خدا دادند و فرمودند: این را بگیر و بخوان!

عزیزان! این حدیث خیلی زیبا و مشکل گشاست. یک کاغذی را به این بنده خدا دادند و به او فرمودند: که این را بخوان! تذکر منکر، اگر کتبی باشد بهتر است، بهتر است در جمع نباشد که آبروی طرف نرود - می گوید: من این نوشته را گرفتم دیدم سه تا مطلب در آن نوشته شده است: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ وَلَا مَالٌ لِمَنْ لَا تَقْدِيرَ لَهُ وَلَا جَدِيدٌ لِمَنْ لَا خَلْقَ لَهُ» (1). البته پاسخ این بنده خدا که به لباس امام صادق علیه السلام نگاه میکرد قسمت سوم حدیث است ولی امام سه تا حدیث را به ایشان داد، که هر سه تایش را توضیح میدهم: «لَا إِيمَانَ أَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ» هر که حیا ندارد ایمان ندارد. واقعاً هم همین طور است، آدم بی حیا ایمان ندارد، با موسیقی ماشین اش مردم را آزار می دهد، با بدحجابی اش متدینین را آزار می دهد، با بددهانی اش خانواده و همسایه ها را آزار می دهد. حیا اگر از بین رفت ایمان هم می رود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْإِيمَانُ وَالْحَيَاءُ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ الْآخَرُ» (2)؛ حیا و ایمان مثل دو تا خط راه آهن هستند، قطار روی این دو تا ریل موازی باید راه برود، روی یکی نمی تواند، اگر ایمان نباشد حیا نیست، حیا نباشد ایمان نیست.

عزیزان! دشمن روی حیا دست گذاشته، دارد جوان ها را از حیا دور می کند. اگر حیای بین زن و شوهر از بین رفت و رویشان به هم باز شد، دیگر چه کسی حریف این ها می شود؟ اگر حیای بین عروس و مادر شوهر، اگر حیای بین پدر و فرزند از بین

ص: 194

1- الکافی، ج 5، ص 317؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 53، بحار الأنوار، ج 47، ص 45.

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 87؛ مواعظ العددیه، ص 170.

رفت، دیگر برای انسان چیزی از انسانیت نمی ماند. یک وقتی در جامعه جوان ها و نوجوان ها، حیا داشتند، اگر یک جایی یک پیرمردی، عالمی، یک آدم باشخصیتی رد می شد احتیاط می کردند اما الان متأسفانه آدم ملاحظه می کند که حیا روبره زوال است؛ روابط دختر و پسر، روابط نامشروع و روابط خیابانی. عده ای ملاحظه متدینین را هم نمی کنند، حالا نه فقط غیر مشروع، مشروع هم همین است، در گفت و گویشان و در برخورد هایشان در پارک، در خیابان، در سینما، دست به دست هم دادن، قهقهه زدن، بد راه رفتن، بد عمل کردن و... این ها فکر نمی کنند در این کوچه و خیابان جوان های مجرد هستند که این کار باعث تحریک آنها می شود.

جوانی که دست همسرت را گرفته ای و داری در خیابان مزاح و شوخی و بعضی از کارهای ناپسند و معاشقه انجام می دهی اینها بی حیایی است! حیا باید بین زن و شوهر و بین پدر و فرزند و دیگران باشد. الان این ماهواره ها کارش چیست؟ دارد فرهنگ بی حیایی را گسترش می دهد. جوانی که پای فیلم های مبتذل می نشیند، این بعدا می تواند در نماز و عبادتش حضور قلب داشته باشد؟ ماهواره، سیدی، موبایلی که وسیله انتقال مسائل زشت و ناپسند باشد، روی انسان تأثیر می گذارد. دین مسائش از هم قابل تفکیک نیست؛ نمی شود بگویی من فیلمم را هم نگاه می کنم و نماز را هم می خوانم. این نماز دیگر نماز نیست، اگر نماز باشد آن فیلم نباید دیده شود، «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (1) سه تا مطلب امام صادق به این بنده خدا داد، 1- کسی که حیا ندارد ایمان ندارد، 2- هر کس برنامه ریزی ندارد، مال ندارد، بعضی از کارمندان، اول، دوم و سوم برج گاز را می گیرند حقوقشان را خرج می کنند، به آخر برج که می رسد به روغن سوزی می افتند، هی پیش این گردن خم می کنند، هی پیش آن دست دراز می کنند که این کار، کار درستی نیست. من یک توضیحی بدهم هر کسی یک درآمدی و یک مخارجی دارد، درآمدش را باید با مخارجش تنظیم کند، نگاه نکند که فلانی ماشینش فلان است، فلانی خانه اش فلان است؛

ص: 195

من مثلاً ماهی سیصد هزار تومان حقوقم است، این حقوق جواب یک ماشین ساده را می دهد، جواب یک فرش ساده را می دهد، جواب یک لباس ساده را می دهد، من نمی توانم مثل آن کسی که پنج میلیون درآمد دارد فکر کنم و نمی توانم زندگی او را ملاک قرار دهم. زندگی مخارج فرعی دارد، بیماری دارد، اتفاقات دارد، کسی که برنامه ریزی ندارد، مال و ثروت هم ندارد. 3- کسی که کهنه ندارد، نو ندارد، یعنی چه؟ جدید؛ یعنی لباس نو، خلق؛ یعنی لباس کهنه؛ یعنی آدم اگر گاهی لباس معمولی هایش را نپوشد لباس خوب برایش نمی ماند. وقتی طرف می خواهد خرید برود، می خواهد کوچه برود، می خواهد خیابان برود، می خواهد سرکار برود، این لباس مهمانی اش را نباید بپوشد، آن لباس را باید برای جاهای مناسب بگذارد. کسی نو دارد که گاهی هم کهنه بپوشد، و الا اگر نو هم همیشه بپوشد، دیگر نو ندارد. چقدر این روایت قابل توجه است! من امام صادق آمده ام در کوچه یک کاری دارم این لباس را پوشیده ام. اتفاقاً عکس این جریان را در حالات امام صادق علیه السلام داریم.

شیک پوشی امام علیه السلام و شخص معترض

امام صادق علیه السلام لباس های گرانبهایی پوشیده بود، سفیان ثوری وارد مسجد الحرام شد امام صادق را دید، نزدیک امام شد و گفت: یابن رسول الله! به خدا قسم پیغمبر اکرم، علی مرتضی و هیچ کدام از پدران گرامت چنین لباسی نپوشیده اند! حضرت فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان فقر و تنگدستی مردم زندگی می کرد و مطابق همان سختی گذران می نمود ولی بعد نعمت فراوان شد و شایسته ترین مردم به نعمت های دنیا ابرار و نیکان هستند. (1) زمان جدم مردم نداشتند، مردم مدینه گرسنه می خوابیدند، مردم مکه در ایوان صفا گرسنه می خوابیدند، امروز همه وضعشان متوسط است. زمان امام صادق علیه السلام سطح رفاه یک مقدار بهتر شده بود. این جریانی که نقل کردم برای این بود که گاهی از اوقات افرادی خطا در برداشت دارند که چرا امام لباسش وصله دارد؟ چرا لباسش شیک است؟ آخر می دانید مشکل این است که

ص: 196

1- الکافی، ج 6، ص 442؛ وسائل الشیعه، ج 5، ص 20؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 360.

ائمه ما هر طور رفتار می کردند، بعضی ها معترض بودند. طرف گفت: امام رضا علیه السلام را می کشم، چرا ولایتعهدی را قبول کرده؟ برای امام شمشیر کشید. این چیزها همیشه بوده، بعضی ها هم همیشه خودشان از پیش خودشان سبک و سنگین می کنند.

این را هم دقت کنید خیلی مهم است! خودشان از پیش خودشان در دین فتوا می دهند و این خیلی خطرناک است. در این رابطه آیه قرآن هم داریم: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (1)، پیغمبر می خواهی به تو بگویم بدترین مردم چه کسی است؟ «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (2) آن هایی که خطا می کنند و فکر می کنند کار درست انجام می دهند. از این نمونه زیاد داریم، مثلاً اسم روابط نامشروع را دوستی و پاکی قلب می گذارد، اسم رشوه و ربا را هدیه می گذارد، اسم کارهای غیر دینی را عنوان دینی به آن می دهد.

علم غیب ائمه علیهم السلام

این یکی از اشتباهات مهمی است که خیلی ها در زندگی شان دارند که حالا من یک نمونه اش را خدمت شما عرض می کنم: شخصی به نام شعیب خدمت امام صادق علیه السلام آمد سیصد دینار پول برای امام آورد. عزیزان! می دانید ائمه ما و امروز در ادامه خط ائمه، طبیعتاً، علما، مراجع و شخصیت های دینی تاریخ وابسته به دولت ها نبوده اند برخلاف حکومت های اهل سنت، مثلاً عربستان، که شما می بیند همه علما حقوق بگیر دولت هستند و طبیعتاً مطالبشان هم باید در راستای رضایت دولت باشد؛ اما ائمه ما در طول 250 سال امامت وابسته به حکومتی نبوده و این باعث رشد و ترقی آنها بوده است. مردم از اصفهان برای امیرالمؤمنین علیه السلام مشک های غسل آوردند، از نیشابور برای امام کاظم علیه السلام پارچه و پول بار زدند و بردند، از قم، سبزوار، خراسان، شهرهای مختلف برای ائمه پول می بردند، وجوهات و هدایا می بردند. در جنگ احد، یک آدمی به نام مخیرق که یهودی هم بود تصمیم گرفت که به میدان برود و بجنگد، هفت تا مزرعه داشت، به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم این بخشید. (3) باغ گاهی به ائمه می بخشیدند.

ص: 197

1- کشف، 103

2- همان، 104

3- شرح نهج البلاغه، ج 14، ص 260

امام رضا علیه السلام وقتی به ایران آمدند، پنجاه و دو ساله بود، در همان سه سال که در ایران بودند مردم نذر، هدایا و وجوهاتشان را برای امام می آوردند. حوزه های علمیه هم امروز این طور هستند، مراجع عظام هم وابسته به دولت نیستند، و الا- اگر غیر از این بود نمی توانستند راحت حرفشان را بزنند. در طول تاریخ بیش از 1000 سال حوزه های علمیه، شیخ مفیدها، شیخ طوسی ها، میرزای شیرازی ها، میرزای نائینی ها، سید بحرالعلوم ها، کاشف الغطاها، امام و علما آزاد بودند و هیچ موقع وابسته به حکومت نبودند ولو حکومت اسلامی و دینی. من یادم است اوایل انقلاب این را تأکید داشتند، حوزه ها باید مستقل بمانند و با وجوهات تأمین شود.

خمس که متأسفانه بعضی ها نسبت به این مسأله بی توجهی می کنند، فکر می کنند پرداخت خمس کاهش مال است در حالی که امام جواد علیه السلام سه مرتبه فرمود: شما خمس بدهید ما تضمین می کنیم مالتان افزایش پیدا کند. پرداخت قرض الحسنه، خمس، زکات و... باعث افزایش مال می شود. ربا، مال را کاهش می دهد، گرچه علی الظاهر اینها برعکس است که ربا مال را افزایش می دهد اما قرض مثلاً کاهش می دهد، اما قرآن عکس این را می فرماید: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا» (1) رباخوار و ربا را خدا نابود می کند، ولی قرض افزایش پیدا می کند. شخصی سیصد دینار برای امام صادق علیه السلام پول آورد، امام دست در این پول بردند یک مشتش را برداشتند و فرمودند بگیر، این مقدارش حلال نیست، ببر و در جای خوش قرار بده! خیلی تعجب کرد! یکی از ویژگی های ائمه ما علم غیب است. به امام وحی نمی شود، وحی فقط به پیغمبران می شد؛ با مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وحی تمام شد اما فرشتگان بر ائمه فرود می آیند و ائمه با فرشتگان صحبت می کنند به خاطر همین هم یکی از صفات ائمه محدث است، نه محدث، محدث؛ یعنی کسی که فرشته ها با او صحبت می کنند؛ البته ممکن است افراد عادی هم یک وقت با فرشته ها صحبت کنند، همچنان که با سلمان صحبت میکردند، سلمان هم محدث است و همچنین خدا به مادر موسی هم می گوید «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ

ص: 198

مُوسَى) (1) وحی کردیم و در روایات داریم که گاهی بعضی از شخصیت‌ها و بزرگان با فرشتگان صحبت می‌کردند.

امام علم غیب دارد، علم غیب امام مطلق نیست؛ یعنی مثل خدا نیست؛ چون علم غیب مطلق مال خداست. اگر کسی راجع به ائمه قائل به علم غیب مطلق بشود غلو کرده است و جایز نیست. شما در زیارت امام رضا علیه السلام مرتب همه اش خدا، خدا، خدا، می‌گویید «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدٌ مِنْ أَرْضِي وَقَطَعْتُ الْأَرْضَ» (2) همه اش می‌گویید ما به خاطر خدا آمدیم؛ چون این‌ها پیش خدا اعتبار دارند ما آن‌ها را واسطه قرار می‌دهیم و خدا به این‌ها این غیب و این آگاهی را داده است-امام خبر دارد این پول حلال است یا حرام است، یک مشتش را برگرداند، طرف می‌گوید: شمردم دیدم صد دینار است، فوراً از آقا عذرخواهی کردم، گفتم: یابن رسول الله! من امروز که می‌خواستم خدمت شما برسم، دلم می‌خواست سیصد دینار بیاورم اما دویست دینار بیشتر نداشتم، سر جیب برادرم رفتم صد دینار از جیب برادرم بدون اجازه او برداشتم که این سیصد دینار را به شما بدهم، گفتم: حالا می‌روم بعداً به برادرم می‌گویم و راضی اش می‌کنم-شما می‌دانید که امام مال حرام را قبول نمی‌کند. برای امام عسکری علیه السلام از قم پول بردند، عده‌ای از افراد از جمله احمد بن اسحاق اشعری که از قمی‌های متدین بود، اخیراً یک کنگره‌ای هم برایش برگزار شد. احمد بن اسحاق اشعری، سعد بن عبدالله قمی، خدمت امام عسکری پول بردند، امام زمان سه یا چهار سالش بود فرمود: این قسمتش را بردارید که حق فلانی است و حق شراکت در آن دارد- این شخص می‌گوید: من سیصد دینار خدمت امام تقدیم کردم، امام صد دینارش را برگرداند، فرمود: این پول مشکل دارد به دلیل این که همان طور که خود این شخص توضیح داد این پول را از جیب برادرش بدون اذن و اجازه برداشته بود. این‌ها را عرض کردم برای این که عزیزان بدانید! یک معیارهایی در دینمان داریم که

ص: 199

1- قصص، 7

2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 604؛ التهذيب، ج 6، ص 88؛ عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 270.

باید با این معیارها بسنجیم.

دو تا معیار مهم رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به ما معرفی کرد: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا» (1) فرمود: این ها سفینه هستند، این ها باعث نجات هستند که یکی قرآن و دیگری اهل بیت است. حدیث ثقلین، حدیثی نیست که شیعه نقل کرده باشد، یکی از علمایی که فوت کرده، کتابی نوشته به نام سند حدیث ثقلین در منابع اهل سنت، دانشگاه الازهر مصر فرستاد، آنجا این کتاب را چاپ کردند، که خود ایشان می فرمود: وقتی رفتم خدمت آیت الله العظمی بروجردی (رضوان الله تعالی علیه) ایشان این کتاب را دید، فرمود: فلانی این معجزه است کتابی که درباره اهل بیت تو نوشتی دانشگاه الازهر منتشر کرده است. حدیث ثقلین ایک حدیث متواتری است در منابع مختلف شیعه و سنی آمده است. دو تا معیار، قرآن و اهل بیت، قرآن اصول و مبانی در آن آمده و سیره و روش اهل بیت هم برای ما حجت است و باید طبق آن عمل کنیم که من این دو سه تا جریانی که گفتم به همین منظور بود که بدانیم یک وقت جلو نیفتیم و عقب نمانیم؛ یک وقت سلايق شخصی در دین به کار نبریم، نشینیم بگوئیم من این کار را می کنم، این جای نماز را بگیرد، من این کار را میکنم جای زیارت را بگیرد، به نظر من این طور است. دین یک برداشت شخصی، فردی و التقاطی ندارد. دین مجموعه ای از معارف است که نخست از قرآن و سپس از روایات پیامبر و اهل بیت استنباط می شود. وجود مقدس امام صادق علیه السلام یکی از نقش های مهمشان همین بود که جلوی خطای افراد را بگیرند.

توصیهء کار به فرد معیوب

شخصی خدمت وجود مقدس امام صادق علیه السلام رسید، کارگر بود و با دستش بار میبرد، مدتی بود دستش دچار درد و بیماری شده بود و دیگر نمی توانست کار کند، خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: من از کار افتاده ام، کار برایم سخت است، دلش

ص: 200

1- مستدرک، ج 7، ص 254؛ بحار الأنوار، ج 2، ص 225؛ الاحتجاج، ج 2، ص 450

می خواست امام مثلاً یک هزینه همیشگی برایش مقرر کند- عزیزان! در اسلام کار عبادت است، مبعوض ترین افراد نزد خدا، تنبل ها، بی کارها و بیعارها هستند. علی من فرمود: «أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ حَيْفَةً بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ»⁽¹⁾، مبعوض ترین افراد کسانی هستند که وقتشان را به بطالت و بیهودگی می گذرانند؛ البته بیکاری در جهان یک معضلی است و به من هم زیاد می گویند: روی منبر بگویید! با گفتن من هم روی منبر حل نمی شود، دولت، دولتمردان و وزارت کار باید فکری کنند برای جوان ها مخصوصاً جوان هایی که می خواهند ازدواج کنند، مخصوصاً خانواده هایی که متأهل و فرزند دارند؛ چون بسیاری از مفاسد اجتماعی منشأش بیکاری است؛ اعتیاد یکی از مهمترین منشأهایش بیکاری است، فساد اخلاقی یکی از منشأهایش بیکاری است.

نمی خواهم بگویم همه اش این است ولی در روایت داریم بیکاری منشأ بسیاری از معضلات اجتماعی است. جوان اگر صبح تا عصر سرکار باشد، ازدواج می کند و به فساد و به اعتیاد روی نمی آورد. باز نمی خواهم بگویم بیکاری مجوز فساد و اعتیاد است. می خواهم بگویم وضعیت جامعه این است، یک بخش عمده ای از بیماری های روانی به بیکاری برمی گردد. بیکاری معضلی است که بسیاری از گرفتاری ها به دنبالش می آید. رسول گرامی اسلام و ائمه در زمان خودشان یکی از اولویت هایشان این بود که برای افراد زمینه کار را فراهم کنند و نگذارند افراد بیکار بمانند-حالا این شخص کارگر است و توان کار ندارد امام صادق علیه السلام به ایشان فرمود: بار را از این به بعد روی سرت بگذار و با دستت کمکش کن؛ چون بار که روی سر باشد دیگر روی دست خیلی سنگینی نمی آید، فرمودند: «فَأَحْمِلْ عَلَى رَأْسِكَ وَ اسْتَعْنِ عَنِ النَّاسِ»⁽²⁾ خودت را سربار جامعه نکن، تا شده ولو بار را روی سرت بگذاری، با دستت کمکش کنی، بار را ببر! اجازه نداد این تنبلی، بی عاری و بیکاری در او رسوخ کند. این نکته دقیق و مهمی است که کمک به مردم خوب است، رفع

ص: 201

1- مستدرک، ج 6، ص 340.

2- الکافی، ج 5، ص 76؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 38

نیاز از مردم خوب است اما تکدی راه انداختن، بیکاری در جامعه ایجاد کردن، زمینه تبلی فراهم کردن، در منابع ما توصیه نشده است.

فراوان ائمه ما نسبت به این موضوع تذکر می دادند. امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مردم سه دسته هستند، بعضی ها می خواهند بارشان را روی دوش دیگران بیندازند، این ها اسیر و وابسته اند، بعضی ها، دائماً می خواهند از دیگران بار بردارند، کمک کنند و خدمت رسان باشند، دسته سوم کسانی هستند که نه خادم هستند و نه مخدوم، نه بار از روی دوش کسی بر می دارند و نه بار را روی دوش کسی می اندازند؛ یعنی خودشان هستند و خودشان. فرمود آن دسته اول اسیرند، دسته دوم امیر و رئیس اند و دسته سوم بی بارند. این ها نکاتی است که در منابع روایی ما از اهل بیت عصمت و طهارت رسیده است. یک حدیث زیبا برایتان بخوانم و با این حدیث عرایض را جمع کنم.

سه سفارش مفید در زندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثٌ لَا يَضُرُّ مَعَهُنَّ شَيْءٌ» - این روایت را به خاطر بسپارید! چون یکی از اهداف منبر همین است که ما روایات را یاد بگیریم. امام رضا علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند کسی که امر ما اهل بیت را زنده کند، گفتند: چطوری یاد شما را زنده کنیم؟ فرمودند: دور هم بنشینید و احادیث ما را بخوانید تا مردم بشنوند. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «كَلَامُكُمْ نُورٌ وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى» (1) حرف شما نور، فرماتان رشد و سفارش های شما باعث تقواست - امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که در زندگی تان ضرر ندارد و به بیان ساده تر، این سه چیز برای شما مفید است. هزینه هم ندارد، مثلاً حج این قدر ثواب دارد، می گوید: هی آقا چقدر باید پول بدهیم، ثبت نام کنیم، چقدر در نوبت بمانیم تا اسممان در بیاید، خوب هزینه دارد، یک وقت می گویی روزه مستحبی این قدر ثواب دارد می گوید: چند ساعت باید گرسنگی بکشیم؛ یک وقت می گویی نماز فلان می گوید چقدر باید روی پا بایستیم؛ ولی این سه تا راحت است و هزینه ندارد و ضرر در آن

ص: 202

1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 615؛ التهذيب، ج 6، ص 99؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 133.

نیست؛ این سه تا چیست؟ 1- «الدُّعَاءُ عِنْدَ الْكُرْبِ» دعا در گرفتاری، خوب دعا که کاری ندارد آقا دعا کنید نه هزینہ ای دارد، نه پول می خواهد و نه وقت خاصی می خواهد، هرکجا خواستید دعا کنید مخصوصاً دعا در حق دیگران. 2- «وَالِاسْتِغْفَارِ عِنْدَ الذَّنْبِ» توبه و استغفار موقع گناه، نگاهت به نامحرم افتاد، دروغی گفتم، خطایی کردی، هی توجیهش نکن، خراب ترش نکن، «أَسَدُ تَغْفِرُ اللَّهُ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» را بگو و توبه کن. 3- «وَالشُّكْرِ عِنْدَ النُّعْمَةِ» (1) شکر هنگام نعمت، ناهار می خورید، غذا می خورید، زیارت می روید، نعمتی به شما می رسد بگویید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

خدایا! همه ما را عامل به دستورات اهل بیت علیهم السلام قرار بده.

ص: 203

1- الکافی، ج 2، ص 95؛ وسائل الشیعه، ج 7، ص 44؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 46.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

شب بیست و پنجم ماه شوال، شب شهادت ششمین امام همام، وجود مقدس امام صادق علیه السلام است. من بحثی را امشب در رابطه با امام صادق علیه السلام تقدیم می کنم، و در ادامه حدیثی را از ایشان ان شاء الله محضر شما عرض خواهم کرد؛ آن بحث این است که گاهی انسان در زندگی اش، برای راه حل مشکلات، دچار مشکل می شود، برای این که مشکلی را حل کند، مشکلات جدیدتری را ایجاد می کند که این مسأله فراوان در زندگی افراد دیده می شود. عزیزان! می دانید که دار دنیا دار مشکلات و سختی هاست که هم قرآن کریم این را تأکید دارد: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (2) و هم در روایات، امیرالمؤمنین علی می فرماید: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ» (3) این دنیا دنیایی است که با سختی ها آمیخته شده است. این طور هم نیست که انسان بگوید مثلاً چرا شامل من شد، شامل دیگری نشد. بعضی ها مشکلات مالی دارند، بعضی ها مشکلات فکری و اعتقادی دارند، بعضی ها مشکلات رفتاری دارند، بعضی ها گرفتار بیماری هستند که یا درد یا دل درد یا مریضی های دیگر؛ خلاصه یک جور در زندگی اش گرفتاری و سختی است.

درست نبودن دعا

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشاهده کردند که شخصی دارد برای یک نفر

ص: 204

1- توبه، 119

2- بلد، 4

3- نهج البلاغه، خطبه 226؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 82

دعا می کند، می گوید: «لَا أُرَاكَ اللَّهُ مَكْرُوهًا» ان شاء الله هیچ وقت بد نبینی و هیچ وقت در زندگی ات سختی نباشد. حضرت فرمودند: این دعای درستی نیست؛ چون بعضی دعاها اصلاً اجابت نمی شود، علتش هم این است که دعا درست نیست که حالا بعضی هایش را اشاره خواهم کرد. عرض کرد چرا یابن رسول الله؟ فرمود: اگر بخواهد سختی نبیند باید بمیرد، «فَقَالَ إِنَّمَا دَعَوْتُ لَهُ بِالْمَوْتِ لِأَنَّ مَنْ عَاشَ فِي الدُّنْيَا لَا بُدَّ أَنْ يَرَى الْمَكْرُوهَ»⁽¹⁾ تو داری دعا می کنی برای این که بمیرد، اصلاً غم آخر در دنیا وجود ندارد که بعضی ها می گویند ان شاء الله غم آخرت باشد، این از آن دعاها غلط است، مگر این که آدم خودش بمیرد.

زمینه عدم اجابت دعا

یک وقتی حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) به خدا عرض کرد، خدایا! من یک خواهشی از تو دارم، - می دانید دعاها انبیاء هم مستجاب است، منتها این دعا زمینه اجابت نداشت- خدایا! من از تو می خواهم کاری کنی که همه مردم درباره من خوب بگویند، هیچ کس دیگر پشت سر من حرف نزند. خطاب شد موسی! این دعا غیر ممکن است، ما برای خودمان که خدا هستیم چنین چیزی را نخواستیم. مگر پشت سر خدا همه خوب می گویند؟ مگر به خدا کسی بد نمی گوید؟ شخصی که مشرک است دارد به خدا توهین می کند، همچنین شخصی که بت پرست است دارد به خدا توهین می کند. موسی! این دعا به اجابت نمی رسد. پشت سر خدا حرف می زنند. این یک چیز طبیعی در مشکلات و سختی ها است. مشکلات مختلف و متفاوت است.

به عبارت دیگر، این جمله خیلی زیبایی است، دقت کنید! در زندگی، همه مشکل دارند اما با زندگی نباید مشکل داشت. یکی مثلاً گرفتار مرد بداخلاق است، یکی گرفتار زن بداخلاق است، یکی بچه عقب افتاده دارد، یکی اولاددار نشده، یک کسی جانش به فساد و اعتیاد کشیده شده، یک کسی خودش بیماری دارد و موارد دیگر.

ص: 205

الان اگر شما یک برگه کاغذ دست کسانی که این جا نشسته اند بدهید و بگویید دردهایتان را بنویسید، ببینید! چند هزار تا درد را می نویسند. این طور هم نیست که بگویی مثلاً: اولیای خدا مشکل ندارند! اولیای خدا اولاد ناصالح داشتند، مثل حضرت نوح، زن بداخلاق و ناصالح داشتند مثل حضرت لوط. حضرت نوح و لوط زن هایشان بد بودند. امام جواد و امام حسن علیهما السلام همسرشان قاتل آنها شدند. گاهی در بعضی از فرزندان ائمه داشتیم، مثلاً: برادر امام رضا علیه السلام زید در خط پدرش موسی بن جعفر علیه السلام نبود، با امام رضا علیه السلام مخالف بود، چند جا غائله به پا کرد و امام رضا را اذیت کرد. همچنین بیماری ائمه، یک شب تا به صبح این قدر امیرالمؤمنین علی علیه السلام از درد به خودش پیچید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن شب مسجد نرفت؛ یعنی برای نماز شب به مسجد نرفت، در خانه کنار حضرت امیر ماند و پرستاری کرد و یک کمی از عبادتش کم کرد تا به حضرت برسد، نزدیک اذان صبح یک مقداری حال علی علیه السلام بهتر شد پیغمبر اکرم به مسجد رفت. من اگر بخواهم این موارد را بشمارم زیاد است. بحث من این موارد نیست، بحث من این است که گاهی انسان ها در سختی ها، راه های انحرافی را می روند، کلید را گم می کنند و مسیر را اشتباهی می روند. این بد است، که انسان نتواند راه صحیح و درست را انتخاب کند.

معرفی مصائب در کلام امیر مؤمنان علیه السلام

علی علیه السلام ما به فرزندشان فرمودند: «يَا بَنِيَّ، إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ» یکی از مصیبت ها فقر است، اما از فقر بدتر فرمود: «وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، مَرَضُ الْبَدَنِ» بیماری بدن است، حالا طرف سرطان گرفته، بیماری خطرناک گرفته، پایش را می خواهند قطع کنند، ذهنش دچار مشکل شده، نخاعش قطع شده و موارد دیگر؛ دیگر پول مشکل این اشخاص را حل نمی کند. در ادامه فرمود: «وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ، مَرَضٌ» (1) بدتر از بیماری بدن بیماری قلب است؛ یعنی چه بیماری قلب است؟ یک بیمار اگر سرطان دارد خودش درد میکشد، اگر قطع نخاع است، اگر دیابت دارد، خودش درد می کشد، اما یک آدم

ص: 206

حسود مثل قابیل برادرش هابیل را می کشد، یک آدم عقده‌های مثل صدام هزار تا آدم را در حلبچه به خاک و خون می کشد، یک حس درندگی، یک دکمه را فشار می‌دهد یک بمب توی هیروشیما می اندازد و بیش از صد هزار آدم را در آنجا از بین می برد که هنوز ژاپنیها درگیر آثار آن بمب ناکازاکی و هیروشیما هستند.

یک آدم حسود، یک آدم کینه ای و یک آدم وسواسی، این بدتر از آدمی است که بیماری بدن دارد، خودش را آزار می دهد، زنش را آزار می دهد، بچه اش را آزار می دهد؛ پس در زندگی آقا مشکلات هست، قرآن هم می فرماید: اصلاً دار دنیا یکی از خصوصیات و ویژگی هایش این است، که همراه با سختی و مشکلات است، «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» (1) جوان پیر می شود، استخوان فرسوده می شود و قدرت اخذ می شود، اینها طبیعی و صریح قرآن است اما عرضم این است راهکاری که آدم باید دنبالش باشد، ضمن سفارش های کلی که در روایات و آیات قرآن شده، به توکل، به رضا، به این که مشکلات را انسان بزرگ جلوه ندهد، به این که با مشکلات کنار بیاید، به این که مشکلات او را از پا در نیورد و او را زمین نزند، این واژه هایی که در اسلام مثل صبر، رضا، توکل و تسلیم سفارش شده، درمان می باشد، «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (2) این نکته دقیقی است که انسان در گرفتاری هایش دچار روش های انحرافی نشود؛ چون ما در جامعه با این مسائل برخورد داریم، افرادی که توصیه های غیر دینی می کنند، دختر و پسر را با روش های خاص دور هم جمع می کنند و می گویند بیاید شما را به خدا نزدیک کنیم که متأسفانه سر از فساد در می آورند؛ افراد را توصیه به بی دینی می کنند، توصیه به فاصله گرفتن از ارزش ها می کنند که این روش های غلط مورد بحث من است. دو سه تا جریان از زندگی امام صادق علیه السلام خدمتتان عرض کنم ببینید چگونه گاهی انسان در زندگیش دچار این مشکلات می شود و امام صادق علیه السلام چطور راهنمایی می کند.

ص: 207

1- یس، 68

2- طلاق، 3.

عبدالرحمان بن حجاج میگوید: یکی از دوستان ما در مدینه اوضاع زندگی اش بهم ریخت و به شدت گرفتار گردید، روحیه اش را باخته بود، امام صادق علیه السلام به او فرمود: برو در بازار دکانی بگیر، فرشی ببنداز، یک کوزه آب هم آنجا بگذار و مرتب درب دکان بنشین. او به دستور امام عمل کرد مدتی به همان وضع بود و اصلاً تغییراتی در زندگی وی رخ نداد - یأس عامل سقوط است، ممکن است یک حاجتی دیر مستجاب شود، ممکن است به یک خواسته ای آدم اصلاً نرسد، اما نباید مأیوس باشد- تا این که چند نفر از مصر آمدند، هر کدام در مدینه اجناس خود را درب مغازه دوستان خود گذاشتند، یک نفر از آنها دکانی پیدا نکرد تا اجناس خود را آنجا بگذارد، بازاریان به او گفتند: در این جا مردی مغازه ای دارد که خالی است، شما می توانی اجناس خود را در آنجا بگذاری.

تاجر پیش او رفت و اجازه خواست که اجناس خود را آنجا بگذارد، او نیز پذیرفت. مرد مقداری از اجناس خود را فروخته بود و مقداری از جنس ها باقی مانده بود که دوستانش آماده حرکت شدند او نیز مایل بود با دوستانش حرکت کند، به صاحب مغازه گفت: این جنس ها را پیش تو می گذارم هنگامی که فروختی پولش را برایم بفرست، او نیز قبول کرد. تاجر اجناس خود را گذاشت و با دوستانش به سوی مصر حرکت کرد. صاحب مغازه اجناس را فروخت و پولش را برای تاجر فرستاد. بار دیگر تاجرهای مصر که به مدینه آمدند بوسیله آنها مقداری اجناس برای صاحب مغازه فرستاد، او نیز پس از فروش پولش را برای او فرستاد وقتی که تاجر مصری درستکاری او را متوجه شد، مرتب از مصر جنس می فرستاد. از همین راه ثروت زیادی به دست آورد و یکی از سرمایه داران بازار شد.⁽¹⁾ این ها نکات دقیقی است که باید توجه شود.

ص: 208

1- الکافی، ج 5، ص 309؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 56؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 377.

یک کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا دو تا مشکل دارم، یکی این که بدهکاری دارم، طلبکار دست از سرم برنمی دارد؛ البته بعضی گرفتاری ها را انسان خودش برای خودش ایجاد می کند، بلندپروازی، بدون دخل خرج کردن، بی گذار به آب زدن، بی احتیاطی، بی تدبیری، همه اش هم می نالند، عزیز من! خودت مقصر هستی، باید حواست جمع باشد به اندازه، خرج کنی و برنامه ریزی داشته باشی. و دیگری این که سلطان و حاکم وقت مرا اذیت می کند، امام صادق علیه السلام فرمود: این روشی که می گویم عمل کن مشکلات حل می شود- این روایت در امالی شیخ طوسی است، شیخ طوسی از علمای هزار سال پیش ماست، شیخ طوسی شخصیتی است که فقه شیعه را احیاء کرد، حوزه علمیه نجف را احیاء کرد. هزار سال پیش برای قرآن تفسیر نوشته، ده جلد تفسیر به نام التبیان دارد.

ما چهار تا کتاب حدیث داریم که بعد از قرآن این چهار تا مهمترین کتاب های ماست: 1- کافی، مال شیخ کلینی است. 2- من لا یحضره الفقیه، مال شیخ صدوق است. 3- تهذیب، 4- استبصار که هر دو مال شیخ طوسی است؛ لذا می گویند: ما مدیون شیوخ ثلاثه هستیم؛ یعنی محمد بن یعقوب کلینی، شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه) محمد بن حسن طوسی که کلینی در بغداد دفن است، شیخ صدوق در ری دفن است و شیخ طوسی در نجف که اخیراً مقبره اش را احیاء کرده اند که زائران زیارت می کنند. در این چهار تا کتابی که نام بردم، چهل و چهار هزار حدیثی که اغلب و بیشترش احادیث قابل اعتماد می باشد- امام صادق علیه السلام فرمودند: بلند شو و دو رکعت نماز بخوان، رکعت اول حمد و آیه الکرسی، رکعت دوم حمد و آیات آخر سوره حشر، «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّبُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمِ» (1) پنج شش تا آیه آخر سوره حشر که خیلی سفارش شده آیات سوره حشر را زیاد بخوانید. بعد امام فرمود: «أَفْتَحِ الْقُرْآنَ» قرآن را باز کن، بگیر جلوی صورتت، بگو «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ» همین مراسمی که شب احیاء انجام می دهید، بعد فرمود: قرآن را بگذار روی سرت، ده مرتبه بک یا الله، ده مرتبه به نام پیامبر، به نام امیرالمؤمنین، یکی یکی ائمه را فرمودند نام ببر، بعلي، بفاطمة، بالحسن، بالحسين، و... بعد فرمودند: دعا کن؛ یعنی امام توسل را به او یاد داد، راه را به او یاد داد، که با نماز، با دعا و توسل مشکلات را حل کن؛ البته برنامه ریزی هم باید کرد، قرض را باید ادا کرد، نه این که با یک نماز آدم در خانه بنشیند بگوید قرضم ادا می شود.

امام صادق علیه السلام به آن بنده خدا فرمود: نماز را بخوان و این اذکار را بگو! در حقیقت اینها یک نوع آرامش به انسان می دهد، یک نوع قدرت تصمیم گیری به انسان می دهد، انسان را از آن به هم ریختگی و آشفتگی دور می کند. اینها راه و شیوه هایی است که ائمه بزرگوار به ما یاد داده اند.

نذر کردن و وفای به نذر

امام صادق علیه السلام با یک کاروانی به مسافرت می رفتند، قدیم جاده ها راهزن و خطرات داشت، امنیت کم بود، امنیت و سلامت دو تا نعمت مهم است که حدیث هم داریم که اگر این دو نعمت نباشد بسیاری از چیزها نیست، مثلاً: الان شما اینجا نشسته اید، امنیت نباشد می توانید بنشینید؟ الان خیلی ها بیمارستان هستند، اتاق عمل هستند، بستری هستند، سلامت و امنیت باعث شده شما اینجا بنشینید؛ البته عوامل دیگر مثل توفیق، مال، این ها همه هست ولی این دو تا نعمت بسیار مهم است. امام صادق علیه السلام با این کاروان که به تجارت رفته بود به طرف مدینه برمی گشتند-پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ» (2) تاجر اگر راستگو باشد با پیامبران، صدیقین و شهداء محشور می شود؛

ص: 210

1- حشر، 21 - 24.

2- پیام پیامبر، ص 764

البته کاسب و تاجر خائن، دروغگو، اهل ربا، محتکر، اهل قسم دروغ، اهل خدعه و به شدت در روایات مذمت شده اند.

تجارت شغل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم بوده و همچنین شغل بعضی از ائمه، خود امام صادق علیه السلام به افرادی پول می داد که تجارت کنند و خودش هم تجارت می کرد - پول ها را برداشتند به طرف مدینه برمی گشتند یک وقت خبر رسید دزدها و راهزن ها سر مسیر منتظر این کاروان هستند که این کاروان را لخت کنند و اموالشان را ببرند، یک مرتبه این ها به دست و پای امام صادق علیه السلام افتادند، آقا چه کنیم، اموالمان را به شما بسپاریم؟ امام فرمودند: مگر به من بسپارید مشکلتان حل می شود دزدها راحت تر از من می گیرند، زحمتشان را کم می کنید، آقا زیر خاک دفنش کنیم، بعد دست خالی برویم دزدها که رد شدند می آییم و خاک را کنار میزنیم، امام فرمودند: دزدها حرف شما را باور نمی کنند، آیا می شود کاروانی از مکه بیاید هیچی همراه نداشته باشد؟ یک کاروان تجاری دارد برمی گردد هیچی پول همراه نداشته باشد؟ حرف شما را باور نمی کنند، زیر خاک کنید، این قدر شما را می زنند تا بگویند کجاست، عرضه داشتند چه کنیم؟

گاهی اوقات خیلی ها از من سؤال می کنند که توکل یعنی چه؟ قبل از نماز جوانی از من پرسید، توکل یعنی چه؟ ما عرض می کنیم توکل این است، آن بخشی که وظیفه شماست انجام بدهید، شما پشت ماشین نشسته ای، کمربندت را ببند، سرعت هم 120 تا اگر اتوبان است مجاز است بیشتر نرو، ماشینت را هم چک کن، لاستیکت صاف نباشد، روغن داشته باشد، بین خطوط حرکت کن، سبقت بی جا نگیر و چرتی که شدی رانندگی نکن، اینها وظیفه شماست اما حالا یک مرتبه سنگی از کوه وسط جاده نیاید؟ من نمی دانم، آن دیگر دست من نیست، حالا یک مرتبه مثلا یک ماشین وسط جاده ترمز می زند من از عقب به آن بزنم؟ آن را نمی دانم؛ چون دست من نیست. آنهایی که دست شماست انجام بده، بقیه را واگذار کن. دانش آموز درست را بخوان، زحمت را بکش، کلاست را برو، سر جلسه امتحان برو، نکند سر جلسه امتحان یادم برود، نکند روز امتحان خواب بمانم، نکند سؤال از جاهایی باشد

که... نه اینها دیگر ضعف توکل می شود. توکل؛ یعنی آن بخشی که وظیفه شماست انجام بدهید و بقیه را به خدا واگذار کنید. شما می خواهید دختر شوهر بدهید، راجع به پسر تحقیق کن، شغلش، اعتقاداتش، باورهایش، بی نماز نباشد، بی دین نباشد، اهل شراب نباشد و خانواده اش فاسد نباشد، حالا من دخترم را به این آقا دادم، نکند شش ماه بعد از ازدواج، داماد تصادف کند و بمیرد؟ چه می دانم دست من نیست، نکند الان نماز خوان است بعداً بی نماز بشود؟ نمی دانم. نکند بعداً بیکار بشود، اداره اخراجش کنند، نکند بعد ... این ها دیگر دست ما نیست.

آخر بعضی ها آن بخش اول را هم تحقیق نمی کنند بعداً می گویند قسمت، به او گفتند این دختر اخلاقش فاسد است، به او گفتند این پسر بی نماز است، به او گفتند این شبهه اعتیاد دارد، بی احتیاطی کرده و حالا می گوید قسمت و تقدیر. نه عزیز من! آن بخشی که در اختیار من و شماست انجام بدهیم و بقیه اش را به خدا واگذار کنیم. توکل معنایش این است:

گفت پیغمبر به آواز بلند *** با توکل زانوی اشتر ببند

گر توکل می کنی در کار کن *** کشت کن پس تکیه بر جبار کن

تو کشت کن، سم هم بزن و آب هم بده اما شاید زلزله شد اینها خراب شد یا شاید آفت زد. توکل معنایش این است. لذا این ها گفتند: چه کنیم؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: نذر کنید که یک سوم اموالتان را در راه خدا صدقه بدهید، من هم دعا می کنم اموالتان حفظ شود، یک مقدار فکر کردند، تأمل کردند، اگر کلش از بین برود این بدتر از این است که یک سومش را از دست بدهیم، بعضی ها به خاطر خدا این نذر را می کنند و بعضی ها هم از مجبوری؛ البته این طور نباید باشد، انسان باید نیت نذرش خدایی باشد.

گفتند: یک سوم مال را نذر کردیم، راهزن ها رسیدند، کاروان را محاصره کردند، رئیس راهزن ها خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرض ارادت و محبت کرد، گفت آقا من دیشب جد شما رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم، با تهدید به من فرمودند به این

کاروان کار نداشته باش، فرزندم امام صادق جزء این کاروان است یابن رسول الله! ما با شما کاری که نداریم هیچ، خودمان هم تا مدینه محافظ شما می شویم که دزد دیگری سراغتان نیاید، کاروان به مدینه رسید، امام فرمودند: بروید فوراً آن نذر را ادا کنید یک سوم مالتان را به فقرا بدهید. (1) اینها نکاتی است که من این ها را عرض می کنم برای این که ببینید راهکار و راه حل اشتباه یک وقت در زندگی شما پیش نیاید. هر چیزی راه و روشی دارد، گاهی هم خدا یک تلنگرهایی به انسان می زند، یک جوری متوجه می کند که این راهی که داری می روی اشتباه است.

اقسام خواب

عزیزان! می دانید خواب چند جور است: 1- خواب های بی مبنا، خوابهایی که حوادث روزانه و افکار روزانه است، گرفتاری های فردا است، یک وقت آدم صبح یک چکی دارد، شب تا صبح ده بار خواب می بیند که مثلاً رفت بانک و مبلغ چکش جور نشد، اینها معلوم است؛ چون فکرش در مبلغ چک است شب خواب چک می بیند. امتحان دارد می بیند به سر جلسه دیر رسید، اینها افکار روزانه یا گرفتاری های فردا گاهی در ذهن انسان می آید، اینها خواب های بی مبناست. 2 خواب های شیطانی؛ کسانی که اهل گناه و معصیت هستند، گاهی شیطان قلب های ناپاک را تحریک می کند؛ چون قرآن هم می فرماید: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ» (2)؛ وحی فقط وحی مثبت نیست، ما دو نوع وحی داریم: یک - وحیی را که خدا توسط فرشته اش می کند، دو - وحیی را که شیطان می کند. وحی شیطان؛ یعنی به بعضی دلها القاء می کند و خط می دهد. وای بر آن دلی که شیطان به آن وحی کند و خوشا به حال آن دلی که فرشته به او وحی کند، «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» آن هایی که ایمان و استقامت دارند فرشته به دلشان فرود می آید، «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (3) و می گویند نترس، آرام باش. دیده اید بعضی ها چقدر آرام اند؟ این دل ها

ص: 213

1- پند تاریخ، ج 4، ص 121 به نقل از کلمه طیبیه، ص 262.

2- انعام، 121

3- فصلت، 30.

ظرف فرشته است، بعضی دلها هم ظرف شیطان است. شیطان اگر به دلی وحی کرد، آن دل مضطرب و به هم ریخته است، حالا این خواب گاهی این طور است.

3- خواب های بشارت دهنده. خواب هایی است که حوادث روز نیست، وقایع فردا نیست، اصلا در فکر انسان نبوده، گاهی آدم یک خوابی را از اموات، از گذشتگان و از افراد عالم می بیند که کنایه است و لذا خواب را برای هر کسی نقل نکنید، برای اهلش نقل کنید، گاهی خوابها بشارت دارد، این آیه قرآن است که می فرماید: «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۗ» (1) خدا به بعضی ها در دنیا بشارت می دهد، از امام معصوم سؤال کردند بشارت در دنیا یعنی چه؟ فرمود: در خواب به او پیام می دهند، مثلا: خواب می بیند که به بهشت رفته، خواب می بیند که به زیارت رفته، خواب می بیند که با آدم های خوب قدم می زند.

تذکر در عالم خواب

حالا عرض من اینجاست شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: خوابی دیدم، خواب دیدم مثل این که در محلی خارج از کوفه شبیحی از چوب یا یک مردی از جنس چوب سوار بر یک اسبی از جنس چوب، یک شمشیری هم دستش بود که می درخشید، من در خواب از دیدن او در ترس و لرز شدم به این نکاتی که عرض می کنم فن من و شاید امثال بنده نباشد. در خواب یک پیغام و یک نکاتی است، مثلا: یوسف چطور خواب عزیز مصر را تعبیر کرد؟ فرمود: هفت سال قحطی و هفت سال فراوانی می شود. خواب خوب و پیام دار را ممکن است آدم بد هم ببیند، عزیز مصر آدم خوبی نبود، موحد نبود ولی خوابی دید که به هر حال کشور را نجات داد. اما در روایات داریم آدم های بدی خواب هایی دیدند که تعبیرش باعث نجات افراد دیگری شده است. این بنده خدا این خواب را نقل کرد، شاید آن آدم چوبی، اسب چوبی کنایه از غیر حقیقی بودن یک جریان است، امام صادق علیه السلام فرمودند: این خواب که آدم چوبی، اسب چوبی و شمشیرش می درخشید کنایه از این است که تو

ص: 214

می خواهی سر کسی کلاه بگذاری، بلافاصله عرض کرد: بله آقا همسایه ام یک مزرعه ای دارد که می خواهد بفروشد، پول نیاز دارد و خبر هم از قیمتش ندارد من می خواستم فردا صبح بروم و با یک قیمت ارزانی از او بخرم؛ چون آدم خوبی بود خدا اینطوری متوجهش کرد و این کار را انجام نداد. (1) گاهی این طور بوده؛ یعنی در قالب خواب، گاه یک تذکر، گاه یک نصیحت

عزیزان! این تلنگرهایی که در زندگی به شما می خورد متوجه باشید، به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرَكُمْ نَفَخَاتٍ أَلَّا فَتَعَرَّضُوا لَهَا»؛ (2) گاهی در زندگی تان یک بادهایی می وزد، یک نسیمهایی می آید، خود را در معرض آنها قرار بدهید. می آیی حرم امام رضا علیه السلام روحیه ات عوض می شود، به خودت می آیی، پای یک برنامه تلویزیونی می نشینی، پای یک منبر می نشینی، عوض می شوی، می گویی من دیگر نماز خوان می شوم، من دیگر خطاهایم را کنار می گذارم؛ اینها را نگه دارید، این شمع را نگذارید خاموش شود، مواظب باشید این رو به افول نرود. این بحثی که من امشب خدمت شما عرض کردم با سه چهار تا جریان، می خواستم این نتیجه را بگیرم که گاهی در زندگی انسان دچار مشکلات می شود که نباید راه های انحرافی را برود.

مشکل در زندگی همه وجود دارد، کمتر کسی را می یابید که بی مشکل باشد، منتها مشکلات فرق می کند، گاهی مالی است، گاهی جسمی است، گاهی روحی است، گاهی فکر است و گاهی قلبی است. راهکارش همین است که در قرآن و روایات آمده است: توصیه به صبر، توصیه به عدم یأس، توصیه به توسل. مواظب باشید! راه صحیح را انتخاب کنید. من یک روایتی هم از امام صادق علیه السلام بخوانم، آنهایی که می خواهند ان شاء الله بهشت بروند این روایت را گوش بدهند!

ص: 215

1- الکافی، ج 8، ص 293، بحار الأنوار، ج 47، ص 155.

2- بحار الأنوار، ج 68، ص 221؛ روایات تربیتی، ج 2، ص 366.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لِأَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ عَلَامَاتٍ» اهل بهشت چهار تا نشانه دارند یعنی چه؟ نماز، روزه، خمس، زکات، حج و... در آن نیست، آنها که واجب است اگر کسی نماز نخواند به بهشت نمی رود. قرآن می فرماید: وقتی به جهنمی ها می گویند: چرا جهنم رفتید اول جوابی که می دهند می گویند: «مَا سَدَّ لَكُمْ فِي سَدِّ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ»⁽¹⁾ ما بی نماز بودیم، حالا یک وقت انسان در نماز کاهل است که ان شاءالله اصلاح می شود. بعضی عزیزان می آیند و می گویند: جوان هایمان در نماز کاهل هستند، سخت بلند می شوند حالا یواش یواش و اندک اندک، با محبت، با ملاحظت و با عدم تحقیر بهتر می شوند.

یک وقتی خدمت یکی از مراجع بودیم یک آقای آمده بود و نماز قضا آورده بود؛ البته مال خودش نبود؛ چون نماز قضا تا آدم زنده باشد که نمی شود نماز قضا برایش خواند، روزه و نماز را آدم تا زنده است خودش باید بخواند برخلاف حج، یک وقت آدم ناتوان شد، می توانند از طرفش تا زنده است حج بروند. ایشان یک کاغذی را داد، خوب زیاد دفتر مراجع می آیند و کاغذ می آورند مثلا دو سال، سه سال، پنج سال، این کاغذ را که داد من دیدم آن آقا یک نگاه به این آقا می کند و یک نگاه به این کاغذ، گفتم آقا جان چه شده؟ گفت شصت سال نماز و روزه نوشته، به او گفت پدر شما چند سالش بود؟ گفت هفتاد و پنج سال؛ یعنی هیچی نماز نخوانده، هیچی روزه نگرفته، البته اولاد خوبی داشته است که آمده این شصت سال را بدهد که بخوانند، ولی این آدمی که سجده در برابر خدا نکرده است. این که دارم می گویم اهل نماز، شما متدینین، خدای ناکرده به خاطر نداشتن این صفات مواظب باشیم اهل جهنم نشویم! 1- «وجه منبسط» خوش اخلاق اند، واقعا بعضیها من نمی دانم چطور خانواده هایشان با آنها سر می کنند از بس که بداخلاقند. عزیزان! بداخلاقی فشار قبر می آورد، بددهانی فشار قبر می آورد.

ص: 216

پیغمبر خدا فرمود: «تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ»⁽¹⁾ لبخند در چهره مردم صدقه است. بعضی از خانواده ها می گویند: حاضریم شوهرم نان به خانه نیاورد ولی اخلاق داشته باشد. همینطور آقایان می گویند: حاضریم این زن غذا جلوی من نگذارد، نان خشک بگذارد ولی خوش اخلاق باشد. بد اخلاقی آثار منفی زیادی دارد اما خوش اخلاقی رزق را زیاد می کند، 2- «و لسان اللطيف» زبانشان لطیف است با بچه حرف می زند قربانت بروم، بارک الله، اما بعضی پدر و مادرها را ببینید چه طور با بچه حرف می زنند، پدر با جوان بیست ساله چطور حرف می زند، این جوان را آتش می زند، این جوان اگر به انحراف کشیده شود پدر و مادر مقصری! در نهج البلاغه نامه 31 نگاه کنید، بیش از سی سال امام حسن علیه السلام، وقتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با او صحبت می کند «یا بُنَيَّ» پسرکم، پسر عزیزم! من پدری پیر هستم، آخر عمرم است، دنیايم تمام شده، اما تو پسر جوانی، پر آرزو هستی، می خواهم نصیحتت کنم. لقمان را در قرآن نگاه کنید: «یا بُنَيَّ» می دانید بُنَيَّ در عربی یعنی چه؟ یعنی پسر کوچک، پسر کم بار عاطفی دارد.

آقا امام سجاد علیه السلام مریض بود امام حسین علیه السلام از بالای سرش آمد پسرم چطوری؟ بابا راضیم به رضای خدا، فرمود: «بأبي أنت و أمي» پدر و مادرم به قربانت، تو مانند ابراهیم خلیل می مانی⁽²⁾ امام حسن علیه السلام بچه بود یک حرف قشنگی زد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى نَضِيرٌ يَحْيَى بِنِ زَكَرِيَّا»⁽³⁾ خدا را شاکرم که در نسل من مثل حضرت یحیی را قرار داد. زبانتان لطیف باشد با همسر لطیف صحبت کنید، با مردم لطیف صحبت کنید! نصف این دعوایی که در جامعه در این طلاق ها و در این اختلاف ها ایجاد می شود مال زبان خشن است. بیست روز از ازدواج، یک ماه از ازدواج نگذشته است که اختلاف بینشان

ص: 217

1- کنز العمال، 16305؛ پیام پیامبر، ص 114؛ نهج الفصاحه، ص 378.

2- مستدرک، ج 2، ص 148؛ بحار الأنوار، ج 46، ص 67؛ الدعوات، ص 168.

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 326؛ المناقب، ج 4، ص 6.

بوجود آمده، اما شصت سال است که یک پیرمرد و پیرزن پیر شده اند هنوز با هم دعوا نکرده اند.

دختر خانم آمده می گوید پانزده روز است که ازدواج کرده ایم دعویمان شده، و این مسأله یک معضلی شده است. مهریه را به اجرا می گذارد، می گوید: مهرم را بده بعد با هم زندگی کنیم، این با تو زندگی می کند؟ مهر باعث صداقت است این بنده خدا ندارد، چقدر از جوان های ما به خاطر نداشتن مهریه در زندان به سر می برند. خانم محترم! مهر ارزش توست، مهر باعث مهر است، نه مهر باعث قهر، این مهر نیست قهر است، این مهر نیست خشونت است، این مهر نیست این اختلاف انگیزی است. مهری خوب است که مهر بیاورد نه مهری که قهر بیاورد.

شما خانم لیسانس داری، فوق لیسانس داری، آقا دیپلم دارد، او با این که این دیپلم داشت با او ازدواج کردی، شما کارمند رسمی هستی ایشان قراردادی است، شما استخدامی ایشان بی کار است، خوب باشد مرد توست، او در خانه باید حرفش گوش داده شود، مدرک و شغل را توی سر مرد می زنی که چه بشود؟ این زندگی این طوری پیش نمی رود، مردها را با حقوقتان، با شغلتان و با مدرکتان تحقیر نکنید!

مهر و مهر باید با هم باشند. 3- «و قلب رحیم» قلبشان مهربان است، آقا دو سال است با برادرش قهر است، با پسر عمویش قهر است، این چه کینه ای است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو تا مسلمان سه روز بیشتر با هم قهر باشند هر دو از مسلمانی خارج اند. (1) با همسرشان بعضیها گاهی ماه به ماه قهر می کنند. خانم آمده می گوید یک سال است مرد با من در خانه قهر است، می گوید: غذا می خورد، سر سفره می نشیند، خانه می آید اما یک سال است که ارتباطش با من قطع است. 4- «و ید معطیة» (2) دست دهند و اعطا کننده دارند، خدا کمک می کند، بگذار فامیل های خانم مهمانی بیایند، خانم! بگذار فامیل های همسرت مهمانی بیایند، بگذار این آقا به

ص: 218

1- الکافی، ج 2، ص 345؛ وسائل الشیعه، ج 12، ص 262؛ منیة المرید، ص 325.

2- مجموعه ورام، ج 2، ص 91؛ ارشاد القلوب، ج 1، ص 173.

مادرش کمک کند، بگذار به پدرش کمک کند، بگذار به خواهر دم بختش کمک کند، نگو پیری داریم، کوری داریم، خودمان بچه داریم؛ البته بعضی آقایان اینقدری که به خانواده هایشان می رسند؛ یعنی پدر و مادر، برادر و خواهر، به همسر نمی رسند، این هم بد است. اعتدال، مادر جای خود، پدر جای خود، برادر جای خود، همسر جای خود! امام صادق علیه السلام فرمود: چهره شاد، زبان لطیف، قلب رحیم و دست دهنده از نشانه های اهل بهشت است حالا ان شاء الله همه اش در وجود من و شما باشد و همه ما اهل بهشت باشیم و از شفاعت امام صادق علیه السلام بهره مند بشویم.

ص: 219

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

در این فرصت کوتاه چند جمله ای راجع به نقش هدایتی امام صادق علیه السلام مطالبی را به عرض شما می رسانم. همان طور که می دانید یکی از نقش های مهم ائمه ما نقش هدایت مردم و هدایت جامعه است. اگر ائمه ببینند که از نظر عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی خطایی وجود دارد جلوی آن را می گیرند و تذکر می دهند. شما اگر زیارت جامعه کبیره را ببینید در آنجا می خوانید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّمَّةَ الْهَدَى» سلام بر شما امامانی که هدایت گرید و هدف اصلی شما هدایت جامعه است. یا این که می خوانیم «وَالْقَادَةَ الْهَدَاةَ»؛ یعنی شما پیشوایان ارشاد و راهنمای مردم هستید، «وَأَسَّ هَدُ أَنْكُمْ الْأُمَّةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ» (2) در جامعه کبیره مرتب مسأله ارشاد و هدایت را که نخستین نقش امام در جامعه است از زبان خود امام معصوم آن را می گوئیم و می دانید که هدایت هم خیلی مهم است؛ زیرا پیغمبر اکرم به امیرالمؤمنین فرمودند: علی جان! بتوانی یک نفر را هدایت کنی از همه دنیا و آنچه در اوست با ارزش تر است؛ بنابراین گاهی شما می بینید که ائمه، وقت زیادی می گذاشتند و با یک نفر صحبت می کردند و استدلال می آوردند تا این که هدایت شود.

تأخیر جنگ به امید هدایت افراد

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است که حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین جنگ را شروع نمی کرد و امروز و فردا می کرد و به اصطلاح تأمل می کردند تا

ص: 220

1- توبه، 119

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ بحار الأنوار، 99، ص 127.

این که افرادی آمدند و اعتراض کردند که آقا چرا جنگ را شروع نمی کنید؟ امام علیه السلام فرمود: من امروز و فردا می کنم تا شاید یکی از آنها هدایت شود. ابا عبدالله هم روز عاشورا در آخرین لحظه، فرزندش علی اصغر را به میدان برد، گاهی با عمامه پیغمبر، گاهی با شمشیر رسول خدا، گاهی قرآن خواند، گاهی نصیحت کرد، گاهی احتجاج کرد، این ها همه راه هایی بود که امام می خواستند مردم گمراه را هدایت کنند که این نقش مهم امام در جامعه است؛ چون ائمه خودشان هدایت شده هستند. «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ» (1) و به همین جهت تمام هدفشان هم هدایت مردم و جامعه است. حالا من چند نمونه از زندگی امام صادق علیه السلام را برای شما بیان می کنم.

هدایت های امام صادق علیه السلام

1. اعتقادی

اشاره

اولین بعد از هدایت های امام، هدایت اعتقادی است. عقیده انسان نسبت به خدا و امام و به مجموعه معارف دینی باید صحیح باشد. ما کسانی را داشتیم که عقیده آنها در زمان امام صادق علیه السلام به خدا یا به امام اشکال داشت امام به آنها تذکر می دادند که عقایدتان را تصحیح کنید. بالاخره ریشه هر اشکالی را باید یافت. وقتی کسی عناد دارد با او نمی شود بحث کرد. علی فرمود: «اللَّجُوجُ لَا رَأْيَ لَهُ» (2) آدم لجوج صاحب نظر نیست. اگر کسی با ابوجهل پنج ساعت یا حتی یک روز هم بحث کند فایده ای ندارد. قرآن کریم می فرماید: پیغمبر آن ها را رها کن «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتِي» (3) بنابراین کسی که اهل استدلال نیست بحث کردن با او هیچ فایده ای ندارد، اما آن کسی که واقعاً شبهه در ذهنش است باید به آن پاسخ داد.

برهانی بر وجود آفریدگار

ابوشاکر دیصانی می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، عرض کردم: اجازه می فرمائید مطلبی بپرسم؟ حضرت فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن! گفتم: دلیل

ص: 221

1- یونس، 35

2- غررالحکم، ح 825.

3- نمل، 80

شما بر این که آفریدگاری دارید چیست؟ حضرت فرمود: وجود خودم؛ زیرا وجود خود را خالی از این دو جهت نمی دانم: یا خود خویشتن را آفریده ام که در این صورت یا در هنگام ساختن خود (هستی من) وجود داشته یا وجود نداشته است اگر (هستی من) وجود داشته و با این حال باز آن را ساخته ام که در این صورت تحصیل حاصل بوده و تحصیل حاصل هم محال است و اگر در حالی که نبوده ام خودم را ساخته ام می دانی که معدوم نمی تواند چیزی را بسازد؛ بنابراین مطلب ثابت می گردد که برای من صانع و آفریدگاری هست. (1)

این هدایت اعتقادی امام است که بسیار نکته مهمی است.

بینید عزیزان؛ جریانی در زمان امام صادق علیه السلام راه افتاده بود که می خواستند علم و آگاهی امام را منکر شوند و امام را یک فرد عادی جلوه دهند. ابو زهره عالم سنی، کتابی نوشته به نام الامام الصادق والمذاهب الأربعة ایشان در این کتاب برای امام صادق مشایخ حدیثی ذکر می کند که مثلاً امام پیش چه کسانی درس خوانده و از چه کسانی حدیث گرفته، اینها فکر می کنند امام صادق هم یک فرد عادی است که باید کلاس برود و درس بخواند؛ یعنی امام را در جایگاه امام نمی شناختند، جایگاه امام برایشان جا افتاده نبود و به علم و آگاهی امام واقف نبودند. امام باید به این فرد تذکر می دادند تا آگاهی های لازم را کسب کنند.

دلیل بر اعجاز بودن قرآن کریم

چهار نفر در مکه جمع شدند که خدا را قبول نداشتند و منکر رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند، گفتند برویم و هر کدام یک چهارم، مثل قرآن بیاوریم؛ چون قرآن می گوید اگر می توانید مثل من را بیاورید، ما هم که عرب زبان هستیم و ادبیات بلدیم می رویم فکر می کنیم و در مدت یک سال هر کدام، یک چهارم چیزی بیاوریم شبیه به قرآن یک قرآن آورده ایم. این چهار نفر عبارتند از: ابن مقفع، ابن ابي الأوجاء، عبدالملک بصری و ابو شاکر دیصانی. بعد از یک سال جستجو و تفحص هیچکدام نتوانستند حتی یک آیه مثل قرآن بیاورند. زیرا قرآن عالی ترین بلاغت را به کار برده است.

ص: 222

بینید! اگر جایی نمره صد داشته باشیم و قرار باشد یک نفر این نمره را بیاورد هر چقدر هم جمع شود دیگر نمی شود آن نمره را آورد. قرآن نیز عالی ترین را آورده هر چه بیاورند از آن پایین تر است؛ یعنی شما هر طوری که فکر کنید دیگر از این بهتر نمی شده در الفاظ، در محتوا و در چینش آورد. این که کاری ندارد، بله، عربی است، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، احادیث ائمه، حتی احادیث قدسی هم عربی است ولی قابل مقایسه با قرآن نیست، چرا؟ چون قرآن قالبی را به کار برده که از فصاحت و بلاغت خاصی برخوردار است. امام صادق علیه السلام از مسیری عبور می کردند کسانی که آنجا بودند فوراً شروع کردند آهسته آهسته صحبت کردن که آقا متوجه نشود، آقا نگاهی به آنها کرد و فرمود: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ قَبْهُتُوا»؛ (1) یعنی اگر جن و انس جمع شوند مثل قرآن بیاورند نمی توانند. رنگ از صورتشان پرید، با خود گفتند از کجا فهمید که ما داریم روی قرآن آوردن فکر می کنیم که امام غیر مستقیم به آنان تذکر دادند؛ چون امام صادق علیه السلام خیلی در تقیه بودند به همین خاطر به شاگردانش می فرمود در کوچه های مدینه به من سلام نکنید؛ حتی می فرمودند: احتیاط کنید و مرا به اسم صدا نزنید.

تقیه کردن امام صادق علیه السلام

صدر سیرفی می گوید: ما در یک جلسه ای با امام صادق علیه السلام نشستیم بودیم اهل سنت هم آنجا بودند امام فرمود: مردم فکر می کنند ما علم غیب می دانیم در صورتی که اشتباه می کنند علم غیب مال خداست ما اگر کنیزمان جایی برود نمی دانیم کجاست باید پرسیم که کجاست و دنبالش بگردیم، صدیر می گوید: ما تعجب کردیم امام چطور علم غیب را نفی کرد. جلسه خلوت شد و من و ابا بصیر و یکی دو نفر دیگر، امام فرمودند: که صدیر! به خدا قسم علم عاصف بن برخیا که تخت بلقیس را به یک چشم به هم زدن آورد، نزد ما مثل قطره در مقابل دریاست، ماتورات، انجیل، زبور و همه الواح را آگاهی داریم اما آنجا امام چرا آن گونه فرمودند؟ چون

ص: 223

1- بحار الأنوار، ج 17، ص 213؛ الاحتجاج، ج 2، ص 377؛ الصراط المستقیم، ج 1، ص 42.

امام تقیه کردند و علت آن هم این بود که کسانی بودند که این مطالب را به منصور دوانقی گزارش می دادند.

علمیت امام صادق علیه السلام

خود سیف تمار می گوید: من در حجر اسماعیل با امام صادق علیه السلام بودم گفتم: آقا علم شما چطور است؟ امام فرمود: بین کسی نیست. نگاهی به اطراف انداختم کسی نبود سه مرتبه امام فرمود: «لَوْ كُنْتَ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا»⁽¹⁾ به خدا قسم اگر من زمان موسی و خضر بودم به آنها می گفتم که من از آنها عالم تر هستم، آنها یک فضای محدود را می دیدند ولی من فضای بالاتر را می بینم؛ بنابراین همان طور که گفتم یکی از هدایت های امام، هدایت عقیدتی مردم است.

منع کردن از کارهای تش ز

بعضی ها از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آقا برویم در کوچه و خیابان مردم را به تشیع دعوت کنیم، امام می فرمود: خیر دعوت عمومی نکنید. نمی گذاشت شاگردانش کار تش ز انجام دهند؛ چون امام صادق علیه السلام در جامعه اهل سنت زندگی می کرد. در میان کسانی که پیرو صحابه و تابعین بودند. مکتب اهل بیت علیهم السلام مثل جامعه امروز ما در ایران جا افتاده نبود. اما اگر امام در کسی لیاقت می دید هدایتش می کرد. عزیزان! خیلی راجع به امام صادق علیه السلام حرف هست؛ چون هم عمر ایشان از سایر ائمه علیهم السلام بیشتر و هم شرایط زمانی اش بهتر و هم امامتش طولانی تر بود؛ بنابراین دست روی هر قسمت زندگی امام صادق علیه السلام بگذاریم قابل بحث است، ولی من به نظرم رسید چند بعد از زندگی امام را بیان کنم. انسان تا می تواند باید عقیده دیگران را اصلاح کند ولو ده جلسه یا پنج جلسه وقت بگذارد ارزش دارد. ارزش هدایت یک جوان، چه اعتقادی باشد، چه سایر جنبه های آن، بسیار با ارزش است.

ص: 224

1- الکافی، ج 1، ص 260؛ بحار الأنوار، ج 13، ص 300؛ دلائل الائمه، ص 123.

دومین بعد از هدایت های امام، هدایت اخلاقی است. بعضی ها ممکن است امام را قبول داشته باشند پیرو و شیعه امام باشند ولی از نظر اخلاقی یک دسته انحرافات در زندگی شان باشد که این دسته باید هدایت شوند. امام صادق علیه السلام این انحرافات اخلاقی را به آنان گوشزد می کرد حتی به ابابصیرها و اسحاق بن عمارها، تذکر می داد و هدایت اخلاقی داشت که نکته بسیار مهمی است، حواسشان جمع باشد تا انحرافات اخلاقی پیدا نکنند.

زود قضاوت نکردن

روزی امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام نماز می خواندند کسی هم در آنجا خوابیده بود و کیسه پولی همراهش بود که هزار دینار در آن بود از راه دور به مکه با رفقاییش آمده بود، رفقاییش دیدند که این بنده خدا خواب است پول هایش را برداشتند و رفتند. از خواب پرید، دید کیسه پولش نیست امام صادق علیه السلام را هم در حال نماز دید امام را هم نمی شناخت بلافاصله آمد با تندى و داد و فریاد گفت: پول مرا شما برداشته اید، امام علیه السلام تأملی کردند خوب، این مواقع جای متانت است، قرآن نیز می فرماید: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»⁽¹⁾ و در آیه دیگری می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشَاءُ هُدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»⁽²⁾ حدیثی هم از امیرمؤمنان داریم که فرمودند: «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْعَقْلِ احْتِمَالُ الْجَهَالِ»⁽³⁾ زکات عقل تحمل جاهل است.

روایت داریم که هر چیزی زکاتی دارد زکات آدم خردمند و تحصیل کرده این است که تحمل افراد نادان را داشته باشد. مثلاً کسی در شهر یا منطقه ای سر از قوانین راهنمایی و رانندگی در نمی آورد نمی داند طرح ترافیک چیست نمی داند قانون چگونه است ولی شما در این شهر با آن قوانین آشنا هستید اگر آن بنده خدا اشتباهی کرد هی بوق و فریاد نزن بنده خدا چه می داند با قوانین آشنا نیست. زکات عقل، تحمل آدم نادان است او دارد تندى می کند به امام تهمت می زند امام با صبر و

ص: 225

1- فرقان، 63

2- همان، 73

3- غررالحکم، ح 527.

حوصله فرمود: من از پول تو خبر ندارم، من نماز می خواندم و تو به کسی تهمت نزن، شاید پولت محفوظ باشد، اما او دست بردار نبود مرتب داد و فریاد می کرد امام فرمودند: باشد من می گویم پولت را به تو بدهند چون تو با این پول به مسافرت آمده ای اگر پیدا نشود به زحمت می افتی ولی حواست جمع باشد کسی را متهم نکن امام شخصی را فرستاد از منزل هزار دینار آوردند و به او دادند پول را گرفت رفت منزل، رفقایش گفتند: خواب بودی ما آمدیم کیسه پولت را آوردیم آن مرد انگشت به دهان گزید و گفت: عجب، من به آن آقا تهمت زدم ناسزا گفتم تندی کردم بلافاصله بلند شد و رفت مسجدالحرام کیسه پول را هم با خود برد امام فرمودند: ما اگر چیزی به کسی بدهیم دیگر پس نمی گیریم، این هم مال خودت، این هزار دینار را به تو بخشیدیم آن هم که اصل پولت است می شود دو هزار دینار، ولی حواست جمع باشد دیگر به کسی تهمت نزن، سوءظن پیدا نکن. (1) این حکایت یکی از هدایت های اخلاقی امام صادق علیه السلام است.

3. سیاسی

اشاره

سومین بعد از هدایت های امام صادق علیه السلام هدایت سیاسی است. جریان های سیاسی زمان امام صادق علیه السلام فراوان بودند. ابومسلم خراسانی و ابوسلمه که هر دو از چهره های منفور جامعه آن زمان بودند که دلشان می خواست عباسیان روی کار بیایند و به همین خاطر هم قیام کرده بودند و تلاش می کردند تا امام صادق علیه السلام را هم به درون تشکیلات خود ببرند. بسیار نامه می نوشتند و درخواست می کردند که امام با آنان همراه شود ولی امام به شاگردانش می فرمود: حمایت نکنید! نه زمان، زمان ماست و نه این ها راست می گویند. امام می دانست که اینها دروغ می گویند، اینها حامی عباسیان هستند می خواهند آنها را به قدرت برسانند. منصور دوانقی یکی دو سال اول مقداری کوتاه آمد ولی وقتی به قدرت رسید قتل و عامی از سادات کرد که زمین و زمان خون گریه کردند. منصور امام صادق علیه السلام را از مدینه به کوفه

ص: 226

کشاند و یک ماه در کوفه امام را معطل کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: من هر روز مرگ را به چشم خودم در کوفه می دیدم. منصور بی دلیل امام را از مدینه به عراق احضار می کردند. سیدبن طاووس می نویسد: منصور هفت بار امام صادق علیه السلام را احضار کرد و امام را با این کھولت سن بسیار آزار می داد. با جسارت و تندى، فرماندارهایی را برای مدینه می گماشت، که امام را مورد آزار و اذیت قرار دهند.

نفرین امام صادق علیه السلام درباره داود بن علی

یکی از کسانی که امام صادق علیه السلام را زیاد مورد اذیت قرار می داد داود بن علی بود که دستور داد یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام معلی بن خنیس را کشتند و اموالش را غارت کردند، امام صادق علیه السلام نیز او را نفرین کرد و فرمود: داود بن علی، خدا جان تو را بگیرد! گفت: آقا نفرین شما مؤثر نیست نفرین کنید. وقتی این جمله را گفت امام دستهایش را بالا آورد و گفت: خدایا! «الساعة الساعه» بلافاصله صدای شیون از خانه فرماندار بلند شد و داود بن علی به درک واصل شد. (1) حماد بن واقد می گوید: با امام صادق علیه السلام روبرو شدم صورتم را برگرداندم ولی بعدا که خدمت آقا رسیدم عرضه داشتم من دوستدار شما هستم، امام صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کند، ولی دیروز مردی به من برخورد کرد و گفت: درود بر تو ای ابا عبدالله که کار خوبی نکرد اما کار شما مورد تأیید است. (2) امام صادق علیه السلام که از مقابل ما رد می شد رویمان را برمی گردانیدیم و سلام نمی کردیم؛ چون خودش فرموده بود به من سلام نکنید. ابن ابی یعفور می گوید من نام امام ها را پیش امام صادق علیه السلام می شمردم که فرمود: اسم مرا نمی خواهد بیاورید؛ چون ما مورد توجه حکومت هستیم. آری، هدایتهای سیاسی، اعتقادی و اخلاقی امام صادق علیه السلام بسیار دقیق بود که مواردی را ذکر کردم.

ص: 227

1- الكافي، ج 2، ص 513؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 209.

2- الكافي، ج 2، ص 218؛ بحار الأنوار، ج 72، ص 429.

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

سیره زندگی امام صادق علیه السلام در ابعاد مختلف برای همه ما الگوست و شناخت این سیره به ما کمک می کند که بهتر بتوانیم در زندگی، راه و روش مان را انتخاب کنیم. امام صادق علیه السلام شخصیتی است که دشمنانش زبان به مدح و ثنایش گشوده اند. اسد حیدر کتابی دارد به نام الامام الصادق المظاهر الاربعة که درباره امام صادق علیه السلام نوشته است و چند صفحه را اختصاص داده به سخنان افرادی که امام صادق علیه السلام را قبول ندارند، حتی دشمن امام هستند مثل منصور دوانیقی و ابو شاکردیصانی که اصلاً منکر خدا بودند، همچنین مکتب ها و مذهب هایی که شیعه نبودند و امام را به عنوان امام قبول نداشتند. اما همه آنها از امام صادق علیه السلام تعریف می کردند. یکی از آنها مالک بن انس است مالک رئیس فرقه مالکیه اهل سنت است می گوید: «مَا رَأَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبٍ بَشَرٍ أَفْضَلَ مِنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ فَضْلاً وَعِلْماً وَعِبَادَةً وَوَرَعاً»؛ (2) یعنی چشمی ندیده و گوشی نشنیده و کسی تا به حال تصور نکرده که فردی افضل از امام صادق باشد. امام صادق علیه السلام را از نظر علم، عبادت و تقوا بالاتر از همه می داند این سخن کسی است که خودش رئیس یک فرقه است و امام را امام نمی داند اما این گونه از او تعریف می کند می گوید: هر کسی به سراغ امام صادق علیه السلام رفت «إِمَامًا صَائِمًا وَإِمَامًا قَائِمًا وَإِمَامًا ذَاكِرًا» (3) ایشان یا در حال روزه، یا در حال

ص: 228

1- توبه، 119

2- بحارالانوار، ج 47، ص 27، المناقب، ج 4، ص 247.

3- بحارالانوار، ج 47، ص 16، الأملی للصدوق، ص 169، الخصال، ج 1، ص 167.

قرائت قرآن و یا در حال عبادت و تلاش بود. هیچ گاه وقت ایشان به بطالت نمی گذشت. امام صادق علیه السلام چنین شخصیتی با چنین جایگاهی است. منصور دوانیقی که قاتل امام است می گوید: امام صادق علیه السلام مصداق سابق الخیرات است. در قرآن کریم هم داریم بعضیها در خیر سبقت می گیرند و اضافه کرد امام صادق علیه السلام محدث است؛ یعنی کسی که فرشته ها با او سخن می گویند و برای او پیام می آورند این شخصیت بزرگوار امام صادق علیه السلام است که امشب شام شهادتشان است و ما قصد داریم مقداری درباره زندگی ایشان؛ یعنی روش برخورد امام صادق علیه السلام با حوادث و جریان های اطرافش در سه محور مطالبی را خدمت شما عرض کنیم.

اول سیره عبادی، دوم سیره اجتماعی و سوم سیره اصلاحی. سیره در لغت به معنای روش و شیوه و متد است. این امام بزرگوار که حدود 65 سال عمر با برکت شان است و 30 سال امامت جامعه را بر عهده داشتند مقداری از روش زندگی ایشان را برای شما بگوییم که ان شاء الله برای همه ما الگو باشد.

1. سیره عبادی

اشاره

اولین سیره از زندگی امام جعفر صادق علیه السلام سیره عبادی ایشان است که عامل رشد انسان است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (1) عبادت عامل ترقی است. شما روزی 10 مرتبه در نماز می گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» حداقل در نماز واجب این صراط مستقیم چیست؟ در سوره یاسین که در زیارت امام رضا علیه السلام هم می خوانید می گوید: «الَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَكْبِرُونَ» (2) مردم! دنبال شیطان نروید خدا را بپرستید، این صراط مستقیم تمام انبیاء از آدم ابوالبشر تا رسول خدا است همه حرفشان همین یک کلمه بود «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا» (3) خداوند در قرآن کریم در سوره اسراء می فرماید: اگر خدا برای قومی پیامبری نفرستاد آنها را عذاب نمی کند. شما فرض کنید در یک جایی از دنیا گروهی زندگی می کنند که هیچ کسی برای

ص: 229

1- ذاریات، 56

2- یس، 61، 60

3- نحل، 36

هدایت آنها نیامده و دین را به آنها معرفی نکرده است خداوند آنها را عذاب نمی کند. محصلی که معلم ندیده، کتاب ندیده، از او امتحان نمی گیرند، آدمی که ماشین ندیده و هیچگاه پشت فرمان نشسته هیچگاه از او توقع رانندگی ندارند. خداوند در سوره اسراء می فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا» (1) ما کسی را محاکمه می کنیم، درس و تکلیف از او می خواهیم که پیغمبر یا پیام پیغمبر را برایش فرستاده باشیم. حالا یک موقع انبیاء خودشان در میان مردم حضور داشتند و زمانی هم مثل زمانه ما قرآن به ما رسیده که کلام خداست. قرآن می فرماید: بین انبیاء فرق نمی گذاریم «لَا تَفْرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (2) اگر تمام انبیاء یک جا جمع شوند اختلافی با هم ندارند و حرفشان یکی است، فقط مقداری احکام ادیان با یکدیگر متفاوت است وگرنه حضرت عیسی خدایی غیر از خدای حضرت موسی معرفی نمی کند، حضرت یوسف معادی غیر از معاد رسول خدا معرفی نمی کند، حضرت آدم مبدأ و معادی غیر از مبدأ و معاد حضرت ابراهیم معرفی نمی کند. تمام انبیاء حرفشان یک کلمه است «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (3) خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید، نور را بگیرید و دنبال ظلمات نروید، رشد را بگیرید و دنبال غی نروید، راه مستقیم را بگیرید و دنبال راه انحرافی نروید.

چرا نماز بخوانیم؟

بعضی از جوان ها می پرسند چرا نماز بخوانیم؟ جواب آنها این است که نماز غذای روح است، باعث آرامش و ترقی روح است. ما که تنها جسم نیستیم که بگوییم چه بخوریم، روح انسان هم غذا می خواهد و غذایش عبادت و معنویت است. روح هم مثل جسم مریض می شود، مثل جسم می خوابد، مثل جسم می میرد. آدم جسمش گاهی خواب است گاهی بیدار، گاهی سالم است گاهی مریض، گاهی زنده است و گاهی مرده، مگر غیر از این است؟ روح هم همین شش حالت را دارد؛ خواب و بیداری، سلامتی و بیماری، مرگ و زندگی

ص: 230

1- اسراء، 15

2- بقره، 285

3- نحل، 36

مگر قرآن می فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (1) روح هم بیداری، خواب و مرگ دارد. بعضی از انسان ها هستند که زنده اند و راه می روند و حرف می زنند مثل ابوجهل ولی قرآن به او مرده می گوید «إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» (2) چرا نماز بخوانیم؟ چون روحمان نخوابد، مریض نشود و نمیرد. چرا ورزش می کنید؟ چرا غذا می خورید؟ چرا سفر می روید؟ چرا استراحت می کنید؟ چون می خواهی جسمت سالم باشد، روح هم سلامتی دارد، بیداری دارد، حیات دارد، مرض دارد، خواب دارد، مرگ هم دارد. دیده اید بعضی ها می گویند افسرده ام، نگرانم، دچار یأس هستم، که حسادت، کینه، این ها بیماری های روح است. فرق ندارد عبادت برای این است که انسان مریض نشود اگر همه عالم کافر شوند لطمه ای به خدا وارد نمی شود «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (3) همه چیزهایی که در آسمان و زمین است تسبیح گوی خدا هستند. گلبول های سفید و قرمز من و شما، در و دیوار، همه و همه تسبیح می گویند. حال می بینید که عبادت عامل رشد است.

امام صادق علیه السلام حجت خدا، می خواست غذا بخورد، تا غذا را به دهان گذاشت داغی اش را احساس کرد فرمود: «نَسَّ تَجِيرٌ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ» (4) خدایا پناه می برم به تو از آتش جهنم و شروع به گریه کردن کرد. امام علیه السلام از یک غذای یاد قیامت افتاد.

امام صادق علیه السلام در هاله ای از عظمت

شخصی می گوید: من در میقات خدمت امام صادق علیه السلام بودم، امام لباس احرام پوشیده بود و مثل باران اشک می ریخت می خواست چیزی بگوید ولی نمی توانست گفتم آقا چه شده؟ چرا لبیک نمی گوید؟ فرمود: می ترسم یک وقت خدا بگوید «لَا لَبِيكَ وَلَا سَعْدِيكَ» چه لبیکی؟ چه اجابتی؟ چه پاسخی؟ مثل باران اشک می ریخت اینها سیره عبادی امام علیه السلام است. (5)

ص: 231

1- بقره، 10.

2- نمل، 80

3- تغابن، 1.

4- الکافی، ج 8، ص 164؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 37.

5- مستدرک، ج 9، ص 197؛ بحار الأنوار، ج 47، ص 16، الخصال، ج 1، ص 167.

شخصی می گوید: امام صادق علیه السلام را در مکه در حال طواف دیدم مرتب اشک می ریخت و دعا می خواند «اللَّهُمَّ قِنِي شَحَّ نَفْسِي» می گوید شب تا به صبح، همین دعا را تکرار می کرد. بعضی از ما فکر می کنیم زیاد دعا کردن؛ یعنی کثرت دعا، تنوع دعا مهم است. شب تا به صبح گوش کردم، دیدم آقا یک دعا می خواند: شح؛ یعنی بخل. خدایا مرا از بخل، گرفتگی و حساست نفس نجات بده! می گوید خدمت آقا رسیدم و گفتم آقا من مناجات شما را گوش می کردم شما تا به صبح همین یک دعا را می خواندید آقا فرمودند: چون این دعا بسیار مهم است؛ زیرا خداوند در قرآن فرمود: «وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) هر کس بتواند بخل نفس نداشته باشد انفاق می کند، عبادت می کند و بدبین نیست؛ یعنی اگر نفس کسی سالم باشد رستگار می شود. (2) این سیره عبادی امام صادق علیه السلام است. وقتی نماز می خواند آنقدر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ» را تکرار می کند و اشک می ریزد که از حال می رود. برادران و خواهرانی که می پرسید رمز موفقیت چیست؟ رمز موفقیت عبد خدا بودن است، بنده خدا بودن است، ریا نکردن است و در مقابل غیر خدا تسلیم بودن است.

2. سیره اجتماعی

اشاره

دومین سیره از زندگی امام صادق علیه السلام سیره اجتماعی ایشان است. بعضی ها فکر می کنند عبادت فقط در نماز و روزه، خلاصه می شود نه عزیز من! بخش عمده ای از عبادت به خدمت رسانی به مردم برمی گردد، تحمل مردم، اصلاح روابط مردم، ایجاد عاطفه و روابط خوب بین مردم است.

کامل کردن کار خیر با سه چیز

امام صادق علیه السلام فرمود: «رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ» هر کسی کار خیر می کند با سه چیز باید ماندگارش کند. مثلاً شما انفاق می کنید، برای کسی

ص: 232

1- حشر، 9

2- مستدرک، ج 7، ص 30؛ بحار الأنوار، ج 70، ص 301؛ تفسیر القمی، ج 2، ص 372.

جهیزیه فراهم می کنید، کمک مالی می کنید، شغل برای کسی فراهم می کنید، یا کسی را به زیارت می فرستید، فرمود همه اینها با سه مورد کامل می شود و مهر قبولی پای آن می خورد. 1- «تَصْغِيرُهُ» کوچک شمردن؛ یعنی نگو من برایت کار درست کردم، اگر من نبودم زن به تو نمی دادند، اگر من امضا نمی کردم به تو وام نمی دادند. 2- «وَأَسْتِيرُهُ» یعنی کار خیر خود را بپوشان، هر جا می روی تعریف نکن که مثلا من برای فلانی زن گرفتم، من این کار را برایش درست کردم. 3- «وَأَتَعَجِّلُهُ» یعنی کار خیر را سریع انجام دادن. امام فرمود: می خواهی کار خیر مهر قبولی بخورد و اثر کند «وَإِذَا عَجَلْتَهُ هُنَّاتُهُ» باید عجله کنی تا گوارا شود. مثلا اگر کسی مریض است و به کمک مالی احتیاج دارد سریع به او کمک برسانید تا درد نکشد یا این که خانواده ای جهیزیه لازم دارند سریع تهیه کند تا غم و غصه نخورند. اگر در کار خیر عجله کردی هم برای شما و هم برای کمک گیرنده گوارا می شود. زمانی هم که انسان کارش را کوچک شمرد خدا بزرگش می کند «فَإِنَّكَ إِذَا صَدَّعْتَ عَظْمَتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصَدَّعُهُ إِلَيْهِ» (1) اگر تو کار را کوچک شمردی، خدا بزرگ می کند. وقتی پنهانش کردی خدا آشکارش می کند.

چه کسی خبر داشت که حضرت زهرا علیها السلام در دل شب نانش را به یتیم، مسکین و اسیر داد. فقیر که تنها در خانه آمد حضرت نان داد و او هم رفت چه کسی خبر داشت؟ چه کسی بزرگش کرد؟ خداوند با نازل کردن هجده آیه سوره انسان بزرگش کرد. پیغمبر گرامی اسلام وقتی از مکه به مدینه رفت و امیرالمؤمنین جای پیغمبر خوابید چه کسی این کار را بزرگش کرد؟ خداوند با نزول آیه آن را بزرگ کرد. وقتی امیرالمؤمنین در مسجد انگشترش را در حال نماز به مسکین داد چه کسی آن کار را بزرگ کرد؟ خدا آیه نازل کرد، آیه ولایت «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (2) امام فرمود: با سه چیز کار خیر را ماندگار کنید؛ عجله، کوچک شمردن کار و پنهان کردن.

ص: 233

1- الکافی، ج 2، ص 30؛ خصائص الاثمه، ص 100.

2- مائده، 55.

امام صادق علیه السلام در مدینه باغی نسبتاً خوب و بزرگی داشت که مورخان نوشته اند چهار هزار درهم در سال محصولات این باغ بود. هنگامی که نزدیک چیدن خرما می شد علاوه بر این که در باغ را باز می گذاشتند به دستور امام هفت هشت سوراخ در دیوار باغ ایجاد می کردند به عنوان درب های موقت که مردم بیایند و از این میوه ها استفاده کنند، ازدحام جمعیت نشود. شخصی می گوید من یک سال حساب کردم 3000 درهم از این خرما را مردم بردند؛ یعنی تقریباً سه چهارم را مردم بردند و حدود 1000 درهم برای امام ماند. تازه اگر امام باخبر می شد که کسی در محله ای بیمار بوده و نتوانسته بیاید و از این باغ استفاده کند، امام ظرفها را پر از خرما می کرد و به منزل آن شخص می فرستاد. هدف از بیان این حکایت ها این است که ما به آن امام بزرگوار تأسی کنیم و به شیوه آنان رفتار کنیم وگرنه قصد ما که فقط تعریف از امام خودمان نیست. همیشه مأموم باید به امام خود اقتدا کند. در زیارت جامعه کبیره میگوییم ما می خواهیم به شما اقتدا کنیم و دنبال شما بیاییم.

خدمت به مردم در پنهانی

شخصی در مدینه از سادات بنی هاشم بود ولی با امام صادق علیه السلام میانه خوبی نداشت. شخصی می گوید من خدمت امام صادق علیه السلام رفتم آقا یک کیسه به من داد پنجاه دینار در آن بود و فرمود: این پول را ببر در خانه فلانی به او بده. می گوید چند بار این اتفاق افتاد من از طرف امام صادق علیه السلام مأموریت پیدا کردم که مقداری پول برای این شخص ببرم و آقا تأکید کردند که مبادا بگویی این پول را چه کسی فرستاده است.

اسم من را نبر و بگو یک نفر خیر این پول را برای تو می فرستد. پول را بردم و به آن شخص دادم، گفت: خدا به کسی که این پول را داده خیر بدهد که هر سال آنقدر به من می دهد که تا سال دیگر ما را کفایت می کند، ولی جعفر بن محمد با آن ثروتی که دارد یک شاهی هم به ما نمی دهد! (1) تا حالا یک درهم نیز برای ما نفرستاده

ص: 234

می گوید شروع کرد به امام صادق تهمت زدن، این که آقا اصلاً به فکر ما نیست اما این آقا نمی دانم کیست ولی مرتب، برای ما پول می فرستد.

عزیزان! امام صادق علیه السلام این گونه به مردم کمک می کردند. در مسأله خدمت رسانی به مردم، نیاز سنجی، حفظ آبرو، رعایت سطوح جامعه و افراد بسیار مهم است، مثلاً: ما در بحث وقف، این مشکل را داریم که درصد بالایی از وقف ما برای روضه و عزاداری امام حسین است که بسیار هم خوب است، هیئتها، جلسات روضه خوانی، اما بسیاری از موضوعات وقف در جامعه اصلاً مطرح نیست مثل ازدواج، خوابگاه های دانشجویی، فراهم کردن شرایط خانه دار شدن جوان ها و ایجاد شغل در جامعه یا ساختن مراکز ورزشی یا وقف کردن امکانات تفریحی برای عموم مردم جامعه بسیار کم است.

خریدن خانه در بهشت

شخصی اهل جبل بود که بسیار هم انسان ثروتمندی بود و وضع مالی خوبی داشت. ایشان هر سال برای زیارت خانه خدا به مکه می آمد و اگر امام صادق علیه السلام مکه بود همان جا خدمت امام علیه السلام می رسید وگرنه به مدینه می رفت و خدمت امام می رسید. چند روزی هم خدمت امام مهمان بود و در خانه امام پذیرایی می شد. یکی از آن سال هایی که می خواست مکه برود در مدینه خدمت امام رسید 10000 درهم پول به امام صادق علیه السلام داد و گفت: من یک خواهشی از شما دارم اگر می شود خانه ای برای من در مدینه تهیه کنید تا من هر سال که حج می آیم دچار مشکل نشوم و یک جایی برای خودم داشته باشم. منتها خودش نمی دانست که آن سال، سال آخر عمرش است به هر حال فرق امام با دیگران همین است. یکی از ویژگی های امام علم غیب ایشان است. امام صادق علیه السلام می فرمایند: اعمال شما به ما عرضه می شود ما از اعمال شما خبر داریم. به همین خاطر امام می دانست که سال آخر عمرش است سال دیگر نمی تواند حج بیاید آن شخص پول را به امام داد و برای انجام اعمال حج به مکه رفت، بعد از حج خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرضه

داشت: آقا جان خانه خریدی؟ امام فرمود: بله یک خانه ای خریدم که یک ضلعش رسول الله صلی الله علیه و اله است، یک ضلع آن امیرالمؤمنین علیه السلام است و یک ضلع آن امام مجتبی و یک ضلع دیگرش امام حسین علیه السلام است. گفت: آقا جان این چه خانه ای است؟ امام فرمود: پولت را در راه فقرا انفاق کردم.

ببینید عزیزان! به این نیاز سنجی می گویند. ببینید امام می توانست خانه ای برای آن مرد بخرد ولی او که نمی توانست سال دیگر بیاید؛ البته اگر آن شخص چنین کاری را قبول نمی کرد امام پولش را به او بر می گرداند؛ چون از لحاظ شرعی هم این قضیه مسأله است؛ چون اگر کسی کاری، بیعی، اتفاقی از طرف کسی انجام داد باید آن شخص هم موافقت کند وگرنه می تواند پولش را پس بگیرد ولی تا امام گفت این کار را انجام داده ام لبخند زد و اظهار خوشحالی کرد، امام هم کاغذی نوشتند و فرمودند: بیا این هم سند خانه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و وجود مقدس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام اضلاع آن هستند. بسیار خوشحال شد کاغذ را از امام گرفت و سفارش کرد وقتی من از دنیا رفتم این کاغذ را با من دفن کنید. (1) عزیزان! همان طور که می دانید یکی از مواردی که در قبر کارها را تسهیل می کند و وقتی انسان از قبر بیرون آمد راهنمای انسان است و به سوی بهشت می برد و سرور و شادی در دل مؤمن ایجاد می کند، کمک کردن به هم نوع خودش است.

3. سیره اصلاحی

اشاره

سومین بخش از سیره امام صادق علیه السلام سیره اصلاحی آن امام بزرگوار است. یکی از اهداف بزرگ انبیاء الهی و امامان، اصلاح جامعه است. اصلاح یعنی چه؟ شما وقتی موهایتان به هم می ریزد و آشفته می شود می گوئید می روم اصلاح می کنم؛ یعنی کوتاه و منظم اش می کنم تا زیبا شود. وقتی ساختمان تخریب می شود می گوئید این منزل باید اصلاح شود؛ یعنی خرابی آن باید برطرف شود. ماشینی اگر تصادف کند و خراب شود اصلاحش به این است که صاف کاری و رنگ شود. اصلاح

ص: 236

هر چیزی به این معنا است که هر جایی که تخریب شده طبق همان تخریب اصلاحش کنند. اصلاح یک دانش آموز تنبل چیست؟ درس خوان شود، اصلاح یک مال حرام چیست؟ به این است که حرمت اش کنار زده شود و حلال شود، می گویند این زن و شوهر روابطشان خوب نیست و با هم دعوا می کنند، اختلاف دارند اصلاحش این است که روابطشان حسنه شود. اصلاح، انواع و اقسامی دارد: اصلاح سیاسی، اصلاح مالی، اصلاح اعتقادی و اصلاح اجتماعی.

جناب شعیب پیغمبر در این آیه می فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ»⁽¹⁾ من همه هدفم این است که جامعه را اصلاح کنم. اصلا انبیاء آمده اند که جامعه را اصلاح کنند، انبیاء مصلح اند برخلاف منافقین که مفسدند. قرآن کریم می فرماید: «لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ»⁽²⁾ در زمین فساد نکنید ولی منافقین قبول نمی کنند و می گویند ما اصلاح می کنیم. آیا اصلاح این است که بدحجابی شود؟ اصلاح وقتی صورت می گیرد که مردم با حجاب شوند، اعتیاد را از جامعه ریشه کن کردن، اصلاح است، بیکاری کنار برود شغل جایش بیاید این اصلاح است، روابط نامشروع حذف شود ازدواج در جامعه جایگزین شود این اصلاح است؛ یعنی ارزش های دینی باید محکم شود و ضد ارزشها کنار رود. امام حسین علیه السلام هم در نامه ای که به محمد حنفیه نوشتند فرمودند: «وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»⁽³⁾ من می خواهم جامعه را اصلاح کنم.

برخورد با منکر

امام را به یک مهمانی دعوت کرده بودند، ظاهرا کسی فرزند پسرش را ختنه کرده بود. ولیمه دادن در چند جا مستحب است؛ البته نه این که صاحب ولیمه به زحمت بیفتد و آزار ببیند: 1- کسی که از حج برمی گردد، 2- کسی که ازدواج می کند، 3- کسی که فرزند دار می شود، 4- کسی که اولادش را ختنه می کند. ولیمه باعث می شود که

ص: 237

1- هود، 88

2- بقره، 111

3- بحار الأنوار، ج 44، ص 329؛ الحیة با ترجمه احمد آرام، ج 2، ص 323.

انسان ها به هم نزدیک شوند و دور هم بنشینند و غذای مختصری بخورند. خلاصه امام وارد مجلس شدند و سر سفره نشستند یکی از میهمان ها تقاضای آب کرد، یک ظرف شراب سر سفره آوردند، امام صادق علیه السلام بلند شد و دو تا کار انجام داد؛ چون با منکر دو جور می شود برخورد کرد، گاهی هر دو لازم است، گاهی یکی اش کافی است؛ یک برخورد، برخورد عملی است، شما می روید عروسی می بینید زن و مرد مختلط، می زنند و می رقصند و از شما بر نمی آید که به آنها چیزی بگویید و جلویشان را بگیرید، خودت بلند شو و برو بیرون.

خدا مرحوم شهید بابایی را رحمت کند. همسر ایشان نقل می کرد یکی از این نظامی ها، در زمان طاغوت جشن ازدواج گرفته بود ما با شهید بابایی دعوت بودیم وقتی رفتیم داخل دیدیم وضع عروسی خیلی خراب است. متأسفانه وضع بعضی از مجالس خراب شده و این خطر بزرگی است. این زندگی ها بی برکت آغاز می شود، نگذارید عروسی دختر و پسرهایتان با اختلاط محرم و نامحرم شروع شود. نگذارید خدایی ناکرده، مشروبات الکلی در عروسی هایتان بیاید، نگذارید مطرب و موسیقی حرام در عروسی هایتان بیاید. من نمی گویم عروسی هایتان شاد نباشد، نه، بلکه حرام نباشد، نگذارید فیلمبرداری های نادرست و ناصحیح انجام بگیرد که بعداً باعث دردسر شود.

آقایانی که ازدواج می کنید! اجازه ندهید که همسرتان شب عروسی در معرض مردان نامحرم قرار بگیرد، این غیرت را از خودتان نشان بدهید و اجازه ندهید با برادرتان و نامحرم دست بدهد. خدا می داند که این ها باعث پیشرفت نیست، بلکه باعث بی غیرتی است، اینها بعد منشأ آثار منفی خواهد شد. می گفت شهید بابایی تا وارد مجلس عروسی شد و دید وضع خراب است کادویی که همراهان بود را به صاحب خانه داد و عذرخواهی کرد و برگشت و در آن مجلس نماند. همسرشان می گفت منزل آمد، شروع کرد قرآن خواندن و استغفار کردن. به خاطر همین چند دقیقه ای که در آن مجلس حضور پیدا کرده بود، مدام اشک می ریخت و استغفار

می کرد که خدایا من نمی دانستم چنین جلسه ای است، با آن که حضورش را هم در آن مجلس ادامه نداده و برگشته بود.

یک وقت برخورد با منکر عملی است، آقای راننده موسیقی را خاموش نمی کند، بایست من پیاده می شوم، یک ماشین دیگر، خدا بزرگ است، اتوبوس برای نماز نمی ایستد بگو من پیاده می شوم می خواهم نماز بخوانم. طریقه دوم برخورد با گفتار است. امام صادق علیه السلام تا آنجا هر دو را انجام داد، هم بلند شد برود و هم فرمود: از جدم رسول خدا شنیدم که: «مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ»⁽¹⁾ مورد لعن است کسی که سر سفره ای بنشیند که در آن شراب نوشیده می شود ولو این که خودش نخورد و فقط حضور داشته باشد. گاهی حضور تأیید است، هر چه صاحب خانه اصرار کرد آقا قبول نکرد، بلند شدند و رفتند. این برخورد اصلاحی است، این که امام با منکری که در جامعه صورت گرفته برخورد می کند و موارد فراوانی از این دست در زندگی وجود مقدس امام صادق علیه السلام است که باید برای ما الگو باشد.

برخورد کردن با افراد خاطی در کسب

امام صادق علیه السلام به بعضی پول می دادند که تجارت کنند. اشکالی هم ندارد؛ چون پول در اسلام نباید راکد بماند. هیچ اقتصاددانی رکود پول را نمی پذیرد، رکود پول طبیعتاً باعث کاهش ارزش آن می شود. اسلام برای افزایش مال یک دسته روش هایی دارد شما پول را بدهید یک نفر با آن کار کند، مثل عقدهای مضاربه، مساوات، مزارعه و جعاله، کار از دیگری و پول از شما، که سود آن تقسیم می شود. اگر این طور باشد صحیح است، اما نه این که پول به کسی بدهید ثابت بماند و همین طور به شما سود بدهد، این ربا می شود، بعضی ها می گویند چه فرقی می کند؟

ببینید آقا! مرز مباحث شرعی همه به هم نزدیک است مگر فرق بین زنا و ازدواج چیزی غیر از یک «أنکحت و زوجته» است؟ این «انکحت» دارد و آن ندارد، مسائل شرعی همین است اصلاً حدیث داریم «الْكَلَامُ يُحَلَّلُ وَ يُحَرِّمُ» یک کلمه حلال

ص: 239

1- الکافی، ج 6، ص 268؛ التهذیب، ج 9، ص 97؛ وسائل الشیعة، ج 24، ص 232.

می کند و کلمه ای دیگر حرام می کند. می گوید «أنت طالق» حرام می شود، می گوید «انکحت موکلتی» آن هم می گوید «قبل» حلال می شود. فرق معاملات بانکی با مطلبی که من عرض کردم چیست؟ خیلی فرق می کند بانک براساس ضوابط و قوانین این عقود را بسته، اگر رعایت شود اشکالی ندارد که بانکها متأسفانه بعضیها رعایت نمی کنند که آن هم مشکل خواهد داشت. پول می تواند وسیله رشد دیگران بشود، جوان ها با آن کار کنند و سودش را شما هم ببرید. امام صادق علیه السلام پول دادند به کسی به نام مصادف که از یاران امام است، ایشان هم یک مالی خرید و برای تجارت رفت، وقتی به آن شهر رسید دید این کالایی که ایشان دارد در آن شهر کمیاب است. بعضیها متأسفانه الان در جامعه این طور هستند که از بازار سوء استفاده می کنند تا یک جنسی کم می شود قیمت آن جنس را چند برابر می کنند. فرستادگان امام صادق علیه السلام دیدند جنسی که این ها دارند در آن بازار کم است، به دو برابر قیمت جنس را در بازار عرضه کردند، وقتی خدمت امام صادق علیه السلام برگشتند گفتند: آقا امسال سود خوبی کردیم، این اصل پول و این هم سودش، آقا نگاه کرد دید سود صددرصد است، مثلاً هزار درهم شده دو هزار درهم، صددرصد سود کرده، اینها هر وقت تجارت می رفتند بیست درصد پانزده درصد، این دفعه صددرصد، فرمود چه خبر است؟ این سود از کجاست؟ گفتند: آقا کالا در آن شهر کمیاب بود گران فروختیم، امام صادق علیه السلام ناراحت شد، و فرمود: من قبول نمی کنم، سپس فرمود: شمشیر زدن در راه خدا در میدان جنگ آسان تر از پیدا کردن لقمه حلال است (1) لقمه حلال است که باعث رشد و تعالی است. امام علیه السلام با این برخوردش به آنها فهماند که نباید شما از وضع بازار سوء استفاده کنید.

امام صادق علیه السلام که بیش از سی سال دوران امامت بابرکتشان بوده، شاگرد تربیت کردند، قرآن تفسیر فرمودند، افراد ویژه ای را تحویل جامعه دادند و آثار زیادی از خودشان باقی گذاشتند. سه محور عبادی، و اجتماعی و اصلاحی را من در زندگی آن

ص: 240

1- الکافی، ج 5، ص 161؛ التهذیب، ج 17، ص 421؛ وسائل الشیعه، ج 17، ص 421.

امام بزرگوار محضر شما تقدیم کردم، امیدوارم که ان شاءالله برای همه ما الگو باشد و پیروان خوبی برای آن امام همام باشیم، که خودشان فرمودند: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا سَدِينًا»⁽¹⁾ شیعیان، زینت ما باشید، یعنی چه که زینت ما باشید؟ یعنی دروغ نگوئید، تهمت نزنید، کار زشت نکنید، شما که منسوب به ما هستید کارهای دشمن های ما را انجام ندهید، حقه بازی، روابط نامشروع و شراب خواری حرام و اینها کار دشمن ماست. فرمود: دروغ می گوید آن کس که می گوید شیعه ماست اما کارهای دشمن ما را انجام می دهد. کارهایی که ائمه ما در زندگی شان انجام می دادند چه بود؟ همین زیارت جامعه کبیره را یک دور نگاه کنید؛ کارهای ائمه آمده، «وَفِعْلُكُمْ الْخَيْرُ وَعَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ وَمَدْحُكُمْ الْكَرَمُ»⁽²⁾ عادت شما کمک به مردم است، روش شما کرامت است، همه کارهای شما خوبی است. مگر در زیارت جامعه اینها را نمی خوانید؟ این ویژگی هایی که در زیارت جامعه کبیره آمده، شناسنامه اهل بیت است همچنان که جوش کبیر شناسنامه خداست. اگر می خواهی خدا را بشناسی جوش بخوان و اگر می خواهی اهل بیت علیهم السلام را بشناسی جامعه کبیره را بخوان.

خدایا! به همه ما توفیق زینت بودن برای اهل بیت علیهم السلام و گام برداشتن در مسیرشان را عنایت بفرما.

ص: 241

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 193؛ بحار الأنوار، ج 65، ص 151، الأملی للصدوق، ص 400.

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 615؛ التهذیب، ج 6، ص 99؛ مستدرک، ج 10، ص 423.

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

اول ماه ذی القعدة بنا بر نقلی میلاد حضرت معصومه علیها السلام است و یازدهم این ماه باز بنا بر نقلی مشهور، میلاد علی بن موسی الرضا علیه السلام است که فاصله بین تولد این خواهر و برادر را دهه کرامت می گویند که حق هم همین است. حضرت معصومه کریمه اهل بیت است و امام رضا هم کریم اهل بیت؛ البته همه اهل بیت اهل کرامت هستند؛ چون ما در زیارت جامعه کبیره می خوانیم «وَأُصُولَ الْكَرَمِ»؛ (2) یعنی شما اهل بیت منبع کرامت هستید.

همه کرامت ها، خوبی ها، بزرگی ها از اهل بیت است، کرامت صفت خداست، «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (3) کرامت صفت پیغمبر صلی الله علیه و آله خداست، «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» (4) کرامت صفت اهل بهشت است. کسانی وارد بهشت می شوند که کرامت داشته باشند.

معنای کرامت

سؤال: معنای کرامت چیست؟ امروز می خواهیم کرامت را معنا کنیم، راه هایش را هم برای شما بگویم. اگر این دهه را دهه کرامت می گویند، حضرت معصومه را کریمه می گویند، امام رضا را کریم اهل بیت می گویند به چه علت است، اصلاً معنای کرامت چیست؟ معنای کرامت در مقابل لئامت، دنائت و پستی است. کریم؛ یعنی

ص: 242

1- توبه، 119

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 95؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 127.

3- علق، 3

4- حاقه، 4

بلند همت و دارای روح بلند، کسی که از نظر صفات و ارزشهای انسانی عالی است. عزیزان! اگر کسی کرامت داشت نشانه هایی دارد که من چند تا از آنها را امروز برایتان می گویم. ما که در دهه کرامت و در کنار حرم کریمه اهل بیت هستیم، چگونه می توانیم به این صفات برسیم یک وقت می گوئیم کرامت، یک وقت می گوئیم لئامت، کرامت؛ یعنی بلندی، لئامت؛ یعنی پستی، ما که نمی خواهیم لئیم باشیم؛ بلکه می خواهیم کریم باشیم، ما که نمی خواهیم ذلیل باشیم؛ بلکه می خواهیم عزیز باشیم.

علائم انسان های باکرامت

اشاره

سؤال این است که علائم انسانهای باکرامت چیست؟ من این علامت ها را به همراه یک داستان از امام رضا علیه السلام برای شما می گویم.

1. خدمت به مردم

اشاره

اولین نشانه انسان های باکرامت خدمت به مردم است. علی علیه السلام فرمود: «الْكَرِيمُ يَرَى مَكَارِمَ أَعْمَالِهِ دَيْنًا عَلَيْهِ يَقْضِيهِ» (1) یک علامت انسان باکرامت این است که به مردم خدمت کند، کار خوب انجام دهد و این را وظیفه خودش بداند. یک وقت انسان به کسی خدمت می کند، ولی منت می گذارد یا توقع تشکر دارد، امانه، انسان باکرامت، آن کمک را دین داری و وظیفه می داند، مسئولین ما در اداراتمان باید به چنین فضایی برسند، نمی گویم چنین فضایی نداریم، ولی کم داریم که کسی کار ارباب رجوع را انجام بدهد، بعد هم خوشحال باشد و بگوید: الحمدلله توانستم کاری انجام دهم.

روش کمک کردن در سیره امام رضا علیه السلام

یکی از اصحاب امام رضا علیه السلام به نام یسع بن حمزه، می گوید: ما خدمت امام رضا علیه السلام نشستیم بودیم، کسی وارد شد، جلسه هم خیلی شلوغ بود، سلام کرد و گفت:

ص: 243

1- غرر الحکم، ح 8886؛ روایات تربیتی، ج 1، ص 266.

یا علی بن موسی الرضا! از سفر حج می آیم، پولم تمام شده - قدیم نمی شد روی این پول ها حساب کنی، مثل حالا نبود که هواپیما اینقدر و بلیط اینقدر، یک وقت، می دیدی مشکلی آمد، ده روز سفر زیادتر شد، طرف از این جا به قصد حج با اسب و شتر راه می افتاد اما به حج نمی رسید، باید می ماند تا سال دیگر یا گاهی سفر طول می کشید - راوی می گوید آن مرد به امام گفت: آقا آن پولی که برای سفر حج آورده بودم تمام شده و هیچی ندارم، دستم خالی است، گدا هم نیستم و توقع صدقه هم ندارم، اگر می شود شما لطفی کنید و به من کمک کنید تا من بروم شهر خودم و این پول را از طرف شما به فقرا صدقه می دهم. امام فرمودند: بنشین و بعد امام به اتاقی رفتند و از پشت در صدا زدند: آن شخص خراسانی کجاست؟ گفتم: آقا اینجا هستند، فرمود: بگو بیاید پشت در، امام صورتش را از در بیرون نیاورد که او را ببیند، دستش را از لای در بیرون آورد، دو دست درهم به او داد و فرمود: بگیر، نمی خواهد از طرف من هم صدقه بدهی، نمی خواهم از حالا چیزی بر خود تکلیف کنی که بعدا به خاطر آن به زحمت بیفتی. پول را داد و آن شخص رفت، وقتی او رفت به امام رضا علیه السلام گفتم: آقا چرا بیرون نیامدید که جلوی مردم پول را به او بدهید؟ فرمود: نخواستم نگاهش به نگاه من بیفتد و خجالت بکشد. (1) ببینید عزیزان! معنای کرامت این است؛ بنابراین یکی از صفات انسان باکرامت این است که کار مردم را راه بیندازد و آن را وظیفه خود بداند.

توصیه امام رضا علیه السلام به فرزندش

علی بن موسی الرضا علیه السلام وقتی به ایران آمدند 52 ساله بودند و سه سال آخر عمر مبارکشان در ایران بودند. امام جواد علیه السلام کودکی پنج شش ساله بود که امام رضا علیه السلام ایشان را گذاشتند و به اجبار به ایران آمدند.

موسی بن جعفر علیه السلام فرزند زیاد داشت؛ بنابراین امام جواد علیه السلام عمو و عمه زیاد دارد. بعضیها نزدیک به چهل اولاد برای امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده اند که این هم

ص: 244

1- الکافی، ج 4، ص 23؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 456؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 101.

علت دارد؛ و الا شیخ مفید می نویسد: امام رضا علیه السلام فقط یک پسر داشت و فرزند دیگری نداشتند. چون دشمنان می خواستند که نسل امام جعفر علیه السلام گسترش پیدا نکند، خدا هم نسل ایشان را گسترش داد. عموها و عمه ها از امام جواد علیه السلام توقع داشتند و می دانستند که این آقا، پسر امام رضاست، گاهی می آمدند و از او کمک می خواستند با این که کودک پنج، شش ساله بودند.

خانه امام رضا علیه السلام در مدینه دو تا در داشت: یک در بزرگی داشت از کوچه اصلی که رفت و آمد عموم مردم از آنجا بود، یک در کوچکی هم از پشت منزل داشت که این در، خصوصی بود، وقتی پدرش علی بن موسی الرضا علیه السلام به ایران آمد عموها، غلامها و آشنایان امام جواد به ایشان گفتند: شما این در عمومی را ببند؛ چون فقیر و مستمند می آید، توقع زیاد است، شما هم نمی توانی به همه جواب بدهی، از همان در کوچک رفت و آمد کن. آن در کوچک هم طوری بود که مردم خیلی نمی توانستند بروند آنجا بایستند. بزنتی می گوید: امام رضا علیه السلام به امام جواد نامه ای نوشت و فرمود: فرزندم! شنیدم تو را از باب صغیر می آورند و می برند، آن در کوچک را ببند و از آن در بزرگ همیشگی رفت و آمد کن، تا فقرا و مستمندان تو را ببینند، عموهایت هم هر کدام به تو رو انداختند حداقل پنجاه دینار به آنها بده، می خواهی بیشتر بدهی اشکالی ندارد، ولی کمتر نده، عمه هایت هم هر کدام رو انداختند 25 دینار به آنها بده.

این قضیه نشان دهنده فرهنگ کرامت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ حَسِّنُوا آدَابَهُمْ»⁽¹⁾ بچه هایتان را با کرامت بزرگ کنید. شما گاهی پول بدهید که بچه تان به فقیر بدهد، حتی اسم فرزندتان را با کرامت ببرید. وقتی امام حسن و امام حسین کودک بودند پیغمبر جلوی پایشان بلند می شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ وَ أَوْسَعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ لَا تَقْبَحُوا لَهُ وَجْهًا»⁽²⁾ زمانی که فرزندتان را محمد نامیدید او را احترام کنید و زمانی که بچه هایتان وارد مجلس.

ص: 245

1- مستدرک، ج 15، ص 168؛ پیام پیامبر، ص 726؛ نهج الفصاحه، ص 239.

2- وسائل الشیعه، ج 21، ص 394؛ مستدرک، ج 15، ص 130؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 128.

شدند برای آنها جا باز کنید. گاهی اتفاق می افتد که وقتی بچه ای وارد مجلس بزرگ ترها می شود به او می گویند: برو دم در بنشین، حتی جواب سلامش را هم نمی دهند. گاهی جای خودش را هم از او می گیرند. حال ما چه کنیم تا کریم باشیم؟ یک علامت آدم های باکرامت این است که از دیگران رفع نیاز می کنند و منت هم نمی گذارند، افراد هم برایشان فرقی نمی کند.

یک شبی منزل بودم، جوانی به من زنگ زد و گفت: آقا ما هم اگر در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم مثل امیرالمؤمنین علیه السلام می شدیم، بالاخره پیغمبر را می دیدیم و از او سؤال می کردیم و او به ما می گفت اشکال کار چیست. ما چه کنیم که چهارده قرن پیش نبودیم، والا شاید ابوذر و سلمان می شدیم. می خواست اشکال بدی خودش را گردن چهارده قرن تاریخ بیندازد.

بندگی عامل تقرب به خداوند

اتفاقا همین اشکال را یک نفر به امام کاظم علیه السلام کرد و گفت: یابن رسول الله! شما باید هم خوب باشید، امام هستید، حجت خدا هستید، پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله هستید، مادرتان حضرت زهرا علیها السلام، ما کجا و شما کجا؟ شما خوب نباشید چه کسی باشد؟ شما هم باید اهل بهشت باشید، عزیز من! خوبی یک تعریفی دارد، خوبی یک ملاکی دارد، امام کاظم علیه السلام فرمود: «مَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالطَّاعَةِ»⁽¹⁾ به خدا قسم ما به هر مقامی رسیدیم با بندگی خدا رسیدیم، تو فکر نکن امام رضا علیه السلام از همان روز اول خداوند او را امام قرار داد؛ چون خلاقیت داشت، امام رضا شد.

عصمت موهبت الهی است اما امام ظرفیتش را دارد که به او می دهند. بعد امام کاظم علیه السلام فرمود: مگر این آیه قرآن نسخ شده؟ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»⁽²⁾ مگر ما دیگر نمی توانیم سلمان و ابوذر باشیم؟ مگر نداریم الان افرادی که طی الارض دارند؟ مگر نداریم کسانی که خدمت امام زمان رسیدند؟ مگر همین الان نداریم کسانی که خیلی ویژه اند؟ کسانی هم بودند کنار دست امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ شدند و

ص: 246

1- الکافی، ج 2، ص 75؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 234.

2- حجرات، 13

زندگی کردند، پای سخنرانی های امام نشستند، ولی در مقابل امام ایستادند. اشعث بن غیث، طلحه، زبیر، برادر امام رضا، زید که مخالف امام رضا بود، پسر نوح که لقمه نوح را خورده، قرآن می فرماید: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (1) پسر تو نیست؛ یعنی هم فکر تو نیست. مگر قرآن می فرماید زن حضرت نوح کافر بود «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا أَمْرَاتٍ نُوحٍ وَ أَمْرَاتٍ لُّوطٍ» (2) مگر قرآن نمی گوید زن جناب حضرت لوط، کافر بود، اینها الگوی کافران بودند. برادر امام رضا، زید النار، تاریخ نوشته مخالف امام رضا بود، راوی می گوید به امام رضا علیه السلام گفت: آقا خوب دیگر شما را این طور قرار داده اند. امام فرمود: نه، ما به هر مقامی رسیدیم از اطاعت رسیدیم، از بندگی خدا رسیدیم. (3)

تواضع امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام سرسفره غلام هایش نشست، حالا غلام هم که می گوئیم در ذهنتان نیاد نوکر و این ها، نه، این ها مثل خادم های امام رضا علیه السلام بودند که افتخار می کردند نوکر امام باشند. خودشان می آمدند خدمت امام می گفتند که ما خدمت شما باشیم. راوی می گوید امام سرسفره غلام ها نشست، مردی از اهالی بلخ گفت: یک سفره دیگر در اطاق دیگر بیندازیم که آنهایی که یک مقدار بالاترند آنجا بنشینند، امام خیلی ناراحت شد؛ چون غلام های عادی یکی مال حبشه بود و یکی مال کشور دیگر، هر کدام یک رنگی داشتند، هر کس مال یک منطقه ای بود امام فرمود: نه، ساکت باش، پدرمان و مادرمان یکی است، خدایمان یکی است، دینمان یکی است، پاداش، بستگی به عمل اشخاص دارد. (4) چرا من بلند شوم؟ مگر این ها چه اشکالی دارند؟ ببینید! انسان کریم این گونه است، حالا دیدید کرامت یعنی چه؟ بله، مردم وظیفه دارند اما خود طرف نباید حساب ویژه باز کند؛ یعنی متکبر و مغرور شود. عزت

ص: 247

1- هود، 46

2- تحریم، 10

3- بحار الأنوار، ج 43، ص 231؛ عیون أخبار الرضا، ج 2، ص 234.

4- الکافی، ج 8، ص 230؛ وسائل الشیعة، ج 24، ص 264؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 101.

از آن خداست. امام حسن علیه السلام یه وقتی در کوچه های مدینه راه می رفت، همه متوقف می شدند از بس امام ابهت داشتند که این عزت خدادادی است. اما کبر این است که آدم خودش برای خودش بزرگی و بلندی ببیند؛ پس یکی از نشانه های انسان کریم این است که خدمت به دیگران را وظیفه بداند.

2. شاکر بودن خدا در همه حال

اشاره

دومین نشانه انسان های باکرامت شاکر بودن خدا در هر حالی است. امام علی علیه السلام فرمود: «الْكَرِيمُ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ وَاللَّيْمُ يَكْفُرُ الْجَزِيلَ» (1) دومین علامت انسان های باکرامت این است که بر چیز کم هم شکر می کند. قبل از این که این حدیث را معنا کنم من یک مطلب خدمت شما بگویم، ببینید عزیزان! خدا وقتی به انسان نعمت داده، انسان باید از این نعمت استفاده کند، اصلاً حدیث داریم که خدا دوست دارد اثر نعمت را در زندگی انسان ببیند. کسی که خدا به او پول داده، چرا لباس بد بپوشد؟ کسی که خدا به او امکانات داده چرا در خانه بد زندگی کند این ها تنگ نظری است.

امام رضا علیه السلام امیر بر دنیا

عده ای صوفی پیش امام رضا علیه السلام آمدند، امام لباس بسیار زیبایی پوشیده بود و خود را عطر آگین کرده بود که آن عطر در آن زمان خیلی گران بود، نوشته اند 700 درهم پول آن عطر بوده است. این صوفی ها لباس های خیلی مندرسی پوشیده بودند، اینها فکر می کردند زهد؛ یعنی لباس پاره پوشیدن؛ یعنی ترک دنیا، نه، زهد؛ یعنی سوار دنیا بودن، امیر دنیا بودن. امام رضا علیه السلام یک مرتبه مدینه را رها کرد و به ایران آمد، به هیچ چیز وابسته نبود، زن و بچه اش را هم رها کرد، به این شخص زاهد می گویند، زهد به نداری نیست، زهد به این است که آدم اسیر نباشد، بلکه امیر باشد. صوفی ها گفتند: یابن رسول الله! این چه لباسی است که شما پوشیده اید؟ شما که این طور نبودید این چه عطری است؟ امام فرمود: وظیفه امام اجرای عدالت

ص: 248

است و این که خلف وعده نکند. خداوند در قرآن می فرماید: «مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»⁽¹⁾ چرا زینت خدا را بر خودتان حرام می کنید؟ یوسف پیغمبر خدا بود، دکمه های لباسش زربافت بود، پشתי هایی که پشت سرش می گذاشت بسیار گران قیمت بود، زندگی اش هم یک زندگی بسیار عالی بود در عین حال عبد خالص خدا هم بود.⁽²⁾

یک زمانی شرایط اقتضا می کرد، امیرالمؤمنین زندگی اش بسیار فقیرانه بود؛ چون عموم مردم آن طور بودند. بیست و پنج سال پیش یادم می آید لباس ها در مدرسه غالباً وصله دار بود، اما الان یک بچه لباس وصله دار در مدرسه بپوشد با انگشت نشانش می دهند، کسی دیگر لباس وصله دار نمی پوشد، شرایط فرق کرده، یک وقتی شما در این خیابان اصلی شهر ده تا ماشین پیکان پیدا نمی کردید، اما حالا باید بگردید تا پیکانها را لا بلای ماشینها پیدا کنید. من یادم است یک خیابانی در قم بود، سال 55 کسی در آنجا یک مغازه لوازم خانگی داشت، که آن بنده خدا ورشکست شد و جمع کرد، حالا در آن خیابان نمی شود تعداد لوازم خانگی ها را شمرد. مثلاً در همین خیابان امام قم یک مغازه کبابی بود طرف آنقدر می نشست تا شاید یک مشتری بیاید، اما حالا اگر شما شب جمعه که ده پانزده تا مغازه نزدیک هم اند، ساعت 10 شب بروی دیگر کباب گیت نمی آید. همه شان بحمدالله فروش خوبی دارند، وضعیت جامعه تغییر کرده. ببینید عزیزان! امام رضا علیه السلام با تفکر عدم استفاده از نعمت برخورد می کند. حالا انسان با کرامت صفتش این است که بر نعمت کم هم شکر می کند، آن روز که نبود، شکر، حالا هم هست، شکر.

امیرالمؤمنین علیه السلام که گاهی دو شب گرسنه می خوابید شکر می کرد، حالا زمان امام رضا هم که وضعیت بهتر شده، شکر. مومن نباید علامت شکرش بود و نبود نعمت باشد، نه، علامت شکر کردن باید بندگی باشد، هر چه هست شکر، گاهی درد است گاهی درمان، گاهی وصل است گاهی هجران، گاهی اوج است گاهی نزول، گاهی

ص: 249

1- أعراف، 32.

2- بحار الأنوار، ج 10، ص 351.

صعود است گاهی فرود، گاهی سلامت است گاهی بیماری. مومن یک صفت اش این است که شاکر است. این هم دومین علامت انسان هایی که در زندگی شان کرامت دارند.

تذکر امام رضا علیه السلام به اسراف نکردن

کسی در خدمت امام رضا علیه السلام سیب می خورد - من در جمع جوان ها این را زیاد می گویم که نسل حاضر سختی های سابق را یادشان نیست حتی سه روز یک بار هم برنج نمی خوردیم، حالا جوان ها به مهمانی هم نمی روند ولی سابق گاهی کلی طرف چشم می مالید که مهمانی شود و برود چلوکبابی بخورد. در سخنرانی های حضرت امام شنیدم که: یک وقتی در همین قم یک کسی نان سنگک دستش بود یک بیچه ای به پدرش گفت: بابا! نان، نان، تعجب کرده بود؛ چون آن سال ها سال های قحطی بود؛ بنابراین بیچه های ما چون ندیدند، کمتر شاکر هستند - مقداری سیب را خورد و باقی آن را دور انداخت. امام رضا علیه السلام نگاهی کرد و فرمود: وای، وای، اسراف است، آیا تو می دانی الان کسانی هستند که با همین ها سیر می شوند.

پنجاه تا سیب، یک سومش دور افتاده بشود، ده دوازده تا سیب سالم می شود، تو نمی دانی کسانی هستند که به همین محتاج اند. متأسفانه اسراف در جامعه ما زیاد است. اسراف، در عزاداری هایمان، در جشن هایمان، در مهمانی هایمان و مجالس دیگر. بعضی از اسراف ها که اصلاً سرسام آور است، بعضی از این عروسی هایی که در تالارهای تهران مثل تالار شهرداری و استقلال و ... برگزار می شود بسیار سرسام آور است. یک آقایی که برای اولین بار به این گونه مهمانی ها رفته بود می گفت: آقا من که اصلاً مات و مبهوت مانده بودم. چطوری آدم این ها را بخورد، بره درسته، ماهی و مرغ درسته، خوب، مگر چقدر آدم شکم دارد، این همه غذا؟ آن آقا می گفت: برای هر کارت عروسی ده هزار تومان هزینه کرده بود. یک سوم نان در کشور ما دور ریخته می شود، یک سوم که می گویم آمارش را بگویم رقم وحشتناکی می شود. این است که امام فرمود: یک صفت انسان باکرامت این است که اهل شکر باشد.

عزیزان! شکر در الحمدلله گفتن نیست، گرچه این شکر لفظی است، شکر، صرف

نعمت در مسیر صحیح است، این که انسان نعمت را در مسیر درستی صرف کند. من به همین میزان اکتفا می‌کنم. بحث من این چند روزی که ان شاء الله خدمت شما هستم روی کرامت است؛ چون دهه، دهه کرامت است، می‌خواهیم نشانه‌های انسان‌های باکرامت را برای شما بگوییم، دو تایش را امروز گفتیم: 1- خدمت به دیگران را وظیفه خود دانستن، 2- شکر و سپاس بر چیز کم و اندک داشتن، که ان شاء الله سایر ویژگی‌هایش هم باشد برای فردا و پس فردا که محضر شما عرض می‌کنیم.

خدایا! به عظمت علی بن موسی الرضا علیه السلام که میلادش در این ایام است، تو را قسم می‌دهیم به همه ما تقوا، ایمان، قناعت، شکر و معرفت عنایت بفرما.

ص: 251

قال الله تبارك و تعالی: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

این دهه، دهه کرامت نام گذاری شده است. اول ذی القعدة، میلاد حضرت معصومه علیها السلام تا یازدهم که میلاد امام رضا علیه السلام است. بحث ما هم این دو سه روز راجع به کرامت است. ببینیم انسان های با کرامت چه علامت ها و چه نشانه هایی دارند. اگر ما می گوئیم حضرت معصومه کریمه اهل بیت است، اگر می گوئیم اهل بیت ما «(وَأُصُولَ الْكَرَمِ)» (2) هستند، ریشه های کرم و کرامت هستند، اگر می گوئیم قرآن کتاب کرامت و خداوند اکرم است، «إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» (3) ببینیم کریم کیست و لئیم کیست.

ما یا کریم داریم یا لئیم، یا پست یا بلند، یا عالی یا سافل، یا بلند روح و بلند همت یا پست همت، اگر کسی پستی داشته باشد به او می گویند لئیم. اگر کسی بلندی و عظمت داشته باشد به او می گویند کریم. خدا می گوید ما می خواهیم شما کریم باشید «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (4) نمی خواهیم انسان پست باشد، و به اصطلاح از نظر مقامات و ارزش ها ساقط باشد. ببینیم چه کسی با کرامت است، علامت آدمهای کریم چیست؟ 1- حدیث داریم آدم با کرامت خدمت به مردم را وظیفه خود می داند، 2- آدم با کرامت شکر نعمت می کند، ولو کم باشد. دو سه تا علامت دیگرش را هم امروز از زندگی امام رضا علیه السلام برایتان می گویم.

ص: 252

1- توبه، 119

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 609؛ التهذیب، ج 6، ص 95؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 127.

3- علق، 3

4- اسراء، 70

اشاره

از امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال شد کرامت چیست؟ فرمود: «أَمَّا الْكِرَامُ فَالْتَّبَعُ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِعْطَاءُ قَبْلَ السُّؤَالِ»؛ (1) کرامت این است که تا می توانی مشکل مردم را رفع کنی و قبل از این که به تو رو بیندازند خودت بروی و شناسایی کنی و ببخشی؛ بخشیدن قبل از درخواست. یک وقت طرف می آید و می گوید و درخواست می کند. خوب این یک بحث است، اما یک وقت نه، خود شما پی می بری و شناسایی می کنی و عطا می کنی. این را کرامت می گویند و آدم های باکرامت نمی نشینند تا به سراغشان بیایند، خودشان می روند و مورد نیاز را پیدا می کنند.

کمک کردن امام صادق علیه السلام در دل شب

امام صادق علیه السلام در دل شب انواع نان به دوشش بود و به محله فقرا، ظلّة بنی ساعده می برد، معلی بن خنیس می گوید: من هم آهسته به دنبال امام راه افتادم، ناگاه! متوجه شدم چیزی از دوش امام بر زمین افتاد، در آن لحظه، آهسته صدای امام را شنیدم که فرمود: خدایا! آن چه را که بر زمین افتاد به من برگردان. جلو رفتم و سلام کردم. امام از صدایم مرا شناخت و فرمود: معلی تو هستی؟ عرض کردم بله، من پس از آن که پاسخ امام علیه السلام را دادم دقت کردم تا ببینم چه چیزی روی زمین افتاده است. دیدم مقداری نان بر روی زمین ریخته است. امام فرمود: معلی نانها را از روی زمین جمع کن و به من بده!

من آنها را جمع کردم و به امام دادم و به امام عرض کردم کیسه پر از نان را که یک نفر به سختی می کشید به من بدهد تا او را همراهی کنم. امام فرمود: من به کار از تو سزاوارتر هستم، ولی همراه من بیا! امام کیسه نان را به دوش کشید و راه افتادیم تا به ظلّة بنی ساعده رسیدیم. گروهی از فقرا و بیچارگان که منزل نداشتند در آنجا خوابیده بودند حتی یک نفر هم بیدار نبود. حضرت در بالین هر کدام از آنها یک یا دو قرص نان گذاشت به طوری که حتی یک نفر هم باقی نماند. سپس

ص: 253

برگشتیم، عرض کردم: فدایت شوم! آیا اینها که مورد کمک واقع شدند شیعه هستند و امامت شما را قبول دارند؟ امام صادق علیه السلام فرمود: نه! ایشان معتقد به امامت من نیستند؛ اما اگر معتقد به امامت من بودند بیشتر از این رسیدگی می کردم. (1) این کرامت است. کریم قبل از سؤال توجه می کند که این خیلی نکته ظریفی است.

کریم بودن امام رضا علیه السلام

ابونواس شاعر خدمت امام رضا علیه السلام آمد و چند بیت شعر خواند. امام سوار بر مرکبش بود، شعر را خواند، شعرهای جالبی هم هست، ترجمه اش این است: شما اهل بیت پاکیزه اید، برگزیده اید، خدا شما را برگزیده قرار داد. اشعارش را که خواند، امام صدایش زد و سیصد درهم به او داد. بعد امام از آسترش پیاده شد و فرمود: بیا مرکبم مال تو، سوار شو و برو. گفت: آقا من توقع کمک نداشتم، چیزی نمی خواستم من برای پول نخواندم، حالا هم همان سیصد درهم کافی است، چرا مرکب؟ فرمود: تو پیاده ای، بیا این مرکب را سوار شو، این پول را هم بگیرد. (2) این کرامت می شود، یکی از نشانه های انسان با کرامت، کمک کردن و رفع نیاز قبل از درخواست است.

شما عزیزان این آیه را خوب دقت کنید. در سوره معارج، خداوند می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» (3) انسانها حریص هستند، هی می خواهند روی هم بگذارند جمع کنند، فکر دیگران نیستند، تا زمانی که گیر می افتند، خدا را صدا می زنند، تا کارشان راه می افتد، خدا را فراموش می کنند، تا بچه اش مریض می شود، یک مرض صعب العلاجی می گیرد، فوراً دست به دعا و مسجد و نماز اول وقت، تا حالت عادی می شود، در عروسی، در خارج از کشور، در مجالس دیگر، خدا را فراموش می کند. بعضی ها خداشناسی شان، خداپنداری شان و دینداری شان بستگی به نوع گرفتاری اش دارد، مریضی داشته

ص: 254

-
- 1- الکافی، ج 4، ص 8؛ التهذیب، ج 4، ص 105؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 399.
 - 2- بحار الأنوار، ج 49، ص 149؛ بشارة المصطفی، ص 81؛ زندگانی چهارده معصوم، ص 439.
 - 3- معارج، 19-21

باشد با خدا خوب است، مریضی که نداشته باشد با خدا کاری ندارد. قرآن می فرماید: بعضی ها این طورند، تا گرفتار می شود داد و فریاد می زند، به همه دعاها و به همه مفاتیح و به همه متوسل می شود.

یک آقای که یک وقتی به یکی از دعاها مفاتیح و سندش ایراد می گرفت گاهی هم با او بحث می کردیم که این طور نیست، سندش این طور است. یک روز دیدم ناراحت است و به جایی می رود، گفتم: چه شده؟ گفت یکی از دوستانم سرطان گرفته داریم می رویم خانه اش این زیارت را بخوانیم؛ همان زیارتی که تعریف کردم. گفتم شما که به این زیارت اعتقاد نداشتید؟ گفت: نه حالا فهمیدم که این زیارت تجربه شده است خیلی ها را شفا داده، داریم می رویم این زیارت را بخوانیم؟ چطور شما که به سند و متن زیارت اعتراض داشتی، حالا که رفیق ات سرطان گرفت مجرب شد؟ بعضی ها این طور هستند گاهی چیزی را در حال عادی زیر سؤال می برد، اما می بینی خودش که گرفتار می شود به همان متوسل می شود.

نذر کردن مادر خلیفه برای امام هادی علیه السلام

متوکل عباسی مریض بود. مادرش ده هزار پول نذر امام هادی علیه السلام کرد. این ها امام هادی علیه السلام را بسیار اذیت می کردند، ولی حالا که مریض شده، مادرش پول نذر امام هادی علیه السلام می کند و بهبود پیدا می کند. (1)

متوسل شدن هارون الرشید به امام کاظم علیه السلام

هارون الرشید دل درد داشت، مثل مار گزیده به خودش می پیچید، هر کاری کردند دل دردش خوب نشد. گفت بفرستید آقا موسی بن جعفر علیه السلام در حق ما دعا کند! ببینید! خودش هم که گیر می کند می گوید بفرستید موسی بن جعفر در حق ما دعا کند! آقا امام کاظم دعا کردند عرضه داشتند: خدایا همان طور که ذلت گناه را به ایشان چشاندی، حالا که گیر کرده موسی بن جعفر را کار دارد، عزت اطاعت را به او

ص: 255

بچشان؛ ببینید که ما نزد خانه تو عزیز هستیم! دل درد متوقف شد؛ یعنی خود این ها، خود افرادی که گاهی اعتقاد در مسائل تئوری و فرضیه ندارند اما در گیر که می افتد خانه امام می آید. به قول آن دانشمند اهل سنت که می گوید هر کجا گیر کردم سراغ موسی بن جعفر علیه السلام رفتم.

متوسل شدن فرد نصرانی به امام هادی علیه السلام

یوسف بن یعقوب، نصرانی بود و در زمان متوکل زندگی می کرد. متوکل احضارش کرد. وی صد دینار پول نذر امام هادی علیه السلام کرد، که متوکل آسیبی به او نرساند، اول هم خانه امام هادی آمد، نذرش را پرداخت و رفت. امام فرمود: برو، متوکل کارت ندارد، خیالت راحت باشد، اتفاقاً وقتی می رفت امام هادی علیه السلام به اطرافیانش فرمود: مردم فکر می کنند ما فقط مشکل شیعیانمان را برطرف می کنیم، در حالی که هر کس به ما متوسل شود کمکش می کنیم، حتی این نصرانی. (1)

از بحث خارج نشوم، قرآن در سوره معارج می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» انسان حریص است، «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» گرفتار که می شود می آید خدا خدا می کند. «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» در ادامه می فرماید: «فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (2) کسانی که در مالشان حق مشخصی هست که به سائل و محروم می دهند. از امام صادق علیه السلام پرسیدند: سائل کیست؟ محروم کیست؟ فرمود سائل کسی است که رو می اندازد، یک کمی کمکش بکنید، ولی محروم کیست؟ نمی شود بیاید بگوید؛ تو باید بروی و شناسایی اش کنی، تو باید برای پیدایش کنی؛ پس ببینید وقتی امام می فرماید انسان باکرامت یک صفتش این است که اعطا می کند قبل از این که طرف سؤال کند. ائمه علیهم السلام نمی نشستند فقیر فقط سراغشان بیاید، خودشان هم می رفتند فقیر را شناسایی می کردند، در خانه فقرا می رفتند، در خانه مستمندان می رفتند، این یکی از صفات انسان های باکرامت است.

ص: 256

1- بحار الأنوار، ج 50، ص 144، الخرائج، ج 1، ص 395؛ كشف الغمه، ج 2، ص 391.

2- معارج، 24-25

یک شخصی به نام غفاری می گوید من بیست و هشت دینار پول به یک بنده خدایی بدهکار بودم، این شخص پولش را می خواست، من هم نداشتم، خیلی فشار می آورد، خلاصه دیگر خسته شدم، دیگر مجبور شدم خدمت امام رضا علیه السلام رفتم امام رضا هم مدینه نبود، در یکی از روستاهای اطراف مدینه بود. ماه رمضان بود، نزدیک نماز مغرب خدمت آقا رفتم و جریان بدهی را گفتم، اما نگفتم که چقدر می خواهد. آقا فرمود مغرب شده حالا برویم نماز بخوانیم سپس فرمود برویم منزل افطار بکن. آمدیم منزل و افطار کردیم. این شخص می گوید من دیدم هی امام رضا از من سؤال می کند خوب از مدینه چه خبر؟ از فرماندار چه خبر؟ چه کار می کند؟ مردم را اذیت می کند یا نه؟ هی سؤالات دیگری می کرد راجع به این قرض ما صحبتی نمی کرد، ما گرفتار بودیم، در فکر کار خودمان بودیم، ولی امام چیزهای دیگری از ما سؤال می کرد.

گفتم لابد العیاذ بالله یادش رفته یا نمی خواهد به ما کمک کند، باشد، ما هم هیچ نگفتم. آمدیم بلند شویم، آقا فرمود: زیر آن تشک، یک مبلغی است که مال شماست، آن را بردار، می گوید برداشتیم و خداحافظی کردم. فرمود: شما اینجا غریبی، یکی را همراه شما می فرستم تا شما را برساند که راه را پیدا کنید، آن هم آمد دنبال ما و مرا رساند. من هم حالا فکرم در این پول بود، نکند یک وقت کم باشد؛ چون من بیست و هشت دینار بدهکار بودم. سریع آمدم و شمردم دیدم نه، بیست و هشت دینار است روی دینار بیست و هشتم امام یک یادداشتی نوشته بود: این بیست و هشت دینار برای بدهکاری ات، بیست دینار هم اضافه گذاشتم برای مشکلات دیگری حل شود. (1) این کرامت است، گاهی بعضی ها کمک می کنند، اما آبروی طرف می رود و هم مشکل طرف حل نمی شود...

ص: 257

علی علیه السلام فرمود: «الْكَرِيمُ يَتَغَافَلُ وَيَنْخَدِعُ»؛⁽¹⁾ یکی دیگر از نشانه های انسان های باکرامت این است که «یتغافل»؛ یعنی خطای دیگران را نادیده می گیرد و به رخشان نمی کشد. تغافل بزرگترین نشانه آدم های باکرامت است. و در روایت دیگری فرمود: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ»⁽²⁾ بزرگترین نشانه انسان باکرامت این است که از دیگران بگذرد، خطای دیگران را نادیده بگیرد.

آقا امام رضا علیه السلام وقتی به ایران آمدند نزدیک به سه سال در ایران بودند ایشان تا پنجاه و دو سالگی در مدینه بودند، در سن پنجاه و دو سالگی امام را به سمت ایران حرکت دادند، حالا دو تا قول هم هست که امام از چه مسیری آمده، یکی از عزیزان دیدم کتابی نوشته، تحقیق نسبتاً جامع و تحقیق به اصطلاح منظمی کرده راجع به مسیر امام رضا. کتاب بسیار زیبایی است اسمش جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام است. ایشان در این کتاب تحقیق کرده، که امام را از منطقه جنوب، بصره، اهواز، خوزستان، یزد، به طرف ایران آوردند. نویسنده مسیر قم را تأیید نکرده است؛ چون مأمون به مأمورانش تأکید کرد که امام را از مناطق شیعه نشین نیاورید، قم و بعضی از مناطق غرب کرمانشاه و... شیعه نشین بودند. ایشان تحقیقی که کرده، امام از آن مسیر جنوب، بصره، اهواز، خوزستان، یزد و... به مشهد رفته و یک قول هم این است که از این مسیر قم آمده که شاید قول اول تحقیقی تر و قوی تر باشد. ولی ورود امام به نیشابور را همه تأیید کرده اند. پذیرش ولایتعهدی هم اصلاً یک جنبه اولاً جبری و سیاسی داشت، ثانیاً چنین نبود که امام به اختیار خودش بپذیرد، نه، امام رضا سنش از مأمون بیشتر است، امام پنجاه و دو سالش بود، مأمون کمتر از چهل سال داشت. معنا ندارد سن ولیعهد بیشتر از خلیفه باشد، معلوم است که این قضیه سیاسی است.

ص: 258

1- غررالحکم، ح 11019.

2- مستدرک، ج 8، ص 379؛ بحارالانوار، ج 72، ص 49؛ شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 44.

وقتی امام پذیرفت - خوب دقت کنید این نکته ای را که می خواهم بگویم - بعضی ها جلوی امام رضا علیه السلام صف کشیدند و مقابل امام ایستادند؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام با جریان خوارج مواجه شد؛ خوارج بعد از جنگ صفین گفتند العیاذ باللہ امیرالمؤمنین کافر است، جلوی صف کشیدند و در نهروان با حضرت جنگیدند و اصلاً جنازه امیرالمؤمنین علیه السلام را از ترس خوارج شب دفن کردند. این ها اگر می فهمیدند که قبر کجاست، جنازه را بیرون می کشیدند، تهدید هم کرده بودند، حرکت بسیار خطرناکی بود، عجیب است این حدیثی که امام کاظم علیه السلام فرمود: وای بر آنهایی که به امام رضا علیه السلام ظلم کنند، هر کس به این پسر علی بن موسی ظلم کند، مثل این که به امام امیرالمؤمنین ظلم کرده! این سخن دلیل دارد، زیرا همان جریان هایی که برای حضرت علی پیش آمده شبیه اش برای امام رضا پیش آمده است.

علم غیب ائمه علیهم السلام

بعضی از خوارج زمان ثامن الائمه آمدند و اعتراض کردند. یکی از آنها خنجر زهرآلودی در آستین اش پنهان کرد و گفت من می روم امام رضا را به جرم پذیرش ولایتعهدی می کشم! به قصد ترور امام وارد مجلس شد. تا وارد شد به اطرافیانش گفت: البته اول از او می پرسم که چرا پذیرفته، اگر دلیل قانع کننده ای پیدا نکنم، او را به قتل می رسانم، شمشیر را مخفی کرده بود که پیدا نباشد. این قضیه را مرحوم حاج شیخ عباس قدس سره در کرامات الرضویه آورده، که کتاب خوبی در شرح حال امام رضا علیه السلام و بعضی از جریان های مربوط به امام است. وارد مجلس شد و عرض کرد: یا بن رسول الله! من از شما سؤالی دارم، امام هم می دانید که محافظ نداشت، به صورت عادی بود. امام فرمود: اگر من پرسش تو را پاسخ بدهم قانع می شوی؟ گفت: بله آقا، امام فرمود: یک شرط دارد، ابتدا آن شمشیر زهرآلود را از میان آستین ات بیرون بپرداز، حالا این فکر می کرد کسی نمی بیند، یک مرتبه جا خورد. فرمود: شمشیر را بپرداز و بشکن، که خود همین یک کرامت است که امام خبر می دهد از یک حرکت ناپسند این شخص.

امام فرمود: می‌خواهی بگویم سؤالت چیست؟ می‌خواهی بررسی که چرا من این مسئولیت را قبول کرده‌ام؟ من از تو می‌پرسم، عزیز مصر دین یوسف و یعقوب را نداشت، یوسف هم پیغمبر بود اما یوسف، به خاطر حفظ مردم مسئولیت خزانه داری حاکم کافر را پذیرفت، مگر یوسف پذیرفت؟ چون یوسف یک تخصصی دارد، می‌تواند برنامه ریزی کند جلوی قحطی را بگیرد خودش آمد و پیشنهاد کرد و گفت: «أَنْتَى حَفِیْظُ عَلِیْمٌ»؛ (1) یعنی من هم متعهد هستم و هم متخصص هستم، و مسئولیت را قبول کرد. امام فرمود: مأمون به ظاهر مسلمان است، اصلاً خیلی‌ها مأمون را شیعه می‌دانند؛ چون خودش در جلسات بحث مفصل از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع می‌کرد اصلاً یک کسی است که اعلام کرد معاویه را لعن کنید، لعن بر معاویه و سب معاویه را باب کرد، فدک را برگرداند، به ظاهر این طور است بنی‌هاشم را تحویل می‌گرفت، آدم دانشمندی هم بود، اطلاعات خوبی داشت. در جلسات بحث، خلفا را محکوم می‌کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام را ترجیح می‌داد، اما امان از حب ریاست که گاهی همین انسان، همین کسی که ادعای تشیع دارد، امام را به شهادت می‌رساند؟ فرمود مأمون و دستگاه او به ظاهر مسلمان هستند نماز جماعت می‌خوانند نماز عید می‌خوانند نماز جمعه می‌خوانند من هم برای حفظ جان مردم قبول کردم.

همین مسئولیت باعث شد که خیلی از علوی‌ها حفظ بشوند، خیلی از سادات حفظ بشوند، همین دو سال که امام رضا علیه السلام بود، مشخص بشود که اینها در واقع چه جایگاهی دارند؟ به قول یکی از نویسندگان اهل سنت می‌گوید: مأمون می‌خواست به مردم بگوید که ائمه و امام‌های شیعی چون مسئولیت ندارند خیلی مقدس هستند، اما اگر در رأس کار بیایند ببینید چه می‌کنند! العیاذ باللله می‌برند و می‌تازند؛ می‌خواست بگوید اینها اگر به مقام برسند، مثل ما می‌شوند. اما امام رضا علیه السلام این مقام را پذیرفت و ثابت کرد که ایشان هم مثل جد بزرگوارشان، امیرالمؤمنین از

ص: 260

مسئولیت تأثیرپذیر نیستند. فرمود با این کار مأمون رسوا شد و تقدس اهل بیت نزد مردم بیشتر شد.

صفت چهارم انسان های باکرامت این است که در زندگی شان تغافل است؛ البته آدم از انحراف در جامعه نمی تواند تغافل داشته باشد، منکر را باید تذکر بدهد، اگر کسی اشتباهی کرد، اگر بتواند بگذرد، اگر بتواند نادیده بگیرد، این نشانه کرامت خلق و نشانه علو روح و بلندی همت است. به همین میزان اکتفا کنیم، ان شاء الله یک بحثی از علامت های انسان های باکرامت هم فردا خدمت شما عرض می کنیم.

خلاصه عرض دیروز و امروز ما این شد: اگر انسان می خواهد باکرامت باشد، باید اول اخلاق آدم های باکرامت را شناسایی کند. دو تا را دیروز گفتیم: 1- خدمت رسانی را وظیفه می داند، 2- شکر بر نعمت می کنند، دو تا هم امروز اشاره کردیم: 3- قبل از درخواست کمک می کند، 4- از خطای دیگران تغافل می کند.

خدایا! به عظمت مولود امشب، علی بن موسی الرضا علیه السلام امام رئوف، امام رحیم، امام باکرامت، امام مهربان، قسمت می دهیم همه ما را مشمول شفاعتش قرار بده.

ص: 261

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

این دهه به عنوان دهه کرامت نام گذاری شد، به واسطه این که اول ماه سالروز میلاد حضرت معصومه کریمه اهل بیت و یازدهم ماه، سالروز میلاد برادر بزرگوارش علی بن موسی الرضا علیه السلام است، بنده در دو جلسه گذشته عرض کردم چون این دهه، دهه کرامت است، ما هم چند جمله ای راجع به علامت های انسان های باکرامت صبحت کنیم ببینیم کریم و باکرامت کیست، این که قرآن می فرماید خدا صفتش کریم است، «فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (2) خدا خودش کریم است و انسان های باکرامت را هم دوست دارد. «يُحِبُّ الْكِرَامَ»، و خود قرآن کریم هم خطاب به انسان ها می فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (3) صفت کریم از صفات الهی است از خصوصیات پیغمبر و از صفات قرآن است؛ پس باید ببینیم آدم کریم و باکرامت چه علامت هایی دارد، من چهار تا علامتش را روزهای گذشته گفتم، دو سه تایش را هم امروز اشاره می کنم.

برادران و خواهران! عزیزانی که امروز تحت عنوان مهر امام رضا علیه السلام این جلسه را برگزار کردید و عده ای از زوج های جوان هم که با حضور آنها جلسه مزین است که من به همه شان تبریک می گویم، آرزو می کنم زندگی بابرکتی داشته باشند ان شاء الله - بدانید یکی از تلاشهای ائمه ما و پیغمبر گرامی توصیه به ازدواج بود، سفارش به تشکیل خانواده بود، توصیه به پرهیز از تجرد بود، آنقدر توصیه می کردند،

ص: 262

1- توبه، 119

2- نمل، 40

3- انفطار، 6

سفارش می کردند تا آنجایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنْ أَفْضَلِ الشَّفَاعَةِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ» (1) بالاترین شفاعت، و بالاترین واسطه خیر شدن، این است که انسان زمینه ازدواج دو نفر را فراهم کند. این فرهنگی که قدیم در جامعه ما بیشتر بود، اما الان یک مقداری کم رنگ شده.

توصیه پیامبر صلی الله علیه و آله به ازدواج

گاهی جوان هایی از فقر خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شکوه می کردند، حضرت می فرمود برو ازدواج کن! می گفتند یا رسول الله! ما داریم از فقر شکایت می کنیم، خودمان نداریم، شما می گوئید ازدواج کن، یک خرج دیگر هم اضافه شود؟ حضرت می فرمود: شما به قرآن اعتقاد ندارید؟ قرآن کریم می فرماید: «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (2) این وعده خداست، ما خانواده هایی را که ازدواج می کنند بی نیاز می کنیم، فقرشان را رفع می کنیم؛ البته شغل باید باشد، زمینه باید باشد ولی این نگاه، نگاه سوءظن به خداست. بدترین صفت یک انسان این است که به خدا سوءظن داشته باشد، بگوید: نه، هزینه ازدواج را از کجا بیاورم؟ چگونه باید زندگی کنیم؟ اگر اولاددار شویم چه می شود؟ چه کسی خرجی می دهد؟ این سوءظن به خداست.

حسن ظن به خدا عامل خوشبختی

دو نفر خدمت امام رضا علیه السلام آمدند، یکی به نام احمد و دیگری حسین، اینها فقیر شده بودند و وضع مالی شان به هم ریخته بود. گفتند: یا بن رسول الله اوضاع مالی ما به هم ریخته، فقیر شده ایم، می شود شما دعا کنید ما ثروتمند شویم؟ این ها فکر می کردند که حتما خوشی با ثروت است. امام رضا فرمودند: شما نمی دانید ثروتمندانی در تاریخ بودند اما خوشبخت زندگی نکردند، مثال زد مثل هرثمه و طاهر ذوالیمینین، امام فرمود: «مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ» بروید و به

ص: 263

1- پیام پیامبر، ص 848: نهج الفصاحه، ص 778.

2- نور، 32

خدا حسن ظن داشته باشید، به خدا سوءظن نورزید، فکر نکنید حتما هرکس ثروت داشت، الزاما خوش است، نه، ثروت رفاه آور است ولی آرامش آور نیست، قارون ثروت داشت، ولی آرام نبود، ایوب فقیر بود، ولی آرام بود، نمی گویم ثروت کار را انداز و رفاه بخش نیست، اما الزاما هر ثروتمندی هم آرام نیست، این طور نیست که هر کس از نظر مالی اوضاعش بهتر بود حتما زندگی اش آرام است، نه.

امام رضا علیه السلام به اینها فرمود: من این ها را به شما زن و شوهرهای جوان می گویم. این حدیث را خوب گوش بدهید. امام در ادامه فرمود: «وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبْلَ اللَّهِ مِنْهُ الْيَسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ وَمَنْ رَضِيَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَثْوَتُهُ» هر کسی که به مال کم حلال اکتفا کند، خداوند مخارج زندگی اش را سبک قرار می دهد؛ یعنی آن که از حرام ثروت می اندوزد، گرفتاری اش هم آندری است که به آن ثروت نیاز پیدا می کند، یا بیماری، یا فقر، یا مشکلات. این خیلی نکته مهمی است من می شناسم افرادی که با حرام یا با مال شبهه ناک، بارها و نزول ثروت زیادی دارد، اما چاله خرج زیادی هم دارد، یا خودش مریض است یا بچه اش مریض است یا فلان گرفتاری را دارد، یا فلانی مالش را خورده اند، بعد فرمود: «بَصْرَةُ اللَّهِ دَاءٌ الدُّنْيَا وَدَوَاءُهَا» (1) خدا راه و چاه را به او نشان می دهد، درد و درمان دنیا را می شناسد، خداوند به او بصیرت می دهد، قدرت تشخیص می دهد، این مهم است که ما همه چیز را به مال گره نزنیم. برادران و خواهران عزیز، جوانهایی که امروز در این جلسه هستید؟ کریم کیست؟ بحث ما این است دهه کرامت است، صفات انسان باکرامت چیست؟

نشانه های انسان باکرامت در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: «ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَكَظْمُ الْغَيْظِ وَغَضُّ الطَّرْفِ» (2) 1- خوش خلقی، 2- کنترل خشم، 3- چشم بستن از حرام. همین یک حدیث را شما خانواده هایی که آغاز زندگی تان از امروز است، در زندگی تان ملاک

ص: 264

1- الکافی، ج 8، ص 346؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 342؛ تحف العقول، ص 448.

2- بحار الأنوار، ج 75، ص 232؛ تحف العقول، ص 319.

قرار دهید. فرمود: سه چیز نشانه کرامت است؛ خوش خلقی، کنترل کردن خشم و چشم از حرام فرو بستن؛ یعنی شمایی که متأهل شدی، خانواده تشکیل دادی، دیگر به نامحرم نگاه نکن، دیگر به صحنه حرام نگاه نکن، خوب زندگی زناشویی است، شما یک اردو با چند نفر می روید، یک مکه یک ماه مثلا آدم با همراه هایش می رود، من چون چند بار برخورد داشتم در این سفرها می بیند چند بار دعوایشان می شود، برای این که بالاخره زیر یک سقف بودن چند نفر با افکار مختلف، به طور طبیعی باعث برخورد افکار مختلف می شود.

گاهی درگیری پیش می آید، یک خانمی بیست سال در خانه پدرش با یک فرهنگی زندگی کرده، یک آقای هم بیست سال در خانه پدرش با یک فرهنگی، حالا فامیل هم که باشند گاهی فرهنگها با هم متفاوت است، یکی در خانه تند بوده، یکی کند بوده، یکی چپ بوده، یکی راست بوده، هر کسی یک جور بوده حالا این دو نفر می خواهند زیر یک سقف باشند، آن هم برای همیشه، اگر اختلاف نشود غیر طبیعی است، اگر تندی نشود غیر طبیعی است. اینجا است که کنترل خشم پیش می آید. این هم از صفات انسانهای باکرامت است، خوش خلقی از صفات انسان های باکرامت است.

امام رضا علیه السلام به یاد شیعیانش

این داستان را برایتان بگویم ببینید خوش خلقی تا کجاست، امام علی بن موسی الرضا امام رئوف در مسیر ایران بودند، در هر شهر و منطقه ای که امام می رسید، یک کرامتی، یک برخوردی، یک تلافی داشتند. مأموران همراه امام هم اذیت نمی کردند، هر کجا امام می ایستادند، آنها هم می ایستادند و همراهی می کردند. یکوقت دیدند صدای شیون و فریاد از خانه ای بلند است. خوب امام ایران نبوده، اولین بار است دارد قدم به این سرزمین می گذارد، پنجاه و دو سال عمر امام در مدینه سپری شده و در غیر ایران بوده است.

امام دیدند یک جنازه ای را دارند از خانه بیرون می آورند، یک کسی از دنیا رفته

بود و بستگانش داشتند فریاد می زدند، اشک می ریختند، گریه می کردند. امام از مرکب پیاده شد، کنار جنازه رفت، دست را به زیر بدن برد، سینه اش را به سینه او چسباند، و فرمود: «یا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ اُبَشِّرُ بِالْجَنَّةِ فَاَلَا خَوْفَ عَلَیْكَ بَعْدَ هَذِهِ السَّاعَةِ» ای فلانی که پدرت هم فلانی بود، (هم اسم خودش را گفت و هم اسم پدرش) ترس، آرام باش، برزخ و بهشت خوبی داری، هیچ عذابی تو را شامل نمی شود. امام شروع کرد با این میت صحبت کردن، موسی بن سیار می گوید: من همراه امام بودم، گفتم: آقا، تعجب است شما اینها را از کجا می شناسید؟ شما که ایران نبودید، شما که با این منطقه آشنا نیستید، اسم او و پدرش را از کجا می دانید؟ ببینید چقدر امام مهربانی دارید، فرمود: ما تمام شیعیانمان را می شناسیم، اعمالشان صبح و شام پیش ما می آید، ما نگاه می کنیم اگر کار خوب کردند، اگر کار مثبت انجام دادند خدا را شکر می کنیم، می گوئیم الحمدلله که چنین شیعیانی داریم، اگر یک وقت می بینیم گناه کردند، برای آنها طلب مغفرت می کنیم، می گوئیم خدایا اینها را ببخش. (1)

خوب معنای این روایت این است وقتی می بینیم شیعیان ما کار خوب کردند، خوشحال می شویم، وقتی گناه کردند ناراحت می شویم، مکدر می شویم، این حسن خلق و این یاد مردم بودن امام رضاست که حتی می گوید برای گناهان شما طلب مغفرت می کنیم، اگر کار خوبی انجام بدهید شکر می کنیم.

خوب شما را به خدا در این روز میلاد امام رضا علیه السلام یک کاری کنید که وقتی پرونده ها پیش امام زمان علیه السلام می رود، آقا خوشحال بشود، بگوید الحمدلله، شیعیانی غیور دارم، شیعیانی مؤمن و متدین دارم. گفتند نزدیک پانصد زوج جوان در جلسه امروز به مناسبت برنامه صندوق مهر رضا، شرکت دارند، که بسیار کار پسندیده ای است، خدا به بانیانش، به شرکت کنندگانش، به هرکسی که هر قدمی برمی دارد کمک کند، و به همه آن کسانی که برای رفع نیاز مردم تلاش می کنند خیر و برکت دهد.

ص: 266

من این جمله را می خواهم به شما پانصد زوج جوانی که در این جلسه هستید و همه کسانی که صدای مرا می شنوند عرض کنم، یک مقدار متأسفانه غیرت و حمیت و عفت بین ماها کم رنگ شده، خانم ها و آقایان جوانی که ازدواج می کنید! برخورداردهایتان، گفت وگوهایتان در کوچه و خیابان ها، آمدن هایتان باعث تحریک جوان مجرد نشود، دست در دست هم انداختن ها، گفت وگوهای در خیابان و پارک، گاهی این کارها نوجوان ها و جوانان ها را تحریک می کند، بچه دبیرستانی وقتی این صحنه را از شما در خیابان می بیند پیشش سؤال پیدا می شود، در ذهنش سؤال پیدا می شود، خود به خود نمی تواند تفکیک کند. درست است که همسر شماست، شرعی است ولی فضای خانه غیر از فضای پارک و خیابان است. این فرهنگ غربی ها است که دست در دست هم، دست در بدن هم در کوچه و خیابان حرکت می کنند.

یک مقداری متأسفانه این مسائل در بین ما کم رنگ شده، مخصوصاً من به آقایان عرض می کنم که غیرت همسررداری، خانم ها عفت شوهررداری را از دست ندهید! شما نگاه کنید صدیقه طاهره علیها السلام با زهرای مرضیه، الگوی همه ماست، زن و مرد! چرا اینقدر متأثر است از این که نامحرم حجم بدنش را روی تابوت ببیند! چرا وقتی پیغمبر اکرم به او و امیرالمؤمنین می فرماید کار بیرون مال علی، کار خانه مال تو، حضرت زهرا می گوید: جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم. (1) یک مقدار احتیاط کنیم این خانم های جوان در مغازه، نانوائی، سبزی فروشی، میوه فروشی، بازار، کوچه، شوخی، مزاح با کاسب، کاری نکنیم که بخشی از بهره مندی های خانوادگی ما را نامحرم ببرد. من دیگر در لفافه صحبت می کنم، چرا این موبیرون، چرا این صورت آرایش کرده، خوب شما می فرمایید دیگران بهره نخواهند برد؟ یقین آن مردی که نگاه می کند به صورت این زن لذت می برد و شما شوهر محترم راضی هستید از صورت

ص: 267

خانم شما یک نامحرم لذت ببرد؟ از موی خانم شما، از مانتوی کوتاه خانم شما، از چادر نامناسب و شلوار لی تنگ و با آن پوشش نامناسب؟ مسلماً راضی نیستید. من بارها در سخنرانی هایم گفتم، چون برخورد داشتیم، این هایی که گاهی مراعات نمی کنند راضی نیستند دیگران از اینها لذت حرام ببرند، ولی خواه ناخواه این لذت برده می شود، خواهی نخواهی این نگاهها دوخته می شود. بگذارید این پرده عفاف و غیرت در جامعه باقی بماند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» (1) خداوند غیرت دارد و غیرتمند را دوست دارد. شما نگاه کنید چطور خداوند به زن های پیغمبر صلی الله علیه و آله سفارش می کند؟ می فرماید: صدایتان را تحریک کننده نکنید، پس می شود که صدا محرک باشد. قرآن می فرماید: دختر شعیب وقتی راه می رفت، با حیا راه می رفت، «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (2) پس راه رفتن می تواند محرک باشد، صدا می تواند محرک باشد، جایی که قرآن راه رفتن و صدای نامحرم را محرک می داند، آرایش و موی بیرون و مانتوی ناپسند (و چسبان) نمی تواند محرک باشد؟

عزیزان! این حدیث را به عنوان یک یادگار از ما داشته باشید، امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز نشانه کرامت است: 1- حسن الخلق؛ خوش خلقی. بیایید در زندگی زناشویی خوش اخلاق باشیم، در روایت داریم که خوش خلقی عمر را زیاد می کند، روزی را زیاد می کند، فشار قبر را می گیرد، خوش خلقی موجب محبوبیت انسان می شود. 2- کنترل خشم، نمی خواهم من در اینجا آمار عرض کنم، ولی تعداد بالایی از ازدواج ها در کشور ما متأسفانه به طلاق منجر می شود، حالا در شهرهای مذهبی و کوچک کمتر، ولی در شهرهای بزرگ بیشتر، بسیاری از این ها هم از خانواده های مرفه هستند، از خانواده های ثروتمند هستند؛ یعنی مشکل فقر و نداری نیست، مشکل عدم کنترل خشم، حد اشباع نداشتن است. اگر آقایی ازدواج کرد باز هم نگاهش دنبال دختر و زن مردم بود، خوب، مسلم مشکل پیدا می شود.

ص: 268

1- الکافی، ج 5، ص 536؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 153.

2- قصص، 25.

عزیز من! شما با هر کسی که ازدواج کنی، از او بهتر هم یافت می شود، شما همسر خودت را بهترین بدان. یکی از این دوستان سال گذشته کنار مسجد الحرام، کنار حجر اسماعیل، دعا می کرد: خدایا! همسر من را پیش من زیباترین و بهترین جلوه بده و یک کاری کن من غیر از او از همه نامحرمها بدم بیاید، اصلا دلم نخواهد به زن ها نگاه کنم! اتفاقا من تاریخ را نگاه می کردم، دیدم در جنگ احد یک رزمنده ای در دل شب داشت همین دعا را می کرد، می گفت: خدا! دلم می خواهد نگاه به نامحرم پیش من مبعوض باشد اینقدر همسرم پیشم محبوب و زیبا باشد که دلم نخواهد به نامحرم نگاه کنم! واقعا این طور باشید. از هر کسی بهتر پیدا می شود. بالاخره در همه هستی این طور است، هر چه خانه بزرگتر و شیک تر، باشد از آن بزرگتر و شیک تر هم هست، اما شما اگر اکتفا کردی، به خانواده خودت، کظم غیظ کردی، و در واقع تندی ها را کنترل کردی این کرامت است. 3- چشم فروستن از حرام، این کرامت است.

روایات درباره کرامت

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (1) انسان با کرامت دور گناه نمی رود و در روایت دیگری فرمود: «مَنْ كَرَّمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ» (2) انسان با کرامت شهوت ران نیست، و در روایت دیگری فرمود: «الْكَذِبُ وَالْخِيَانَةُ لَيْسَا مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ» (3) انسان با کرامت دروغ نمی گوید. از اول زندگی تان، با صداقت باشید؛

خواهی که چو صبح صادق الوجه شوی *** خورشید صفت با همه کس یک رو باش

برادران و خواهرانی که امروز به نام امام رضا علیه السلام در این مکان جمع شده اید؟ فرمود: خیانت و دروغ در ویژگی های انسان اهل کرامت نیست! من به همین میزان

ص: 269

1- مستدرک، ج 11، ص 339؛ غررالحکم، ح 4610.

2- نهج البلاغه، حکمت 449.

3- غررالحکم، ح 4364.

بحثم را جمع کنم؛ چون برنامه های دیگر هم هست، خلاصه سه روز عرض من در این جلسه این شد: خدا کریم است، باکرامتها را هم دوست دارد. چه کنیم که ما هم باکرامت بشویم؟ علامت هایش را گفتم، دو سه تا علامت را امروز گفتم، چند تا را هم روزهای قبل گفتم، این ها صفت های انسان های باکرامت می شود. امیدوارم خداوند به همه ما این ویژگی ها را عنایت بفرماید، امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش می کرد می فرمود: «أَكْرِمُوا كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ» (1) کریم هر قومی را اکرام کنید، تحویل بگیرید، کریم هر قوم کیست؟ کسی که این صفات و ویژگی ها را داشته باشد.

خدایا! تو را می خوانیم به عظمت مولود امروز به همه ما حسن خلق، کظم غیظ، پرهیز از حرام، کنترل شهوت، داشتن غیرت و عفت، کنترل زبان و چشم، پرهیز از مال حرام عنایت بفرما.

این دعا خیلی مهم است: «اللَّهُمَّ... وَبِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَأَعْنِي» (2) خدایا! با بخشش حلال و با نعمت حلال، ما را از حرام بی نیاز بگردان!

خدایا! به خانواده های ما، زندگی های ما، به مال و اولاد ما، به نسل ما برکت عنایت بفرما!

قلبهای ما را، مخصوصاً قلبهای دختران و پسران جوانی که ازدواج کردند، تشکیل خانواده داده اند، قلب های فامیل، آشناها، دوستان، محبین امیرالمؤمنین علیه السلام را به هم مهربان بگردان.

ص: 270

1- مستدرک، ج 8، ص 395؛ بحار الأنوار، ج 31، ص 133؛ المناقب، ج 4، ص 48.

2- بحار الأنوار، ج 92، ص 182.

قال الله تبارک و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

شب ولادت امام رضا علیه السلام است. بحثی را که امشب طبق برنامه برای ما اعلام کردند «امام رضا و تکلیف الهی» است؛ یعنی سیره امام رضا در ارتباط با واجبات و محرمات. قبل از آن که چند نمونه از زندگی امام رضا را در این زمینه بگویم، مقدمه ای را عرض می کنم تا این بحث قدری بیشتر روشن شود. ما یک محرماتی داریم یک واجباتی. به اینها تکلیف می گویند یک چیزهایی در دین ما حلال است و یک چیزهایی هم حرام است؛ به اصطلاح امروزی ها بایدها و نبایدها. یک کارهایی را می گویند باید انجام دهید مثل نماز و روزه، یک کارهایی را می گویند نباید انجام دهید، مثل شراب خواری و غیبت و تهمت. به اینها می گویند واجبات و محرمات. بقیه می شود مستحبات، مکروهات، مباحات که الان مورد بحث ما نیستند. اسلام برای واجب و محرم اهمیت فراوانی قائل است. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَعْبَدُ النَّاسَ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ»؛ عابدترین مردم کسی است که واجباتش را خوب انجام دهد. به خاطر این که برای مستحبات کسی را محاکمه نمی کنند، از کسی سؤال نمی کنند، ولی واجبات وظیفه است. اگر کسی واجب را فدای مستحب کرد، این اشتباه محض است، این خطای محض است و در پایان می فرماید: «أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الذُّنُوبَ» (2) با تقواترین شما کسی است که محرمات را ترک کند.

ص: 271

1- توبه، 119

2- أَوْرَعُ النَّاسِ مَنْ وَقَفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ وَ أَعْبَدُ النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ وَ أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْحَرَامَ وَ أَشَدُّ النَّاسِ اجْتِهَاداً مَنْ تَرَكَ الْأَذْنُوبَ (وسائل الشیعه، ج 27، ص 165؛ بحار الأنوار، ج 67، ص 305؛ الخصال، ج 1، ص 16).

1. اضافه نکردن به حلال و حرام الهی

درباره واجب و حرام، توجه به چند نکته ضروری است. نکته اول: این که اگر چیزی در اسلام حرام نبود، ما حق نداریم آن را برای خودمان حرام کنیم؛ قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ»⁽¹⁾، نکند زینت های خدا را برای خودتان حرام کنید. چون بودند کسانی که در صدر اسلام به غار و بیابان می رفتند و عبادت می کردند، ازدواج نمی کردند، غذای خوب نمی خوردند، با مردم ارتباطشان را قطع می کردند و بر خودشان برخی امور حلال را حرام می کردند. آیه مذکور نازل شد و بیان داشت که ما یک واجب داریم و یک محرم؛ تعریف هم شده از این پس چیزی را خودتان برای خودتان حرام نکنید.

2. فصلی ندانستن حلال و حرام الهی

نکته دوم: که این خیلی مهم است آن است که بعضی ها محرمات را فصلی و مقطعی می دانند. می گویند: آقا، امشب عروسی است، اختلاط زن و مرد اشکال ندارد! عزیزان من! اگر اختلاط زن و مرد حرام است، شب عروسی و عزا ندارد! می گوید: حالا یک بار است، این شراب را می خوریم و دهانمان را آب می کشیم! مگر حرمت شرابخواری با دهان آب کشیدن از بین می رود؟ یک بار و صد بار ندارد. شما چه یک کشتی را بشکنی غرق می شوی و چه سوراخش کنی. الان بعضیها متأسفانه این طور هستند در محرمات مقطعی عمل می کنند می گویند: حجاب مال حرم امام رضا علیه السلام است، دیگه مال کنار دریا نیست. حجاب مال فضای ایران است، وقتی هواپیما آن طرف مرز رفت، دیگر حجاب لازم نیست. امشب شب عروسی است، اختلاط و موسیقی حرام نیست!

نکته دوم که محرمات و حلال الهی برای همیشه است؛ حکم الهی تغییر نمی کند، موسیقی حرام، شراب حرام، قمار حرام: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»⁽²⁾ این ها همه حرام است اما آیا مثلا این موارد

ص: 272

1- أعراف، 32.

2- مائده، 90.

خاص، این بازی خاص حرام است یا نه، این صوت خاص موسیقی است یا نه؟ این را دیگر باید به عرف مراجعه کرد که در عرف موضوع چیست؟ ولی این را دقت کنید که حرام و حلال فصلی و مقطعی نیست. این هم نکته دومی که من می خواستم خدمت شما عرض کنم.

3. دانستن یا ندانستن فلسفه احکام

اشاره

نکته سوم: این است که ما ممکن است حکمت حلال و حرام را بدانیم و ممکن است ندانیم. مثلاً شراب حرام است؛ چون مستی می آورد، اما فرض کنید حکمت بسم الله گفتن به هنگام ذبح گوسفند و گاو یا روبه قبله سر بردن آنها را ما نمی دانیم. چه فرقی است بین آن گوسفندی که شما رو به قبله می کشی یا پشت به قبله؟ آیا دومی ویتامین ندارد؟ پروتئین ندارد؟ نه، هر دو مثل هم است، ولی آن را اسلام می گوید حلال و این را می گوید حرام. ممکن است حکمت بعضی حلال ها و حرامها را ندانیم، حکمت دو رکعت بودن نماز صبح، حکمت چهار رکعت بودن نماز ظهر، حکمت شکسته بودن نماز در مسافرت. بعضی حکمت ها در روایات هست، خیلی ها هم نیست. الان بعضیها متأسفانه دارند، می گویند به نظر می رسد شراب اثر هم دارد، سود هم دارد. گوشت خوک به نظر من مشکلی ندارد! نه! گوشت خوک اگر تمام میکروب هایش را هم علم امروز بکشد، باز هم حرام است گوشتی که عرض می کنم بسم الله عمدا گفته نشود، پشت به قبله باشد باز هم حرام است، میته است، مردار است، نمی شود خورد.

شما نگو به نظر من، به علم من، رو به قبله و پشت به قبله فرقی نمی کند! اینها قانون و حدود است. نمی شود حدود الهی را شکست. با یک جمله (صیغۀ عقد) زن به مرد و مرد به زن محرم می شود. پس این سه نکته را عرض کردم دقت کنید، اول: حرام و حلالی داریم، خودمان دیگر به آن اضافه نکنیم. حلال هم تعریف شده است. خود آن چیزهایی که خدا مباح دانسته حرام نکنیم. الان بعضیها عرض کردم این تعصب را دارند خدای تبارک و تعالی از تو نخواستہ این طور وضو بگیری. چرا

این طور وضو می گیری؟ آقایی که وسواس داری! خانمی که وسواس داری! خداوند از تو نخواستہ سفر را بر خودت حرام کنی، از تو نخواستہ غذای خوب را حرام کنی، ازدواج را ممنوع کنی بگویی من اولاد و فرزند نمی خواهم! اینها همه مجاز است.

دوم: حلال و حرام فصلی نیست، نمی شود بگویی یک شب است. به همین یک شبها نمره می دهند. می گوید من با پسرخاله ام، پسر عمویم بزرگ شده ایم. بزرگ شده اید که شده اید، تا بچه بودید هم بازی ات بوده، هم سنت بوده. او شده 15 ساله و تو شده ای 9 ساله، به هم نامحرم شده اید! یا می گویند: ما عمری در یک خانه زیر یک سقف، زن برادر و برادر شوهر زندگی کرده ایم. خواهر زن و برادر شوهر و نه یک خرده محرم است دیگر! حالا زن برادر با غریبه که فرق می کند. ما یک خرده نامحرم نداریم. چه زن برادر چه آن غریبه ای که در خیابان می رود، چه پسر عموی شما، چه صد پشت غریبه. دست دادن با نامحرم حرام است، رویوسی با نامحرم حرام است. بعضی ها خودشان اهل فتوا و اهل نظر می شوند. خودشان در حلال و حرام دست می برند. زمانی و مقطعی اش می کنند، این کار جایز نیست! این هم نکته دومی که من عرض کردم و نکته دقیقی است.

نکته سوم: هم این بود ما چه فلسفه حلال و حرام را بدانیم، چه ندانیم، ما در فروع مقلد هستیم، بر عکس اصول که باید محقق باشیم. یعنی چه؟ یعنی اگر یک آدم می گوید، خدا یکی است، باید دلیل داشته باشد، یا دلیل را از یک آدمی که دلیل دارد شنیده باشد. اگر امامیه است، اگر قرآن را قبول دارد، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول دارد، اینها همه تحقیقی است. نبوت، امامت، عدالت، توحید و معاد، اما اگر کسی اصول را پذیرفت، ممکن است حکمت فروع دین را نداند، اما باید بدان عمل کند، مانند ندانستن حکمت تعداد رکعات نماز واجب یا ندانم موسیقی چرا حرام است؟ ممکن است چرایی اش را بدانیم، ممکن است ندانیم. نکته سوم این است که حلال و حرام چه حکمش را بدانیم و چه ندانیم، اینها حدود الهی است و باید رعایت شود. حالا با این مقدمه بیایید در زندگی آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام همه ائمه ما روی اقامه

واجب و پرهیز از حرام حساس بودند من دوسه داستان از زندگی امام رضا علیه السلام بگویم. دقت کنید آقا چقدر حساسیت روی واجبات داشتند، یکی از واجبات نماز است.

عبادت و بندگی امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام را از مدینه به ایران آوردند. رجاء بن ابي ضحاک وی مسئول کاروانی بود که امام رضا علیه السلام با آن کاروان به ایران می آمد. وی می گوید من همراه آقا امام رضا بودم. مواظب آقا بودم. مأمون هم سفارش کرده بود آقا را اذیت نکنید. اگر جایی می خواهد صحبت کند، اگر جایی می خواهد بایستد، اگر جایی می خواهد به تشییع جنازه برود، هر کاری که در راه دارد همراهی کنید. لذا سفر امام رضا از مدینه به ایران، طول کشید که بنا است ان شاء الله جاده و راهش را هم احیا کنند. این آقا می گوید ما آقا را که از مدینه به ایران می آوردیم، در طول سفر روزی یک سوم قرآن، یعنی ده جزء قرآن خواندن امام رضا علیه السلام ترک نمی شد؛ چه در حال حرکت، چه در حال سکون. این یکی از برنامه ها. هر کجا نماز اول وقت می شد، آقا می ایستاد. بعد از نماز هم سر به سجده می گذاشت و صد مرتبه شکرآله می گفت. می گوید در طول سفرش نماز جعفر، نماز مستحبی و نماز شب آقا ترک نشد. شبها حرکت نمی کردیم، می خوابیدیم. ثلثی از شب که می رفت، آقا بلند می شد و به نماز شب می ایستاد. (1)

اهمیت دادن به نماز اول وقت

وقتی آقا وارد ایران شدند، با گروههای مختلفی بحث و مذاکره داشتند. یکی از کسانی که آمد با امام رضا علیه السلام بحث کند، عمران صابئی است. صابئان برای حضرت یحیی احترام خاصی قائل هستند، عقاید ویژه ای هم دارند. من الان نمی خواهم عقاید صابئیه را توضیح دهم. رئیس شان آمدند با امام رضا بحث کند. بحث و گفت و گو کردند بحث به اوج خودش رسید، دیگر نزدیک بود که آقا پیروز شود.

ص: 275

یک دفعه وقت اذان شد. امام رضا علیه السلام بحث را تعطیل کرد و فرمود: «نُصَلِّي وَ نَعُودُ» نماز را می خوانیم و برمی گردیم. (1) این نکته را من به کسانی می گویم که موقع نماز دور ضریح هستند بارها هم من این مطلب را روی منبر گفته ام که ان شاء الله روزی بیاید که وقتی صدای اذان بلند می شود، دور ضریح امام رضا علیه السلام مثل کعبه خالی شود، هیچ کس زیارت نکند؛ چون زیارت مستحب است اما نماز اول وقت واجب.

خمس حق اهل بیت علیهم السلام

نمونه دوم: عده ای پیش امام رضا علیه السلام آمدند و درباره خمس مطلبی را بیان کردند - الان هم هستند کسانی که نماز، روزه و حجشان سر جایش است، ولی اهل خمس نیستند، توجه به این موضوع اسلامی ندارند. خمس هم یکی از فروع دین است، ردیف حج است، ردیف نماز است، خمس، زکات، اینها جزو فروع دین است - عرضه داشتند آقا جان! از شما خواهش می کنیم این خمس را به ما ببخشید، ما خمس ندهیم! می دانید امام رضا علیه السلام چی فرمود؟ فرمود: این درخواست شما محال است! به زبان اظهار دوستی می کنید و حق ما را که خدا آن را برای ما مقرر داشته از ما دریغ می دارید؟! خمس کمک ما بر دین خدا است؛ خمس باعث کرامت ما است، یعنی ما اهل بیت که نمی توانیم به دولتها وابسته باشیم.

امروز حوزه های علمیه هم همین طورند، مراجع هم به دولت وابسته نیستند. این همه مخارجی که الان مراجع بزرگ دارند انجام می دهند از شهریه، از ساخت و ساز، از مراکز، از مدارس، از چاپ کتاب. الان مگر حضرت آیت الله العظمی سیستانی در نجف به دولت وابسته است؟ مگر امام به دولت وابسته بود؟ الان مراجع ما همه از دولت مستقل و کارشان به مردم و خمس وابسته است. امام رضا فرمود: خمس باعث کرامت ما است. بعد سه مرتبه فرمود: «لَا نَجْعَلُ لَا نَجْعَلُ لَا نَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ» (2) ما به هیچ کس، به هیچ کس، به هیچ کس اجازه نمی دهیم خمس نپردازد؛

ص: 276

1- بحار الأنوار، ج 10، ص 313؛ عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 171؛ التوحید، ج 1، ص 171.

2- الکافی، ج 1، ص 548؛ وسائل الشیعه، ج 9، ص 539؛ المقنعه، ص 284.

خمس کرامت ما است، خمس کمک دین ما است، باعث حفظ ما است؛ البته زمان ائمه این طور بوده، الان هم مراکزی که مروج دین هستند، با همین وجوهات تأمین می شود.

نمونه دیگر اهمیت علی بن موسی الرضا به احکام الهی: امام رضا علیه السلام سه سال در ایران بود، 52 سالگی تا 55 سالگی؛ البته فرزندان ایشان را نیاوردند. اختلافی است که ایشان چند فرزند داشتند. بسیاری از ارباب تاریخ معتقدند که تنها فرزند ایشان امام جواد علیه السلام است. گرچه بعضی برای ایشان فرزندان دیگری هم قائل شده اند، ولی امام رضا علیه السلام در سن 48 سالگی اولاد دار شده و امام جواد علیه السلام وقتی پدرشان شهید شد هفت سال بیشتر نداشتند. امام وقتی از مدینه به ایران آمد حاضر نشد امام جواد و یا حتی خانواده اش را با خودش بیاورد. تنها آمده بود، علت این که شما می بینید فرزندان موسی بن جعفر علیهم السلام در ایران زیاد هستند (امامزاده ها) یکی از مهمترین دلایل این است که اینها به عشق دیدن امام رضا علیه السلام، امام خود آمدند. حضرت معصومه علیها السلام به این دلیل ایران آمده. حضرت معصومه قبل از امام رضا از دنیا رفته، حضرت معصومه در 201 در قم از دنیا رفته، امام رضا علیه السلام در 203 به شهادت رسیده. احمد بن موسی، حمزه بن موسی، و بسیاری از امامزادگانی که در ایران هستند، که بعضی در مسیر از دنیا رفتند و بعضی در مسیر درگیر شدند و کشته شدند و به خاک سپردند، برای دیدن امام رضا علیه السلام می آمدند.

ادعای شیعه بودن در محضر امام رضا علیه السلام

یک هیئتی هم از شیعیان به ایران آمدند، چند روز این ها در ایران بودند. امام رضا علیه السلام اینها را نپذیرفت و راهشان نداد. آقای عزیز آگه یه وقتی دیدی امام رضا علیه السلام راحت نمیده، حرمش می آیی ولی بهت حال نمیده، اشکت نمی آید، نمی توانی ارتباط برقرار کنی بین علتش چیست؟ جوان! پدر و مادرت را از خودت راندی؟ جوان؛ خدای ناکرده باعث رنجش مادرت شده ای؟ آقای عزیز! با همسرت بدخلقی کردی؟ خانم گرامی! محیط خانه را برای مردت سرد کردی؟ لقمه حرام در زندگیت آمده؟ بی اعتنائی به واجبات الهی داشتی؟ اینها مهم است. آقا اینها را راه نداد. اینها 60

روز اینجا بودند. خیلی ناراحت شدند، متأثر شدند. چی شده که امام رضا، امام رئوف، امام مهربان اینها را به حضور نمی پذیرد؟

آخر به گریه افتادند و گفتند: آقا بگوئید علتش چیست؟ آقا فرمود بیایند. وقتی آمدند، گفتند آقا ما شیعه علی بن ابی طالبیم، ما که از فرقه های دیگه نیستیم، مذهب ما که مذهب شماست؛ چرا با ما این گونه برخورد می کنید؟ آقا فرمود: همین که می گوئید شیعه هستیم، این دروغ است! شیعه علی بن ابی طالب حسن و حسین بوده، سلمان بوده، ابوذر بوده، مقداد بوده، محمد بن ابی بکر بوده، محمد بن ابی بکر پسر خلیفه اول است اما از شیعیان علی بن ابی طالب است. آقا فرمود: همین ادعایتان ما را ناراحت می کند. بعد فرمود: عمل شما با امیرالمؤمنین مخالف است. سخن شما با عملتان دو تا است. حقوق مردم را رعایت نمی کنید.

عزیزان! مردم یک حقوقی دارند، عزیز من! همسایه حقی دارد، پدر و مادر حقی دارد، معلم حقی دارد، تو که برای همسایه مزاحمت ایجاد می کنی، تو که برای مردم مزاحمت ایجاد می کنی، تو که به حقوق مردم بی توجهی می کنی، آقا راحت نمی دهد. فرمود حقوق مردم را رعایت نمی کنید و سوم - که این سومی خیلی اهمیت دارد - فرمود تقیه را رعایت نمی کنید. آقایان شما می دانید تقیه یعنی چه؟ تقیه یعنی این که ما وقتی یک جایی ببینیم خطری هست، عقایدمان را مخفی کنیم؛ مثلاً ما الان مکه که می رویم مهر نمی گذاریم. اعتقاد ما این است که باید روی خاک سجده کنیم، ولی آنجا روی فرش سجده می کنیم. این را تقیه می گویند. شما اگر آنجا یک حرفی از اینها بزنید و نسبت به کسی متعرض شوید، ممکن است شیعه کشته بشود، ممکن است فیلم بگیرند، تصویر بگیرند و باعث وهن شیعه بشود، خون شما به خطر بیفتد، آبروی شما به خطر بیفتد، اینها جایز نیست، این را تقیه می گویند.

عمار یاسر و اظهار کفر

تقیه همان کاری است که عمار یاسر کردند. پدر عمار یاسر را کشتند. سمیه، مادرش را هم کشتند. سراغ خودش آمدند که او را هم بکشند. گفتند یا بگو من کافر و اسلام را قبول ندارم یا می کشیمت! گفت باشد؛ من کافر، اسلام را قبول ندارم!

اظهار به کفر کرد و رهایش کردند. گریه کنان پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، رسول خدا فرمود: این دفعه هم گیر افتادی همین کار را بکن، جانت که به خطر افتاد می توانی عقایدت را بپوشانی. (1) تقیه؛ یعنی حفظ جان، حفظ خود، عقاید را مخفی کردن، امام رضا علیه السلام به این ها فرمود: می دانید چرا شصت روز است که راهتان نمی دهم؟ این آیه را خواند «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ» (2) هر بلایی که سرتان بیاید تقصیر خودتان است، شما، 1- سختتان با عملتان مطابق نیست، 2- حقوق مردم را رعایت نمی کنید، 3- تقیه را مراعات نمی کنید. گفتند آقا حالا چه کنیم؟ فرمودند که استغفار کنید. همه شان با صدای بلند در حضور امام استغفار کردند بعد آقا یکی یکی با آنها مصافحه کرد، در آغوش گرفت، تحویلشان گرفت، هدایایی به آنها داد. استغفار کردند و قول دادند که دیگر تکرار نکنند. (3)

عزیز من! زائر امام رضا علیه السلام می آید اینجا و برمیگردد یک تغییر و تحولی باید در او پیدا شود. وقتی می روی کنار حرم امام رضا علیه السلام و برمی گردی، آیا باز هم باید به نماز بی توجه باشی؟ باز هم به نامحرم نگاه کنی؟ باز هم غیبت؟ نه! زیارت باید رویش و ریزش داشته باشد؛ زیارت باید افزایش و کاهش داشته باشد، زیارت باید در انسان موجب رویش ایمان، رویش تقوی، و ریزش معصیت و گناه و ریزش بدزبانی شود. جوان عزیز! اگر آمدی زیارت و برگشتی، دیدی یک تحولی در تو ایجاد شده، نمازت را اول وقت می خوانی، پدر و مادرت را احترام می کنی؛ خواهر من! اگر بدخلق هستی خوش خلق می شوی، اگر گرفتار و سواس هستی کنار می گذاری، این زیارت می شود زیارت مؤثر، زیارتی که تأثیر می گذارد روی من و شما.

امام رضا علیه السلام و برادرش زید النار

امام رضا علیه السلام برادری داشت به نام زید. این را میگویم برای آنهایی که یک وقتی مغرور می شوند. ظاهرا این زید بن موسی بن جعفر، پسر بلافضل موسی بن جعفر

ص: 279

1- بحار الأنوار، ج 19، ص 35.

2- شوری، 30

3- بحار الأنوار، ج 65، ص 157؛ الاحتجاج، ج 2، ص 440؛ تفسیر الامام، ص 132.

است، نوه و نتیجه هم نیست. او یک وقتی یک خلافی کرده بود، بعضی از اشتباهات را مرتکب شده بود، خانه هایی را به آتش کشیده بود، که حالا- دلایل سیاسی اش را نمی خواهم بحث کنم. عرضم اینجاست، او بر امام رضا وارد شد سلام کرد ولی امام رضا علیه السلام جواب او را نداد. زید گفت: من برادر تو هستم، چرا جواب سلام را ندادی؟ امام رضا علیه السلام یک جمله ای به او فرمود، این جمله خیلی تکان دهنده است: «أَنْتَ أَخِي مَا أَطَعْتَ اللَّهَ» تو برادر من هستی تا کی؟ تا وقتی که مطیع خدا باشی؟

آن وقت من و شما بگوییم شیعه! شما و ما پیرو امام رضا هستیم تا آن جایی که در واقع مطیع خدا باشیم. سپس فرمود: «فَإِذَا عَصَيْتُ اللَّهَ لَا إِخَاءَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ» (1) این جمله را در ذهنمان بسپاریم، امام رضا علیه السلام به برادرش، برادر بلافصلش فرمود: اگر معصیت کردی، دیگر بین من و تو برادری نیست. همان که قرآن به نوح درباره پسرش فرمود. مغرور نشویم بگوییم من سیدم! من شیعه هستم! من همشهری امام رضا هستم. من سینه زن امام حسین علیه السلام هستم! دیگر از این بالاتر نیست؛ پسر نوح. قرآن می گوید: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (2) پسر نوح می شود «لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ». نتیجه این بحث امشب این است، ائمه ما یکی از اهداف مهم شان این بوده که به مردم بگویند: مردم! واجبات! محرمات! برای امام حسین علیه السلام سینه بزنی و نماز صبح ات قضا شود و نماز نخوانی، بی توجهی کنی، این سینه زنی جای نماز را نمی گیرد، زیارت، جای روزه را نمی گیرد، اشک و عزاداری جای ترک محرمات را نمی گیرد. هر کدام جای خودش است.

سبک شمردن نماز، عامل شفاعت نکردن اهل بیت

امام صادق علیه السلام در لحظات آخر عمرش به اهل خانه اش فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ» (3) شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد، مگر امام حسین علیه السلام صبح عاشورا فریاد نزد که هر کس دین به گردنش است برگردد،

ص: 280

1- بحار الأنوار، ج 49، ص 221؛ المناقب، ج 4، ص 361.

2- هود، 46.

3- بحار الأنوار، ج 47، ص 2؛ وسائل الشیعة، ج 4، ص 26؛ الأمالی للصدوق، ص 484.

نمی خواهیم که مرا یاری کند، حق الناس گیر دارد، واجبات ادا دارد، محرّمات هم ترک. سعی انسان باید بر این باشد. یکی از مهم ترین نکات در زندگی امام هشتم همین بود، همین نتیجه را می خواستم بگیرم.

آقایان! خواهان! مستحبات خوب است، مکروهات را ترک کنید کار خوبی است؛ ولی نه بر انجام مستحب، نه بر ترک مکروه، اگر کسی انجام ندهد محاکمه نمی شود، هیچ کس شما را قیامت محاکمه نمی کند چرا دعای جوشن نخواندی، دعای جوشن مستحب است، خیلی ثواب دارد، زیارت عاشورا خیلی ثواب دارد، ولی آن که از شما سؤال می شود، نماز است، روزه است، خمس است، ترک غیبت است، ترک تهمت است. نگذاریم محرّمات و واجبات فدای مستحبات و مکروهات بشود.

ص: 281

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

شب شهادت ثامن الائمه، أبا الحسن، علی بن موسی الرضاعلیه أفضل التحية والثناء است. مقدماتا امشب را چند جمله ای در ارتباط با اهمیت زیارت امام رضا علیه السلام و سفارش هایی که ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به زیارت آن امام همام داشته اند عرض می کنم و بعد ان شاء الله اشاره ای به سیره عبادی و اجتماعی امام رضا علیه السلام خواهم داشت و روایتی را هم از آن امام عزیز عرض خواهیم کرد.

سفارش پیامبر و ائمه درباره زیارت امام رضا علیه السلام

در خصوص زیارت امام رضا علیه السلام مرحوم شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه) هم در من لا یحضره الفقیه و هم در عیون روایات متعددی را از ائمه معصومین ذکر کرده است که نشان دهنده اهمیت زیارت امام هشتم علیه السلام است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله سال ها قبل از تولد امام رضا علیه السلام فرمودند: «سَتُدْفَنُ بِضَعَةِ مِنِّي بِخُرَّاسَانَ» پاره تنی از من در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود- این تعبیر بضعة منی فقط در مورد امام رضا علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام ذکر شده است. «مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كَرْبَهُ» هر کسی که کربت و ناراحتی ای در دل دارد، آن امام را زیارت کند غمش برطرف می شود، «وَلَا مُذْنِبٌ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ» (2) هیچ گناهکاری به زیارت او نمی رود مگر آن که با آمرزش گناه برمی گردد. ببینید هم غم زدایی، هم گناه زدایی،

ص: 282

1- توبه، 119

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشیعه، ج 14، ص 553؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 33.

هم زدوده شدن اندوه، و هم آمرزش گناه، خبری است که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله سال ها قبل از تولد امام رضا علیه السلام درباره ثواب زیارت آن حضرت بیان فرمودند.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَيُقْتَلُ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ بِالسَّمِّ ظُلْمًا اسْمُهُ اسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا فَمَنْ زَارَهُ فِي عُرْبَتِهِ» فرزندی از فرزندان من به وسیله سم به شهادت می رسد که نامش نام من است و در سرزمین خراسان به خاک سپرده می شود، هر کسی که او را زیارت کند «غَيْرَ اللَّهِ لَهُ ذُنُوبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ»؛ (1) خداوند گناهان گذشته و آینده او را مورد آمرزش قرار می دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «تُقْتَلُ حَفَدَتِي بِأَرْضِ خُرَاسَانَ فِي مَدِينَةٍ يُقَالُ لَهَا طُوسٌ مَنْ زَارَهُ إِلَيْهَا عَارِفًا بِحَقِّهِ» هر کسی در سرزمین خراسان با معرفت فرزند مرا زیارت کند، «أَخَذَتْهُ بِيَدِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ» (2) روز قیامت دستش را می گیرم و وارد بهشت می کنم. پدر بزرگوارش فرمود: «مَنْ زَارَهُ وَ بَاتَ عِنْدَهُ لَيْلَهُ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ» (3) هر کسی فرزند مرا زیارت کند و یک شب در نزد او بیتوته کند، گویا خداوند را در عرش زیارت کرده، و فرزندش جواد الائمه علیه السلام فرمود: «صَدَّ جَمِئْتُ لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي بَطُوسَ عَارِفًا بِحَقِّهِ الْجَنَّةَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (4) من خودم ضامن هستم آن که با معرفت پدرم را زیارت کند بهشت برود. و خود امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي وَ مَزَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ الْمِيزَانِ» (5) هر کس به زیارت من بیاید سه جا به یاری او می آیم تا از ترس و بیم رهايش سازم: 1- زمانی که نامه های اعمال را به دست راست و چپ می دهند، 2- کنار پل صراط، 3- کنار میزان. این زیارتها بالندگی دارد، این زیارتها سازندگی دارد.

ص: 283

- 1- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 554؛ بحار الأنوار، ج 49، ص 286.
- 2- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 554؛ بحار الأنوار، ج 99، ص 35.
- 3- الكافي، ج 4، ص 588؛ التهذيب، ج 6، ص 84؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 565.
- 4- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 533؛ عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 256.
- 5- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 584؛ التهذيب، ج 6، ص 85؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 551.

پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مرتب سر قبر شهدا می رفت. این شبهاتی که گوشه و کنار مطرح می کنند که چرا به قبور مردگان برویم؟ جسم در خاک است ولی روح همه جا هست؟ چرا زیارت برویم؟ این شبهات مطالبی نیست که از سابق در اذهان بوده باشد؛ بلکه تا قرن دهم و یازدهم شما می بینید کتابهایی اهل سنت در ثواب زیارت پیغمبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام تدوین کرده اند؛ سمهودی در وفاء البحار، در تاریخ المدینه، دیگران در ثواب های زیارت پیغمبر مطالبی نوشته اند. این حرفها را وهابی ها اخیراً درست کرده اند؛ این حرفها را ابن تیمیه زد و محمد بن عبدالوهاب بارورش کرد و الا این همه ثوابی که بر زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در منابع عامه آمده است. در منابع عامه دارد پیامبر مرتب کنار قبر شهدا می آمد و می ایستاد می فرمود: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (1) قبل از نزول این آیه مطلب دیگری می فرمود اما با نزول این آیه هر وقت کنار قبر شهدا می آمد این آیه را قرائت می کردند. همینطور زهرای مرضیه علیها السلام در فرق پدر گرامی اش می فرمود:

إِذَا اسْتَدَّ شَوْقِي زُرْتُ قَبْرَكَ بَاكِئاً *** أَنُوحٍ وَ أَشْكُو لَا أَرَاكَ مُجَاوِبِي (2)

بابا هر وقت دلم تنگ می شود با گریه کنار قبر تو می آیم. در منابع عامه و شیعه روایات متعددی درباره زیارت وجود دارد. درباره وجود مقدس امام حسین علیه السلام دارد که امام حسین مرتب این ده سالی که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام در مدینه بود، مرتب جمعه ها زیارت قبر برادرش امام حسن می آمد. در هر جمعه ای وجود مقدس امام سجاد علیه السلام از مدینه به طی الارض با امام باقر علیه السلام به زیارت علی علیه السلام می آمدند. گاهی با ابوحمزه ثمالی می آمد، این زیارت امین الله محصول همین حرکت و آمدن امام کنار قبر جد بزرگوارش امیرالمؤمنین علی علیه السلام است؛ البته این زیارتها حالا بحث من نیست اما اجمالاً در پراکنش عرض می کنم باید آداب رعایت شود، حدودش رعایت شود. خدا مرحوم مجلسی را رحمت کند کتابی در آداب زیارت دارد که، آداب متعددی برای زیارت ذکر کرده، همچنین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح آورده است.

عزیزان! حریمها باید رعایت شود، حرام مرتکب نشویم، فریاد نزنیم، بی ادبی

ص: 284

1- رعد، 24.

2- بحار الأنوار، ج 22، ص 547.

نشود، فرهنگ زیارت حفظ شود، قرآن در زیارتها خوانده شود، در زیارتها نماز اول وقت اهمیت داده شود، موقع نماز کسی دور ضریح نباشد، برخورد زن و مرد نباشد، بدحجابی نباشد و....

گناه کردن عامل دشمنی با ائمه علیهم السلام

یکی از علماء می گوید: از مشهد به تهران برای درمان بیماری ام رفتم، یکی از تجار تهران می خواست به مشهد برود، با من خداحافظی کرد و رفت. ایشان می گوید: شب در عالم رؤیا این تاجر را دیدم که در حرم امام رضا وارد شد در حالی که ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام در محل ضریح نشسته بودند - اعتقاد ما این است کسانی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام کنند، پیغمبر جواب سلام شان را می دهد؛ اعتقاد ما این است که ائمه همه جا حاضر و ناظر هستند و جایی که دفن می شوند به آن مکان توجه خاصی دارند به این جهت است که زیارت می رویم - می گوید: دیدم امام آنجا نشسته و این تاجر یک نیزه ای به طرف امام علیه السلام پرتاب کرد، تعجب کردم؛ چون آدم متدینی بود سمت راست حرم رفت، آن موقع خوب حرمها اختلاط بود مثل حالا تفکیک شده نبود دیدم نیزه ای پرتاب کرد و همینطور از پشت سر.

وقتی به عیادت من در تهران آمد، قصه را برایش گفتم فلانی تو رفتی مشهد من یک چنین خوابی دیدم، گفت درست است من دنبال یک نامحرمی راه افتادم جلوی حرم رفتم دست روی دستش گذاشتم، او به سمت راست حرم رفت من هم سمت راست حرم رفتم، سمت راست حرم دست روی دستش گذاشتم، پشت حرم رفت باز قضیه تکرار شد سه مرتبه تماس با بدن نامحرم تعدا در حرم امام رضا علیه السلام پیدا کردم. نتیجه این خواب همین است، خواب پیام دارد، خواب برای ما حجت شرعی و تکلیف نمی آورد اما پیام می آورد «لَهُمُّ الْبُشْرَى»⁽¹⁾، قرآن می گوید: بشارت می آورد. این نشان می دهد که رعایت حریم ها در آداب زیارت باید توجه شود؛ البته بحث من امشب طبیعتا روی زیارت نیست فقط خواستم این سه چهار تا روایت را بخوانم که اهمیت توجه به حرم امام رضا علیه السلام و آداب زیارتش را بدانیم.

ص: 285

اما در مورد زندگی آن امام بزرگوار من دو تا مطلب را عرض می کنم و بحثم را با یک روایت جمع می کنم. بحث اول: سیره عبادی امام رضا علیه السلام است. عزیزان ما باید به ائمه اقتدا کنیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمَتَّاسِي بِنَبِيِّهِ»⁽¹⁾ محبوب ترین بنده نزد خدا کسی است که به پیغمبر صلی الله علیه و اله اقتدا کند؛ خودشان هم فرمودند: اگر شما حرف ما را گوش بدهید عملتان مطابق ما نباشد مثل پسر نوح می شوید، «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»⁽²⁾ فرمود: دروغ می گویند آنهایی که می گویند ولایت ما را دارند ولی به حرف ما گوش نمی دهند و در مسیر ما حرکت نمی کنند. امام صادق علیه السلام فرمود: «افْتَرَقَ النَّاسُ فِينَا عَلَى ثَلَاثِ فِرَقٍ فِرْقَةُ أَحِبُّونَا انْتَبَازَ قَائِمِنَا لِيُصِيبُوا مِنْ دُنْيَانَا فَقَالُوا وَ حَفِظُوا كَلَامَنَا وَ قَصَرُوا عَنْ فِعْلِنَا فَسَيَحْشُرُهُمُ اللَّهُ إِلَى النَّارِ»⁽³⁾ امام مردم را سه دسته کرد و فرمود: دسته اول: کسانی که ما ائمه را وسیله دنیایشان قرار می دهند و ما را برای حاجتهای دنیایشان می خواهند. اما عملکردشان مطابق با ما نیست، این ها از ما نیستند.

من سیره عبادی امام رضا علیه السلام را خیلی خلاصه از زبان رجاء بن ابی ضحاک بگویم. رجاء بن ابی ضحاک مسئول آن گروهی است که مأمور شده اند امام را از مدینه به ایران بیاورند؛ آن طور که تاریخ نوشته آدم کیس و سیاستمداری بوده، در عین این که مأمور دستگاه مأمون بوده اما آدم مؤدبی بوده است. رجاء بن ابی ضحاک می گوید: من مأمور بودم امام را از مدینه به ایران بیاورم آن وقت ایشان کم کم خودش هم تحت تأثیر قرار گرفته و پیرو امام شده، رجاء بن ابی ضحاک اینها را دقیق گزارش کرده و می گوید: امام علیه السلام در طول این مسیر مرتب ما را به نماز اول

ص: 286

1- نهج البلاغه، خطبه 160.

2- هود، 46.

3- «وَ فِرْقَةٌ أَحِبُّونَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يَقْصُرُوا عَنْ فِعْلِنَا لِيَسْتَاكِلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ وَ فِرْقَةٌ أَحِبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يَخَالِقُوا فَعَلْنَا فَاوَلَنَكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ وَ لَا تَدْعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَمْوَالِكُمْ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَيَقْدِرْ غِنَاهُ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَيَقْدِرْ فَقْرَهُ؛ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ وَ شِيَعَتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ لَا تَغْضَبُوا مِنْ الْحَقِّ إِذَا قِيلَ لَكُمْ وَ لَا تَبْغِضُوا أَهْلَ الْحَقِّ إِذَا صَدَعَكُمْ بِهِ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَغْضَبُ مِنَ الْحَقِّ إِذَا صَدَّعَ بِهِ» (بحار الأنوار، ج 75، ص 380؛ تحف العقول، ص 513).

وقت سفارش می کرد و می فرمود: نماز سه جور است: اول وقت و وسط وقت و آخر وقت. اول وقت ثواب ویژه دارد و رضوان اکبر است که قرآن کریم هم می فرماید: «وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (1) اما وسط وقت فقط ثواب خودش را دارد و آخر وقت رفع تکلیف است.

عزیزان! این سیره عبادی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در اهمیت نماز است. رجاء می گوید: امام آنچنان نسبت به نماز اول وقت، و به نماز نافله و به دعاها مقید بود که تمام این یاران تحت تأثیر قرار گرفته بودند. نکند ما زائر حضرت امام رضا و حضرت معصومه باشیم نمازهایمان آخر وقت خوانده شود، نکند بی توجه به نماز باشیم. امام رضا علیه السلام می فرمود: در نماز شب سه اثر است: 1- «أُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ» عذاب قبر از نماز شب خوان برداشته می شود، 2- «وَمُدَّةٌ لَهُ فِي عُمْرِهِ» عمرش طولانی می شود، 3- «وَوُسْعٌ عَلَيْهِ فِي مَعِيشَتِهِ» (2) وسعت در معیشتش ایجاد می شود.

خواهر گرامی! برادر گرامی! که تماس می گیری و می گویی پیش فلان رمال، پیش فلان دعا نویس، پیش فلان ساحر و جادوگر و... رفتم که افسردگی ام از بین برود، خوش خلق بشوم، معیشتم زیاد شود اما مشکلاتم بیشتر شد؛ چرا به دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عمل نمی کنید؟! مگر خدا به حضرت موسی وحی نکرد و فرمود: آی موسی! من چند چیز را در چند جا قرار دادم اما مردم اشتباهی جای دیگری می روند، «إِنِّي وَصَّيْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ» (3) خواهر من! بلند شو و در دل شب دو رکعت نماز شب بخوان هم خوش اخلاق می شوی، هم عمرت طولانی می شود، هم بدنت سالم می ماند و هم مشکلات رفع می شود؛ دنبال این رمالیها و این مسائلی که در جامعه متأسفانه دارد غوغا و بیداد می کند و همیشه هم این طور افراد بر مرکب جهل مردم سوار شدند نرو! فرمود:

ص: 287

1- توبه، 72.

2- بحار الأنوار، ج 84، ص 161.

3- برای مشاهده تمام حدیث به جلد اول سلسله سخنرانی ها، ص 274 مراجعه کنید (مواظظ العددیه ص 446).

موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم اما مردم در خدمت سلاطین و در ذلیل کردن خودشان برای صاحبان ثروت دنبالش می گردند.

باید اول اذان، همه کارهای ما تعطیل شود و این مسأله باید در ادارات و مراکز ما شعار شود؛ البته نه به اسم نماز تا 2 بعدازظهر ارباب رجوع را معطل کنند؛ این طور هم نباشد باعث آزار مردم بشود. من در بعضی از ادارات که خبر دارم همه نماز جماعتش 15 دقیقه نیست ولی تا یک ساعت بعد از نماز هم گاهی می بینی آقا پشت میزش نیست و می گوید نمازم، اما در نمازخانه یک نفر نیست، این نماز اول وقت بهانه نشود برای فرار از کار، بهانه نشود برای تنها گذاشتن و سردواندن مردم، به نماز اول وقت اهمیت داده شود. این درباره سیره عبادی امام رضا علیه السلام است.

سیره اجتماعی امام رضا علیه السلام

عزیزان! اسلام یک مجموعه معارف و مباحثی است که نمی شود یک بخشش را انتخاب کنی و بخش دیگرش را رها کنی. نمی شود انسان بگوید بعد عبادی اسلام را قبول دارم اما بعد سیاسی اش را قبول ندارم. افرادی را داشته ایم که یک سویه بودند و به اسلام ضربه زدند، مثل خالد بن ولید که یک آدم شجاعی است، خوب هم می جنگیده اما تعبد دینی نداشت؛ لذا این شجاعت به او ضرر می زد. آدمهایی هم داشتیم که به خاطر تعبد خشک و تهجرشان امام حسین علیه السلام را در کربلا تنها گذاشتند و حاضر نشدند امام حسین علیه السلام را یاری کنند.

من بارها این را گفتم که ما اسلام اوئیس قرنی می خواهیم؛ اوئسی که شب تا صبح عبادت می کند و در صفین هم کنار امیرالمؤمنین علی علیه السلام می جنگد. عرفان اسلامی با شجاعت و حماسه اسلامی کنار هم است. ما حماسه و عرفان عمار یاسری می خواهیم که در صفین به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می کند مولا! هر چه شما دستور بدهی بگویی شمشیر را از این سمت فرو کن و از آن سمت بیرون بیاور نه نمی گویم. اسلام یک مجموعه ای است که تفکیک شدنی نیست.

اشاره

امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِثَلَاثَةٍ مَّقْرُونٍ بِهَا ثَلَاثَةٌ أُخْرَى» خدا در قرآن سه چیز را کنار سه چیز قرار داده؛ یعنی اگر اینهایی که کنار هم قرار گرفته یکی را معتقد باشی و دیگری را معتقد نباشی، آن یکی هم فایده ندارد. دو تا لنگه در شما اگر داشته باشی، یک لنگه اش را برداری خطر است، فرقی نمی کند چه هر دو لنگه اش نباشد چه یک لنگه اش. دو چرخه ای که یک چرخش نباشد یا هر دوش نباشد نمی شود با آن راه رفت. لذا فرمود: خدا سه چیز را به سه چیز مقرون کرده، اگر کسی یکی از اینها را منکر شد دیگری هم فایده ای ندارد، این موارد چه می باشد؟

1. نماز و زکات

«أَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» اولین موردش همراه بودن نماز و زکات است. در قرآن هر کجا نگاه می کنی غالب نماز و زکات با هم است. «فَمَنْ صَلَّى وَ لَمْ يُزَكِّ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاتُهُ» کسی که نماز بخواند اما وجوهاتش را ندهد بگوید من نماز می خوانم ولی خمس و زکات نمی دهم، فایده ای ندارد؛ چون این دو مکمل هم هستند. مالتان را پاک کنید! نگذاریم اولاد اینجا مصرف کند ولی ما آنجا پاسنخگو باشیم. مالتان را حلال کنید، بگذارید وجوهات مالتان پرداخت شود. شما اگر نماز خواندی زکات ندادی نمازت پذیرفته نیست.

2. شکر خدا و احترام به والدین

«أَمَرَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ» دومین موردش همراه بودن شکر خدا و احترام به والدین است. خداوند در قرآن کریم غالباً این دو را کنار هم قرار داده است، «وَ لَا تَشْكُرُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً» (1) شکر مرا به جا بیاورید و به والدین نیکی کنید و در جای دیگری هم آمده که به خدا شرک نوزید و پدر و مادرتان را احترام کنید. «فَمَنْ لَمْ يَشْكُرْ وَالِدَيْهِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» اگر کسی پدر و مادرش را احترام نکند شکر خدا

ص: 289

هم کرد به درد نمی خورد؛ چون یک لنگه در را زمین گذاشته، ناقص برخورد کرده، فرمود: شکر خدا با شکر والدین کامل می شود. قرآن که تصادفی آیاتش کنار هم نیامده، اعتقاد ما این است که جمع آوری آن توقیفی است که به دستور شخص پیامبر صلی الله علیه و آله چیش شده است. در چهار جا قرآن احترام به والدین را کنار توحید آورده، در چند جا کنار شکر خودش آورده است. این سخن سلیمان پیغمبر است: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ»⁽¹⁾

از امام صادق علیه السلام پرسیدند معنای «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» معنایش این است که نیکو سخن بگویی و قبل از آن که پدر و مادر در خواست کنند تو مشکلت را شناسایی کنی و حل کنی.⁽²⁾ به تو زنگ نزد دارو می خواهم برایش بخری، بروی ببینی دارو می خواهد برایش بخری، به تو زنگ نزد مریضم دکتر ببرم، تو بفهمی مریض است او را دکتر ببری، نگوید برنج تمام شد، تو خودت بروی در آشپزخانه اش بینی تمام شده بگیری بگذاری، این بالوالدین إحسانا است؛ البته پدر و مادرها هم باید بچه را تحویل بگیرند، احترام کنند و تبعیض قائل نشوند.

به تعبیر یکی از مفسرین می فرماید: خدا در مورد والدین هی هل داده، اما در مورد اولاد هی توقف ممنوع گذاشته. شما در سربالاییها که می روید تابلو زده اند که با دنده سنگین حرکت کنید، سرعت را پایین بیاورید، مواظب باشید؛ در مورد اولاد هم همینطور هی با دنده سنگین حرکت کنید، مواظب باشید «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا»⁽³⁾ فتنه اند، چنین است، چنان اند، یک وقت اولادتان خلاف گفت حرفش را گوش ندهید، هی مرتب نفی گذاشتند اما در مورد والدین جز در موارد خاص مثل بحث شرک، توصیه به احسان دارد. امام رضا علیه السلام فرمود: سه چیز در قرآن کنار سه چیز قرار گرفته، هر کدامش را منکر شوی، گویا دیگری را هم منکر شده ای.

ص: 290

1- أحقاف، 15.

2- الکافی، ج 2، ص 157؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 407؛ وسائل الشیعه، ج 21، ص 487.

3- تغابن، 14.

1- نماز و زکات با هم است، نماز را بخوانی ولی زکات ندهی نماز پذیرفته نیست،

2- شکر خدا با شکر والدین کنار هم است، اگر شکر خدا کنی ولی پدر و مادر را تحویل نگیری مثل این است که شکر خدا نکرده ای.

3. تقوا و صله رحم

«وَأْمَرَ بِاتِّقَاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ» سومین موردش همراه بودن تقوا و صله رحم است. خدا در قرآن فرمان به تقوا داده، در بعضی از آیات دوبار به آن دستور داده، مثل سوره حشر. در قرآن مرتب «اتَّقُوا اللَّهَ» داریم. در خطبه های نماز جمعه باید «اتَّقُوا اللَّهَ» بگویند. این تقوا را در سوره نساء نگاه کنید «وَأَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» (1) کنار هم است. «فَمَنْ لَمْ يَصِلْ رَحِمَهُ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ» (2) فرمود: کسی که تقوا داشته باشد اما فامیلش را تحویل نگیرد و صله رحم به جا نیاورد مثل این است که تقوا ندارد.

کرامتی از امام رضا علیه السلام

مرحوم شیخ صدوق معروف به ابن بابویه (أعلى الله مقامه الشريف) نقل می کند، می گوید: اربابی از بلخ با غلامش به زیارت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام آمدند، ارباب و غلام برای زیارت کنار حرم امام رضا علیه السلام رفتند، ارباب جلو ایستاد، غلام هم پشت سرش، شروع به نماز خواندن و زیارت خواندن کردند، آداب زیارت را به جا آوردند و هر دو به سجده رفتند و دارند با خدا گفت و گو می کنند - امام رضا علیه السلام فرمود: نزدیک ترین حالت بنده به خدا، حالت سجده است. پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس سجده هایش را طولانی کند در بهشت همسایه من است. به سجده های طولانی و دعای در سجده سفارش فراوانی شده است - هر دو دعا می کردند، می گوید: غلام و ارباب سرشان را از سجده برداشتند، ارباب برگشت و به

ص: 291

1- نساء، 1.

2- وسائل الشیعه، ج 9، ص 25؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 67؛ عیون أخبار الرضا، ج 1، ص 258.

غلامش گفت: الان به دلم افتاد تو را آزاد کنم، مدت‌ها خدمت ما را کردی و پیش ما بودی، کنیزی دارم که او را هم آزاد می‌کنم و به عقد تو در بیاورم و یک باغی هم در بلخ در اختیار شما قرار بدهم که با هم زندگی خوبی داشته باشید - از خدا می‌خواهیم در این شب شهادت امام رضا علیه السلام ان شاء الله موجبات ازدواج همه جوان هایمان فراهم شود - می‌گوید: دیدم اشک در چشمان غلام حلقه زد، ارباب گفت: جوان اینها که خبرهای بدی نیست، آزاد شدن، ازدواج کردن و باغدار شدن. گفت: گریه نمی‌کنم برای اینهایی که به من دادی، گریه ام این است که من الان در سجده همین سه تا را از امام رضا علیه السلام خواستم. این امام رضا علیه السلام بسیار رئوف و مهربان است.

عنایت به اصحاب و یاران

وقتی یونس بن یعقوب از دنیا رفت راوی می‌گوید: یونس بن یعقوب اهل عراق بود و در قبرستان بقیع، مدتی بود دفن بدنهای غیر حجازی ممنوع شده بود، می‌گوید: خبر به آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید، به امور دفنیات بقیع نامه‌های نوشتند که یونس بن یعقوب از اصحاب پدرم امام کاظم علیه السلام و جدم امام صادق علیه السلام بوده او را در قبرستان بقیع دفن کنید. به توصیه امام رضا علیه السلام شاگردانش درس را تعطیل کردند و در تشییع جنازه یونس بن یعقوب شرکت کردند؛ خودش هم برایش کفن و حنوط فرستاد و شخصی می‌گوید من به قبرستان بقیع رفتم، دیدم یک آقای سر قبر یونس بن یعقوب ایستاده و آب می‌پاشد، گفتم: شما آشنای این آقا هستی؟ گفت: نه، مولایم امام رضا علیه السلام دستور داده تا چهل روز کنار این قبر بیایم، آب بپاشم و کنار این قبر حاضر شوم. (1) این مهربانی امام رضا علیه السلام می‌باشد.

ص: 292

قال الله تبارك و تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (1)

مقدمه

شام غریبان شهادت ثامن الائمه، علی بن موسی الرضا علیه أفضل التحية والثناء است. قبل از آن که مطلب و سخنی را امشب از امام رضا علیه السلام خدمت شما عرض کنم، لازم می دانم متذکر شوم شب اول ماه ربیع، شب هجرت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و حضور آن حضرت در غار ثور است و شبی است که آیه شریفه، «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» (2) در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد؛ به مناسبت آن که حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خوابیدند و هیچ ترس و خوفی به خود راه ندادند و این عمل را به تعبیر قرآن فقط برای رضایت خدا انجام دادند که آن شب به لیلۃ المبيت معروف است؛ یعنی همان شبی که آن حضرت به مدینه هجرت کردند. (3)

از این جهت روز اول ماه ربیع، علاوه بر نماز اول ماه که تأکید فراوانی بر آن هست و علاوه بر اعمالی که در همه ماهها ذکر شده، در خصوص اول ماه ربیع زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مستحب است و نقل شده است که زیارت این دو شخصیت بزرگوار همین که انسان رو به قبله بایستد و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» اسمش جزء زائران آن دو بزرگوار ثبت و ضبط می شود؛ لذا زیارت پیامبر اکرم و زیارت امیرالمؤمنین در اول ماه ربیع و همچنین روزه این روز بعنوان آداب ذکر شده است. نکته دیگر، اول ماه

ص: 293

1- توبه، 119

2- بقره، 207

3- تفسیر نمونه، ج 2، ص 77.

ربیع را بعضی از مورخین سالروز شهادت امام عسکری علیه السلام ذکر کرده اند که آن امام هم مظلومانه و در جوانی در سن 28 سالگی به شهادت رسید؛ البته بعضی هم هشتم این ماه نوشته اند. مرحوم محدث قمی، صاحب مفاتیح (رضوان الله تعالی علیه) می نویسد شاید اول ربیع روز مسمومیت حضرت و هشتم روز شهادت بوده است، به هر حال این نقل هم خوب است تکریم و تجلیل شود، آن گونه که در بعضی از منابع به عنوان شهادت امام عسکری علیه السلام آمده است. اما امشب که شب پایانی این جلسه و شام شهادت امام رضا علیه السلام است، می خواهیم حدیثی را از وجود مقدس ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه السلام محضر شما بخوانم و حسن ختام این جلسات ماه صفر را با این سخن نورانی امام رضا علیه السلام قرار بدهم. مجموعه سخنان امام رضا علیه السلام را مرحوم شیخ بخشی اش را در کتاب ارزشمند عیون آورده و بخش هایی هم در تحف العقول آمده است و مستقلاً هم در مسند امام رضا علیه السلام از دیدگاه های تفسیری، دیدگاه های کلامی و روایات اخلاقی امام رضا علیه السلام جمع آوری شده است.

علائم کمال و سعادت

اشاره

روایتی از امام رضا علیه السلام محضر شما می خوانم و نکاتی را پیرامونش عرض می کنم. امام رضا علیه السلام فرمودند: «خَمْسُ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا تَرْجُوهُ لِشَيْءٍ مِنْ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» پنج صفت و ویژگی است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست؛ کنایه از این که این پنج ویژگی نشانه کمال، رشد و ترقی و تعالی انسان است.

1. اصل و نسب

اشاره

«مَنْ لَمْ تَعْرِفِ الْوُثَاقَةَ فِي أُزُومَتِهِ» اولین ویژگی اصل و نسب اصیل است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست «أزوم» در عربی به آن بخش محکم درخت که بعد از ریشه است می گویند، اما در لغت اروم به معنای اصل و نسب است. کسی که در اصل و نسبش اطمینان نباشد، کسی که نسب و اصالت خانوادگی اش مشکل داشته باشد امیدی به خیر او نمی باشد؛ البته معنای این سخن این نیست که

حالا هر کسی این گونه مشکل داشته، هیچ راه اصلاحی ندارد. وراثت عامل مؤثری است. عزیزان! این که در روایات دارد: فرزندان را حتی در انعقاد نطفه مواظب باشید، فکرتان جای دیگر نباشد، حتی نسبت به لقمه ای که مادر برای دوران بارداری و دوران شیردهی می خورد، می فرماید: دقت کامل داشته باشید، حتی زمانی که مادر بچه را در شکم دارد، حرفهایی که به زبان جاری می کند، افکاری که از ذهنش عبور می کند سفارش می کند حساب شده باشد. امروز روانشناسان می گویند: تمام اینها روی بچه اثر می گذارد. شما می دانید! یکی از ویژگی های افرادی را که اباعبدالله را به شهادت رساندند این بود که این ها در اصل و نسبشان مشکل بود و این باعث شد در مقابل فرزند زهرا علیها السلام صف آرابی کنند.

خیلی مهم است این که انسان طبق فرموده اهل بیت علیهم السلام عمل کند. درباره فرزندان می فرماید: مادر اگر دائم با وضو باشد، بچه را شیر بدهد، اگر در دوران بارداری قرآن بخواند، اگر از لقمه شبهه ناک پرهیز کند، تأثیر بسزایی روی فرزند می گذارد. چیزی که امروز مع الاسف در جوامع غربی نادیده گرفته شده است. شما در برنامه های تلویزیونی، مصاحبه ها و روزنامه ها می بینید گاهی فرزندان طرف را از طریق خون تشخیص می دهند که مال کدام فرد است؛ یعنی خود آن زن اطمینان ندارد پدر آنها این کسی باشد که با او ازدواج کرده است؛ این همان چیزی است که دنیای غرب به دنبالش است، چیزی است که می خواهند این حسب و نسب در دنیا به هم بریزد؛ آن وقتی که به هم ریخت زمینه و ریشه خیلی از فسادها فراهم می شود؛ لذا حواس خانواده ها باید خیلی روی وثاقت جمع باشد. وثاقت در نسل از نظر لقمه، از نظر ازدواج، از نظر کسی که او را می پذیرند بسیار مهم است. چرا در روایات داریم دخترتان را به شراب خوار ندهید؟

اثر شراب در فرزند

شخصی پیش امام آمد و گفت: فرزند فلان مشکل فکری را دارد، امام فرمود: پدرش شراب خوار نیست؟ گفت چرا یابن رسول الله! فرمود: اثر شراب موجب شده

است روی فکر بچه اثر بگذارد و بچه ناقص متولد شود. جوانان عزیز! مواظب باشید، دنبال زیبایی صرف نروید، زیبایی هم یک عامل است باید باشد اما تدین طرف مهم است. نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا جَاءَكُم مِّن تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجُهُ إِلَّا تَفَعَّلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فِسَادٌ كَبِيرٌ» (1) اگر خلق طرف را پسندیدید، دین طرف را پسندیدید، دختران را به ازدواجش دریاورید.

مشکلی که الان ما در جامعه با آن مواجه هستیم، مشکل بالا رفتن سن ازدواج مخصوصاً در خانمها است. در آقایان ممکن است بگویند خیلی ضربه ندارد، ما چهل سالمان هم که بشود می توانیم ازدواج کنیم ولی در خانمها اگر از یک سن خاصی بگذرد دیگر ازدواج مشکل است. گاهی افرادی با بنده تماس می گیرند و می گویند چند دختر در خانه داریم که سنها بالای 25 سال و 27 سال می باشد. عزیزان! این که کالای بازار نیست که انسان خانواده اش را برای ازدواج یک جایی عرضه کند، باید خانواده ها، فامیل، همسایه ها و دیگران به مسأله ازدواج اهتمام جدی داشته باشند.

یکی از کارهای پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مدینه این بود که ازدواج را گسترش بدهد حتی بعضی از خانم ها پیش ایشان می آمدند و تقاضای همسر می کردند. حضرت به مردانی که زن نداشتند پیشنهاد می داد. حتی بعضی از مهریه خانم ها را آموزش قرآن قرار می داد و می فرمود: هیچ چیز ننداری قرآن یاد بده. این که الان واقعا یک پسر اگر با این شرایطی که فراهم می کنند: مهریه های سنگین، خریدهای جهیزیه سنگین، اجاره های بالا... معلوم است این کم کم موجب فاصله ازدواج و بالا رفتن سن ازدواج و تبعاً شهوت و غرایز از راههای غیر شرعی می شود و طبعاً به هم ریختن نسبهها، خانواده ها و مسائلی که شما گوشه و کنار در روزنامه ها می خوانید که چقدر خانواده های همسر دار و فرزند دار دچار انحراف شده اند و لذا نخستین زمینه خیر را در انسان ها، امام رضا علیه السلام فرمود: وثاقت در حسب و نسب است.

ص: 296

1- الکافی، ج 5، ص 347؛ التهذیب ج 7، ص 396، وسائل الشیعه، ج 20، ص 76.

عده ای مرغی را سرقت کردند، کباب کردند و برای ابوطالب فرستادند و با خود گفتند بفرستیم بلکه فرزند برادرش محمد امین، که او را به امانت داری معروف بود از این بخورد و این رویش تأثیر بگذارد. حتی این افراد هم معتقد بودند به این که مال حرام اثر منفی دارد. خدای تبارک و تعالی پیامبرش را از کودکی حفظ کرد. مسأله بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان کودکی روشن شد، در تاریخ دارد به عمومی بزرگوارش گفت: من از این نمی خورم؛ چون این حلال نیست. (1) شاید کسی هم نداند ولی اثرش را می گذارد. در کتاب فروغ فقاہت در حالات آیت الله العظمی گلپایگانی (رضوان الله تعالی علیه) خواندم که ایشان در کودکی که به مکتب می رفتند، بچه ها غذا می آوردند، بعضی از بچه ها به ایشان می گفتند بیاید غذاهایمان را روی هم بریزیم و با هم بخوریم، ایشان می فرمود: شاید بابای شما راضی نباشد من از غذای شما بخورم، من با شما هم غذا نمی شوم، تا این حد احتیاط می کرد. طبیعتاً نتیجه اش این آثاری می شود که شما از این بزرگوار و امثال ایشان می بینید.

قی کردن حلوای حرام

ابوالاسود دیلی وقتی دید دختر بچه کوچکش حلوایی که از عسل تهیه شده بود و معاویه فرستاده بود، در دهانش گذاشت گفت: دخترم می دانم گرسنه ای - فقر بر آنها حاکم بود، ابوالاسود دوران سختی را در شام می گذراند - ولی این لقمه حرام، محبت علی را از دل من و تو بیرون می کند، دخترک فهیم دست انداخت و این لقمه را بیرون انداخت، گفت:

أَبَا لَشْهَدِ الْمُزَعْفَرِ يَا بِنِ هِنْدٍ *** أَنْ نَبِيَّ عَلِيَّكَ احْسَابَا

وَ دِينَا مَعَاذَ اللَّهِ لَيْسَ يَكُونُ هَذَا *** وَ مَوْلَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (2)

پسر هند می خواهی دین ما را با لقمه حرام بگیری؟ این کار نشدنی است مولا و سرور ما علی علیه السلام است. عزیزان! خیلی حواسمان جمع باشد، اینهایی که اهل

ص: 297

1- بحار الأنوار، ج 15، ص 335؛ المناقب، ج 1، ص 36.

2- من لا يحضره الفقيه، ترجمه غفاری، ج 4، ص 406، شاگردان مکتب ائمه، ج 1، ص 85.

وجوهات نیستند، این هایی که توی ادارات توجه نمی کنند، این هایی که نسبت به بیت المال بی توجهی می کنند، لقمه حرام آثار منفی در نسل و اولاد انسان می گذارد. امام رضا علیه السلام فرمود: پنج ویژگی در کسی باشد این امید به او هست والا امیدی نیست، یکی وثاقت در ارومه است، که نکاتی پیرامونش عرض کردم.

2. کرامت و مناعت طبع

اشاره

«وَالْكَرَمُ فِي طَبَاعِهِ» دومین ویژگی کرامت و مناعت طبع است که اگر در کسی نباشد خیری به او نیست. پیغمبر اکرم و فرمود: «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ» (1) بچه هایتان را با کرامت بزرگ کنید. به آنها سلام کنید، احترامشان کنید، به حرفشان گوش دهید، با آنها مشورت کنید تا کریم بار بیابند. «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (2) خدا می گوید: ما انسان را با کرامت آفریدیم. حالا این انسانی که با کرامت آفریده شده، این کرامت را باید در او بارور و متعالی کرد. یک وظیفه ای که ثروتمندان در جامعه دارند این است که فقیران و مستمندان را شناسایی و به آنها کمک کنند. الان بحث من روی این نیست، بحث من این است که یک ندار، یک کسی که مشکل مالی دارد، خرج و دخلش را می داند، نباید بخواهد روش زندگی اش مثل آن شخص دارا باشد، نباید دستش را برای همه چیز دراز کند. با کمبودها بسازد و مناعت طبعش را به خطر نیندازد؛ عرض من این است الان مشکلی که ما در جامعه داریم خیلی از افرادی که وضع مالیشان خوب نیست اما حاضر نیستند سطح زندگی را هم پایین بیاورند، می خواهد آن مبل را داشته باشد، آن غذای خوب را داشته باشد، آن لباس خوب را داشته باشد، بالاخره در جامعه همیشه فقیر و غنی بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام و خانواده او گاهی سه شب گرسنه خوابیدند.

مناعت طبع شخص خارکن

کرامت طبع معنایش این است، به قول سعدی که می گوید: حاتم طاعی چهل

ص: 298

1- وسائل الشیعه، ج 21، ص 479؛ مستدرک، ج 15، ص 168؛ عوالمی اللالی، ج 1، ص 254.

2- اسراء، 70.

شتر قربانی کرد و مردم را دعوت کرد، یک جایی در بیابان قدم می زد، دیدیک خارکنی نشسته و یک تکه نان خشکی را می خورد، گفت: مگر تو نمی دانی حاتم امروز چهل شتر قربانی کرده و در اختیار مردم گذاشته؟ گفت: من نمی خواهم منت حاتم ببرم. منت حاتم بردن با کرامت طبعم منافات دارد، من می خواهم از کف خویش و از تلاش خویش استفاده کنم. این همان مناعت طبع است و این همان است که؛

انسان نان از عمل خویش بخورد *** به از آن که منت حاتم طاعی ببرد

مناعت طبع فرد مقنی

این همان است که به قول بوعلی سینا می گوید: دیدم کناس در چاهی پرفاضلاب با بوی بد دارد کار می کند و پیش خودش هم شعر می خواند:

گرامی داشتم ای نفس از آنت *** که آسان بگذرد بر تو جهانت

بوعلی مدتی وزیر بوده، مکنت و تشکیلاتی داشته، حشم و محافظی داشته، ایستاد دید چاه را خالی می کند و این چنین دارد منت سر نفسش می گذارد و شعر مذکور را می خواند، گفت: آقای مقنی تو چطور نفست را گرامی داشته ای که آورده ای در این چاه فاضلاب بدبو داری فاضلاب خالی می کنی و منت هم سر نفست می گذاری؟ گفت: بوعلی من بنده خودم هستم ولی تو بنده شاهی، الان وابسته به آن تشکیلاتی که داری دنبالش حرکت می کنی ولی اختیار من با خودم است، کسی بر من فرمان نمی راند، این گرامی داشتن نفس است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود *** ز آنچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

کرامت طبع معنایش این است. کرامت طبع؛ یعنی این که انسان حاضر نشود به خاطر مسائل مادی، آن ابهت و شخصیت خودش را خورد کند که این فرهنگ متأسفانه در خانواده های ما کمرنگ شده است.

روایت داریم با آدمهایی که وضع مالیشان بهتر از شماست، خیلی رفت و آمد نکنید. سلمان فارسی می گوید: حبیبم رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله به من چند تا سفارش کرد که هیچ وقت فراموش نمی کنم؛ یک موردش این بود: «أَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي وَلَا أَنْظُرَ إِلَيَّ مَنْ هُوَ فَوْقِي» (1) سلمان! همیشه با آن که پایین تر از توست نشست و برخاست کن و به او نگاه کن. سلمان همیشه با فقرا نشست و برخاست داشته باش؛ بنابراین رفت و آمد بعضی خانواده ها متوسط و فقیر با خانواده هایی که خیلی ثروتمند بالاست این خطر را دارد که در بچه آدم، در نسل آدم و در همسر آدم اثر منفی بگذارد. اگر به این سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان توجه شود خیلی از مشکلاتی که الان در جامعه هست از بین می رود.

مناعت طبع سید رضی و شاگردانش

سید رضی (أعلى الله مقامه الشريف) گردآورنده نهج البلاغه، برادر سید مرتضی شاگرد شیخ مفید، آن عالم بزرگ که درباریان و حاکمان درباری او را تکریم می کردند. خدا به او اولاد داد، وزیر وقت هزار دینار در طبق گذاشت و به عنوان هدیه فرستاد، سید پول را با آن که نیاز مالی داشت برگرداند، وزیر گفت: به او بگویند اگر خودت قبول نمی کنی، این پول را به قابله بده - قابله ای که تولد بچه را موجب شده و زمینه اش را فراهم کرده - سید مرتبه دوم پول را برگرداند، گفت: قابله های ما از خودمان هستند و اینها هم مثل ما طبعشان این چیزها را نمی پذیرد، مرتبه سوم وزیر پول را فرستاد، گفت: آقا این طلبه هایی که پیش شما درس می خوانند، شاید نیاز دارند بگذارید اینها استفاده کنند، گفت: این را دیگر خودشان می دانند، پول را وسط گذاشت و رو کرد به طلبه ها و گفت: هر کدام نیاز دارید این پول را وزیر فرستاده

ص: 300

1- «وَأَنْ أَحَبَّ الْفُقَرَاءَ وَأَذْنُو مِنْهُمْ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا وَأَنْ أَصِلَ رَجْمِي وَإِنْ كَانَتْ مُدْبِرَةً؛ وَأَنْ لَا أَسْأَلَ النَّاسَ شَيْئًا وَأَوْصَانِي أَنْ أَكْثِرَ مِنْ قَوْلٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ» (وسائل الشیعه، ج 9، ص 442 بحار الأنوار، ج 66، ص 399؛ بشارة المصطفی، ص 222).

بردارید، یکی یکی نگاه کردند اما هیچ کس برنداشت جز یک طلبه، که او هم یک دینار را برداشت، سید گفت: چرا تو این کار را کردی؟ من محاکمه ات نمی کنم؛ چون خودم گفتم برداری ولی علتش را بگو!

شاگرد گفت: یک دینار من به بقال سر کوچه بدهکارم و قضیه بدهکاری این است که من روغن برای چراغ می خواستم، خادم را پیدا نکردم که در انبار را باز کند، شب بود نیاز به نور داشتم می خواستم مطالعه کنم، یک دینار قرض کردم. سید دستور داد به تعداد طلبه ها برای در انبار کلید ساختند که یک وقت اگر خادم نبود بروند در را باز کنند و نیازشان را برطرف کنند که تا این حد نیاز پیدا نکنند که بروند نسیه کنند. بعد دستور داد پول را برگردانند این را مناعت طبع می گویند. در جامعه مشکل فقر داریم؛ البته این مناعت طبع وظیفه ثروتمندان را کم نمی کند، آنها باید به اندازه خودشان تلاش کنند. شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مناعت طبع را مشاهده می کنید.

اهل بیت علیهم السلام خاندان کرامت

یک کسی خدمت امام رضا علیه السلام آمد و گفت: آقا به اندازه کرامت، مروت و جوانمردی خودت به من کمک کن، آقا فرمود: به اندازه مروت و جوانمردی و کرامت خودم نمی شود؛ چون اینها معدن کرامت هستند. مگر می شود برای کرم امام رضا علیه السلام یک حدی گذاشت! عرض کرد آقا، پس به اندازه لیاقت و جوانمردی من، حضرت به غلامش فرمود: دویست دینار به او بده. حالا عرضم این است آن خاندانی که واقعا برای کرامتشان حد و مرزی نبود، ببینید خودشان گاهی چگونه زندگی فقیرانه و چگونه اکتفای به حداقل ها داشتند. مناعت طبع دومین صفتی است که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست.

3. نجابت در نفس

اشاره

«وَ النَّبْلِ فِي نَفْسِهِ» سومین صفت نجابت در نفس است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست؛ البته نبل هم در لغت آمده است. عاملی که در حفظ قوام

خانواده‌ها، در حفظ امنیت خانواده‌ها بسیار مهم است نجابت می باشد.

نجابت در کردار امام رضا علیه السلام

پس از شهادت امام کاظم علیه السلام یکی از علویان به نام محمد بن جعفر بر ضد حکومت هارون خروج کرده بود. هارون در بغداد یکی از دژخیمان خونخوار خود را به نام جلودی، برای سرکوب شورشیان به مدینه فرستاد که اگر به محمد بن جعفر دست یافت گردنش را بزند، سپس خانه های آل ابوطالب را غارت کند و برای زنان آنها جز لباس نگذارد.

جلودی با لشکر خود وارد مدینه شد و همین فرمان را اجرا کرد و خانه های علویان را غارت نمود. هنگامی که به خانه امام رضا علیه السلام رسید با لشکر خود به خانه آن حضرت هجوم برد، وقتی حضرت در مقابل این حادثه تلخ قرار گرفت، همه زنان خانه را در اتاقی جمع کرد و خود جلوی در آن اتاق ایستاد، فرمود: اجازه نمی دهیم کسی متعرض خانه ما بشود، جلودی گفت: من با نیروهایم حمله می کنم، فرمود: چه می خواهی؟ گفت طلاها و اموالی که در خانه است، فرمودند: من تمام آنها را در اختیار تو قرار می دهم و سوگند یاد می کنم که چیزی از آن باقی نگذارم ولی اجازه ورود نمی دهم. خود امام رضا علیه السلام وارد شدند طلاهای زنها و تمام اموال و پول های نقد را آوردند و در اختیار جلودی قرار داد و فرمودند: آنچه که از اموال قابل استفاده بود این بود. ببینید ایشان حاضر نشدند که جلودی با یارانش وارد خانه بشوند.

مدتی بعد همین آدم را مأمون الرشید دستگیر کرد که اعدام کند اما امام رضا علیه السلام به مأمون فرمودند: گرچه با ما بد کرده ولی پیرمرد است از او بگذر. منتها خباثت خودش اجازه نداد و به مأمون گفت از شما خواهش می کنم هر سفارشی که این آقا درباره من می کند نپذیر، فکر می کرد مثلاً: آقا سفارش می کند اعدامش کنند. مأمون گفت: آقا داشت سفارش می کرد که از تقصیرات تو بگذرم اما حال تو می گویی قبول نکن، دستور داد ببرید اعدامش کنید، بردند اعدامش کردند. (1) اما عرض من روی این بحث نجابت است. عزیزان من! در کربلا هم در بعضی داستان ها دارد که این وسایل

ص: 302

و اموالی که بود در اختیار مهاجمین گذاشتند که اینها اجازه پیدا نکنند دست به بدن نامحرمان بزنند. نجابت و حیا نکته بسیار مهمی است که الان در روابط های خانوادگی یک مقداری این مسأله کمرنگ شده و یک مقداری این مسأله نادیده گرفته می شود. درست است فامیل است، زن برادر است، آشناست، اما حریمها و حرمتها باید رعایت شود.

نجابت نعمان بن بشیر

همان چیزی که شما در سیره اهل بیت علیهم السلام عصمت و طهارت ملاحظه می کنید، وقتی خاندان عصمت و طهارت به مدینه رسیدند ام کلثوم به خواهرش زینب گفت: خواهر! این نعمان بن بشیر که همراه ما بود، آدم نجیبی است. ببینید نجابت را اجر نهادند با این که می دانید نعمان بن بشیر قبلاً حاکم کوفه بود و خیلی هم معتقد به اهل بیت علیهم السلام نیست، بالاخره نیروی یزید است، اما به خاطر ارج نهادن به نجابتش؛ چون هر کجا اهل بیت علیهم السلام می خواستند پیاده بشوند به لشکرش می گفت: کنار بروید، خاندان عصمت و طهارت می خواهند پیاده شوند و استراحت کنند. خیلی مواظب بود در طول سفر شام به مدینه این مردانی که به عنوان محافظ آمده بودند یک وقت به اهل بیت علیهم السلام آزار نرسانند - ام کلثوم این نجابتش را ستود به زینب کبری علیها السلام گفت: خواهرم. ایشان در برخورد با ما شخص نجیبی بود، بیا یک هدیه ای به او بدهیم، زینب کبری علیها السلام فرمود: چیزی برای ما نمانده و نگذاشتند اما یک مقداری از این طلاهایی که در اختیارشان بود، اینها را برداشت پیش نعمان بن بشیر آورد و گفت: این هدیه به عنوان جایزه نجابت توست، گفت: دختر امیر مؤمنان من این کار را برای پول انجام ندادم، من به خاطر کرامت، عظمت و جایگاهی که شما دارید حریم را نگه داشتم و جایزه را نپذیرفتم. (1)

ببینید این موضوع نجابت و تکریم است. همین زینب علیها السلام در مجلس یزید روی موضوع پستی یزید و بی حیایی او اعتراض کرد و عرضه داشت: آیا این عدالت است، «أَمَّنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرَكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ

ص: 303

سَبَايَا» (1) زن های خودت پشت پرده باشند، اما آل رسول الله به این شکل مقابل نامحرمان بیایند. این جا اعتراض کرد اما آن جا تجلیل کرد؛ چون نعمان بن بشیر نجابت به خرج داد؛ پس سومین صفت، نجابت در نفس است.

4. خوش اخلاقی

«وَالرِّصَانَةُ فِي خَلْقِهِ» چهارمین صفت خوش اخلاقی، ثبوت و استواری در اخلاق است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست و زندگی او ناقص است. «الرِّصَانَةُ» به معنی استواری است. آخر بعضیها اخلاقشان دم دمی است؛ یعنی هر دفعه یک جورند که این بسیار بد است. انسان باید خوش اخلاق باشد و اگر نیست باید تمرین کند تا خوش اخلاقی برای او ملکه شود.

5. ترس از خدا

«وَالْمَخَافَةُ لِرَبِّهِ» (2) پنجمین صفت ترس از خدا است که اگر در کسی نباشد خیر دنیا و آخرت در او نیست. روایت داریم: «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ» از علی بن موسی الرضا پرسیدند آقا حد توکل بر خداوند چه مقدار است؟ امام فرمودند: «لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدٌ» (3) توکل این است وقتی خدا را داری از هیچ چیز نترسی. دشمن هست، حسود هست، وسوسه هست، چشم زخم هست، افرادی هستند که حاضر نیستند تو را ببینند و می خواهند لطمه بزنند. فرمود: وقتی خدا را داری از چیزی نترس، این معنای توکل است. امیدوارم این روایت امشب بعنوان دستورالعملی از امام رضا علیه السلام نصب العین همه ما قرار بگیرد و ان شاء الله خداوند به همه ما توفیق عملش را عنایت بفرماید.

ص: 304

1- بحار الأنوار، ج 45، ص 133، اللهوف، ص 181؛ مثير الاحزان، ص 101.

2- بحار الأنوار، ج 75، ص 339؛ تحف العقول، ص 446.

3- «سَأَلْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ فَقَالَ إِلَى أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا حَدُّ التَّوَأُّعِ فَقَالَ أَنْ تُعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تُحِبُّ أَنْ يُعْطُوكَ مِثْلَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ فَقَالَ انْظُرْ كَيْفَ أَنَا عِنْدَكَ» (وسائل الشيعه، ج 15، ص 274؛ بحار الأنوار، ج 68، ص 134؛ عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 49).